

عِبْقَاءُ الْإِسْلَامِ
فِي إِمَامَةِ الْأئِمَّةِ الْأَطَهَارِ

خالد بن عبد الله

تأليف

الأمام الحجّة المجاهد السيد حامد حسين الكنتوري

تحقيق

غلام رضا مولانا البروجدي

طبع على نفقة

الوحيد الحاج شاکر عبدالحیّد الکلایفی



www.haydarya.com

عِبَقَاتُ الْإِفْكَارِ

في إمامة الأئمة الأطهار

حَدِيثُ الْغَدِيدِ

« قسم السنن »



تأليف

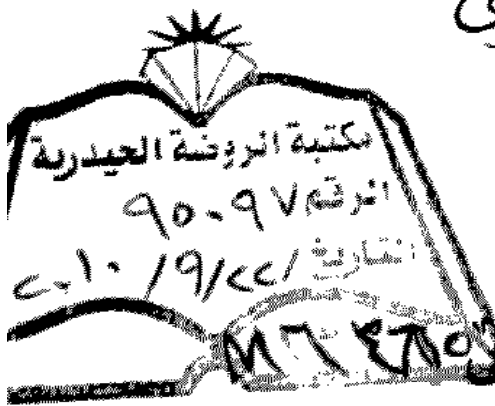
الأمام الحجّة المجاهد

السيد حامد حسين اللكنهوي

تحقيق

غلام رضا مولانا بروجردی

الجزء الأول



طبع على نفقة الرميّة المحسن الحاج
شاكر عبد الجيس الكاظمي.

كتاب : عبقات الانوار

مؤلف : مير حامد حسين لكهنوي

محقق : غلام رضا مولانا بروجردي

چاپ اول : ۱۴۰۴ هـ

چاپ : سيد الشهداء عليه السلام - قم

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

ناشر : محقق

مقدمة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وبه نستعين ، انه خير ناصر ومعين

بدر گاه کبریاء و عظمت پروردگار ستایش میگذارم، که ذات لایزالش ازلی است، و ازلیت بی آغازش جاویدان است، دیده کوتاه بین مایارای دیدارش ندارد، و فکر کوچک ما از عهده توصیف و تعریفش بر نیاید.

نه ادراك در كنه ذاتش رسد نه فكرت به غور صفاتش رسد
که خاصان در این ره فرس رانده اند به لا احصى از تك فرو مانده اند

خداوندی را سپاس گذارم که بر مامنت گذاشت و جهان تاریک ما را با فروغ

خورشید تابناک رسالت محمد صلی الله علیه و آله وسلم روشن فرمود.

احمد مرسل آن چراغ جهان رحمت عالم آشکارا و نهان

و خود باین لقب او را ملقب و مخاطب ساخت: « یا ایها النبی انا ارسلناک

شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً» (۱).
آن پیامبریکه امام رحمت و واسطه فیض و پیشوای خیرات و اصلاحات
و کلید برکات بود .

آن بنده خدمت گذار و شایسته ای که دین مقدس حق را در زمین آنچنانکه
سزاوار بود با علو و عظمت جلوه گرساخت .

تاجائیکه جان عزیز خود را به رضای حق در راه جهاد مقدس خویش بر
کف گذاشت ، و تن نازنین خود را نیز بخاطر خدایش در طوفان حوادث
بمشقتها ورنجها تسلیم فرمود .

و درود خداوند بر اصحاب و یاران پاکش که حق صحبت را ادا کردند
و در رنجها و مشقتها، در پیکارهای خونین، در مهالك و معارك از مرگ نهراسیدند
و پروانه صفت در پیرامون شمع جهان افروزش پرواز کردند .

آنانکه به تصدیق و تعظیم وی سبقت جسته اند ، و صمیمانه از سویسرای
قلب و خلوص ضمیر به ندای وی پاسخ قبول گفته اند .

و در برابر حجت الهی از مکابره و عناد پرهیز داشته اند، و در راه اعلای کلمه
توحید و ترویج دین مقدس اسلام خانه و خانمان خویش را ترك گفته اند، و چشم
از زن و فرزند فروپوشیده اند .

و صلوات زاکیه و نامیه بر خاندان پاک و دودمان بی آکش که همچون او
عاشقانه به تبلیغ وحی حق و اعلای کلمه پاک توحید و نشر قرآن پرداختند .

آنانکه از بد گوئی دشمنان نهراسیدند، و لجاج دنیاپرستان به پیکار مقدس
و قدم استوارشان لرزه تردید نیفکند .

آنانکه بجای متاع دنیا کالای عشق و محبت بازار آوردند و به تجارتمی

(۱) الاحزاب : ۴۶ .

دست زدند که هر گز زبان نمی پذیرد .

آنانکه در دانشگاه عظیم نبوت و ولایت در راه تنویر افکار دانشجویان از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند ، از مال و خانه و کاشانه وزن و فرزند دل بریدند ، بلکه از پیکرو جان هم چشم پوشیدند تا بجهانیان عملاً و علماً درس عشق بمعشوق کل را یاد دهند .

وبذلوا مهجهم لیستنقدوا عبادالله من الجهالة و حیرة الضلالة، اللهم صلی علی محمد و آله ، مصادر العلم ، و منابع الحکمة ، الذین بهم تمت الکلمة ، وعظمت النعمة، مصایح الظلم، وعصم الامم ما انار فجر ساطع، و خوی نجم طالع .

پس از صلوات بر پیغمبر و خاندان معصومین وی، و درود بر سربازان جان بر کف که در راه حفظ اسلام و ممالک اسلامی و مسلمین و عقائد پاکشان خدمت میکنند .

آنانکه یاد دنیا از ضمیرشان زدوده شده و تنها دل را به يك دلبر باخته اند . آنانکه گوششان جز ندای حق نمی شنود ، و چشمشان جز ملکوت اعلی نمی بیند، و دلشان جز رضای حق نمی جوید، و زبانشان جز کلام حق نمی گوید. پروردگارا جان این چنین سربازان را با فروغ علم بیفروز و آنچه نمی دانند بآنان بیاموز ، و نیروئی بآنها عنایت کن که همواره دشمنان خویش را اندک به بینند ، و سلحشوران بر آنان حمله ور شوند .

خداوندا نیروی دشمن را هر چه قوی باشد نانوان ساز، و ناخنهاي درنده شان را از بیخ و بن بر آور، و میان آنان و سلاحی که بر ضدماتجهیز کرده اند جدائی افکن، و تار و پود قلبشان را با طوفان ترس بلرزان، و راه حمله و فرار را بر روی آنها به بند .

اللهم صل على محمد وآله وحسن ثغور المسلمين بعزتك وايد حمايتها
بقوتك واسبغ عطاياهم من جدتك، وكثر عدتهم، واشحذ اسلحتهم ، واحرس
حوزتهم ، وامنع حومتهم ، والفر جمعهم ، ودبر امرهم ... (۱)

هزاران درود و سلام بر آن پاکباختگان که باشمشیر آهنین و یاباشمشیر
زبان و بیان متین مرزهای اسلام و مسلمین را از گزند دشمنان دین و اهریمنان
بد آئین حفظ و حراست میکنند.

(علماء موزداران اسلامند)

بر آگاهان پوشیده نیست که علماء متعهد نیز حامیان دین و موزداران اسلامند
چنانکه در احادیث مأثوره از معصومین عليهم السلام دانشمندان شیعه به مرابطین یعنی
موزداران وصف شده اند .

چنانکه در احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۱۵۵ از پیشوای یازدهمین امام حسن
عسکری عليه السلام نقل کرده :

« علماء شیعتنا مرابطون فی الثغور الذی یلی ابلیس و عفاریتہ یمنعونهم عن
الخروج علی ضعفائ شیعتنا ، وعن ان یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ النواصب
الافمن انتصب لذلك من شیعتنا کان افضل ممن جاهد الروم و ... الف الف
مرة لانه يدفع عن ادیان محبینا ، وذلك يدفع عن ابدانهم » .

آری آن عالمان که دین را پاس دارند ، و اعتقادات حقه مسلمین را از
دستبرد دیوسیرتان ، و تبلیغات زهر آگین اهریمنان مصون می دارند هزاران
بار بر شمشیر زنان برتری دارند ، زیرا که آنان با دشمنان ابدان پرورده از خاک
در نبردند ، ولیکن اینان با اهریمنان دین و جان پاک در پیکارند ، اینان بودند
که امتثالا للقرآن الکریم که فرموده :

« ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هی احسن »

(۱) الصحیفة السجادیة .

تاممکن بود از راه مناظره و تبلیغات صحیح عاقلانه وظیفه مقدس خود را انجام میدادند، و تا سرحد امکان نمیخواستند کار را بجنگ گرم و خونریزی بکشانند. خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم همچون خود پیامبر برای اعلائی کلمه توحید و هدایت خلق بسعادت و فضیلت بهر دو قسم پیکار دست زدند، و در هر دو پیکار حق جهاد را انجام دادند، چنانکه در زیارت سالار شهیدان عرض میکنیم: «اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده».

گفتارهای درخشان امیر المؤمنین علیه السلام و خطبههای بلیغه آن حضرت در مقام احتجاج درباره سقیفه و شوری و جمل و صفین و نهروان که نمونه آنها در نهج البلاغه و کتب عامه و خاصه ضبط شده آموزش از پیکار مقدس آنجناب است که باتیغ زبان و شمشیر بیان انجام گرفته است.

و هم چنین احتجاجات بانوی کبرای اسلام فاطمه زهراء سلام الله علیها با خلیفه زمان و مهاجرین و انصار در مسئله خلافت و فدک و سخنان در ربار و مکاتیب سبط اکبر و امام دوم امام مجتبی علیه السلام با طاغوت عصر (معاویه).

و کلمات تامات و مکاتیب و خطب سالار شهیدان امام حسین علیه السلام با معاویه و اهل کوفه و طواغیت کربلاء.

و سخنان فصیح و خطب بلیغه سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام در کوفه و دمشق در برابر ابن زیاد و یزید پلید.

و خطبههای آتشین صدیقه صغری زینب کبری علیه السلام در کوفه و دمشق. و هم چنین احتجاجات و استدالات عمیق امامین هم امین امام محمد باقر و امام جعفر صادق سلام الله علیهما در عقائد.

و بیانات کافی امام کاظم علیه السلام با طاغوت زمان (هارون).

و مناظرات امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام با مأمون و علماء مذاهب

و ملل مختلفه.

و بیانات شافیه امام نهم امام محمد تقی الجواد علیه السلام در برابر مأمون و معتصم و یحیی بن اکثم و ابن ابی دؤاد و علماء بغداد .
 وهم چنین کلمات و مناظرات ائمه دیگر علیهم الصلاة والسلام که اندکی از بسیار آنها را مرحوم طبرسی قدس سره در (احتجاج) و مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه در (بحار الانوار) ذکر فرموده اند .
 ائمه معصومین علیهم السلام با گفتارهای قیمه خویش اساس و شالوده علم کلام را ریختند، و سپس ریزه خواران خوان معارف آنان در سایه تعلیمات درخشان آن پاکان باین علم سامان بخشیدند .

علم کلام چیست

علم کلام شاخه ایست از شاخه های علم حکمت الهی (متافیزیک) .
 مرحوم علامه المحققین عبد الرزاق لاهیجی قدس سره در کتاب (شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام) فرموده :
 الکلام هو العلم بالعقائد الدينية عن ادلتها اليقينية .
 مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه در دروس خود در کلام میگوید :
 مجموع تعلیمات اسلامی سه بخش است :
 الف - بخش عقائد، یعنی مسائل و معارفی که باید آنها را شناخت و بدانها معتقد بود و ایمان آورد ، مانند مسأله توحید، صفات ذات باری تعالی ، نبوت عامه و خاصه، و برخی مسائل دیگر .
 والبته فرق اسلامی در اینکه چه چیزهایی از اصول دین است و لازم است به آنها ایمان و اعتقاد داشت تا حدودی اختلاف نظر دارند .
 ب - بخش اخلاق ، یعنی مسائل و دستورهائی که در باره چگونگی بودن انسان از نظر صفات روحی و خصلتهای معنوی است از قبیل : عدالت - تقوا شجاعت ، عفت ، حکمت ، استقامت ، وفا ، صداقت ، امانت ، و غیره .

ج - بخش احکام ، یعنی مسائلی که مربوط به کار و عمل است که چه کارهایی را و چگونه باید انجام داد از قبیل : نماز ، روزه ، حج ، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر ، بیع اجاره ، نکاح ، طلاق ، تقسیم ارث، وغیره .
علمی که متصدی بخش اول است علم کلام، و علمی که عهده دار بخش دوم است علم اخلاق، و علمی که بخش سوم را برزمه دارد علم فقه نامیده میشوند.

موضوع علم کلام

در کتب منطق و فلسفه بحثی است راجع به اینکه هر علمی موضوعی دارد، و تمایز علوم به تمایز موضوعات است، و اگر علمی باشد که مسائل آن وحدت اعتباری داشته باشد نه وحدت واقعی مانعی ندارد که آن علم موضوعات متعدده داشته باشد، و غرض واحدی منشأ اعتبار وحدت باشد، مانند علم کلام که وحدت مسائل آن اعتباری است نه حقیقی، و بنابر این تداخل مسائل علم کلام با فلسفه ، و روانشناسی ، و مسائل اجتماعی خالی از اشکال است ، زیرا اشکال تداخل در علمی است که مسائل آنها وحدت واقعی داشته باشند .

برخی از علمای اسلامی در صدد بر آمده اند برای علم کلام موضوعی بیابند ، مانند ایجی که در مواقف ج ۱ ص ۵۲ میگوید : موضوع علم کلام عبارت است از معلوم (آنچه علم بآن تعلق میگیرد خواه موجود باشد و خواه معدوم) از این حیث که اثبات عقاید دینی به آن بستگی دارد .
ولیکن این اشتباه است زیرا موضوع مشخص داشتن مربوط به علمی است که مسائل آنها وحدت ذاتی دارند .

- هدف و غایت علم کلام -

هدف علم کلام آن است که متعلمان را از مرحله تقلید به مرتبه یقین

برساند ، و برای ارشاد طالبان حقیقت دلائلی ارائه نماید ، و علیه مخالفان
براهینی اقامه کند، و عقائد اسلامی را از تزلزلی که ممکن است توسط شبهات
دشمنان دین ایجاد شود محفوظ نگاه دارد. و نیز علوم شرعی بر آن پایه بنا شود
زیرا مادام که وجود صانعی عالم، قادر ، حکیم، فرستادنده رسل و نازل کننده
کتاب اثبات نشود ، علم تفسیر ، فقه ، اصول فقه قابل تصور نیست .

- وجه تسمیه علم کلام -

نسفی در کتاب (عقائد) اسباب تسمیه علم کلام را باین اسم به شرح ذیل
خلاصه میکند :

اول - عنوان مباحث آن ، یعنی قول علمای کلام در مواردی از قبیل
کلام در اثبات واجب ، کلام در اثبات نبوت ...

دوم - مسأله قدم و حدوث کلام خدامشهورترین مباحثی است که در آن جدال
و نزاع صورت گرفته تا آنجا که بعضی از خلفاء عباسی عده ای را که قائل به خلق
قرآن نبودند کشتند .

سوم - علم کلام ، قدرت تکلم را در محکوم کردن خصم و تحقیق در
باره شرعیات افزایش میدهد.

چهارم - چون اولین وسیله ای که تعلیم و تعلم توسط آن صورت میگیرد
تکلم است باین دلیل این اسم بر آن اطلاق شده ، و برای تمیز علم کلام از
سایر علوم به آن اختصاص داده شده است .

پنجم - علم کلام بامباحثه و گفتگو مابین دو طرف تحقق مییابد ولی علم
دیگر بامطالعه کتب .

ششم - اختلافات و مجادلاتی که در اکثر علوم به وقوع می پیوندد به

کلام نیاز دارد .

هفتم - چون علم کلام که مبتنی بر ادله قطعیه است ، و به ادله سمعیه تأیید میگردد ، بیشتر از سایر علوم در قلب نفوذ میکند روی این اصل به کلام که از کلم (جرح) مشتق میشود نام گذاری شده است .

- آغاز علم کلام -

علم کلام، یعنی علم تقریر عقائد، قطعاً قبل از اسلام شناخته شده و ارباب ادیان در حفظ آن میکوشیدند ، چنانکه احتجاجات انبیاء علیهم السلام بر طواغیت و بت پرستان در قرآن کریم آمده است .

و اما در اسلام در باره آغاز کلام و اینکه از چه زمان پدید شده نمی توان دقیقاً اظهار نظر کرد، آنچه مسلم است چنانکه پیش از این یاد شد اساس علم کلام را رهبران معصومین و خاندان پاکشان با کلمات دل نشین و خطبه های آتشین خویش بمردم آموختند .

و سپس در قرن اول شاگردان مکتب اهل البیت علیهم السلام نخستین اشخاصی بودند که در راه دفاع از حق و ولایت تیغ زبان را از نیام کشیدند و بی پروا بادشمنان فضیلت جنگیدند ، و با سلاح بیان از حریم ولایت پاسداری کردند :

مانند ابو ذر غفاری، و سلمان فارسی ، و خالد بن سعید ، و مقداد بن اسود و بریده اسلمی ، و عمار یاسر ، و ابی بن کعب ، و خزیمه بن ثابت، و ابوالهیثم بن تیهان، و سهل بن حنیف، و عثمان بن حنیف، و ابو ایوب انصاری، و صعصعه بن صوحان عبدی، و میثم تمار، و کمیل بن زیاد، و سلیم بن قیس هلالی، و حارث همدانی ، و اصبغ بن نباته ، و غیرهم .

- اول کسیکه در کلام تصنیف کرد -

اهل سنت می نویسند: اول کسیکه در علم کلام کتاب نوشته ابوالهذیل محمد بن الهذیل بن عبدالله مکحول است که در سال ۱۳۱ متولد شده ، و در سال ۲۳۵ در گذشته است و بامر مهدی عباسی در فن کلام کتابی تألیف کرد و بعضی مانند سیوطی قائل است که اول کسیکه در کلام تصنیف کرده، واصل ابن عطاء معتزلی است که در سال ۸۰ هجری در مدینه متولد، و در سال ۱۳۱ هجری در بصره وفات یافت .

ولیکن علامه محقق سید حسن صدر در (الشیعة و فنون الاسلام) ص ۸۳ می نویسد : نخستین مصنف در علم کلام عیسی بن روضه تابعی شیعی است که در سال ۱۵۸ وفات کرده .

قال : (وهو الذي فتق بابه وكشف نقابه، وذكر كتابه احمد بن ابي طاهر في كتاب تاريخ بغداد و وصفه، وذكر انه رأى الكتاب كما في فهرست كتاب النجاشي . ثم صنف ابو هاشم بن محمد بن علي بن ابي طالب عليه السلام كتابا في الكلام، وهو مؤسس علم الكلام من اعيان الشيعة ، ولما حضرته الوفاة دفع كتبه الى محمد بن علي بن عبدالله بن عباس الهاشمي التابعي و صرف الشيعة اليه كما في معارف ابن قتيبة ، وهما مقدمان علي ابي حذيفة واصل بن عطاء المعتزلي الذي ذكر السيوطي انه اول من صنف في الكلام) .

- مشاهیر متکلمین از شیعه -

اگر چه دانشمندان مسلمین از هر مذهب در عقائد و کلام کتابهای بسیاری تألیف کرده اند که بعضی از آنها مورد توجه آیندگان قرار گرفته بحدیکه تعلیقات و حواشی و شروح بر آنها نوشته اند و از کتب درسیه بشمار رفته اند مانند (تجرید الاعتقاد) خواجه نصیر الدین الطوسی و شرح آن ، و (اشارات)

شیخ رئیس بوعلی سیناء ، و شروح آن ، و (قواعد العقائد) خواجه طوسی
و (باب حادی عشر) علامه حلی و شروح آن ، و (مواقف) عضد الدین الایجی
و شروح آن ، و (مقاصد) تفتازانی و شروح آن

ولیکن در این مقدمه به ذکر جمعی از مشاهیر متکلمین شیعه تا مرجوم
میر حامد حسین قدس الله اسرارهم اکتفا می شود که در تمام مباحث علم کلام
ویاتنها در مبحث امامة کتاب نوشته اند :

- ۱ : عیسی بن روضه تابعی امامی متوفی ۱۵۸ - کتابی در امامت نوشته
و چنانکه پیش از این ذکر شد نخستین مصنف در کلام است .
- ۲ - خلیل بن احمد بصری لغوی عروزی متوفی ۱۶۰ .
- ۳ - هشام بن الحکم کوفی متوفی ۱۷۹ .
- ۴ - احمد بن حسین بن عمر الصیقل که از اصحاب امام صادق و امام
کاظم علیه السلام بوده است .
- ۵ - عبدالله بن مسکان متوفی قبل از ۱۸۳ .
- ۶ - یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین متوفی ۲۰۸ .
- ۷ - محمد بن ابی عمیر متوفی ۲۱۷ .
- ۸ - فضل بن شاذان نیشابوری متوفی ۲۶۰ .
- ۹ - ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی متوفی ۲۸۳ .
- ۱۰ - اسماعیل المنصور بالله بن محمد عیبدلی فاطمی متوفی ۳۴۱ .
- ۱۱ - شریف ابوالقاسم علی بن أحمد علوی کوفی متوفی ۳۵۲ .
- ۱۲ - أبو الحسین الناشری علی بن وصیف شاعر متکلم شهید ۳۶۶ .
- ۱۳ - مظفر بن محمد بلخی ، أبو الجیش متوفی ۳۶۷ ، از مشایخ شیخ
مفید است .

۱۴ - أبو حنیفه قاضی نعمان بن محمد متوفی ۳۶۷ - صاحب دعائم الاسلام.

۱۵ - ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی متوفی ۳۸۱ .

۱۶ - کافی الکفاة الوزير صاحب بن عباد متوفی ۳۸۵ .

۱۷ - شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بغدادی متوفی ۴۱۳ .

۱۸ - شیخ الرئيس بو علی سیناء متوفی ۴۲۷ .

۱۹ - سید مرتضی علم الهدی متوفی ۴۳۶ .

۲۰ - شیخ أبو الفتح کراجکی متوفی ۴۴۹ .

۲۱ - شیخ الطائفه أبو جعفر طوسی متوفی ۴۶۰ .

۲۲ - أبو یعلی جعفری محمد بن حسن خلیفه شیخ مفید متوفی ۴۶۳ .

۲۳ - محمد بن حسن بن علی بن احمد معروف بقتال نیشابوری از مشایخ

ابن شهر آشوب .

۲۴ - ابن شهر آشوب محمد بن علی مازندرانی متوفی ۵۸۸ .

۲۵ - ابن الحاج ابو العباس احمد بن محمد اشبیلی متوفی ۶۴۷ .

۲۶ - سدید الدین محمود بن علی حمصی که از اساتید فخر الدین رازی

است .

۲۷ - نصیر الدین محمد بن محمد طوسی متوفی ۶۷۲ .

۲۸ - میثم بن علی بن میثم بحرانی متوفی ۶۷۹ .

۲۹ - علامه حلی حسن بن یوسف متوفی ۷۲۶ .

۳۰ - صفی الدین عبد العزیز حلی متوفی ۷۵۰ .

۳۱ - فخر المحققین ابو طالب محمد بن حسن حلی متوفی ۷۷۱ .

۳۲ - فاضل مقداد بن عبدالله سیوری متوفی ۸۲۶ .

۳۳ - زین الدین بن محمد علی بن محمد عاملی بیاضی متوفی ۸۷۷ .

- ۳۴ - جلال الدین دوانی محمد بن اسعد متوفی ۹۰۷ .
- ۳۵ - احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی متوفی ۹۹۳ .
- ۳۶ - قاضی سید نور الله حسینی شوشتری شهید ۱۰۹۹ .
- ۳۷ - شیخ بهاء الدین عاملی اصفهانی متوفی ۱۰۳۱ .
- ۳۸ - میر محمد باقر داماد متوفی ۱۰۴۱ .
- ۳۹ - فیلسوف المتألهین صدر الدین محمد شیرازی متوفی ۱۰۵۰ .
- ۴۰ - مولی عبدالرزاق لاهیجی متوفی ۱۰۵۱ .
- ۴۱ - محمد بن مرتضی معروف بفیض کاشانی متوفی ۱۰۹۱ .
- ۴۲ - آقا حسین بن محمد خوانساری متوفی ۱۰۹۸ .
- ۴۳ - علامه مجلسی محمد باقر اصفهانی متوفی ۱۱۱۱ .
- ۴۴ - آقا جمال خوانساری بن آقا حسین متوفی ۱۱۲۵ .
- ۴۵ - استاد اکبر آقا محمد باقر بهبهانی متوفی ۱۲۰۶ .
- ۴۶ - میرزا محمد اخباری نیشابوری متوفی ۱۲۳۲ .
- ۴۷ - سید دلدار لکهنوی متوفی ۱۲۳۵ .
- ۴۸ - میرزا محمد طیب کشمیری دهلوی متوفی ۱۲۳۵ .
- ۴۹ - سید عبدالله بن محمد رضا شبر متوفی ۱۲۴۲ .
- ۵۰ - سید محمد قلی نیشابوری والد صاحب عیقات متوفی ۱۲۶۰ .
- ۵۱ - سبجان علی خان هندی متوفی پس از ۱۲۶۰ .
- ۵۲ - سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار متوفی ۱۲۸۴ .
- ۵۳ - حکیم متأله حاج ملا هادی سبزواری متوفی ۱۲۸۹ .
- ۵۴ - سید مفتی محمد عباس شوشتری متوفی ۱۳۰۶ .
- ۵۵ - میرحامد حسین بن محمد لکهنوی متوفی ۱۳۰۶ ، صاحب (عیقات

الانوار في امامة الائمة الاطهار .

مرحوم مير حامد حسين در قرن سيزدهم واوائل قرن چهاردهم به پاس حرمت اسلام چون اجداد طاهرينش به دفاع از قواعد متينه ولايت و امامت برخواست و از اين رهگذر بزرگترين خدمت را بجهان تشيع انجام داد ، و نفيس ترين اثر را (عبارات) از خود بيادگار گذاشت وليکن اين کتاب قيمتأسفانه يکصد سال پيش تقريباً با اغلاط بسيار چاپ شده و احتياج مفرطی به تصحيح و تحقيق داشت لذا اين کمترين بندگان خدا (غلامرضا بن علی اکبر بروجردي معروف به مولانا) بفرمان بعضی از علماء مجاهدين و متعهدين که بر اثر اخلاص راضی به تصريح به نام نشد به تصحيح و تحقيق و طبع آن پرداختم لعل الله أن ينعني به يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من أتى الله بقلب سليم .

زندگانی صاحب (العبارات)

- نسب شامخ الرتب -

هو العلامة السيد حامد حسين بن العلامة السيد محمد قلي بن السيد محمد حسين المعروف بالسيد الله كرم السيد حامد حسين بن السيد زين العابدين بن السيد محمد المعروف بالسيد البولاقی بن السيد محمد المعروف بالسيد مدا ابن السيد حسين المعروف بالسيد الميثر بن السيد حسين بن السيد جعفر بن السيد علي بن السيد كبير الدين بن السيد شمس الدين بن السيد الجليل جمال الدين بن السيد الاجل شهاب الدين أبو المظفر حسين الملقب بسيد السادات المعروف بالسيد علاء الدين اعلى بزرگ بن السيد محمد المعروف بالسيد عز الدين بن السيد الاوحد شرف الدين ابيطالب المعروف بالسيد الاشرف بن السيد الاظهر ذی المناقب الملقب بالمهدی المعروف بالسيد محمد المحروق

ابن حمزة بن علی بن ابی محمد بن جعفر بن مهدی بن ایطالب بن علی بن حمزة بن ابی القاسم حمزة بن الامام ابی ابراهیم موسی کاظم بن الامام ابی عبدالله جعفر الصادق بن الامام ابی جعفر محمد الباقر بن الامام ابی محمد علی زین العابدین بن السبط الشہید ریحانة الرسول وقرۃ عین المرتضی والبتول ابی عبدالله الحسین بن امیر المؤمنین علی بن ایطالب سلام الله علیہم اجمعین.

تکملة نجوم السماء تالیف میرزا^(۱) محمد کشمیری ج ۲ ص ۲۵

اولئك آبائی فجئنی بمثلهم اذا جمعنا یا جریر المجمع

عظمت خاندان میر حامد حسین

علامه سترک مرحوم آغا بزک قدس سره در عظمت خاندان شریف میر

حامد حسین در (کرام البررة) ج ۲ ص ۱۴۸ می نویسد :

ان هذا البيت الجليل من البيوت التي غمرها الله برحمته فقد صب سبحانه وتعالى على اعلامه المواهب ، وامطر عليهم المؤهلات ، واسدل عليهم القابليات وغطاهم بالالهام ، واحاطهم بالتوفيق ، فقد عرفوا قدر نعم الله عليهم فلم يضيعوها ، بل كرسوا حياتهم ، وبدلوا جهودهم ، وأنفوا أعمارهم في الذب عن حياض الدين ، وسعوا سعياً حثيثاً في تشييد دعائم المذهب الجعفري ، فخدماتهم للشرع الشريف دون اعلان كلمة الحق غير قابلة للحد والاحصاء ، ولذا وجب حقهم على جميع الشيعة الامامية ممن عرف قدر نفسه واهتم لدينه ومذهبه . .

(۱) میرزا محمد کشمیری بن میرزا محمد علی کشمیری، نسب به مالک اشتر نخعی

میرساند، عالمی است مورخ و طیب کہ در سال ۱۲۶۰ در لکهنو متولد شد و دارای تالیفاتی است از جمله تکملة نجوم السماء کہ در سال ۱۳۲۱ بتألیف آن آغاز کرده .

دانشمند بزرگوار آقاسی محمد رضا حکیمی در کتاب هفتم از مرزبانان حماسه جاوید ص ۱۳۷ پس از ذکر چندتن از خاندان میر حامد حسین می نویسد : تمام شیعه بلکه همه مسلمانان در برابر این پدران و فرزندان وظیفه دارند که سپاسگزار باشند و در حق آنان دعای خیر کنند ، و در راه نشر افکار و آرمان این گونه عالمان (که چیزی نیست جز نشر دین صحیح و آموختن عقائد حقه و تأمین سعادت معنوی و مادی جامعه و گسترش خیر و فلاح) از جان بکوشند ، بدین گونه ماباعلامه شیخ آقا بزرگ تهرانی هماواییم : این خاندان باجلالت در زمره آن کسانی که خداوند آنان را مشمول عنایات خویش قرار داده است ، زیرا خداوند بزرگان این خاندان را از موهبت و نبوغ بر خوردار ساخته ، و استعداد و قابلیت بخشیده است و از فروغ الهام بهره مند کرده ، و سایه توفیق را بر سر آنان گسترده است ، ایشان نیز این نعمتهای خدائی را پاس داشته اند ، و همه ایام زندگی را در دفاع از حریم دین سپری کرده اند ، و برای استحکام پایه های مذهب جعفری بجان گوشیده اند آری خدمات این بزرگواران به دین مقدس ، و فداکاریهای آنان بر پاداری کلمه حق ، از حد شمار بیرون است ، از این رو اینان بر گردن همه شیعه حق دارند ، شیعه ای که ارزش عقیده حق خویش را بداند ، و به دین و مذهب خود اهمیت دهد ، و برای نشر آئین والا ، و دین قویم ، و صراط مستقیم تشیع بکوشد ..

نجومی درخشان از این خاندان

از این خاندان معظم در آسمان علم و فقاہت ، و زهد و ولایت ، ستارگانی درخشان ، و اخترانی فروزان بچشم میخورند ، که هر يك در عصر خویش راهنمای گمشدگان بودند . اینک بچند تن از آنها اشاره میکنیم :

جد صاحب «عبقات»

۱ - (سید محمد حسین معروف به سید الله کرم موسوی کنتوری نیشابوری).
وی جد میر حامد حسین است، و از اعلام فقهاء و زهاد زمان در نیمه دوم
سده دوازدهم هجری است، و در استنساخ قرآن کریم، و کتب نفیسه، بخط
خویش شوقی وافر داشته، و اکنون بخط او (قرآن)، و (حق الیقین) و (تحفة الزائر)
و (جامع عباسی) در کتابخانه ناصریه در لکهنو موجود است.

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) ج ۱ ص ۲۲ می نویسد:
سید محمد حسین عالم جلیل و فاضل نبیل زاهد متورع و عابد تارك الدنيا بوده
از تلامذه مولانا عبد الرب بن قاضی ولی محمد حضرت پوری است.
صاحب (شذور العقیان) که برادر زاده مترجم است میگوید:
كان عالماً، فاضلاً، زاهداً، ورعاً، فقیهاً، لم یکن له نظیر فی زمانه فی
الزهد والعبادة.

نقل والسیدی العلامة فی کتاب نسبتہ: منذ بلغ الحلم ما فات منه صلوة
النوافل، وکان صاحب کرامات، جلیل القدر، عظیم الشأن، منقطعاً عن الخاق
متنفراً عن الدنيا واهلها.

وی در سال ۱۱۸۱ هجری در گذشت.

والد صاحب «عبقات»

۲ - (مفتی سید محمد قلی موسوی).

وی والد مساجد میر حامد حسین است، و از چهره های درخشان عقائد
و مناظرات در نیمه اول قرن سیزدهم هجری می باشد.

میرزا محمد علی کشمیری مشوفی ۱۳۰۹ که از شاگردان میرحامد حسین
بوده در (نجوم السماء) ص ۴۲۰ گوید :

مولانا المفتی السید محمد قلی... الموسوی النیسابوری از اکابر متکلمین
عظام، واجله علماء اعلام، و اساطین مناظرین فخام .

جدت و جهد، و کد او کد او در اعلاء لوای شریعت، و حمایت دین و ملت
کالنور علی شامق الطور، بر السنهٔ جمهور مذکور .

و نوادر تحقیقات، و غرائب تدقیقات، و محامد صفات، و معالی کرامات
آن رفیع الدرجات، در مصنفات و مؤلفات متأخرین مرقوم و مسطور .

صیت فضل و کمال آن محیی طریقهٔ آل در شش جهت احاطه نموده، در
سایر علوم دینی، و انواع فنون یقینی، خاصه در فن تفسیر و علم کلام بی نظیر
و امام همام بود .

کتاب مستطاب (تقریب الافهام) در تفسیر آیات الاحکام از مصنفات آنجناب
بر غزارت علم و فضل، و تبهر و علو مرتبهٔ او در علم تفسیر دلیلی است روشن
و حجتی است مبرهن .

بالجمله توصیف و تعریف آن مستجمع الکمالات از حیز تقریر و تحریر
بیرون است .

زبانش مظهر اسرار تحقیق ضمیرش مطلع انوار توفیق

ز توضیح بیانش گشته روشن بر اهل علم هر مشکل زهر فن

از اجداد کرام آن عالی مقام مولانا سید شرف الدین که در حادثهٔ هلاک و خان
از وطن مألوف خود بجانب هندوستان رسیده بود، چنانچه صاحب (مرآة
الاسرار) آورده :

که سید شرف الدین بایک برادر که سید محمد نام داشت در حادثهٔ

هولاکو خان از ملك خراسان برآمده در دیار هندوستان رسیدند .

وهم در آن تاریخ مسطور است :

که میر شرف الدین که از کمالات صوری و معنوی برخوردار بود ، در
قصبه کنتور مقیم گشت ، تا آنکه از این عالم نقل کرد .

بعد از وی میرسید عز الدین پسرش بجای پدر قائم مقام شد ، از وی پسری
بنام میر سید علاء الدین در قصبه کنتور متولد گشت ، وبعد از بلوغ انواع
علوم صوری و معنوی حاصل کرد . انتهى .

بالجمله میرسید حسین بن عزالدین ملقب به سید علاء الدین که بمدارج
دینی و دنیوی در مرتبه ارشاد و بذل و عطاء مشهور بود ، صاحب تصانیف لائقه
است ، در قصبه کنتور نشو و نما یافت ، و در همانجا وفات کرد ، و همگی سادات
نیشابور که در آنجا رحل اقامت انداخته ، از نسل سید علاء الدین مذکورند
والحال هم اکثر اعیان و اشراف از نسل سید مزبور ، در قصبه کنتور موجودند
و مرقد پاک سید علاء الدین در آن قصبه زیارتگاه خلایق نزدیک و دور است .

ولادت باسعادت سید محمد قلی در دو شنبه پنجم ماه ذیقعده سنه ۱۱۸۸
بود و اکتساب علوم دینی و معارف یقینی پیش جناب غفران مآب مولانا السید
دلدار علی ^(۱) طاب ثراه فرموده ، تا اینکه در اکثر علوم و فنون محقق بی نظیر
و مدقق نحری گردید ، سیما در علم کلام مشهور آفاق بوده .

صاحب (تذکره العلماء) در ذکر اعظام تلامذه مولوی سید دلدار علی طاب ثراه

گوید :

از جمله ایشان بود مدقق محقق ، فاضل لودعی ، سید جلیل المعی ، مولوی
سید محمد بن محمد بن حامد کنتوری ؛ مشهور به سید محمد قلی ، که بکته تاز

(۱) سید دلدار علی نقوی لکهنوی از اکابر دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم و در

سال ۱۲۳۵ قمری در گذشت .

معرگه فضل و کمالات ، و مناظر میدان مناظرات و مباحثات بود ، تصانیف
انیقه اش بر نصرتش مذهب حق را دلیلی است ساطع ، و برهانی است قاطع
اکثر کتب در سیه را بفکر و مطالعه خود آورده ، و بغایت ذکی الطبع و حدید
الدهن بود . انتهى .

و از جمله آیات آنجناب است که پدر نامدار وی ، که از فضلالی عصر
خود بوده قبل از ولادت سید محمد قلی در خواب دید : که حضرت صاحب
العصر و الزمان عجل الله فرجه او را سه ثمر عنایت فرمود ، از جمله آن دو
ثمر ناقص بود و یکی کامل ، پس از این رؤیا سه فرزند باو داده شد :

مهدیقلی که در جوانی در گذشت .

هادیقلی که در کودکی جان سپرد .

محمد قلی که خداوند منان او را بفضل و کمال فائق علی الامثال گردانید
و تعبیر خواب آن عالیجناب بظهور انجامید .

و آنجناب از اولاد ذکور سه پسر داشت :

اکبرایشان عالیجناب مولانا السید سراج حسین ، که فاضل جلیل ، و حکیم
عصر ، و فیلسوف دهر بود .

و خلف اوسطش جامع الکمالات ، منبع الافادات ، سید عالیقدر ، و فاضل
وسیع الصدر جناب المولوی السید اعجاز حسین ، صاحب التصانیف العدیده
و التالیف المفیده ، که در اثنای تحریر این کتاب (۱۲۸۶) بر حمت حق پیوست .

و فرزند ثالث آن علامه روزگار ، و حید الاعصار ، فرید الادوار ، دریای
ناپیداکنار علوم عقلی و نقلی ، و سحاب مدرار فنون اصلی و فرعی ، المقتفی
آثار آباءه الاطیبین ، و الحامی لدمار اجداده الاکرمین ، آیه الله فی العالمین
و حجة الحق علی الخلق اجمعین مولانا و استاذنا جناب السید حامد حسین ادام الله

ظله العالی بدوام الایام واللیالی .

سید محمد قلی در تاریخ نهم محرم ۱۲۶۰ در لکهنو برحمت ایزدی
واصل شد .

افاضل عصر در تاریخ وفاتش قصائد غراء، و قطعات بدیعه نظم فرموده اند
از جمله آنها قصیده ایست که مولانا و استاذنا السید محمد عباس^(۱) التستری
دام علاه در مرثیه آن مرحوم سروده :

وانسی بیراعی لانفخ الصورا	ارید ذکر محمد قلی ورحلته
وکان مسکنه الاولی کتورا	هو المهاجر بالکهنوء مدفنه
وکان مشتغلا بالكلام نحریراً	لقد تفقه فی الدین قادساً ورعاً
ترى المعجزة لیلا تفتت نوراً	ابان جادة الحق بالیراع کما
وکان سعیک عند الله مشکوراً	جزاک ربک عن اهل دینه خیراً
کذاک عاش حمیداً ومات مغفوراً	مضی وخلف ولدأ له اولی فضل
ن کان فضلهما فی الانام مشهوراً	وحین سجي صلی علیه مجتهداً
فانما بهما الشرع صار منصوراً	محمد وحسین فداهما روحی
ولا یشم اذا عنبراً وكافوراً	ومن یشم شذا خلفهم یطب نفساً
وفي القيامة فیهم یكون محشوراً	کذاک اقبر فی روضهم وحائطهم
رحیل خامس آل العباء منحوراً	مضی لتاسع شهر غداة عاشره
وانه لتلقى الحسین مسروراً	مصابه بمصاب الحسین مقرون

(۱) السید محمد عباس الشوشتری الجزائری از نوادگان سید نعمت الله جزائری

وخود از علماء اعلام شیعه هند در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری بود ، ودرسال ۱۲۲۴
متولد ودر سال (۱۳۰۶) ۲۵ رجب در گذشت وقریب ۱۳۰ کتاب از مؤلفات خود
بیادگار نهاد .

طنسی وقلت لتاریخ رحلتہ

وله بالفارسیة أيضاً :

چون فاضل مفتی پسندیده خصال

در بلده لکهنو رسید از کنتور

در ماتم او سپهرزد جامه نیل

آن مجتهد عصر که هم نام نبی است

زین راه توان گفت که تقوی و ورع

بر مرقد او نوشته شد تاریخش

(لموته هو اقبال یوم عاشورا)

(۱۲۶۰)

بگذشت ز عالم و بیزدان پیوست

پس رخت سفر بسوی جنت بر بست

رنگ رخ لاله در گلستان بشکست

سر رشته اختصاص بودش در دست

فریاد کشیده در عزایش بنشست

(این قبر مقدس محمد قلبی است)

(۱۲۶۰)

- مؤلفات -

مرحوم سید محمد قلبی مفتی مؤلفات ارزنده ای از خود بیادگار گذشت

که بعضی آنها اشاره میشود :

- ۱ - تطهیر المؤمنین عن نجاسة المشرکین .
- ۲ - تکمیل المیزان فی علم الصرف .
- ۳ - سیف ناصری در جواب باب اول تحفه اثنی عشریه .
- ۴ - تقلیب المكائد جواب باب سوم تحفه .
- ۵ - برهان السعادات جواب باب هفتم تحفه .
- ۶ - تشیید المطاعن در رد باب دهم تحفه .
- ۷ - مصارع الافهام جواب باب یازدهم تحفه .
- ۸ - تقریب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام .
- ۹ - احکام عدالت علویہ .
- ۱۰ - اجوبه فاخره در رد اشاعره در رفع شبهات فاضل رشید .

۱۱ - فتوحات حیدریه در ردّ بر (الصراط المستقیم) عبدالحق دهلوی .

۱۲ - حکم احادیث صحیحین .

۱۳ - الکبائر .

۱۴ - الشعلة المظفریه .

۱۵ - التقیة .

- برادر صاحب « عباقت » -

۳ - « سید سراج حسین » وی برادر ارشد میر حامد حسین است، اوفیز

چون پدر و برادران خویش از عالمان و فرزندان بوده است. و از پزشکان نامی عصر خود بشمار رفته .

و چنانکه از (نجوم السماء) نقل شد. فاضل جلیل و حکیم عصر، و فیلسوف

دهر بوده .

سید سراج حسین بنابگفته مؤلف (نجوم السماء) بر پدرش، و سید العلماء

شاگردی نموده .

و بنابگفتار مؤلف (کشف الحجب) بیشتر مؤلفات وی در علوم ریاضی

است، و از آنجمله کتاب حل معادلات جبر و مقابله، و رساله‌ای در مخروطات

منحنی و غیرها است .

و بنابگفتار مؤلف (الکرام البررة) قبل از سال ۱۲۸۶ هجری در گذشت .

و بگفته مؤلف (تکمله نجوم السماء) در ۲۷ ربیع الاول سال ۱۲۸۲ رحلت

کرد .

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) ص ۲۱۵ می نویسد:

سلطان الحكماء الالهيين ، و تاج الفلاسفة الاسلاميين جناب المولوى السيد

بسراج حسین بن العلامة السید محمد اقلی طاب ثراه .

در علوم حکمیہ بجمیع فنونہا و شعبہا فرد عالم و عالمیان، و اوحدی زمان و اهل زمان بوده ، مثل او را چشم روزگار ندیده ، و عدیل او بر این صفحه دهر نرسیده از مبداء نشوونما، و اوان ترعرع و ایقاع آثار کمال بر ناصیة او هویدا و علامات براءت از صفحات وجه او پیدا بود

با وجود اشتغال بعلوم عربیہ و فنون قدیمہ مشغول بتحصیل زبان انگلیسی و تکمیل فلسفہ جدیدہ و علوم ریاضیہ نیز بود و باساتذہ کبار این فنون مراجعت نموده ، گوی سبقت از همگی می ربود تا اینکه بسر حد کمال تام و تفوق مالا کلام رسیده از عظماء و حذاق علوم مغربیہ و مہرۃ السنۃ اروپا تکمیل را باقصی الغایۃ رسانید ، آخر الامر در این فنون بحدی مہارت و دستگاہ پیدا کرد کہ بزرگان انگلیس خود در حیرت بودند ، کہ در ہند چگونہ این چنین حکیم ماهر در فنون حکمت مغربیہ بہر سیدہ

استاذش (سید العلماء^(۱)) در بارہ اش می نویسد :

لقد برع هذا السيد الحسيب ، والفاضل الاريب في العلوم العقلية، سيما العلوم التعليمية، وقد قرأ على في الفنون الرسمية، والمعالم الدينية شطراً وافياً وعلى حکماء الفرنج في الرياضيات ، فاستوفى منها حظاً كافياً ...

از جملہ احوال ایشان کہ از قبیل کرامت باید شمرد این است کہ در باب خود پیش گوئی کرد کہ موت من از گزیدن مار و یا باسہال و بائی خواهد شد ، آخر الامر و بای سخت شایع شد ، و اکثر بیماران بوسیلة معالجه آن

(۱) سید العلماء : السید حسین بن السید الدار علی از مشاہیر علماء شیعه در ہند در سال ۱۲۱۱ در لکھنو ولادت یافت و در ۱۷ صفر ۱۲۷۳ در گذشت و مؤلفاتی نفیسه در معارف اسلام از خود بیاد گار نهاد .

جناب صحت یافتند ، لیکن وقتیکه خود مبتلای آن شدند دوی آن در شیشه
مختوم برصاص بند بود و بهیچ تدبیری بازنشد ، و بیمارداران را شکستن آنهم
بخیال نرسید ، بالاخره در همان مرض مهلك در گذشتند (انا لله وانا اليه
راجعون) .

مفتی سید محمدعباس در ضمن صحیفه تعزیت بخدمت برادر ایشان جناب
مولوی سید اعجاز حسین در تاریخ وفات او بنظم گوید :

چشمه رفت از عالم فانی سراج بزم ایمانی
که در عقل و هنر ثانی برای جوهر کل شد
به بیست و هفتم ماه سوم از سال یکشنبه
در اهل دین و دانش زین مصیبت شور و غلغل شد
جهان شد در نگاهم تیره و گفتم بتاریخش

سراج دوده علم و سیادت بوده او کل شد

(۱۲۸۲)

و در این باره نیز گوید :

از گردش چرخ سقله آمد بزوال
(رفته ززمین نیر افلاك کمال)

(۱۲۸۲)

چون مهر سپهر علم و فضل و افضال
تاریخ صعود او بمعراج وصال

و هم او نیز بعربی گوید :

فیها فؤادی هائم

(رزه^(۱) عظیم دائم)

(۱۲۸۲)

یا ویلتا من فرقة

ارختها فی مصرع

(۱) مصراع یاد شده با تاریخ وفات منطبق نیست مگر آنکه همزه رزه حساب

نشود و همزه دائم نیز یاه حساب شود .

برادر صاحب «عیقات»

۴- (اعجاز حسین) وی نیز برادر میرسید حامد حسین است، و مانند پدر تاجدار، و برادر عالی‌مقدارش از دانشمندان نامی شیعه در کشور هند میباشد. مؤلف (ریحانة الادب) ج ۴ ص ۵۵ می‌نویسد:

سید اعجاز حسین کنتوری عالمی است متبحر، و در تمامی علوم متداوله بصیر و خبیر، و از بزرگان علماء شیعه بوده، و علوم متنوعه را از والد معظم خود یاد گرفته.

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکملة نجوم السماء) ج ۱ ص ۲۹۰ می‌نویسد. جناب العلامة الاجل، والفهامة الاجل، نادرة الدهر، و باقعة العصر المولوی السید اعجاز حسین طیب الله رمه.

وی فرزند اوسط جناب افضل المتکلمین، مولانا المفتی السید محمد قلی طاب ثراه بوده، و ولادتش در ۲۱ رجب ۱۲۴۰ واقع شد. در مبداء عمرش آثار جلالت، و اعلام فخامت از ناصیه او هویدا و آشکار بود بعد تمیز در اخذ علوم از والد ماجدش مبالغت فرمود و در اکتساب معارف و اقتناء علوم توانی را دخل نمیداد، تا ملکه اش در علم بجائی بالغ شد که امثال و اقران خویش را از تاب مقاومت میانداخت.

و بعد والد ماجد در حفظ و حراست خزانه الکتب آن مرحوم مساعی جمیله فرمود تا آنکه متولی آن گردید، و بعد فوت آن مغفور در افزایش آن نهایت جهد بمنصبه ظهور رسانید، و در تصنیف و تألیف اشتغال ورزید... تا آنجا که میگوید: عظمت و جلالتش بر ارکان دین و اعیان دنیا هر دو تسلط تام پیدا کرد بحدیکه علماء اعلام لکنهو در جمله امور خود آنجناب را

ملجأً وملاذ خود میدانستند
اما آثار جلیله آنجناب بعد بلوغ اشد علم پس بیش از آن است که به
بیان آید :

در زمانیکه (منتهی الکلام) شایع شد، واحدی بر جواب آن اقدام نکرد
همین جناب بود که بمعاونت برادر اصغر خود آیه الله فی العالمین مولانا
السید حامد حسین طاب ثراه آماده شد ، و آنجناب را در تصنیف کتاب
(استقصاء الافحام) اعانتی تام بخشید ، و همواره در زیر نظر آیه الله طاب ثراه
استخراج مطالب و استنباط مقاصد اشتغال داشت ، تا آنکه (استقصاء الافحام)
شایع شد ، و کمر مخالفین باین فتح مبین شکسته گردید .
و آنجناب خود نیز جداگانه تألیفات عدیده دارد که بعضی از آنها ذکر
می شود :

۱ - شذور العقیان فی تراجم الاعیان .

۲ - کشف الحجب والاسرار عن احوال الکتب والاسفار . که فهرس
مصنفات شیعه است با سلوب کشف الظنون و در کلکنه چاپ شده .
مرحوم آقا بزرگ در (الکرام البررة) ج ۱ ص ۱۴۹ می نویسد :

(کشف الحجب والاسرار) فهرس لمؤلفات الشیعه ، لم یحتو الا علی نزر
قلیل فانه لم یزد فیہ ما فی خزانه کتبهم الجلیلة الا قلیلاً ولذا منعه شیخنا العلامة
الاکبر الحجة المیرزا حسین النوری من طبعه ونشره ، مخافة ان یظن الاجانب
انحصار مؤلفات الشیعة بذلك المقدار ، وذلك حین تشرفه للزیارة فی النجف
مع اخیه العلامة السید حامد حسین ، وقد کان عازماً علی طبعه ، ولما منعه
الاستاذ اهداه الیه وقد طبع فی الهند اخیراً فی ۱۳۳۳ باشراف بعض

احفاده

۳ - رساله در مناظره با مولوی جان محمد لاهوری .

۴ - رساله در حال عمدة المتكلمين ميرزا محمد دهاوی مؤلف (النزہة الاثنی عشریہ) .

۵ - القول السدید فی رد الرشید .

میر اعجاز حسین تا آخر عمر از جد و جهد در استکمال و تکمیل فرو گذاری نکرد تا در سال ۱۲۸۶ هفدهم شوال بر حمت ایزدی پیوست .
در مرثیه و تاریخ وفاتش قصائد و قطعات بزبان عرب و عجم سروده شد
از جمله علامه ادیب اریب السید عباس شوشتری گوید :

یافت از حج و زیارت شرف اعجاز حسین

هم چنان داشت دگر باره تمناز حسین

الفت این است که در عزم زیارت جانن داد

بود از بسکه دلش عاشق و جانباز حسین

داشت امسال سر حائر و کرد بخلد

قبر جنت شد و آباد زاعجاز حسین

۱۲۸۶

صاحب «عبقات»

۵ - میر حامد حسین بن السید محمد قلی .

مجاهد سترک، و علامه بزرگ، متکلم نخیر، و بحاثه تحریر ، از افتخارات

جهان تشیع در قرن دوازدهم و سیزدهم است .

علماء معاصر و متأخر از او همگی او را به عظمت و جلالت یاد کرده اند.

(۱۳۰۶)

ترجمه میر حامد حسین از مآثر و آثار

محمد حسن خان اعتماد السلطنة در (مآثر و آثار) که در همان سال وفات

مترجم تألیف کرده گوید :

میر حامد حسین لکهنوئی از آیات الهیه ، و حجج شیعه اثنی عشریه است
گذشته از مقام فقاہت ، در علم شریف حدیث ، و احاطه تام بر اخبار و آثار
و معرفت احوال رجال از شعب شیعه و اهل سنت و جماعت اولین شخص
امامیه است قولاً مطلقاً ، و در فن کلام لاسیما مباحث امامت که از صدر اسلام
تا کنون ما بین ما دو فرقه بزرگ از این ملت معنون گردیده صاحب مقامی مشهود
است ، و موقفی بین المسلمین مشهور ، هر کس کتاب (عبقات الانوار) این
بزرگوار دیده باشد میدانند که در ابواب مذکور در کتاب مسطور از اولین
و آخرین احدی بدان منوال سخن نرانده است ، و بر آن نمط تصنیف نپرداخته ...
فی التاریخ که ۱۳۰۶ است خبر رسید که بجنّت جاوید خرامید .

ترجمه میر حامد حسین از تکمله نجوم السماء

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکملة نجوم السماء) که در سال ۱۳۲۹

تألیف آنرا شروع کرده در ج ۲ ص ۲۴ می نویسد :

جناب مستطاب آية الله في العالمين ، و حجة علي الجاحدين ، و اربك
علوم اوصياء خير البشر ، المجدد للمذهب الجعفري علي رأس المائة الثالثة
عشر مولانا و مولی الكونین المقننی لاناار آباءه المصطفین ، السيد حامد حسین
اعلی الله مقامه ، و زاد فی الخلد اکرامه عقول عقلاء ، و الباب الباء درك
علو مرتبت و سمو منزلت این بزرگوار مندهش و حائر ، و السن بلغاه ، و مقاول

فصحاء از بیان ایسر فضایل ، و اقل فواضل این حجة الحق عاجز است ، همانا به
که زبان کلیل قلم بتحریر شمه از احوال تاریخیه بگراید ، لیکن مشکل است
که از عهده این مطلب هم کما ینبغی براید :

نام نامی این بزرگوار در اصل سید مهدی است ، و کنیت مبارکه ابوالظفر
لیکن بنام سید حامد حسین معروف و مشهور گردیده ، وجه این شهرت آنست
که والد ماجدش در عالم منام متشرف بزبارة جد امجدش سید حامد حسین
رحمه الله بود ، که بعد الانتباه خبر مسرت اثر ولادت این نور نظر بسمع
مبارکش رسید لاجرم بنام جد امجدش او را شهرت بخشید .

وی در تاریخ پنجم محرم ۱۲۴۶ هجری در بلدة میره متولد شد .

در مبدأ عمر آثار فرزاندگی ، و اعلام علو مرتبت از ناصیه مبارکش تابنده
بود هر شب بی آنکه اخوانش از کتاب (حملة حیدری) میرزا رفیع باذل یکدو
صفحه نخوانند خواب نمیرفت ، گویا شاعر عرب برای همین جناب این بیت
نظم کرده بود :

(و اذا امتطی مهداً فلیس ینیمه الا نشید مدائح الاجداد)

تعلیم آنجناب در سال هفتم شروع ، و در تاریخ دهم ربیع الاول ۱۲۵۲
که روز ولادت با سعادت حضرت رسالت ﷺ است ، پیش شیخی بنام
شیخ کر معلی بمکتب نشست ، و بتلقین والد ماجدش این دعا که مقتبس از
کلام ربانی است بر زبان آورد :

(بسم الله الرحمن الرحیم ، رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل

عقدة من لسانی یفقهوا قولی رب یسر وتمم بالخیر وادفع عنی کل ضیر) .

بعد از انقضاء مدت یسیره تعلیم آنجناب را جناب والد ماجدش طاب ثراه
خود متکفل شدند ، و تا سال چهاردهم عمر کتب متداوله ابتدائیه را بانجام

رسانیدند، سال پانزدهم عمر مبارك بود كه والد ماجد آنجناب در لكهنو تشریف آورده و بر حمت حق پیوستند ، لاجرم برای تکمیل تحصیل رجوع بدیگران لازم افتاد ، شطری از کتب ادبیه مثل (مقامات حریری) ، و (دیوان متنبی) را پیش مولوی سید برکت علی صاحب مدرس بعض مدارس لكهنو خواندند، بعد بخدمت جناب حجة الاسلام مفتی الانام مولانا السید محمد عباس التستری طاب ثراه رسیده کتاب مستطاب (نهج البلاغه) را بر آنجناب عرض نمودند و کتب عقلیه را از جناب السید^(۱) مرتضی بن سلطان العلماء طاب ثراهما أخذ فرمودند ، و اسفار علوم شرعیه را از جناب سلطان العلماء سید محمد^(۲) بن دلدار علی و جناب سید العلماء سید حسن بن سید دلدار علی بردالله مضجعهما فرا گرفتند .

و قتیکه کتاب (ریاض المسائل) را از جناب سید^(۳) العلماء طاب ثراه أخذ

(۱) السید مرتضی الملقب بخلصة العلماء بن سلطان العلماء السید محمد بن السید دلدار علی النصیر آبادی ، كان من العلماء الاجلاء والمجاهدين الاذکياء فی الهند ، عالی الکعب فی الفنون العقلية ، طويل الباع فی العلوم النقلية .

فقضى نحبه فی بداء شبابه فی رمضان سنة ۱۲۷۶ .

وقيل فی تاریخ وفاته بالفارسية :

چون جناب خلاصة العلماء زين سرا تارك اقامت شد

گفت تاریخ رحلتش رضوان هم نشین نبی بجنّت شد

(۱۲۷۶)

(۲) سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی بن محمد معین نقوی نصیر آبادی لکهنوی : از اکابر علماء هندوستان در قرن سیزدهم هجری است در سال ۱۱۹۹ متولد و در سال ۱۲۸۴ ق در گذشت .

(۳) سید العلماء سید حسین بن سید دلدار علی نصیر آبادی ، برادر سلطان العلماء و مذکور در قبل ، او نیز از اعظام علماء شیعه در لکهنو بوده ، و در سال ۱۲۱۱ ق متولد ، و در ۱۷ صفر سال ۱۲۷۳ در گذشت .

میفرمود، اُحدی از تلامذه و مستفیدیسن جناب سید العلماء رحمه الله را تاب مجارات و مبارات آنجناب نبود، خود سید العلماء بر توقد خاطر و حدت ذهن آنجناب آفرینهامیفرمود، و تمام مدت تحصیل در دو مقام آنجناب را با جناب سید العلماء طاب ثراه در أخذ و تفهیم فی الجمله تأملی و توقفی رخ نمود . حالات أخذ آنجناب کتاب (مناهج التدقیق) را که از تصنیفات عالیه جناب سید العلماء میباشد از این هم عجیب تر است ، هنوز از کتاب مذکور نسخه مرقوئه آنجناب در کتابخانه آنجناب مخزون است ، از مطالعه حواشی آن جودت نقد ، و عظمت تحقیق آنجناب در آن عمر افادات کمالایه و ارشادات عالیه بر هر ناظر بصیر واضح میشود .

بالجمله در عرض چند سال تحصیل علوم را بانجام رسانیده اشتغال بخدمت تصانیف والد ماجد خود طیب الله رمسه فرمود :

اول (فتوحات^(۱) حیدریه) را تصحیح و تنقید نمود ، و در آخرش عبارتی تحریر فرمود که دلالت بر کمال آنجناب در علم ادب دارد . بعد (رساله تقیه) را که آنهم از تصانیف منیفه والد ماجدش طاب رمسه بود تصحیح و تهذیب نمود .

پس از آن بتصحیح و اشاعت کتاب مستطاب (تشیید^(۲) المطاعن) که از جمله نوادر عصر، و فرائد دهر است اشتغال فرمود. سالها در تبییض و تصحیح و مقابله عبارات آن با اصول کتب مصروف کرد ، و الحق احسانی عظیم بر مذهب اهل حق باین خدمت گرانبها بگذاشت .

هنوز از این مطلب فرصت دست نداده بود که از جانب مخالفین (منتهی

(۱) «فتوحات حیدریه» دررد «الصراط المستقیم» عبدالحق دهلوی است .

(۲) «تشیید المطاعن» دررد «باب دهم تحفه» عبد العزیز دهلوی است .

الکلام) شایع شد ، بعد از شیاع آن مخالفین از راه استکبار عرصه را بر عوام
أهل حق بلکه خواص ایشان تنگت تصور می نمودند ، و فخرها بر ظهور چنین
کتاب میکردند ، خود مؤلف (منتهی الکلام) بالاخوانی و هرزه درائی را از
حد گذرانیده بود ، و احدى را از أهل حق قادر بر جواب آن نمیدانست ، حتی
اینکه میگفت اگر اولین و آخرین شیعه جمع شوند کتاب مرا جواب نتوانند
نوشت ، مترجم بحمدالله تعالی این مهم را در عرصه ۶ ماه انجام داد ، و کتاب
(استقصاء الافحام) تصنیف فرمود ...

این کتاب از وقتی که شایع گردید بنحوی کسر شوکت مخالفین شد که خود
صاحب (منتهی الکلام) سالها در بلاد هند گردش ، و والیان ریاست مخالفین
او را بهر نهج مدد میکردند لیکن از عهده جوابش بر نیامد ...
الحاصل تصنیف (استقصاء الافحام) در مغازی علمیه مثل غزوه احزاب
تصور باید کرد ، و آیه (کفی الله المؤمنین القتال) را شاهد حال باید دانست .
بعد از تصنیف (استقصاء الافحام) بسری تکمیل (شوارق النصوص) توجه
نمودند ، و در مدت یسیره مجلدات عدیده آن را جمع فرمودند .

این کتاب هم از آیات باهره و بینات زاهره فضل و کمال آنجناب است ...
بعد بتصنیف و اشاعت کتاب (عبقات الانوار) که اعظم ادله حقیقت مذهب
أهل حق ، و اکبر حجج صدق دین أهل تشیع است ، عطف عنان فرمودند و تا
آخر عمر در تصنیف و اشاعت آن اشتغال داشتند ، و مجلدات عدیده آنرا
ظاهر ساختند .

آنجناب را در سال ۱۲۸۲ سفر حج و زیارت عتبات عالیات پیش آمد ،
در حرمین شریفین بکمال جد و جهد از کتب نادره انتخابات بقلم خاص فرمودند
که مایه حیرت اولی الالباب است .

در این سفر با علماء عراق اجتماعات مختبرانه واقع شد ، و جمله علماء آنجا احترامات فوق العاده نسبت بآنجناب بعمل آوردند .

بعد از مراجعت از این سفر اقبال تام بر تکمیل تصانیف خود فرمودند ، و جمیع اوقات خود را مستغرق در جهاد علمی نمودند ، در آخر عمر امراضی که از کثرت محنت در اشغال علمی حاصل شده بود : درد صدر ، وضعف دماغ و قلت اشتها ، و تحول بدن غلبه نمود ، لیکن در اشتغال بتصنیف تقلیلی نفرمودند و چون اشغال علمی بمنزله غذای روحانی بود ، اکثر اوقات اشتغال بمطالعه کتب و املاء مضامین مؤید روحانی میشد ، در تصنیف و مجاهده دینی بحدی انهمالك داشتند که هر گاه دست راست از کار میافتاد بدست چپ تحریر می نمودند و هر گاه دست چپ هم کار نمیکرد بزبان املاء میفرمودند ، هیچ مانعی را در این باب مانع نمی انگاشتند ، و همیشه علم نصرت دین مبین در دست داشتند . تا آنکه در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ داعی اجل را لبیک فرمودند ، و در حسینیه جناب غفران مآب طاب ثراه مدفون شدند .

هر گاه خبر وفات آنجناب در عراق رسید مجالس عدیده فاتحه خوانی بناشد . و تمامی علماء شریک عزاء شدند ، و اکابر ادباء قصائد کثیره لاتحصی در مرثیه انشاء نمودند .

ترجمه میر حامد حسین از ریحانة الادب

مؤلف ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۳۲ می نویسد :

صاحب (عبقات الانوار) حجة الاسلام والمسلمین ، لسان الفقهاء والمجتهدین ترجمان الحكماء والمتكلمین ، علامة العصر ، میر حامد حسین ...

از ثقات وارکان علمای امامیه ، و وجوه واعیان فقهای اثنی عشریه ، و جامع

علوم عقلیه و نقلیه ، بلکه وجودش از آیات الهیه ، و حجج فرقه محقه ، و از مفاخر شیعه ، بلکه عالم اسلامی بوده ، و بالخصوص از وسائل سر بلندی این قرن حاضر ما بر قرون دیگر میباشد .

و علاوه بر فقاہت و دیگر علوم دینیه در علم شریف حدیث ، و اخبار و آثار و معرفت احوال رجال فریقین ، و علم کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای مقامی عالی ، و کثرت احاطه و تبحر علمی او مسلم یگانه و بی گانه ، و عرب و عجم ، و عامه و خاصه بوده ، و در مدافعه از حوزه دینت ، و بیضه شریعت اهتمام تمام داشته ، و تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده ، و آنی فرو گذاری نداشته تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده ، و در اواخر با دست چپ می نگاشته است .

و از مراجعه بکتاب عباقت او مکشوف میگردد که از صدر اسلام تا عصر وی احدى در فن کلام خصوصاً در باب امامت بدان منوال و نمط تصنیفی نپرداخته .

و حاج میرزا حسن شیرازی ، و شیخ زین العابدین مازندرانی ، و اکثر اکابر وقت تقریضات بسیاری بر آن کتاب نوشته اند .

و عالم جلیل شیخ عباس هندی شیروانی رساله مخصوصی موسوم به (سواطع الانوار فی تقریضات عباقت الانوار) تألیف ، و تا ۲۸ تقریض از حجج اسلام طراز اول نقل ، و در بعضی از آنها تصریح شده بر اینکه ببرکت آن کتاب در يك سال جمع کثیری شیعه و مستبصر شده اند .

ترجمه میر حامد حسین از فوائد الرضویه

محدث قمی قدس سره در فوائد رضویه ص ۹۱ می نویسد :

حامد حسين بن محمد قلى الموسوى الكنتورى الهندى : السيد الاجل
العلامة ، الفقيه المتكلم المحقق ، والفسر المحدث المدقق ، حجة الاسلام
والمسلمين وآية الله في العالمين ، وناشر مذهب آباءه الطاهرين ، السيف القاطع
والركن الدافع ، البحر الزاخر ، والسحاب الماطر ، الذى شهد بكثرة فضله
العاكف والبادى ، وارتوى من بحار علمه الضمان والصدى .

اما التفسير فهو بحر المحيط ، وكشاف دقائقه بلفظه الفائق على الوسيط
والبسيط .

واما الحديث فالرحلة في الرواية والدراية اليه ، والمعول في حل مشكلاته
عليه .

واما الكلام فلو رآه الأشعري لقربه وقربه ، وعلم انه نصير الدين يبراهينه
وحججه المهذبة المرتبه .

واما الاصول فالبرهان لا يقوم عنده بحجة ، وصاحب المنهاج لا يهتدى معه
الى محجة .

واما النحو فلو ادركه الخليل لاتخذه خليلا ، أو يونس لانس بـدرسه
وشفى منه غليلا .

هو البحر لابل دون ما علم البحر	هو البدر لابل دون طلعت البدر
هو النجم لابل دون رتبته النجم	هو الدر لابل دون منطقته الدر
هو العالم المشهور في العصر والذى	به بين ارباب النهى افتخر العصر
هو الكامل الاوصاف في العلم والتقوى	قطاب به فى كل ما قطر الذكر
محاسنه جلت عن الحصر وازدهى	باوصافه نظم القصائد والنشر

وبالجملة وجود آنجناب از آيات الهيه ، وحجج شيعه اثني عشرية بود
هر كس كتاب مستطاب (عبيقات الانوار) كه از قلم درر بار آن بزرگوار بيرون

آمده مطالعه کند میداند که در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تا کنون اُحدی بدان منوال سخن نرانده ، و بر آن نمط تصنیف نپرداخته ، و الحق مشاهد و عیان است که این احاطه و اطلاع ، و سعه نظر و طول باع نیست جز بتأیید و اعانت حضرت اله ، و توجه سلطان عصر روحانفداه .

در سالی که با برادر عالم جلیل خویش از هندوستان بزیارت اعتبار عالیه علیهم السلام مشرف گشتند با علمای عظام ملاقات مختبرانه کردند و از بین ایشان شیخ ما محدث علیسم ثقة الاسلام نوری نور الله مرقدہ را بحکم هم مشربی پسندیدند ، و ابواب دوستی ما بین ایشان مفتوح گردید ، و از آن بیعد یکدیگر را بمکتوب یاد میکردند .

تا آنکه در سال ۱۳۰۶ قمری ظاهراً جناب سید از دنیا رفت ، و با جسد طاهرین خود پیوست رضوان الله علیه لکن بمفاد :

زنده است کسی که در دیارش ماند خلفی بیسار گارش
جناب میرسید ناصر حسین خلف آن بزرگوار ، که در جمیع آنچه ذکر شد از علوم و کمالات وارث آن پدر و ثانی آن بحر زخار .
ان السری اذا سری فبنفسه و ابن السری اذا سری اسراهما
زحمات پدر را نگذاشت هدر رود و مانند پدر ماجد خویش مشغول تتمیم عبقات است ، و تا بحال چند جلد هم میبضه فرموده و طبع شده .

ترجمه میروحامد حسین از اعیان الشیعه

مرحوم مجاهد امین سید محسن عاملی قدس سره در (اعیان الشیعه) ج ۱۸ ص ۳۷۱ گوید :

السید امیرحامد حسین کان من أكابر المتكلمین الباحثین عن اسرار الدیانة ، والذابین عن بیضة الشریعة ، و حوزة الدین الحنیف ، علامة تحریراً

ماهرأ بصناعة الكلام والجدل ، محيطاً بالاخبار والاثار، واسع الاطلاع ، كثير
التتبع ، دائم المطالعة .

لم ير مثله في صناعة الكلام والاحاطة بالاخبار والاثار في عصره، بل وقبل
عصره بزمان طويل، وبعد عصره حتى اليوم، ولو قلنا انه لم ينبغ مثله في ذلك بين الامامية
بعد عصر المفيد والمرتضى لم تكن مبالغين ، يعلم ذلك من مطالعة كتابه
العبارات ، وساعده على ذلك ما في بلاده من حرية الفكر والقول والتأليف
والنشر، وقد طار صيته في المشرق والمغرب ، وأذعن لفضله عظماء العلماء .
وكان جامعاً لكثير من فنون العلم ، متكلماً ، محدثاً ، رجالياً ، أدبياً ، قضى
عمره في الدرس ، والتأليف ، والمطالعة ، ومكثته في لكهنو وحيدة في كثرة
العدد من صنوف الكتب ، ولا سيما كتب غير الشيعة .

ترجمة مير حامد حسين از نقباء البشر

مرحوم علامه سترك آقا بزرگ تهرانى قدس سره در كتاب (نقباء البشر)

ج ۱ ص ۳۴۷ مى نويسد :

السيد الامير حامد حسين الكنتوري كان من أكابر متكلمي الامامية
وأعظم علماء الشيعة المتبحرين ... وكان كثير التتبع، واسع الاطلاع والاحاطة
بالاثار والاخبار والتراث الاسلامي ، بلغ في ذلك مبلغاً لم يبلغه أحد من
معاصريه ، ولا المتأخرين عنه ، بل ولا كثير من أعلام القرون السابقة، أفنى عمره
الشريف في البحث عن أسرار الديانة ، والذب عن بيضة الاسلام ، وحوزة
الدين الحنيف ، ولأعهد في القرون المتأخرة من جاهد جهاده وبذل في سبيل
الحقائق الراهنة طارفه وتلاده، ولم تر عين الزمان في جميع الامصار والاعصار
مضاهياً له في تتبعه وكثرة اطلاعه ودقته وذكائه وشدة حفظه وضبطه .

قال سيدنا الحسن الصدر في (التكملة) : كان من أكابر المتكلمين، واعلام علماء الدين ، وأساطين المناظرين المجاهدين ، بذل عمره في نصرة الدين ، وحماية شريعة جده سيد المرسلين، والائمة الهادين بتحقيقات ائبة، وتدقيقات رشيقة ، واحتجاجات برهانية ، والزامات نبوية ، واستدلالات علوية، ونقوض رضوية ، حتى عاد الباب من (التحفة الاثني عشرية) خطابات شعرية، وعبارة هندية تضحك منها البرية ، ولاعجب .

فالشبل من ذلك الهزبر وانما تلسد الاسود الضاربات اسوداً
فان والده العلامة مؤلف (تقليب المكائد) و (تشبيد المطاعن) الى
قوله :وله قدس سره كرامات مشهورة ، ومآثر ما ثورة .

كلمة صاحب « الغدير » در حق ميرحامد حسين

مرحوم علامه مجاهد اميني در كتاب (الغدير) ج ١ ص ١٥٦ در فصل
(المؤلفون في حديث الغدير) مي گويد :
السيد ميرحامد حسين بن السيد محمد قلي الموسوي الهندي اللكهنوي
المتوفى في ١٣٠٦ عن ٦٠ سنة، ذكر حديث الغدير وطرقه وتواتره ومفاده في مجلدين
ضخمين في ألف وثمان صخايف ، وهما من مجلدات كتابه الكبير (العباث) .
وهذا السيد الطاهر العظيم كوالده المقدس سيف من سيوف الله المشهورة
على أعدائه ، وراية ظفر الحق والدين ، وآية كبرى من آيات الله سبحانه، قد
أتم به الحجة ، وأوضح المحجة ...

مؤلفات ميرحامد حسين

مرحوم علامه آقا بزرگ قدس سره در (نقباء البشر) ج ١ ص ٣٤٨ گوید:

وله تصانيف جليلة نافعة ، تموج بمياه التدقيق ، وتوقف على ما لهذا الحبر من
المادة الغزيرة ، وتعلم الناس بانه بحر طامي لاساحل له .
واليك بعضها :

- ١ - (استقصاء الافحام) واستيفاء الانتقام في رد (منتهى الكلام) لحيدر
علي الفيض آبادي الحنفي يدخل تحت عشرة مجلدات طبع في ١٣١٥ .
استقصى فيه البحث في المسألة المشهورة بتحريف الكتاب، وفي أحوال
الحجة (عج) واثبات وجوده ، وشرح فيه أحوال كثير من علماء أهل السنة ،
وتكلم في كثير من رجالهم وفي بعض الاصول الدينية، والفروع العملية المختلفة
فيها أقوال علماء الفريقين ، وأثبت ما هو الحق منها .
- ٢ - (أسفار الأنوار عن وقايع أفضل الاسفار) ذكر فيها ما سرح له في سفره
الى الحج ، وزيارة الائمة المعصومين عليهم السلام ^(١) .
- ٣ - (الدرر السنية) في المكاتيب والمنشآت العربية ، وليس له نظير ^(٢) .
- ٤ - (الذرايع في شرح الشرايع) في الفقه ، ولم يتم ^(٣) .
- ٥ - (افحام أهل المين) في رد (ازالة الغين) لحيدر علي الفيض آبادي ^(٤) .
- ٦ - (زين الوسائل الى تحقيق المسائل) في فتاويه الفقهية وغيرها ^(٥) .
- ٧ - (الشريعة الغراء) من أول الطهارة الى آخر الديات ، أثبت فيها
المسائل الاجماعية ، طبع ^(٦) .

(١) تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١ .

(٢) المصدر ج ٢ ص ٣١ .

(٣) المصدر ج ٢ ص ٣١ .

(٤) الذريعة ج ٢ ص ٢٥٧ .

(٥) تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١ .

(٦) نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩ .

- ٨- (الشعلة الجوالة) في أمر احراق المصاحف على عهد الثالث، طبع^(١).
- ٩- (شوارق النصوص) في ٥ مجلدات^(٢).
- ١٠- (الغضب البتار في مبحث آية الغار) مجلد مبسوط^(٣).
- ١١- (صفحة الالماس في أحكام الارتماس) في الغسل الارتماسي^(٤).
- ١٢- (الطارف) في الالغاز والمعميات^(٥).
- ١٣- (العشرة الكاملة) شرح فيه عشرة مسائل مشكلة، طبع^(٦).
- ١٤- (كشف المعضلات في حل المشكلات) في مجلدات عديدة^(٧).
- ١٥- (النجم الثاقب في مسألة الحاجب) في الفقه وهذا الكتاب عجيب جداً وله ثلاث قوالب: كبير، ووسيط، وصغير^(٨).
- ١٦- (شمع ودمع) مثنوى فارسي^(٩).
- ١٧- (شمع المجالس) مجموعة من مراثيه لسيد الشهداء، فارسية وعربية من الشعر الراقى^(١٠).
- ذكر في النقباء ج ١ ص ٣٤٩ عن السيد الحسين اليزدي أنه قال: كنت مسبقاً

(١) المصدر ج ١ ص ٣٤٩.

(٢) تكلمة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١.

(٣) المصدر ج ٢ ص ٣١.

(٤) نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩.

(٥) المصدر ج ١ ص ٣٤٩.

(٦) نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩.

(٧) تكلمة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١.

(٨) المصدر ج ٢ ص ٣١.

(٩) النقباء ج ١ ص ٣٤٩.

(١٠) المصدر ج ١ ص ٣٤٩.

بأن السيد حامد حسين لا يطبق سماع المصائب المشجبة التي جرت على جده الحسين وأهل بيته عليهم السلام ، ولذا لا تقرأ في محضره، فاتفق يوماً انه دخل الحسينية في لكهنوحين قرائتي ولم أشعر به ، وقرأت بعض المصائب واذاً بالاصوات قد ارتفعت ، والكل يأمرني بالتوقف عن القراءة ، وبعد حين ظهر لى ان السيد غشى عليه ..

۱۸ (عبارات الانوار^(۱)) في مناقب الائمة الاطهار، فارسی فی الامامة وهو أجل ما كتب في هذا الباب من صدر الاسلام الى الان، كتبه في الرد على باب الامامة من (التحفة الاثني عشرية) تأليف الشاه عبدالعزيز الدهلوي من علماء أهل السنة المتوفى ۱۲۳۹ .

کتاب عظیم عبارات الانوار پیش از بیست مجلد سند واستدلال است، ودر رد کتاب تحفه اثني عشرية نوشته شده . و کتاب تحفه از دست آوردهای استعمار است .

کتاب تحفه ومؤلف آن

نویسنده توانا آقای محمدرضا حکیمی در (زندگی میر حامد حسین)

ص ۱۱۵ می نویسد :

در نیمه نخستین سده سیزدهم هجری که نیروهای استعمار بسیج شده بود و بویزه انگلستان و فرانسه چشم طمع به شبه قاره هند دوخته بودند، و بیگمان اسلام در هند برابر هجوم استعماری آنان سدی بزرگ بود .

در چنین روز و روزگاری، یکی از عالمان مسلمان هندی، از أهل سنت

(۱) کلمه عبارات بفتح عین و کسر باء جمع عقبه است بمعنی چیزیکه بوی خوش

دارد، و کلمه انوار جمع نور بفتح نون و سکون واو بمعنی گل، و یا گل سفید است .

یعنی مولوی عبدالعزیز دهلوی (م ۱۲۳۹ق) دست به تألیف کتابی زد به نام تحفه اثناعشریه یعنی هدیه‌ای برای شیعیان دوازده‌امامی، اما چه تحفه‌ای و چه هدیه‌ای؟

مولوی عبدالعزیز دهلوی، عالمی بود فاضل و برجسته که به (سراج‌الهند) شهرت یافته بود، پدر او نیز از عالمان بزرگ بود: مولوی شاه ولی‌الله دهلوی، اما این عالم دینی: مولوی عبدالعزیز .

بدون رعایت سخن قرآن کریم: (انما المؤمنون اخوة) .

و بدون توجه بفرمان خداوند: (واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) .

و بدون رعایت جانب حق و حقیقت .

و بدون در نظر گرفتن واقعینهای تاریخ اسلامی، و سنت صحیح، و آیات

و لایت، و حقایق وحی، و احادیث معتبر .

و بدون پاسداری معارف سنت نبوی، و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او

و بدون ملاحظه حدود علم حدیث .

و بدون توجه به مصالح امت، و مسائل دنیای اسلام، و حق برادری

شیعه .

و بدون اهمیت دادن به بهره برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی، کتاب

خویش را نوشت، و با وسایل موجود نشر داد، و چه بسا عوامل فرصت طلب

نیز در نشر کتاب کمک کردند .

مؤلف در این کتاب: (تحفه) عقائد و آراء شیعه را بطور عموم، و فرقه

اثنی عشریه را بالخصوص، در اصول و فروع و اخلاق و آداب، و تمامی

معتقدات و اعمالشان، به عباراتی خارج از نزاکت، و کلماتی بیرون از آداب

و سنن مناظره، و به شیوه کتب نو آموزان که به خطابه نزدیکتر است تا به برهان

یادست کم، نقل صحیح مطالب) مورد حمله و اعتراض قرار داده، ... کتاب را مملو از افتراآت و تهمت‌های شیعه ساخته است^(۱).

جالب توجه است که این کتاب: (تحفه) کاری ابتکاری هم نبوده است، و مؤلف ایراد و اشکال تازه‌ای بر شیعه عرضه نکرده است، بلکه ترجمه و سرقتی بوده است از تألیفی که سالها پیش نوشته شده است.

زیرا بنا بنگارش نویسنده (نجوم السماء) ج ۱ ص ۳۵۲، و مؤلف کتاب (عبقات الانوار) - (مجلد حدیث غدیر) اصل این کتاب همان کتاب (صواعق) خواجه نصرالله کابلی است، که عبدالعزیز آنرا به فارسی ترجمه کرده ... و این کار مکرر اتفاق افتاده است، که برخی از اراذل مردم، برای ناختمن به باروهای معنویات - از روی خبائث خویش، یا از راه مأموریت - شبهات گذشتگان را گرفته و نو کرده‌اند.

باری این کتاب: (تحفه) بدینگونه انتشار یافت و باعث تشتت جبهه اسلامی هند شد، و در دل برادران مسلمان، نسبت به یکدیگر، کینه و نفرت پدید آورد، و صفای مسجد و محراب، و شکوه رمضان و عاشورا را کدر ساخت، و طنین باحشمت بانك «الله اکبر»، و وحدت جهت قبله را - که دل دشمن را آب میکرد، و جان یهود و نصارای استعمارگر را می‌گداخت - دستخوش تا بسامانی و تزلزل ساخت، سپس برخی دیگر از جانهای تاریک و ایادی شر، به گونه‌ای دیگر، به نشر و تکثیر کتاب پرداختند.

در سال ۱۲۲۷ هجری شخصی بنام غلام محمد بن محیی الدین اسلمی، در شهر مدراس هندوستان، کتاب تحفه را از فارسی به عربی ترجمه کرد. و به سال ۱۳۰۰ هجری محمود شکری آلوسی، در بغداد، به اختصار

(۱) عبقات الانوار - حدیث ثقلین چاپ اصفهان ج ۶ ص ۱۱۹۸.

نسخه عربی آن پرداخت و به (المنحة الالهية) تلخیص ترجمه التحفة الاثني عشرية نامید، و در مقدمه آنرا به سلطان عبدالحمید خان بن سلطان عبدالحمید خان عثمانی تقدیم داشت، و وی را بالفاظ عجیبه ستود: و قدمته لاعتاب خلیفة الله فی ارضه، و نائب رسوله - علیه الصلوة والسلام - فی احیاء سنته و فرضه

لکن نظر به کمی وسیلهٔ طبع، و نیز برخی محدودیتهای سیاسی که در آن وقت، از طرف حکومت عثمانی برقرار بود، از چاپ و انتشار آن در کشور عراق جلوگیری شد، آخر الامر در هندوستان و شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده، و نسبت به نشر اینگونه کتب مساعی بسیار مبذول میشد در سال ۱۳۰۱ طبع و منتشر گردید، و پس از آن در مصر بوسیلهٔ مدیر جامعه الازهر بچاپ رسید ...

به هر حال کتاب تحفه با تحولات و انتشار متعدد در ایجاد اختلاف بین مسلمین، و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت بیکدیگر، و بالاخره تحریک حس بدینی و عصبیت اهل سنت علیه جامعهٔ شیعه، بسیار مؤثر بوده، و معلوم نیست از این پس نیز چه عواقب سوئی برای مسلمین خواهد داشت...^(۱)

ردود تحفه اثنی عشریه

پس از نشر کتاب (تحفه اثنی عشریه) جمعی از پاسدران حریم تشیع، و جماعتی از مرزبانان اسلام و قرآن، و عدهٔ از پاکبختگان خاندان عصمت و طهارت، دامن همت بر کمززدند، و باشمشیر قلم و بیان در جبههٔ حق به مجاهده پرداختند، و بر کتاب نامبرده ردودی نوشته شد که اینک به بعضی از آنها اشاره

(۱) عیقات الانوار - مجلدات حدیث ثقلین ج ۶ ص ۱۱۹۹ .

می‌شود :

۱ - میرزا محمد اخباری نیشاپوری ابن عبدالنبی^۱ که در سال ۱۲۳۲

هجری کشته شد .

وی از اکابر متأخرین و در مذهب اخباری تعصب متجاوز از حد

داشته .

از تصانیف او ردی است که بر باب اول و دوّم (تحفه اثنا عشریه) تألیف

کرده، و بنام (سیف الله المسلول علی مخرّبی دین الرسول) موسوم ، و بلقب

(الصارم البتار لقد الفجار و قطّ الاشرار) ملقب ساخته^(۱) .

۲ - سید دلدار علی بن سید محمد معین نقوی لکهنوی متوفی ۱۲۳۵

هجری قمری .

وی از مشاهیر و اعظام علماء شیعه در هند بوده، و آثار علمیه کثیره دارد

از جمله : (احیاء السنة و امانة البدعة) که در ردّ باب هشتم (تحفه) است در

مبحث معاد و رجعت و در عصر مؤلف در کلکنه چاپ شده .

و (حسام الاسلام و سهام الملام) در نقض باب ششم (تحفه) در مباحث

نبوة، بزبان فارسی و در سال ۱۲۱۵ باطبع ردی در هند چاپ شده .

و (الصوارم الالهية) در نقد باب پنجم (تحفه) در الهیات .

و (ذوالفقار) در ردّ باب دوازهم (تحفه) در مبحث تولی و تبری^(۲) .

۳ - میرزا محمد طیب کشمیری دهلوی متوفی ۱۲۳۵، که تمام دوازده

باب کتاب (تحفه) را رد کرده، و در نقض هر باب کتابی نوشته، و بنام (النزهة

الاثنی عشرية) موسوم کرده .

(۱) تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۱۱۸ .

(۲) الکرام البردة ج ۲ ص ۵۲۰ .

مرحوم علامه آقا بزرگ قدس سره در (الذريعة) ج ٢٤ ص ١٠٨

می نویسد :

(النزهة الاثنى عشرية فى نقض التحفة الاثنى عشرية) ، اصل التحفة من

تأليف عبدالعزیز بن شاه ولی الله احمد بن عبد الرحيم الدهلوی الفاروقی لقباً
لا معنى ، فالرجل لا یفرق بین الحق والباطل ، ولا یعرف فلسفة التشیع ، ولا
یتمسک حتی بقشور التسنن التي دافع عنها ، فخبط بین القشر والمغزی للاسلام
خبطاً عشواء ، فقام لجوابه العالم الطیب میرزا محمد بن عنایة أحمد الکشمیری
الدهلوی المتخلص «کامل» والملقب بالعلامة (م ١٢٣٥) فکتب فی نقض کل
باب مجلداً الا ان الشایع هو خمس مجلدات منها :

المجلد الاول : نقض للباب الاول الذي هو فی فرق الشيعة ، وتاریخ حدوث

التشیع .

المجلد الثاني : نقض للباب الثاني فی مکائد الشيعة بزعمه .

المجلد الثالث : نقض للباب الثالث فی بیان اسلاف الشيعة ، وکتبهم

وعلمائهم .

المجلد الرابع : اصول الحديث ورجاله عند الشيعة .

المجلد الخامس : فی الالهيات .

المجلد السادس : النبوات .

المجلد السابع : الامامة .

المجلد الثامن : المعاد .

المجلد التاسع : الفقهيات والشرایع .

المجلد العاشر : المطاعن .

المجلد الحادي عشر : فی خواص الشيعة وهي علی زعم المؤلف الجاهل

العامي :

۱ - الاوهام ۲ - التعصبات ۳ - الهفوات .

المجلد الثاني عشر: التولي والتبري عند الشيعة وله عشر مقدمات .
والمجلدات السبع التي هي ۲ ، ۶ ، ۸ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، غير
منتشرة، وقد بقيت في المسوّدَة، وتوجد نسخة المجلد الثامن الملقّب بنصرة
المؤمنين بالفارسية في (المجلس ۲۸۰۹) .

ذكرت ترجمة المؤلف في نجوم السماء ، وقد افرد المير اعجاز حسين
(۱۲۴۰ - ۱۲۸۶) صاحب (شذور العقيان) و (كشف الحجب) رسالة فارسية
مستقلة في أحوال هذا الاستاذ العظيم الشأن الهندي .

۴ - سيد محمد قلي نيشابوري والد صاحب عباقات كه ترجمه اش گذشت .
وي چنانکه پیش از این در ترجمه اش ذکر شد پنج باب از (تحفه) را
نقض کرده ، باب اول را بنام (سیف ناصری) ، و باب سوم را بنام (تقلیب
المکائد) و باب هفتم را بنام (برهان السعادات) ، و باب دهم را بنام (تشبيد
المطاعن) و باب یازدهم را بنام (مصارع الافهام لقلع الاوهام) موسوم کرده ،
و همه مجلدات مذکوره چاپ شده .

۵ - سبحان علی خان هندی که در عصر خویش از مقتدایان بوده، و پس
از ۱۲۶۰ هجری وفات کرده .

وی ردی بر باب هفتم (تحفه) نوشته بنام (الوجیزة) .

علامه آقا بزرگ قدس سره در (الکرام البررة) ج ۲ ص ۵۹۶ می نویسد :

سبحان علی خان الهندی - بعد ۱۲۶۰ . عالم کامل ، وفاضل جلیل

كان قدوة فضلاء وقته من اقرانه ، له آثار منها :

(الوجیزة) في علم الکلام و اصول الدین بالفارسیة ، مطبوع ، وقد بسط

القول فی الامامة، واورد كثيراً من الاحادیث الدالة علی امامة امیر المؤمنین عليه السلام

وتعرض للرد على بعض مقاله الشيخ عبد العزيز الدهلوي ، صاحب (تحفة الاثنا عشر) وذكر بعض المطاعن .

٦ - ابو عليخان موسوي ، سيد جعفر بنارسي دهلوي كه از بزرگان متكلمين شيعة در قرن سيزدهم در هند بوده .

وي باب هفتم (تحفه) را بنام (مهجة البرهان) بفارسي، وباب دهم را بنام (تكسير الصنمين) نقض کرده .

ميرزا محمد مهدي كشميري در تكملة نجوم السماء ج ١ ص ٤٢٨ مي نويسد: مولانا السيد جعفر المعروف بابي عليخان الموسوي البنارسي ثم الدهلوي. وي عالم لودعي، فاضل يلعي، صاحب القريحة الوقادة، والطبيعة النقادة وهم عصر جناب عمدة المتكلمين جناب محمد قليخان طاب ثراه بوده .

٧ - سلطان العلماء سيد محمد بن سيد دلدار علي متوفى ١٢٨٤ .

وي از مشاهير اعظم علماء شيعة در قرن سيزدهم در هند بوده ، واز تأليفات قيمه او سه كتاب است در نقض (تحفه) :

اول (الامامة) كه در ردّ باب هفتم (تحفه) است به لغت عربي .

دوم (بوارق الهية) كه رد بر همان باب هفتم است وليكن بلغت فارسي .

سوم (طعن الرماح) در بحث فذك وقرطاس در جواب باب دهم (تحفه)^(١) .

٨ - سيد مفتي محمد عباس شوشتري كه به چهار واسطه به مرحوم آية

الله سيد نعمت جزائري ميرسد . واز اكابر علماء شيعة است در قرن سيزدهم

وچهاردهم ، ودر سال ١٣٠٦ بيست وپنجم ذى القعدة در لكهنو وفات كرد .

وي بر باب هفتم (تحفه) رد کرده و تأليف خود را بنام (جواهر عبقرية در

تحفه اثنا عشرية) موسوم ساخته .

(١) الذريعة ج ٢ ص ٢٤٥ - ج ٣ ص ٩٧ - تكملة نجوم السماء ج ١ ص ٢٨٢ .

چنانکه خود بنقل صاحب (تکمله نجوم السماء) ج ۲ ص ۷۸ در ضمن مصنفاتش گوید :

۹۷ - (جوهر عقبریه) در رد (تحفه اثنا عشریه) که مشتمل است بر تبکیت مخالفین ، و تأنیب معاندین بروایات صحیحه ، و عبارات ملیحه ، و متضمن است بر کنایات و معاریضی که برای قلوب نواصب مثل مقاریض میباشد .
۹ - خیر الدین اله آبادی که از فضلاء متکلمین شیعه در قرن سیزدهم در هند بوده ، و صاحب تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۴۲۱ ذکرش نموده .
وی بر تمام ابواب (تحفه) نقض کرده ولیکن جواب باب چهارم دیده شده و آن بنام (هدیه العزیز) موسوم است .

چنانکه صاحب (تکمله) از (کشف الحجب) نقل کرده .
جواب التحفة للمولوی خیرالدین الاله آبادی سمعت والدی ره انه کتب علی جملة الابواب ، لکنی رأیت منها جواب الباب الرابع اسمه (هدیه العزیز) .
۱۰ - مجاهد اکبر مرحوم میر حامد حسین قدس سره که بگفتار علامه امینی قدس سره : خداوند به دست این سید پاک بزرگوار حجت را تمام کرد و راه راست حق را آشکارا ساخت .

وی کتاب عظیم (عبقات الانوار) را تألیف کرد ، و با تصنیف این کتاب شریف منتهی بر جهان تشیع بلکه بر عالم اسلام نهاد .
و چنانکه نویسنده محترم کتاب (میرحامد حسین) آقایی محمد رضا حکیمی گوید :

پس از انتشار کتاب (عبقات الانوار) در این سوی و آن سوی ، عالمان و ادیبان به تأیید جبهه حق پرداختند ، و مقاله ها و قضائید بسیاری در باره این کتاب و این مؤلف نوشتند و سرودند ، و تا آنجا که این وظیفه توجه کردند ، که

پس از در گذشت میر حامد حسین لیز این ستایشنامه‌ها ، و چکامه‌ها نوشته و سروده و به هند فرستاده میشد و به دست فرزندان ادیب و عالم وی می رسید چون این نوشته‌ها و قصیده‌ها - که خود نیز حق است و سند حق و تأیید حق - فراوان گشت ، یکی از ادیبان و مؤلفان صفحات هند ، آنها را در کتابی گرد آورد و «سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار» نامید .

مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانی در الذریعة ج ۱۲ ص ۲۴۱ می نویسد :

«سواطع الانوار» فی تقریضات عبقات الانوار من جمع السید اصغر حسین الهندی العباسی بن احمد الشیرازی الهندی فی جزئین اولهما فیما کتب الی المصنف المیرحامد حسین المتوفی ۱۳۰۶ ، و ثانیهما ما کتب بعد وفاته الی ولده الامیر ناصر حسین المتوفی اوائل رجب ۱۳۶۱ ، و طبع بلکنو فی ۱۳۰۳ . در میان کسانی که از سریداری و تعهد شناسی ، به ترویج کتاب «عبقات» پرداختند ، و برای آن نامه‌ها و تقدیرها نگاشتند ، به نامهای عالمان بزرگی چند برمیخوریم :

میرزا محمد حسن شیرازی ، شیخ زین العابدین مازندرانی ، حاج میرزا حسین نوری ، سید محمد حسین شهرستانی ، حاج میرزا ابو الفضل تهرانی ، صدر الافاضل گهدشتی ، حاج ملا اسد الله خوئی ، شریف العلماء خراسانی ، حاج آقا میرقزوینی ، حاج سید اسماعیل صدر ، سید ربحان الله کشفی بروجردی ، شیخ الشریعه اصفهائی .

اکنون نمونه‌هایی از سخنان بعضی از نامبردگان در تعظیم «عبقات»

و مؤلفش ذکر شود :

۱ - (میرزای شیرازی و کتاب «عبقات»)

میرزای بزرگ، میرزا محمدحسن^(۱) شیرازی چند نامه بصاحب «عبقات» و سپس به فرزندش سید ناصر هندی می نویسد، از جمله در يك نامه که در ذیحجه سال ۱۳۰۱ به زبان عربی نگاشته چنین مرقوم میدارد:

« رأيت مطالب عالية، تفوق روائح تحقيقها على العالیه، عباراتها الوافية دليل الخبرة، وإشاراتہ الشافية محل العبرة، وكيف لا؟ وهی من عيون الافكار الصافية مخرجة، ومن خلاصة الاخلاص منتجة. هكذا، هكذا، والا فلا لا... »^(۲).

من در کتاب شما مطالبی عالی وارجمند خواندم، نسیم خوش تحقیقاتی که شما برای پیدا کردن این مطالب به کار برده اید، بر هر مشک پرورده و معجون دماغپرویی برتری دارد عبارات رسای کتاب، دلیل پختگی نویسنده است، و اشارات جهل زدای آن مایه دقت و آموختن، و چگونه چنین نباشد در حالی که کتاب از سر چشمه های فکری تابناک نشأت گرفته، و به دست مجسمه اخلاص و تقوی تألیف یافته است، آری این کتاب باید از این دست باشد، و مؤلف از این گونه... و اگر غیر از این باشد، هرگز مباد، و مباد. و پس از چند جمله مرقوم داشته:

فليس حياة الدين بالسيف والقنا فاقلام اهل العلم امضى من السيف

(۱) آية الله المجدد الشيرازي ميرزا محمد الشيرازي، مقتداي بزرگ در عصر خود شخصيت بزرگي که در قضيه امتياز تنباکو در عصر ناصر الدين شاه نقش بزرگي ايفاء کرد، وی در سال ۱۲۳۰ متولد و در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در گذشت.

(۲) سواطع الانوار ص ۲۳ ط لکهنو ۱۳۰۳.

والحمد لله على ان قلمه الشريف ماض نافع ، ولالسنه اهل الخلاف حسام قاطع
وتلك نعمة من الله بها عليه، وموهبة ساقها اليه، وانى وان كنت اعلم ان الباطل
فاتح فاه من الحق ، الا ان الذوات المقدسة لا يباليون في اعلاء كلمة الحق ،
فاين الخشب المسندة من الجنود المجندة ، واين ظلال الضلالة من البدر
الانور ، وظلام الجهالة من الكوكب الازهر

حيات دين نه بجننگ است و آبيارى سيف

که عالمان بقلم کار سيف می بینند

بحمد الله قلم حقيقت رقم جناب سامی سخن طرازی ، وزبان اهل جدل

را حسامی است قاطع، اگر چه میدانم ارباب وهن را دهن پیوسته چاک، ولی
ذوات مقدسه پاک را از اعلاى كلمه حق چه باك ، باجنود مجندة حق خشب
مسندہ را چه نسبت است ، وظلال ضلال را در قبال مهر انور چه جرأت
است . . . (۱)

میرزای بزرگ در نامه دیگر به مرحوم میر حامد حسین چنین می نویسد:

بعرض عالی میرساند : رجاء واثق آنکه على الدوام در تشييد قواعد دين

حنيف ، و تسديد سواعد شرع شريف ، به برکات امام عصر ، ولى زمان
- ارواحنا له الفداء - موفق و مسدد باشيد! اگر چه در مقام تودد و اتحاد کمتر
ميسر شده است بتوانم چنانچه شايسته است برايم، واحد احد اقدس - عزت
اسمائہ - گواه است، همیشه شکر نعمت وجود شريف را می کنم ، و به کتب
و مصنفات رشيقه آنجناب مستأنسم ، و حق زحمات و خدمات آن وجود عزيز
را در اسلام نيکوترى شناسم انصاف توان گفت : تاکنون در اسلام در فن
کلام ، کتابی به اینگونه نافع و تمام ، تصنيف نشده است ، خصوصاً کتاب

(۱) سواطع الانوار ص ۲۵ - ط لکهنو - ۱۳۰۳ .

«عبقات الانوار» که از حسنات این دهر، و غنائم این زمان است، بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقائد، و اصلاح مفاسد خود بآن کتاب مبارک رجوع نماید، و استفاده نماید، و هر کس به هر نحو تواند در نشر و ترویج آنها، به اعتقاد احقر، باید سعی و کوشش را فر و گذاشت ندارد، با چنانکه در نظر است اعلاء کلمة حق، و ادحاض باطل شود، که خدمتی شایسته تر از این بطریقه حقه، و فرقة ناجیه کمتر در نظر است..^(۱)

۲ - (آية الله مازندرانی و کتاب «عبقات») .

مرحوم آية الله شيخ زين العابدين مازندرانی در نامه مفصلی که بمرحوم میرحامد حسین نوشته چنین مرقوم فرموده :

چون متدرجاً مجلدات کتب مؤلفات و مصنفات آنجناب سامی صفات که عبارت از «استقصاء الافحام» و «عبقات» بوده باشد در این صفحات بدست علماء و فضلاي این عتبات عرش درجات ملحوظ و مشاهده افتاد، باضعاف مضاعف آنچه شنیده میشد دیده شد .

« کتاب احکمت آیاته ، ثم فصلت من لدن حکیم خبیر » از صفحاتش نمودار .

« کتاب مرقوم یشهده المقربون » از اوراقش پدیدار .

از عناوینش « آیات محکمت هن ام الكتاب » پیدا .

و از مضامینش « هذا بلاغ للناس ولینذروا به ولیعلموا انه الحق ولیذکر

اولوا الالباب » هویدا .

از فصولش عالمی را تاج تشیع و استبصار بر سر نهاده .

و از ابوابش بسوی « جنات عدن تجری من تحتها الانهار » بابها گشاده .

(۱) سواطع الانوار ص ۵۲ .

کلماتش «وجعلناها رجوماً للشياطين» .
کلامش «الا لعنة الله على القوم الظالمين» .
مفاهیمش «ألم أعهد اليكم يا بني آدم ان لاتعبدوا الشيطان انه لكم عدو
مبین» .

مضامینش در لسان حال اعداء « یالبت بینی و بینک بعد المشرقین و بشس
القرین» .

دلائلش « هذا بیان للناس وهدی وموعظة للمتقين »
براهینش « کتاب أنزل الیک فلا یکن فی صدرك حرج منه لتنذر به و ذکرى
للمؤمنین » .

برای دفع یاجوج و ماجوج مخالفین دین مبین سدّیست متین .
و از جهت قلع و قمع زمره معاندین مذهب و آئین چون تیغ امیر المؤمنین .
سیمرغ عقل از طیران بسوی شرف اخبارش حائر .
همای تیز پای خیال از وصول بسوی غرف آثارش قاصر .
کتابی باین لیاقت و متانت و اتقان تا الان از بنان تحریر تحریری سرزده .
و تصنیفی در اثبات حقیقت مذهب و ایقان تا این زمان از بیان تقریر جبرنجیری
صادر و ظاهر نگشته .

از عبققاتش رائحه تحقیق و زان .
و از استقصایش استقصا بر جمیع دلائل عیان .
ولله در مؤلفها و مصنفها «أكان للناس عجباً ان أوحينا الى رجل منهم أن
أنذر الناس و بشر الذین آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم ، قال الكافرون ان
هذا لسحر مبین» ^(۱)

(۱) سواطع الانوار ص ۵ ط لکهنو .

مرحوم آية الله مازندرانی در نامه دیگر که برای بعض اکابر تحریر فرموده
مرقوم داشته: در صفحات هندوستان در بلده لکهنو عالمی است محقق، و فاضلی
است مدقق، ناشر اخبار مصطفوی، و باسط آثار مرتضوی، مشید ملت بیضاء،
ومسدّد شریعت غراء، المبرء عن کل شین، جناب سیادت انتساب السید حامد
حسین بلغ الله مناه .

ناصر الملتی است که اگر خواجه نصیرالدین در «تشید المطاعن» ایشان
نظر فرمودی، بکلمات متقنه آن بی نصرت هلاکوخان، دمار از روزگار معاندین
دین بر آوردی .

عالمی است که اگر علامه حلی اعلى الله مقامه درك زمان ایشان فرمودی،
بدلائل وافیہ ایشان «الفین» دیگر بر «الفین» خویش میافزودی .

منور القلوبی است که اگر قاضی نورالله شوشتری بایشان معاهدت نمودی،
به «عبقات الانوار» ایشان بر فاضل ابن روزبهان بیشتر احقاق الحق میفرمودی .
متبحری است که اگر غواص «بحار» اخبار ائمه اطهار بایشان همداستان
گشتی باعانت کشتی مطالب ایشان انبوه انبوه خلق را از گرداب هلاکت بساحل
نجات رسانیدی^(۱)

فهرس مجلدات «عبقات الانوار»

بنا بر آنچه علامه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره در «الذریعه»
ج ۱۵ ص ۲۱۴ ذکر فرموده ، و آقای حکیمی در ضمن مقاله بیستم از یادنامه
علامه امینی آنرا ترجمه کرده می نویسد :

کتاب شریف «عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار» دارای دو منهج

(۱) سواطع الانوار ص ۱۶ .

منهج اول : درباره اثبات دلالت آیاتی چند از قرآن بر امامت مانند آیه «انما ولیکم الله» و آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» و این مجلد چاپ نشده ولی در کتابخانه مؤلف در لکهنو ، و در کتابخانه مولوی سید رجبعلی خان سبحان الزمان، در جکراوان و ... موجود است .

منهج دوم: درباره احادیث دوازده گانه است درباره امامت ، و پاسخ به اعتراضات مؤلف « تحفة اثناعشریه » .

این منهج در ۱۲ مجلد است، هر حدیث یک مجلد (و برخی از این مجلدات خود در چندین جلد به چاپ رسیده است) بدین شرح :

مجلد اول: - (از منهج دوم، درباره حدیث «غدیر») - / ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ ق (در ۲ جزء بزرگ) .

مجلد دوم: (درباره حدیث «منزلة») / ۱۲۹۵ - لکهنو - (۹۵۷ ص) .

مجلد سوم: (درباره حدیث «ولایت») / ۱۳۰۳ .

مجلد چهارم: (درباره حدیث «طیر») - لکهنو - مطبعه بستان مرتضوی /

۱۳۰۶ .

مجلد پنجم: (درباره حدیث «مدینه العلم») / ۱۳۱۷ و ۱۳۲۷ (در ۲ جزء) باهتمام سید مظفر حسین (۷۴۵ ص) .

مجلد ششم: (درباره حدیث «تشبیه») - لکهنو / ۱۳۰۱ .

مجلد هفتم: (درباره حدیث «من ناصب علیاً الخلفة») . (این مجلد به

تنظیم نهائی نرسیده و پاکنویس نشده است) .

مجلد هشتم: (درباره حدیث «نور») - لکهنو / ۱۳۰۳ - (۷۸۶ ص) .

مجلد نهم: (درباره حدیث «رایت») .

مجلد دهم : (دربارهٔ حدیث «علی مع الحق») .

مجلد یازدهم : (دربارهٔ حدیث «قتال علی التأویل والتنزیل») . این ۳ جلد

نیز پاکتویس نشده است .

مجلد دوازدهم : (در بارهٔ حدیث « ثقلین ») - لکهنو / ۱۳۱۳ و ۱۳۵۱ ق

(در ۲ جزء) .

ضمناً یاد آور میشود که جزء یکم از مجلدات حدیث غدیر « عباقت »

در تهران نیز بدستور مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر (ساکن قم و در

گذشته به سال ۱۳۷۳) به چاپ رسیده است ، در قطع رحلی ، به همت فضلی

حوزهٔ علمیه قم - چاپخانه شرکت تضامنی علمی (در ۶۰۰ صفحه حدود سی

سال پیش) .

و مجلدات حدیث ثقلین نیز در اصفهان در ۶ جلد از سال ۱۳۸۰ هجری

قمری به بعد بوسیلهٔ گروهی از فاضلان و نیکوکاران به همت علامه محقق

روضاتی به چاپ رسیده است ، و در پایان جلد ششم شرحی مبسوط در باره

« عباقت » و مؤلفش ، و « تحفه اثنا عشریه : و ... آمده است که ما در این

توضیح بجز « الذریعه » از آنجا نیز استفاده کردیم ، و فصل ذیل را از همان

جا (ج ۶ / ۱۲۱۲ - ۱۲۱۳) می آوریم :

(کتب متعلق به « عباقت الانوار ») :

(اول) تتمیم « عباقت » به قلم سید ناصر حسین فرزند مؤلف .

از مجلدات « عباقت » آنچه بدست مرحوم میرحامد حسین تمام شد

بشرح ذیل است :

۱ - حدیث غدیر از نظر سند و دلالت .

- ۲ - حدیث منزلت از نظر سند و دلالت .
- ۳ - حدیث ولایت از نظر سند و دلالت .
- ۴ - حدیث تشبیه از نظر سند و دلالت .
- ۵ - حدیث نور از نظر سند و دلالت .

ولیکن اجل مهلت نداد تا احادیث دیگر را تکمیل نماید .

و پس از او فرزند برومندش « سید ناصر حسین » که او نیز چون والدش از اختران درخشان آسمان فضیلت بود و ترجمه اش انشاء الله ذکر میشود، سه حدیث دیگر را به همان اسلوب والد ماجد تکمیل نمود بشرح ذیل :

- ۱ - حدیث طیر، از سند و دلالت .
 - ۲ - حدیث باب ، از نظر سند و دلالت .
 - ۳ - حدیث ثقلین ، و حدیث سفینه ، از نظر سند و دلالت .
- و پس از مرحوم سید ناصر حسین فرزندش « سید محمد سعید » که او از اکابر علم در عصر خود بوده، و حدیث دیگر را بشرح ذیل تکمیل نمود :

- ۱ - حدیث مناصبت ، از نظر سند و دلالت - به زبان عربی .
 - ۲ - حدیث خبیر ، از نظر سند ، فقط - به زبان عربی .
- ولیکن این دو حدیث متأسفانه تاکنون طبع نشده اند .

و پنج حدیث نامبرده را نیز بنام نامی و اسم گرامی مرحوم میر حامد حسین قرار دادند تا از مقام شامخ آن مجاهد بزرگوار تجلیل و تقدیر شود ، و اضافه بر آن مرحوم سید ناصر حسین و فرزندش همان مسیری را سیر فرمودند که بنیانگذار « عبقات » ترسیم فرموده بود ، و رؤس مطالب و مصادر آنها را بجهت سهولت سیر برای دیگران آماده کرده بود ، جزاهم الله عن اهل البیت علیهم السلام

خیر جزاء .

(دوم) تذیل «عبقات» بقلم سید ذاکر حسین، فرزند دیگر مؤلف . کہ ترجمہ اش درجای خود یاد میشود .

(سوم) تعریب جلد اول حدیث «مدینة العلم» بہ قلم سید محسن نوآب لکھنوی . متولد بہ سال ۱۳۲۹ قمری ، - (الذریعة ج ۴ شماره ۱۰۶۱) .
(چہارم) تلخیص تمام مجلد دوم، و پنجم، و ششم، و ہخشی از مجلد یکم، و تعریب تمامی این مجلدات بہ نام «الثمرات» بہ قلم سید محسن نوآب مذکور، (الذریعة ج ۵ شماره ۴۲) .

(پنجم) تعریب و تلخیص حدیث «ثقلین» بہ قلم سید جلیل العلامة السید علی الحسینی میلانی ابن السید نورالدین، السید محمد ہادی آیة اللہ العظمیٰ میلانی قدس سرہ . در ۲ جلد :

جلد اول در قسمت سند در سال ۱۳۹۸ در رقم چاپ شدہ .

و جلد دوم در قسمت دلالت نیز در همان سال در رقم بطبع رسیدہ .

(ششم) تعریب و تلخیص حدیث « سفینة » بہ قلم نویسنده توانا سید علی حسینی میلانی مذکور کہ در طهران بہ سال ۱۴۰۱ بنام «خلاصة عبقات الانوار» چاپ شدہ .

فرزندان میر حامد حسین

مرحوم میر حامد حسین از خود فرزندانی فرزانه بیادگار گذاشت کہ ہر یک از آنها نیز بنوبہ خویش خدماتی بعالم اسلام و تشیع نمودہ اند ، و اینک ترجمہ بعض از آنها ذکر میشود :

۱ - سید ناصر حسین ملقب بہ « شمس العلماء » اورا در علم و تتبع تالی مرتبہ پدر شمرده اند . وی در ۱۹ جمادی الثانیہ ۱۲۷۴ متولد ، و در ۱۵ ذی الحجۃ ۱۳۶۱ در گذشت ، و در کنار مرقد قاضی نور اللہ شوشتری قدس سرہما در (آگرہ)

هند دفن شد .

مؤلف « ریحانة الادب » در ج ۴ ص ۱۴۵ همان کتاب می نویسد :
سید ناصر حسین ، ملقب به « شمس العلماء » فرزند صاحب « عبقات »
... عالمی است متبحر ، فقیه ، اصولی ، محدث ، رجالی ، کثیر التبع ، و وسیع
الاطلاع ، ودائم المطالعه ، از اعظم علمای امامیه هندوستان ، ومفتی ومراجع
اهالی آن سامان ، واز والد معظم خود ، ومفتی سید محمد عباس تحصیل
مراتب علمیه کرده ، ودر تمامی فضائل و کمالات نفسانیه طاق ، و پدر والا گهر
خود را وارث بالاستحقاق .

فرخ رخ آن پدر که چووی باشدش پسر

خرم دل آن پسر که چو او باشدش پدر

مرحوم علامه سید محسن امین در « اعیان الشیعه » ج ۴۸ ص ۱۰۷ می

نویسد :

شمس العلماء السید ناصر حسین بن السید حامد حسین الموسوی ، ولد ۱۹
جمادی الثانیة سنة ۱۲۸۴ ، وتوفی سنة ۱۳۶۱ فی لکهنو بالهند ، درس فی النجف
ثم انتقل الی مدینة لکهنو ، و فیها أقام حتی وفاته ، امام فی الرجال والحديث
واسع التبع ، کثیر الاطلاع ، قوی الحافظة ، لایکاد یسئله أحد عن مطلب الا
ویحیله الی مظانه من الکتب مع الاشارة الی عدد الصفحات ، وكان أحد
الاساطین والمراجع فی الهند ، وله وقار وهیبة فی قلوب العامة ، واستبداد فی
الرأی ، ومواظبة علی العادات ، وهو معروف بالادب والعریة معدود من
أساتذتهما ، والیه یرجع فی مشکلاتهما ، وخطبه مشتملة علی عبارات جزلة ،
وألفاظ مستطرفة ، وله شعر جید

مرحوم محدث قمی قدس سره در فوائد الرضویه ص ۹۱ در ذیل ترجمه

صاحب « عبقات » چنانکه ذکر شد گوید :

زنده است کسی که در دیارش
باشد خلفی بیادگارش
جناب میرسید ناصر حسین خلف آن بزرگوار که در جمیع آنچه ذکر شد
از علوم و کمالات وارث آن پدر تاجدار ، و ثانی آن بحر زخار ،
ان السری اذا سری فبنفسه و ابن السری اذا سری اسراهما
زحمات پدر را نگذاشت هدر رود ، و مانند پدر ماجد خویش مشغول
تتمیم « عبقات » است ، و تا بحال چند جلد هم مبیضه فرموده و طبع شده...
مرحوم علامه بزرگوار ، و محدث عالیمقدار حاج میرزا حسین نوری
قدس سره در مکاتیبی که پس از درگذشت مرحوم میرحامد حسین بفرزند پدر و مندرش :
(ناصر حسین) نگاشته و بعضی از آنها در کتاب « سواطع الانوار » ذکر شده .
اورا به جلال و مهارت ، و کمال و خبرویت در علم و نقد بخوبی توصیف نموده
و از آن کلمات میتوان بمقام منیع ، و محل رفیع او واقف شد :

در لفاقة مکتوب مورخ ۲۵ جمادی الثانیه ۱۳۰۹ قمری مینویسد :
بشرف مطالعة جناب مستطاب عماد العلماء ، فخر الاذکیاء ، و غصن
الشجرة التي أصلها ثابت ، و فرعها في السماء ، السيف الذي يقتطف به رؤس
الاعداء ، العالم الماهر النقاد ، المضطلع البصير ، المؤيد الخبير ، مولانا الاجل
والسيد الاكمل ، مولوي سيد ناصر حسين دام تأييده و علاه مشرف شود .
- (سواطع الانوار ص ۸۴) -

و در مکتوب مورخ ۱۷ ربیع الاول ۱۳۱۰ می نویسد :
بشرف مطالعه جناب مستطاب فاضل نحریر ، نقاد بصیر ، مضطلع خبیر ، السید
الجلیل ، العالم النبیل ، نادره دهره ، و عزیز مصره ، سلالة النوامیس ، مولوی
سید ناصر حسین دام تأییده ، ابن علامة الزمان ، و اعجوبة الدهر الخوان ،

مولوي حامد حسين طاب رسمه مشرف شود .

- (سواطع الانوار ص ۸۵) -

ودر مکتوب مورخ ۱۳ ج ۱ سال ۱۳۱۳ می نویسد :

به مطالعه ساطعة جناب مستطاب عالم ربانی ، وفاضل صمدانی ، والفرد الذي ليس له ثاني ، حاوي فنون الفضائل ، ملاذ العلماء وكهف الافاضل ، السيد السند ، والحبر المعتمد ، النقاد البصير ، المضطلع الخبير ، مولانا السيد ناصر حسين ، دام تأييده مشرف باد . - (سواطع الانوار ص ۸۸) -

علامه محقق دكتر محمد هادي اميني در مقدمه «افحام الاعداء والخصوم» كه از مؤلفات نفيسة مرحوم ناصر حسين ميباشد وبتازه گي بوسيلة اين محقق توانا تحقيق و طبع شده درص ۲۰ می نویسد :

ولد السيد ناصر حسين ... في لکهنو ۱۹ جمادي الثانية ۱۲۸۴ هـ من أبوين جليلين كريمين عريقين ، وترعرع ودرج في بيت أذن الله أن ترفع ... وتقلد الزعامة الدينية ، وقامت دعائمه على العلم ، والتقوى ، والزهد ، والصلاح ، والرئاسة ، والرفعة ، فكانت طبيعة الارث الاثيل ، تدفعه للقيام من جهة بمسئولية الرسالة الكبرى ... الزعامة الفكرية ... ودواعي الحياة وبواعثها تشحذ ثباته وتصل مواهبه من جهة اخرى . درج الشبل ... في مراتع العلم والاخلاق ، وتوقل في مدارج الفضيلة والكرامة حتى اذا ما انتهى الى مدارج الشباب الفاضل تراكمت واصطلحت عليه بواعث الخير والمجد ، وجعلت منه صورة حية للفضيلة ، صورة متكاملة ومستجمعة ومنتزعة من بيته ، وبيئته ، وتربيته ، وفطرته الصحيحة السليمة ، فكانت لهذه العناصر الاربعة المقدسة ، أثرها المشرق الواضح في نشأته العلمية ، ومكانته الدينية بعدها ، فلم يكذب بجزاز الشوط الاول في حياته الثقافية ، حتى دلت عليه قابليته وكفايته ، فولى وجهه شطر باب مدينة

علم النبي الأقدس ﷺ النجف الأشرف ... وكان لا بد له من اتيانه بعد أن قرأ قوله ﷺ : « أنا مدينة العلم وعلي بابها ، فمن أراد العلم فليأتها من بابها » .
 وفي الجامعة الكبرى ... بدا يلتمع نجمه ... ويتبع اشراقه كوكبه ...
 واصبح له صوت يدوي ، وشخص يشار اليه بالبنان ، وتلمذ على الفحول من اساتذة الفقه والاصول ، وشيوخ العلم والادب واعلام الدين دائمة العلم .
 لم يكتف المترجم له ... من معهده بتلقى الدروس ، واكتناز المعارف فحسب وانما دفعته ملكاته القوية ، وسليقته المطبوعة على البحث والتتبع والمطالعة ، وانتهى به المطاف ان وفق بين العلم والفن ، والجمع بينهما بصورة مدهشة ، وبعد سنين مضت عاد الى وطنه وقد استوفى حظه السعيد ، من الثقافة الاسلامية العالية ترسم عليها قوة البيان ، وسعة الذهن ، وذراية اللسان ، والميزة الفطرية في ناحيتي العقل والفكر عاد الى وطنه ، وامته وبيئته على يقين صادق انه زعيمها وقائدها الذي ترجوه لدينها ودنياها معاً ، وراح يعمل حسب رسالته آمراً بالمعروف وناهياً عن المنكر ويرتقى اعواد المنابر ، ويلقى على القلوب ارشاداتها البارعة وعلى النفوس مواعظه النابهة ، وعلى العقول كلماته الموقظة ، وكان لها الاثر البالغ في تحقيق اصلاحه المنشود ، لان خطاباته ومحاضراته كتصانيفه وكتاباته تستمد من منبع واحد من ثقافته كلها ، وتنحدر كالسيل من مهب معرفته ، ومعلوماته الواسعة ، فاذا سمعته أو قرأته وجدت مصادرهما واحدة ومنابعها متحدة ومتوافقة .

(حياته العلمية) :

لا احسب في خلال عمر السيد ناصر حسين ... رضي الله عنه ... توجد لحظة او فترة ذهبت سدى ، او راحت ولم يترك فيها اثرأ فكرياً ، أو خطوة علمية ،

لذلك لو عددنا اوراق تأليفه وتتبعنا صفحات مصنفاته ، وجدناها تربو بكثير على أيام عمره وساعاته الحافلة بالجهاد العلمي الذي ترسم على كل افق من آفاق هذا العلم الاسلامي... فكان من الرجال المعدودين الذين امتازوا في التاريخ الاسلامي بمواهب وعبقريات ، دفعتهم الى الارجاع الاعلى والقمة الشاهقة من آفاقهم ، فاذا اسماؤهم وماآثرهم كالشهب الوهاجة ... تتلألا في كبد السماء ما دامت الحياة .

وقليل وقليل الذين ترسم أسماؤهم في كل افق من تلكم الافاق ، وتستشير ماآثرهم مدى الحياة ... الا أولئك الافذاذ الذين ارتفعت بهم الطبيعة، فكان لهم من نبوغهم النادر ، وشأنهم العظيم مايجعلهم افذاذاً في دنيا الفكر الاسلامي كلها ، ومنهم السيد ناصر حسين فقد شاءت المنحة الالهية ، والارادة العليا أن تبارك علمه، ويراعه، وبيانه، فتخرج منهم للاجيال والشعوب نتاجاً فكرياً من أفضل النتائج، وغذاء معنوياً تغلب به على التيارات السامة الوافدة عليها من خارج الوطن الاسلامي ، وما تحكيه اذنان الجهل والعمالة ، داخل الوطن من انحراف مسير المسلمين واتجاهاتهم البنائة الهادفة الى توحيد الكلمة، وكلمة التوحيد ...

وقد لا أكون مبالغاً ولا متعصباً ولا منحازاً حين اطلق العنان للقلم فيسجل : ان السيد ناصر حسين يتقدم بما انتجه وكتبه وصنّفه الى الطبيعة من علماء الشيعة ورجالها الذين كرسوا حياتهم طوال أعمارهم لخدمة الدين والمذهب، والحق والواقع ، والاسلام الصحيح المتمثل في التشيع ، وبهذا استحق أن يتصدر مجلس الخاصة في العالم الاسلامي الحاضر وحتى في عصوره المقبلة الى أن قال الدكتور الاميني : ان جهاده العلمي وانهماكه الفكري لم تستسغ له الحضور في الاندية والمحافل والاجتماع بالشخصيات والرجال مع

حرصهم البالغ في الاجتماع به والتحدث معه، لان القضايا هذه كانت في مفهومه لانسمن ولاتفني من جوع ... فابتعد من ملابس الحياة العامة والتي كانت ولم تزل تزدهم على أبواب المراجع والمسؤولين، فكان يضع لوقته وعمله حساباً ويستخرج منه نفعاً ، ويقدر له قيمة وفائدة ، وينظر اليه نظرة اعتبار ، ليجمع بين العلم والعمل، والنظرية والتطبيق، والجوهر والعرض، وأخيراً فرض بطولته على الاحداث والملابس والمتطلبات التي كانت تولدها ظروف حياته الفردية. وهذا ان دل على شيء فانما يدل على ان - سيدنا - كان قد منح لكل لحظة من لحظات حياته حساباً خاصاً ، ومسئولية هامة بتسائل عنها ويحاسب عليها ، فبنى حياته على قول الامام أمير المؤمنين عليه السلام حيث يقول : « انتهزوا الفرص فانهما تمر مر السحاب » ومنه أخذ ابن المقفع عبدالله فقال : أنتهز الفرصة في احراز المآثر ، واغتتم الامكان باصطناع الخير ، ولا تنظر ما يعامل فتجازي عنه مثله، فانك ان عومت بمكروه واشتغلت ترصد اوان المكافأة عنه قصر العمر بك عن اكتساب فائدة، واقتناء منقبة، وتصرمت أيامك بين تعد عليك وانتظار للظفر بادراك النار من خصمك ، ولا عيشة في الحياة أكثر من ذلك ^(١).

هنا يحدثنا التاريخ بخبر من أخبار - سيدنا - الوافرة على سبيل المثال، فنقرأ :

ان عثمان علي خان أحد ملوك حيدرآباد ومؤسس الجامعة العثمانية عام ١٩١٩م رغب في مقابلة السيد ناصر حسين ومشاهدته من كذب، وبالغ وألح في رغبته الشديدة ، مدة من الزمن ، حتى حظى بالموافقة والتشرف بالمقابلة ، فتوجه من عاصمة قطره نحو مقر السيد في (لكهنو) فلما انتهى الى مقر السيد، واقترب من داره أطل السيد من شرفة مكتبته وقال : السلام عليكم ... لقد كنت ترغب

(١) شرح ابن أبي الحديد ج ٤ ص ٢٥٢ .

في مشاهدتي والنظر اليّ فانظر ... وبعد لحظات دخل السيد مكتبته ، وأغلق النافذة ، وواصل مطالعته وكتابته . . . وانصرف الملك من هناك ، وهو جداً فخور برؤية السيد ومتبجح بها .

ثم ان أبناء السيد سألوه عن بواعث عدم الجلوس ، والتحدث مع الملك ، فأجابهم : انه رجل عمل ، ولا فراغ له ، وانه مشغول عن كل لحظة عمره . فهو بهذا استطاع أن يوفي حق علمه ، فيبلغ نصيبه وحظه الوافر الذي تحتاجه حياته العلمية، وتفتقر اليه بيئته الدينية ، وهو منذ ترك النجف الاشرف ... ومغادرة الجامعة الكبرى التي وضع لبنتها الاولى الامام أمير المؤمنين عليه السلام ... منذ أن ثوى في تلك التربة المقدسة ... على اتصال مستمر بالبحث ، ومثابرة متواصلة بالكتابة والتأليف والمناظرة ، يقضي طول نهاره وشطراً من ليلاته في مكتبته، تاركاً وراءه حياة مرهقة لاغية .

الى أن قال الدكتور الاميني : أما مؤلفات المترجم له ... رضي الله عنه ... نجدها رفيعة عميقة ، أنيقة رقيقة، عذبة سامية ، تجمع بين سمو الفكر ، وترف اللفظ والاسلوب.... واليك ثبناً بتصانيف هذا العملاق حسب الحروف...
مآثره الفكرية :

١ - (اثبات رد الشمس) : لامير المؤمنين عليه السلام ، ورفع ماورد عليه من الشبهات، ويعرف أيضاً باثبات حديث رد الشمس، وحديث الشمس هذا أخرجه جمع من الحفاظ الاثبات بأسانيد جمة صحّح جمع من مهرة الفن بعضها ، وحكم آخرون بحسن آخر، وشدد جمع منهم النكير على من غمز فيه وضعفه، ومنهم من أفرد فيه كتاباً خاصاً جمع فيه طرقه وأسانيده ^(١).

(١) الذريعة ج ١ ص ٩٥ - القدير ج ٣ ص ١٢٧ .

٢ - (اسبغ النائل بتحقيق المسائل) :

فقه عملي من فتاوى المترجم له في كافة أبواب الفقه ، من الطهارة -

الى - الحدود والديات - يقع في ثمانية أجزاء ، طبع بالهند^(١).

٣ - (افحام الاعداء والخصوم) :

في نفى ما افتروه على سيدتنا ام كلثوم عليها السلام ... في مجلدين .

قال الدكتور الاميني في مقدمة هذا الكتاب: وقد جلبت نسخته من مكتبة المؤلف

رحمة الله وبركاته عليه ... بعد تصويرها من الهند ، وتعتبر من نفائس مخطوطات

مكتبة المرجع الديني الاعلى فقيه المحققين ... ومحقق الفقهاء ... آية الله

العظمى السيد شهاب الدين النجفي المرعشي ... بارك الله في عمره، في مدينة

قم ... اما ماجاه في الذريعة ج ٢ ص ٢٥٧ من ان كتاب (افحام الاعداء والخصوم)

مطبوع في لكهنو - الهند - فغير صحيح ولا أصل له .

ومن المؤسف ان العلامة السيد علي الحسيني الميلاني ... نسي أو

تناسى ذكر هذا الكتاب في ترجمته للسيد المؤلف ... عند بيان مؤلفاته في

مقدمة تعريبه لكتاب - عبقات الانوار - حديث الثقلين - المطبوع في مجلدين

عام ١٣٩٨ مطبعة مهر - قم - وقد كان موقفاً في تعريبه وكتابته المقدمة .

٤ - (الانشاءات الفارسية) :

يحتوي على خطب ومقالات باللغة الفارسية^(٢).

٥ - (الخطب) ..

للجمعات والاعياد ، ويضم جلائل الخطب ، التي ألقاها من على المنبر

بجامع لكهنو الذي يقال له : جامع الكوفة لاجل المشابهة ، وتقع في عدة

(١) الذريعة ج ٢ ص ١٣ .

(٢) الذريعة ج ٢ ص ٣٩٥ .

مجلدات ، ويعرف أيضاً بديوان الخطب^(١).

٦ - ديوان شعر:

جمع شعره وماجادات به قريحته الفياضة من شعر وخطب ، ويقع في مجلد واحد كبير موجود في مكتبته الخاصة^(٢).

٧ - عبقات الانوار :

بعد وفاة الامام الحافظ السيد حامد حسين في عام ١٣٠٦ بقى هذا المشروع الاسلامي الخصب ناقصاً اذ لم يمهل له الاجل لاكمال سائر الاحاديث ، أخذ المترجم له مسئولية اكمال هذا المنهج ، متبعاً أسلوب والده وخطته المألوفة فكتب :

أ - حديث الطير ، سنداً ودلالة .

ب - حديث أنا مدينة العلم وعلي بابها ، سنداً ودلالة .

ج - حديث الثقلين ، ومعه حديث السفينة ، سنداً ودلالة .

وقد طبعت المجلدات هذه للمرة الاولى في الهند^(٣) وفي ايران للمرة

الثانية ، وكذا حديث الثقلين في ستة أجزاء مع فهرس وغيرها في اصفهان

عام ١٣٨٠هـ - ١٣٧٩ باعتناء الحجة المحقق السيد محمد علي روضاتي .

والجدير بالذكر ، ان السيد ناصر حسين قد جعل ما ألفه وأكمله من

(العبقات) - باسم والده السيد حامد حسين تجليلاً له ، واكباراً لجهاده العلمي

ولانه رحمة الله عليه ، قد رسم المخطوط لجميع هذه الاحاديث الاثني عشر ،

وفهرس رؤس أفلامها وامهات مطالبها ، وأشار على المصادر الموجودة لديه

(١) الذريعة ج ٧ ص ٢٨٦ .

(٢) الذريعة ج ٩ ص .

(٣) فهرس كتابهای چاپی فارسی تأليف خانبا بامشار ج ٣ ص ٣٤٩١ .

في أوائلها تسهيلاً لإخراج ما يريد منها^(١).

٨ - مظهر لأمير المؤمنين عليه السلام من الفضائل يوم خيبر:

مجلد كبير مخطوط في مكتبته بلكنهو^(٢).

٩ - مسند فاطمة بنت الحسين عليها السلام :

جمع فيه الأحاديث الواردة عن ابنة السبط الشهيد عليها السلام فاطمة وهو لم يزل

مخطوطاً في مكتبته الخاصة^(٣).

١٠ - المواعظ :

يحتوي على أحاديث ونصائح.

١١ - نفحات الأزهار في فضائل الأئمة الأطهار :

جاء أنه يقع في ١٦ مجلداً ضخماً كلها من طرق العامة، مع ذكر أسانيدها

ومصادرهما بصورة وافية مع ترجمة لرجال السند .

١٢ - نفحات الأنس :

بحث قيم في وجوب قراءة السورة في الصلوة.

وللمؤلف رضي الله تعالى عنه ... غير هذه الروائع الخالدة بحوث

ودراسات أخرى تحتفظها خزانة كتبه العامرة، وكلها تعتبر من كنوز الفكر والعقل

وتمتاز جميعها بأمانة النقل ، وترابط الكلام ، وشدة الصقل ، وإشراق البيان

وصحة الاستنباط ، وسعة التتبع ، وشمول الاستقصاء ، ودقة الملاحظة ، وإيفاء

البحث حقّه من شتى جوانبه ...

وفاته :

قضى السيد ناصر حسين ... عمره في جهاد علمي ، ونشاط فكري ، ترك

(١) عبقات الأنوار -- حديث الثقلين -- ١ ص ٢٠ - المقدمة .

(٢) الذريعة ج ١٩ ص ٢٢ .

(٣) الذريعة ج ٢١ ص ٢٨ .

للأجيال ثروة فكرية حية ، وتراثاً علمياً منيعاً ، جزاه الله عن المسلمين أفضل الجزاء ، وجعل منزلته من الجنان موقراً للجزاء ، لقد توفي في الخامس والعشرين من ذي الحجة ١٣٦١ ، وقيل في اليوم الثاني والعشرين ، ودفن في حسينيته الخاصة الواقعة الى جنب قبر والده في أكبرآباد ، أحد حواضر القطر الهندي ويليه مئوى السيد الامام ضياء الدين القاضي شهيد نور الله المرعشي المستشهد سنة ١٠١٩ .

وتبارى الشعراء الى رثائه والبكاء عليه ، واقيمت المآتم في أكثر الاقطار المعمورة ، وأرخ الشعراء عام وفاته ، فمنهم من قال : تاريخه : (ناصر الحفظ ١٣٦١) ومنهم من قال . (قضى نحبه ناصر آل طه ١٣٦١) .

فرزندان ناصر حسين

وخلف ولدين :

— أ — (السيد محمد نصير) ولد ١٣١١ ، وكان مجتهداً جليلاً ، ومن أساتذة الكلام والتفسير والادب ، عمل في الحفل السياسي ، وبرع وجاهد في استقلال بلاده ، لانه كان يؤمن ايماناً صادقاً من ان الحق لا يبد له من منتصر بحكم القانون الطبيعي ، كما تنبت سنابل الربيع ويهب الريح — ودخل المجلس النيابي منتخباً من قبل الطائفة الشيعة الامامية ، الى أن توفي في — (لكهنو) وحمل نعشه الى العراق ، ودفن في كربلاء في الصحن الشريف بمقبرة المجاهد الميرزا محمد تقي الشيرازي .

ومن مؤلفاته :

١ — ترجمة وجوب السورة في الصلوة ، تأليف والده . الى لغة الاوردو .

٢ — التطهير .

٣ - ديوان شعر.

٤ - مجمع الاداب^(١).

ب - (السيد محمد سعيد المتوفى ١٣٨٧) .

عالم مجتهد ، فاضل ، متكلم ، محقق مؤلف ، درس في النجف الاشرف وتخرج على كبار العلماء ، ونال الدرجات العالية ، وعاد الى وطنه - لكهنو- حيث تولى شئون الرياسة العلمية والدينية هناك بجدارة كافية، وقابلية تامة مع هيبة في قلوب العامة ، ومكانة سامية لدى جميع الطبقات ، وكان على جانب عظيم من الاخلاق الكريمة والسجايا الحسنة .

وزار العراق مرات عديدة ، وكان موضع الاكبار والتقدير.

ومن مؤلفاته :

١- الامام الثاني عشر: في اثبات وجود الحججة المنتظر^{عليه السلام}، ألفه خلال اقامته في النجف الاشرف وطبع فيها سنة ١٣٥٤، وفيه الرد على كلام مؤلف (سبائك الذهب) ، وانما توجد كلماته المردودة في الطبع الاول من السبائك فان الطبع الثاني اسقطت عنه تلك الكلمات^(١).

٢ - آية الولاية .

٣- آية التطهير .

٤ - الايمان الصحيح على ضوء القرآن .

قال التهراني في الذريعة ج٢ ص ٥١٤ :

الايمان الصحيح للسيد محمد سعيد ابن السيد ناصر حسين ... اللكهنوي

المعاصر المولود سنة ١٣٤٣ كتاب تحقيقي علمي يبحث فيه عن العقائد الصحيحة

(١) معجم رجال الفكر والادب ص ٣٩٠ .

(٢) الذريعة ج٢ ص ٣١٩ .

تحت أشعة القرآن الشريف .

۵ - مدينة العلم : في سند حديث أنا مدينة العلم وعلي بابها ، والرد علي ابن عاشور شيخ الاسلام تونس ، خرج مقدار من أوائله من تحت الطبع في النجف ، وله مقدمة كتبها السيد محمد علي هبة الدين الشهرستاني^(۱).

۶ - مسانيد الائمة عليهم السلام .

۷ - عبقات الانوار - حديث المناصبه .

۸ - عبقات الانوار - حديث خير - القسم الثاني .

توفى بالهند عام ۱۳۸۷ ودفن الي جنب والده ، في صحن مرقد القاضي الشهيد نور الله المرعشي التستري .

أعقب الخطيب الفاضل السيد علي ناصر ... وكان قد درس في النجف الاشرف ، وبعد اجتيازه بعض المراحل الدراسية عاد الي وطنه .

انتهى ماأردنا نقله من مقدمة « افحام الاعداء والخصوم » .

آقاي حكيمي در كتاب هفتم مرزبانان حماسه جاويد : «ميرحامد حسين»

در ذيل ترجمه سيد محمد سعيد بن سيد ناصر حسين از صحيفه المكتبه^(۲) نقل کرده و گويد :

علامه اميني در سفر خود به هند به سال ۱۳۸۰ در لکهنو با ايشان ملاقات

ميکند سيد سعيد المله به ديدار وي ميآيد ، وفرزند خاندان « عبقات » قدوم

نويسنده « الغدير » را بگرمي پذيرا ميشود . در صحيفه المكتبه از اين موضوع

ياد شده است :

(۱) الذريعه ج ۲۰ ص ۲۵۱ .

(۲) صحيفه المكتبه ، مجله کتابخانه نجف (مکتبه الامام امير المؤمنين العامة) است

که در شماره دوم آن گزارش مسافرت علامه اميني به هند و کتابخانه ها و نسخه هايش که وي در آن ديار ديده است آمده و توصيف شده است .

علامه بزرگوار سید محمد سعید الملة ، فرزند دانشمند مشهور سید ناصر حسین و نواده علامه مجاهد ، سید طائفه - حضرت میرحامد حسین - قدس سره الشریف هر صبح و شام از ماجدا نمیگشت ، ماهر گز فضائلی را که از وی و برادر دانشمندش شریف معظم ، سید نصیر الملة مشاهده کردیم فراموش نمیکنیم ، آن احترام و بزرگ منشی و عزت و شرافت و اخلاق نیک و آداب و روحیات شریفانه و غرائز پسندیده ، و آن بهره سرشاری که از نیای خویش (میرحامد حسین) دارند ، و نصیب وافریکه از فضیلتها برده اند در خود فراموشی نیست^(۱).

۲ - (سید ذاکر حسین موسوی هندی) :

وی فرزند دیگر سید حامد حسین است ، و او نیز از مشاهیر افاضل این خاندان شریف میباشد .

مرحوم علامه سترک ، شیخ اقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر ج ۲ ص ۷۱۴

گوید :

السید ذاکر حسین بن السید حامد حسین الموسوی النیشابوری الکتوری الهندی اللکهنوی ، عالم فاضل ، وادیب شاعر ، کان من افاضل اسرته ، وادبائها الشعراء له آثار منها : « الادعية المأثورة » طبع في الهند . وعلیه تقریض اخیه العلامة السید ناصر حسین ... و تصدیقه باعتبارها کما ذکرناه فی (الذریعة) ج ۱ ص ۳۹۹ ، وکان معین اخیه المذكور فی تتمیم مجلدات (العبقات) ، وله دیوان شعر بالفارسیة والعربیة ، وولده السید ساجد حسین ، طیب ، ادیب أيضاً له « دیوان فی المدایح والمراثی بلغة اردو » .

(۱) صحیفه المکتبه شماره ۲ ص ۱۴ .

« وفات میر حامد حسین »

مرحوم میر حامد حسین پس از عمری مجاهده و دفاع از حریم اسلام و تشیع در سن ۶۰ سالگی چنانکه گذشت در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ روح بلند پروازش قفس تن را شکست، و بشاخسار جنان آشیان گرفت، و جهان اسلام و تشیع را در سوک خود داغدار نمود، و در عزایش بلاد شیعه بسوگ نشستند و ادباء و شعراء در فضائل و مناقب او قصیده‌ها سرودند، و در رثاء او مرثیه‌های بسیار گفته شد، برای نمونه اینکه به یکی از آنها اقتصار میشود :

علامه ادیب، و محقق ارباب مرحوم حاج میرزا ابو الفضل تهرانی متوفی ۱۳۱۶ ق صاحب « شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور » در مرثیه مرحوم میرحامد حسین قدس سره گوید :

من غزا هاشماً وقل شباها	ونزار فی عزها من عزها
ومعد من استعد لیردی	رکن علیائها وقطب رحاما
من تولی کنانة بسهام	نصلهن الردی و فیها رماها
من رمی ملة الحنیف بنصل	مکنته ایدی القضا فی حشاها
ودهی المصطفی بفادح خطب	ضاق عن بعض رزئه لابناها
قد أصابت ایدی الردی أریحیا	بسهام فیہ أصابت خطاها
فقدت هاشم لعمر ابيها	یوم فقدانه مدار علاها
غیث مجدبها جدی مجتدبها	شمس أضحائها هلال مساها
وحساماً مهنداً لیس ینبو	حیث تنبو من السیوف ضباها
وعماداً للمکرمات رفیعاً	هداً من هدّه مشید بناها
حافظ الملة الحنیفیه الیـ	ضاه من کتبه وخامی حماها

ومجلى العلوم من شبهات
 كم وكم عبقة لانوار فضل
 وكم استقصى الاعتبار لبيب
 وكم اجتاح أصل غي واطفى
 بمجارى أقلامه كم رياض
 عبقات الانوار منهن فاحت
 فهى تدعوه بكرة واصيلا
 وتديل الدموع سكبا فارخ

اغطشت ليلها فجن دجاها
 من تصانيفه الحكيم انشاهها
 فرآها قد أفحمت ما عداها
 نار شرك كانت تشب لظاهها
 من علوم الال الكرام سقاها
 وسرى في البسيط طيب شذاها
 فى نحيب لنيل اقصى مناها
 عبقات الانوار تبكيه آها^(۱)

(۱۳۰۶)

(کتابخانه ناصریه)

از آثار ارزنده مرحوم میرحامد حسین قدس سره کتابخانه کم نظیری است که در لکهنوبنام کتابخانه ناصریه مشهور است. این کتابخانه اگرچه از نظر کمیت که تقریباً به ۳۰۰۰۰ بالغ است نظیرش بسیار است ولیکن از نظر کیفیت (چنانکه نویسنده ناچیز در سفری که در سال ۱۴۰۳ ق ماه ذی الحجة الحرام برای تحقیق کتاب شریف «عبقات الانوار» به لکهنو نمودم خود دیدم) بسیار مهم است بحدی که از مفاخر جهان تشیع بشمار رفته .

مرحوم آقا بزرك در «نقباء البشر ج ۱ ص ۳۷۴ می نویسد :

وللمترجم (میر حامد حسین) خزانه کتب جلیله وحیده فی لکهنو ، بل فی بلاد الهند وهی أحدی مفاخر العالم الشيعي ، جمعت ثلاثین الف کتاب بین مخطوط ومطبوع من نفائس الکتب ، وجلائل الاثار ، ولاسیما تصانيف

(۱) دیوان ابوالفضل تهرانی ط تهران ۱۳۶۹ - ص ۳۸۴ .

أهل السنة من المتقدمين والمتأخرين .

حدثني شيخنا العلامة الميرزا حسين النوري : ان المترجم كتب اليه من لکهنو يطلب منه ارسال أحد الكتب اليه ، فاجابه الاستاذ بانه من العجيب خلو مكتبتم من هذا الكتاب على عظمها واحتواءها !

فاجابه المترجم بأن المتيقن لدى وجود عدة نسخ من هذا الكتاب فيها ، ولكن التفتيش عنه والحصول عليه أمر يحتاج الى متسع من الوقت . والكتاب الذي ترسله الي يصلني قبل وقوفى على الكتاب الذي هو فى مكتبتي التي اسكنها . فمن هذا يظهر عظم المكتبة واتساعها ، وحدثني بعض فضلاء الهند ان أحد أهل الفضل حاول تأليف فهرس لها وفشل في ذلك .

وقد اهدى الى بعض أجلاء الاصدقاء صورة جانب واحد من جوانبها الاربع وهو كتب التفاسير ، وقد زرناه فادهشنا ، وبالجملة فان مكتبة هذا الامام الكبير من اهم خزائن الكتب في الشرق .

آقای حکیمی در کتاب «میر حامد حسین» ص ۱۳۵ می نویسد :

خاندان میر حامد حسین ، از آغاز سده سیزدهم ، به پی ریزی کتابخانه همت گماشتند ، این کتابخانه به مرور زمان تکمیل گشت ، ونسخه های فراوان وماخذ نفیسی در آن گرد آوری شد ، تا به دوران سید ناصر حسین ، که به نام وی نامیده گشت .

در صحیفه المكتبة شماره ۱۴/۲-۲۶ شرحی در باره این کتابخانه وبرخی نسخه های نفیس آن آمده است ، ما در این جا ، چند سطر از این گزارش را بتلخیص می آوریم :

این کتابخانه با عظمت که حاوی ۳۰۰۰۰ جلد کتاب ، از نفایس مطبوعات ونوادر مخطوطات می باشد ، نتیجه همت سه شخصیت بزرگ علمی است

پایه تاسیس این کتابخانه مبارکه به دست راد مرد محقق ، ودانشمند ،
فقیه متکلم ، جامع معقول و منقول ، سید محمد قلی موسوی نیشابوری - که
از ایرانیان مقیم هند بودند استوار گردیده ...

سپس محتویات کتابخانه فرزندش، قهرمان بزرگ دانش، میر حامد حسین
بدان ضمیمه گشته ...

وبعدها آنچه سید ناصر حسین پسر میر حامد حسین گرد آورده ، بر آن
کتابخانه افزوده گشته است .

و پس از درگذشت ایشان کتابخانه به فرزندان عالی مقام وی : سید محمد
سعید المله، و سید محمد نصیر المله انتقال یافته، و در تحت نظر این دو بزرگوار
اداره میشود .

مآخذ زندگانی صاحب «عبارات»

آنچه در شرح زندگانی پر برکت مؤلف «عبارات» ذکر شد اندکی بود
از بسیار و قطره بود از بحار ، و اگر کسی بخواهد بیش از این به زندگانی
این قهرمان فضیلت و خاندان پرفضیلتش مطلع شود باید بکتبی که در ذیل یاد
میشود مراجعه کند :

- ۱ - «احسن الودیعة» ج ۱ ص ۱۰۴ - ۱۰۹ .
- ۲ - «اختران تابناک» ص ۵۲۸ .
- ۳ - «ارمغان» دور ۲۷ سال ۱۳۳۷ شمسی - شماره ۷ - ۸ - ۹ .
- ۴ - «اعیان الشیعة» ج ۱۸ ص ۳۷۱ - ۳۷۴ - و ج ۴۹ - ص ۱۰۷ .
- ۵ - «افحام الاعداء والخصوم» مقدمه ص ۲۰ .
- ۶ - «ایضاح المکنون» «ذیل عبارات» .

- ۷ - «تكملة نجوم السماء» ج ۱ ص ۲۲ - ج ۲ ص ۲۴ .
- ۸ - «الذريعة» ج ۲ ص ۲۵۷ - ۳۱۹ - ۵۱۴ - و ج ۱۲ ص ۲۲۱ - و ج ۱۵ ص ۲۱۴ .
- ۹ - «ريحانة الادب» ج ۲ ص ۴۳۲ - ج ۴ ص ۵۵ - و ص ۱۴۵ - ج ۶ ص ۹۸ .
- ۱۰ - «زندگانی میر حامد حسین» .
- ۱۱ - «سببکة اللجین فی مناقب السید ناصر حسین» .
- ۱۲ - «سواطع الانوار» .
- ۱۳ - «صحيفة المكتبة» شماره ۲ .
- ۱۴ - «عبارات الانوار» ج ۶ حدیث ثقلین - ص ۲۰ .
- ۱۵ - «علماء معاصرین» ص ۳۰ - ۳۴ .
- ۱۶ - «فوائد الرضویه» ص ۹۱ .
- ۱۷ - «فهرس کتابهای چاپی فارسی» ج ۳ ص ۳۴۹۱ .
- ۱۸ - «الکرام البررة» ج ۱ ص ۱۴۹ - ج ۲ ص ۱۴۸ .
- ۱۹ - «گنجینه دانشمندان» ج ۷ ص ۲۳ .
- ۲۰ - «لغت نامه دهخدا» بخش دوم از صرف ح ص ۱۴۹ .
- ۲۱ - «المآثر والاثار» ص ۱۶۹ .
- ۲۲ - «مؤلفین کتب چاپی» ج ۲ .
- ۲۳ - «مستدرک» خانمه .
- ۲۴ - «معجم رجال الفکر» ص ۳۹۰ .
- ۲۵ - «نجوم السماء» ص ۴۲۰ .
- ۲۶ - «نقباء البشر» ج ۱ ص ۳۴۸ و ص ۳۷۴ .
- ۲۷ - «هدية الاحباب» ص ۱۷۷ .

۲۸ - «یاد نامه علامه امینی» مقاله بیستم ۴۰۰ کتاب در شناخت شیعه .

والحمد لله رب العالمین
وانا العبد الفقیر الی الله العنی
غلامرضا بن علی اکبر مولانا البروجردی نزیل قم

۵۱۴۰۴

عِبَقَاتُ الْإِفْكَارِ

فِي إِمَامَةِ الْأُئِمَّةِ الْأَطْهَارِ

حَدِيثُ الْغَدِيدِ

« قسم السند »

تأليف

الأمام الحجة المجاهد

السيد حامد حسين اللكنهوي

تحقيق

غلام رضا مولانا بروجردي

الجزء الأول

عِبَقَاتُ الْإِنْفَارِ

فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ

بِحَدِيثِ الْغَدِيدِ

تأليف
الأمام الحجة المجاهد
السيد حامد حسين اللكنهوي

تحقيق وإخراج
حجة الإسلام الشيخ غلام رضا مولانا

الجزء الأول

طبع على نفقة الوصيّه المحسن الحاج
شاكر عبيد الجيس الكاظمي .

الكتاب : عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار
المؤلف : الامام الحجة السيد حامد حسين اللكنهوي
المحقق : حجة الاسلام غلام رضا مولانا
الناشر : المحقق
تاريخ الطبع : ١٤٠٤ هـ
الكمية : ٢٠٠٠
مطبعة سيد الشهداء (ع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احمد الله حمد موقن بنعمته، مدعن بكرمه، مستعيد
من نقمه، مستجير بذممه (١)، متوخ (٢) لثوابه، متوق
من عقابه، لائذ بجنابه، عائذ من عذابه، هارب من نيرانه
راغب الى جنانه، طالب لامانه، آتب الى رضوانه، متبتل
خاشع لجلاله، متوسل ضارع (٣) الى افضاله، مبتغ
مستزيد لنواله، سائل مستكثر لاشباله (٤)، على ما أبان
الحجة وأوضح المحجة، وأتم الدين وأكمل النعمة وأمر

(١) الذمم: جمع الذمة أي الكفالة .

(٢) المتوخى: المتعمد والمتطلب .

(٣) الضارع: الخاضع والمتذل .

(٤) الاشبال: الاعانة والعطوفة .

نبيه بتبليغ ما نزل اليه، ووعدته بالعصمة، فنصب وصيه اماماً يوم غدير، وجعله أمير كل صغير وكبير، وأشكره على ما أوزعنا من الثقة واليقين والایمان، والحق الحقيق الحرى بالاذعان، وأنار لنا منها جاسوياً، وطريقاً وضياً، ومذهباً صادعاً، ومدرجاً لامعاً، وأزاح عنا العلة، وأنقأ الظماء و الغلة، وأضاء لنا البراهين والادلة، ونحانا عن العوج و المضلة.

والصلوة على رسوله المعتم (١) من جرثومة السادة الاخيار، المختار من أرومة (٢) القادة الاطهار، ابتعثه بالعلم المأثور والكتاب المسطور والنور المضى والمنهج السنى، بعد احتدام (٣) من الفتن واعترام (٤) من المحن والناس يومئذ اهواء منتشرة وآراء متفرقة وأديان معلولة وملل مدخولة يقتدحون زناد (٥) الشر والانصاب ويعتبقون

(١) المعتم: المختار .

(٢) الارومة بفتح الهمزة وضمها: أصل الشجرة .

(٣) الاحتدام: الشدة .

(٤) الاعترام: السطوة والميل .

(٥) الزناد جمع الزند العود الذى تخرج منه النار .

العلقم (١) والصاب (٢) يلحدون في اسم الله، ويخترعون له
الانداد، يتيهون في كل سبب (٣)، ويهيمون في كل واد،
فلم شعثهم، ورم رثهم، ورتق فتقهم، ورقع خرقهم، وأقام
أودهم، وأماط (٤) عندهم، والف بينهم بعد تضاعن القلوب
وتشاحن الصدور، وتدابير النفوس، وتخاذل الأيدي، وفشو
الشرور، فهدهم الى دين عزيز المثار، أبلغ المنار، صريح
النصاب، منير الشهاب، رائق المنصب، باذخ المرقب، وفري
من الكفار والالحاد أدواجاً، وأزرى بكل من أشرك في
دين الله أو داجى (٥)، فكسر فقرتهم، وأوهن منتهم (٦)،
وسامهم الخسف (٧) وضرب عليهم بالنصف، وأتعب نفسه
الكريمة في احصاف (٨) الشريعة القويمة، وخاض الى

(١) العلقم: كل شيء مر .

(٢) الصاب: شجر مر .

(٣) السبب: المغاظة والارض البعيدة .

(٤) اماط : أبعد .

(٥) داجى: دارى .

(٦) المنسة بضم الميم وتشديد النون: القوة .

(٧) سامهم الخسف: اذ لهم .

(٨) الاحصاف: الاتقان والاحكام .

رضوان الله كل غمرة، وتجرع فيه كل غصة، والسلام على
 آله اصول الكرم، وقادة الامم، وأولياء النعم، وأنوار البهم (١)
 وأضواء الظلم، ومعادن الحكم، والهادين لأوليائهم الى
 الطريق الامم (٢)، والكاشفين لهم مضائق الغم، والحافظين
 لهم عن مزلق اللمم، الذين جاهدوا في الله حق الجهاد،
 وبالغوا في الهداية والارشاد الى لقم (٣) الصواب والسداد،
 وفصموا حبل الغواية واللداد، ورضوا أركان الضلالة والعناد
 وأبادوا خضراء الكفر والنفاق، وشقوا عصا البدع والشقاق
 الذين أمرنا الله ورسوله بأن نطأ جاداتهم، ونركب قذتهم
 ونقتص جميل آثارهم، ونستضيء بأنوارهم، ونغترف من
 بحارهم .

وبعد فيقول العبد القاصر (حامد حسين) ألبسه الله حُلل
 كرامته، ولاسلبه نضارة نعمته، وكان في الدنيا والاخرة له
 وحقق آماله، ونور باله، وجعل الى كل خير مآله :

(١) البهم: مشكلات الامور .

(٢) الطريق الامم: معظم الطريق .

(٣) اللقم بفتح اللام والقاف: معظم الطريق أو وسطه .

ان هذا هو المنهج (١) الثانى من كتابى المسمى بعبقات الانوار فى اثبات امامة الائمة الاطهار، الذى نقضت فيه على الباب السابع من التحفة (٢) العزيزية ، وبالغت فى الذب عن زمار الطريقة الحققة العلية، واستعنت فيه كثيراً من افادات الوالد الماجد العلامة المولى السيد محمد قلى قدس الله نفسه الزكية، وأفاض شآبيب رحمته على تربته السنية، والله الموفق للاتمام والاكمال، ومنه الاتجاه فى المبدء والمآل .

(شاه صاحب احاديث مربوطه بولايت را در دوازه حديث منحصر کرده)

قال الفاضل المحدث النحرير: وأما احاديث كه بآن دراين مدعى تمسك
کرده اند پس همگى دوازه روايت است (٣):

(١) المنهج الاول فى تفسير الايات القرآنية التى طعن صاحب التحفة على
الامامية فى استدلالهم بها على المذهب الحق ، ومع الاسف لم يطبع هذا المنهج
الى الان .

(٢) التحفة العزيزية أو تحفة الاثنى عشرية تأليف عبد العزيز بن أحمد العمري
الفاروقى الدهلوى المتوفى سنة ١٢٣٩ هـ .

(٣) لا يخفى على من أمن النظر ان هذه الكلمات بل كتاب التحفة كلها مسروقة من
كتاب الصواعق لنصر الله الكابلى .

اول حدیث غدیر خم که بطمطراق بسیار در کتب ایشان مذکور میشود
وانرا نص قطعی در این مدعی می انگارند .

- حدیث غدیر مروی از بریده -

حاصلش آنکه بریده^(۱) بن الحصیب الاسلامی روایت کند که آنحضرت
صلی الله علیه (وآله) وسلم در غدیر خم که هنگام مراجعت از حجة الوداع میان
مکه و مدینه بآن موضع رسید جماعت مسلمین را که در رکاب آنجناب بودند
حاضر فرموده خطاب کرد که :

یا معشر المسلمین ألسنت أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا:
بلی، قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه .

گویند که مولی بمعنی اولی بتصرف است ، و اولی بتصرف بودن عین
امامت است .

- رد شاه صاحب بر اینکه مولی در حدیث غدیر

اولی بتصرف است -

اول: غلط در این استدلال آن است که اهل عربیت قاطبة انکار کرده اند که

(۱) بریده بن الحصیب بضم الباء والحاء الاسلامی ، من الصحابة أسلم قبل بدر
ولم يشهدا ، وشهد خيبر، وفتح مكة ، وسكن المدينة ، وانتقل الى البصرة ، ثم الى مرو
فمات بها ٦٣ ، له ١٦٧ حديثاً .

مولی بمعنی اولی آمده باشد ، بلکه گفته اند : که مفعل بمعنی افعال در هیچ جاو در هیچ ماده نیامده چه جای این ماده علی الخصوص الا ابو زید^(۱) لغوی که این را تجویز نموده ، و متمسک او قول ابو عبیده^(۲) است در تفسیر (هی مولاکم)^(۳) : ای اولی بکم .

لیکن جمهور اهل عربیت در این تجویز و تمسک تخطئه کرده اند و گفته اند : که اگر این قول صحیح باشد لازم آید که بجای (فلان اولی منك ، مولی منك) بگویند ، (وهو باطل منکر بالاجماع).

و نیز گفته اند : که تفسیر ابو عبیده بیان حاصل معنی است ، یعنی : (النار مصیرکم ، والموضع اللائق بکم) نه آنکه لفظ مولی بمعنی اولی است .

دوم : آنکه اگر مولی بمعنی اولی هم باشد صله او را بالتصرف قرار دادن از کدام لغت منقول خواهد شد ، چه احتمال است که (اولی بالمحبة و اولی بالتعظیم) مراد باشد ، و چه لازم که هر جا لفظ اولی بشنویم مراد اولی بالتصرف گیریم ، قوله تعالی ﴿ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا﴾^(۴) و پیدا است که اتباع حضرت ابراهیم عليه السلام اولی بتصرف در آن جناب نبوده اند .

(۱) أبو زید الانصاری سعید بن أوس كان من أهل البصرة واحداً من أئمة الأدب واللغة ، وكان سيبويه اذا قال : سمعت الثقة ، یعنی أبا زید ، توفی بالبصرة ۵۲۱۵ .

(۲) أبو عبیده النحوی معمر بن المثنی البصری من أئمة الأدب واللغة توفی سنة

۵۲۰۹ .

(۳) سورة الحديد : ۱۵ .

(۴) آل عمران : ۶۸ .

سوم: آنکه قرینه مابعد صریح دلالت میکند که مراد از ولایت که از لفظ مولی یا اولی هر چه باشد فهمیده میشود بمعنی محبت است (و هو قوله صلی الله علیه و آله وسلم) : (اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه) .

و اگر مولی بمعنی متصرف فی الامر، یا مراد از اولی اولی بتصرف میشد توقع این بود که میفرمودند: بار خدایا دوست دار کسی را که در تصرف او باشد، و دشمن دار کسی را که در تصرف او نباشد.

دوستی و دشمنی او را ذکر کردن دلیل صریح است بر آنکه مقصود ایجاب دوستی او و تحذیر از دشمنی او است، نه تصرف و عدم تصرف، و ظاهر است که پیغمبر علیه الصلاة والسلام ادنی واجبات را بلکه سنن بلکه آداب قیام و قعود و اکل و شرب را بوجهی ارشاد فرموده که آن معانی مقصوده از الفاظ او در فهم هر کس از حاضر و غائب بعد از معرفت لغت عرب بی تکلف حاصل میشود، و در حقیقت کمال بلاغت هم در این است، و مقتضای منصب ارشاد و هدایت نیز همین، در این مقدمه بس عمده اگر بر مثل این کلام اکتفاء فرماید که اصلاً موافق قاعده لغت عرب آن معنی از او بر نتوان داشت در حق نبی قصور گویائی و بلاغت، بلکه مساهلت در تبلیغ و هدایت ثابت کردن است (والعیاذ بالله).

پس معلوم شد که منظور آن جناب افاده همین معنی بود که بی تکلف از این کلام فهمیده میشود، یعنی محبت علی فرض است مثل محبت پیغمبر، و دشمنی او حرام است مثل دشمنی پیغمبر، و همین است مذهب اهل سنت و جماعت، و مطابق است فهم اهل بیت را.

«ابو نعیم از حسن^(۱) مثنی بن حسن السبط رضی الله عنهما» آورده که از وی پرسیدند که حدیث (من كنت مولاه) آیا نص است بر خلافت علی رضی الله عنه؟ گفت: اگر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بدان خلافت را اراده میکرد هر آینه برای مسلمانان واضح میگفت، چه آنحضرت صلی الله علیه وسلم افصح الناس و واضح گوترین مردم بود، هر آینه میگفت:

(يا أيها الناس هذا والي أمري والقائم عليكم بعدى
فأسمعوا له وأطيعوا) .

بعد از آن گفت: قسم بخدا است اگر خدا و رسولش علی را جهت این کار اختیار میکردند و علی امثال امر خدا و رسول نمیکرد و اقدام بر این کار نمیفرمود هر آینه بسبب ترك امثال فرموده حق تعالی و حضرت سیدالوری اعظم الناس از روی خطایا میبود. شخصی گفت: آیا نگفته است رسول خدا صلی الله علیه وسلم: (من كنت مولاه فعلي مولاه)؟ حسن گفت: آگاه باش قسم بخدا است اگر اراده میکرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم خلافت را هر آینه واضح میگفت، و تصریح میکرد، چنانکه بر صلوة و زکوة کرده است، و میفرمود:

(يا أيها الناس ان علياً والي امركم من بعدى والقائم
في الناس بأمرى) .

و نیز در این حدیث دلیل صریح است بر اجتماع ولایتین در زمان واحد، زیرا که تصریح بلفظ بعد واقع نیست، بلکه سوق کلام برای تسویة ولایتین است

(۱) الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) من أكابر الهاشميين في عهد

توفى بالمدينة نحو ۹۰ هـ وكان عبد الملك بن مروان يها به .

(في جميع الاوقات ومن جميع الوجوه) ، چنانکه پر ظاهر است و پیدا است که شرکت امیر با آنحضرت صلی الله علیه وسلم در تصرف در حین حیات آن حضرت (ص) ممتنع بود ، پس این ادل دلیل است بر آنکه مراد وجوب محبت او است ، زیرا که در اجتماع محبتین محذوری نیست ، بلکه یکی مستلزم دیگری است ، و در اجتماع تصرفین محذورات بسیار است .

وان قیدناه بما يدل على امامته في المال دون الحال
فمرحباً بالوفاق ، لان أهل السنة قائلون بذلك في حین
امامته .

ووجه تخصیص حضرت مرتضی این خواهد بود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بوحی معلوم شد که در زمان امامت حضرت مرتضی عَلَيْهِ السَّلَامُ بغی و فساد خواهد شد ، و بعضی مردم انکار امامت او خواهند نمود .

و طرفه آنست که بعضی از علماء ایشان در اثبات آنکه مراد از مولی اولی بتصرف است تمسک کرده اند بلفظیکه در صدر حدیث واقع است و هو قوله :
«ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم» باز همان سخن است که هر جا لفظ اولی میشوند اولی بتصرف مراد میگیرند .

چه ضرور است که این لفظ را هم بر اولی بتصرف حمل نمایند؟ بلکه در اینجا هم مراد همین است که (ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم في المحبة) بلکه اولی در اینجا مشتق از ولایت است که بمعنی محبت است ، یعنی (ألست أحب الى المؤمنين من أنفسهم) تا ثلاثم اجزاء کلام ، و تناسب جمل متسقة النظام حاصل شود .

و حاصل معنی این خطبه چنین باشد که ای گروه مسلمانان مقرر است که

مرا از جان خود دوستتر میدارید، پس هر که مرا دوست دارد علی را دوست دارد، بار خدایا دوست دار کسی را که دوست دارد او را، و دشمن دار کسی را که دشمن دارد او را.

عاقل را باید که در این کلام مربوط غور کند، و حسن انتظام او را دریابد و این لفظ پیغمبر که (ألسن أولی بالمؤمنین من أنفسهم) باشد مأخوذ از آیت قرآنی است، و از همین راه او را از مسلمات اهل اسلام قرار داده، و بروی تفریع حکم آینده فرمود.

و در قرآن این لفظ جائی واقع شده که معنی اولی بتصرف در آنجا اصلاً مناسبت ندارد و هو قوله تعالی: ﴿النبي أولی بالمؤمنین من أنفسهم وأزواجه امهاتهم وأولوا الأرحام بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله﴾^(۱) پس سوق این کلام برای نفی نسبت متبنی به متبنی است.

و بیان آنست که زید بن حارثه را زید بن محمد نباید گفت زیرا که نسبت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بجمیع مسلمانان نسبت پدر شفیق بلکه زیاده بر آنست، و زنان پیغمبر همه مادران اهل اسلامند، و اهل قرابت در نسبت احق و اولی میباشند از غیر ایشان، اگر چه شفقت و تعظیم دیگران زیاده تر باشد، پس مدار نسبت بر قرابت است که در متبنی و متبنی مفقود است نه بر شفقت و تعظیم، و همین است کتاب الله یعنی حکم خدا، و معنی اولی بتصرف در این مقصود اصلی دخلی ندارد.

پس در اینجا هم مراد همان معنی است که در حدیث اراده کرده باشد، و اگر بالفرض صدر حدیث را بمعنی اولی بتصرف گردانیم نیز حمل مولی بر اولی بتصرف مناسبت ندارد، زیرا که در آن صورت این عبارت برای تنبیه مخاطبین

است تا بکمال توجه و اصغاء تلقی کلام آینده نمایند، و اطاعت این امر ارشادی را واجب دانند، مانند آنکه پدر در مقام وعظ و نصیحت به پسر خود بگوید: که آیا من پدر تو نیستم؟ و چون پسر اقرار کند او را بآنچه منظور دارد بفرماید، تا بحکم پدری و پسری قبول نماید و برطبق آن عمل کند.

پس (ألست أولى بالمؤمنین) در این مقام مثل (ألست رسول الله الیکم) یا (ألست نبیکم) واقع شده، مناسبت یک لفظ از کلام آینده برای این عبارت جستن و درخواستن کمال سفاقت است تمام کلام را با این عبارت ربطی که هست کافی است.

و از این طرفه تر آنکه بعضی از مدققین ایشان بر نفی معنی محبت و دوستی دلیل آورده اند: که افاده دوستی حضرت امیر امری است که در ضمن آیه ﴿والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض﴾^(۱) ثابت شده بود.

پس این حدیث نیز اگر افاده همین معنی نماید لغو باشد، و نفهمیده اند که افاده دوستی شخصی در ضمن عموم چیزی دیگر است، و ایجاب دوستی همان شخص بالخصوص امری دیگر، اگر شخصی بجمیع انبیاء الله و رسول الله ایمان آرد، و بالخصوص نام محمد رسول الله ﷺ نگیرد اسلام او معتبر نیست، اینجا دوستی ذات حضرت امیر رضی الله عنه بشخصه منظور افتاد.

و در آیت دوستی بوصف ایمان که عام است مفاد شده بود، و بر تقدیر اتحاد مضمون آیت و حدیث باز چه قباح شد؟ کار پیغمبر خود همین است که تأکید مضامین قرآن و تذکیر آنها میکرده باشد، خصوصاً هر گاه وهنی

و سستی از مکلفین و عمل بموجب قرآن در یابد .

قوله تعالى : ﴿ و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین ﴾^(۱) و هیچ مضمون در قرآن نیامده الا همان مضمون را در چند آیت تأکید فرموده اند ، باز از زبان پیغمبر تأکید و تقریر آن کرده اند تا الزام حجت ، و اتمام نعمت کرده باشند ، و هر که قرآن و حدیث را دیده باشد مثل این کلام پوچ نخواهد گفت و الا تأکیدات و تقریرات پیغمبر در باب روزه و نماز و زکوة و تلاوت قرآن همه لغو خواهد شد ، و نزد خود شیعه نص امامت حضرت امیر را بار بار گفتن و تأکید کردن همه لغو و بیهوده خواهد بود ، معاذ الله من ذلك ، و سبب فرمودن این خطبه چنانکه مؤرخین و اهل سیر آورده اند صریح دلالت میکند که منظور افاده محبت و دوستی حضرت امیر بود ، زیرا جماعتی که از صحابه در مهم ملک یمن با انجناب متعین شده بودند مثل بریده اسلمی ، و خالد بن الولید ، و دیگر نامداران هنگام مراجعت از آن سقر شکایت های بیجا از حضرت امیر بحضرت رسول ﷺ عرض نمودند ، چون جناب رسالت پناه دید که این قسم حرفها مردم را بر زبان رسیده است و اگر اویک دو کس را از این شکایتها منع کند محمول بر پاس علاقه نازکی که حضرت امیر را با جناب او بود خواهند داشت و ممتنع نخواهند شد ، لهذا خطبه عام فرمود و این نصیحت را مصدر ساخت بکلمه که منصوص است در قرآن : ﴿ الست اولی بالمؤمنین من انفسهم ﴾ . یعنی هر چه میگویم از راه شفقت و خیر خواهی میگویم ، محمول بر پاسداری کسی ننمایند ، و علاقه کسی را بامن در نظر نیاورند . محمد بن اسحق و دیگر اهل سیر بتفصیل این قصه را آورده اند^(۲) .

(۱) الذاریات : ۵۵

(۲) تحفه اثناعشریه ص ۲۰۸ الی ۲۱۰ ط پشاور .

اقول مستعیناً بلطف اللطیف الخبیر

بر ناقدان بصیر، و متأملان اسلوب تحریر مثل سفیده صبح منیر لایح و مستنیر است که شاه صاحب با وصف مرجعیت خواص و عوام، و اظهار کمال حذاقت و مهارت در مقابله و خصام حصر احادیث خیر الانام (علیه واله الاف التحیة والسلام) که اهل حق بآن استدلال بر خلافت وصی مطلق مینمایند در دوازده فرموده اند، و این معنی از اکاذیب بارده و دعاوی فاسده است. و چنین دعاوی باطل با وصف این همه لاف و گزاف هوش از سر میر باید، و هر چند امعان نظر و انعام فکر در آن بکار میرود، جز حیرت بر حیرت نمی افزاید.

(شاه صاحب در حصر احادیث داله بر امامت در عدد
دوازده کاذب است)

بار خدایا این کدام حصر است، عقلی یا استقرائی؟ عقل را خود در امثال این امور دخلی نیست. و اما استقراء پس حال آنهم از استقراء ظاهر. که قدریکه از احادیث این مطلب شریف در کتب متداوله اهل حق مسطور است بلا شبهه اضعاف مضاعف این عدد است، خصوصاً نظر باینکه در این جمله

آن احادیث هم داخل است که از آن افضلیت جناب امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ ثابت میشود که آن مستلزم امامت است، و این قسم احادیث خارج از حد احصاء و بیرون از حیطة استقصاء است، و احدی از علماء اعلام و فضلاء فخام اهل حق لا تصریحاً و لا تلمیحاً این حصر باطل را ذکر نفرموده، و از مخالفین هم کسانی که از کذب و افتراء استحیاء دارند چنین جسارت که مفضی بخسارت است بکار نبرده، اینک کتب اهل حق حاضر، و در اکناف و اطراف دائر و سائر، خدا را لختی متوجه گردیده ملاحظه آن فرمایند، و بید ماغی نمایند که علماء اخیار و اعلام ابرار در این مقام احادیث این مرام چه قدر ایراد نموده‌اند، باوصفیکه بطور مشتى نمونه از خرواری، و اندکی از بسیاری ذکر کرده‌اند.

- کابلی در صواق تلویحاً احادیث ولایت را منحصر

در دوازده دانسته -

و از اینجا است که خواجه کابلی در صواق از افتضاح و داروگیر اهل حق اندیشیده از تصریح صریح باین حصر باطل اعراض ورزیده لیکن از ایهام و اشعار که آن هم عند الامعان بمنزله تصریح است خود را باز نسیدارد و میگوید:

المطلب الرابع فی ابطال استدلال الرافضة علی ان الامام
 بعد النبی (ص) علی بأحادیث أهل السنة وهی اثناعشر:
 الاول: مارواه بریده بن الحصیب و غیره عن النبی (ص)
 انه خطب الناس فی غدیر خم فقال (ص): یا ایها الناس

ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قالوا: بلى ،
قال (ص): من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من
والاه، وعاد من عاداه، واستدلوا على مرادهم بان معنى
المولى الاولى بالتصرف، والاولوية بالتصرف هي الامامة.
وهو باطل لان مولى ليس بمعنى الاولى، ولم يصرح أحد
من اللغويين أن مفعلا جاء بمعنى أفعال الا أبو زيد على
ما حكى عنه وثبوته لم يصرح ولو سلم لا يتعين أن يكون
المراد الاولى بالتصرف لجواز أن يكون أولى بالمحبة
والتعظيم والقرب منه فهو كقوله تعالى: (ان أولى الناس
بابراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا معه)
ولان المولى مشترك بين معان: كالمالك، والعبد وهو المعتقد
والصاحب، والقريب كابن العم ونحوه، والجار، والحليف ،
والصديق، والناصر، والمنعم عليه والرب، والنزيل، والمحب
والمحبوب، والتابع، والظهير، ولا يجوز تعيين بعض معانى
المشترك الا بدليل، وخاتمة الحديث وهي الجملة الدعائية
قرينة واضحة على ان المراد بالمولى المحب والصديق، أما

فاتحته فلا تدل علی أن المراد به الامام، لانه انما صدره بها ليكون ما يلقى الى السامعين أثبت في قلوبهم، ولان ماورد في خلافة المتقدمين عليه ينفي حمله على المعنى الاول لو ثبت، ولانه لو كان مراده صلى الله عليه وسلم بيان امامة المرتضى كما زعموا هؤلاء الضلال لصرح به تصريحاً بصريح دجى الاحتمال .

وقد أخرج أبو نعيم المدينى عن الحسن المثنى بن الحسن المجتبى انه لما قيل له: ان خبر من كنت مولاه نص في امامة على؟ قال: أما والله لو يعنى النبى (ص) بذلك الامامة والسلطان لأفصح لهم فانه (ص) كان أفصح الناس، ولانه لو كان الولاية بمعنى الامامة للزم أن يكون على اماماً في حياته، وهو باطل لان الاولى بالتصرف المستقل في حياته هو النبى لا غير، ولانه يلزم أن يكون على شريكاً للنبى (ص) في كل ما يستحق النبى (ص) التصرف فيه من امور المؤمنين وغيره، وهو باطل من غير تكبير، ولو فرض أنها بمعنى الامامة فالمراد المآل دون الحال والتخصيص

للتحضيض على متابعتة ومبايعتة لانه (ص) علم بالوحي أن
من الناس من ينكر امامته بعد انعقاد البيعة (۱).

مگر شاه صاحب پرده از روی کار گرفته، حیا را بر طاق گذاشته ، (زیاده
للفرع علی الاصل) بکلمه همگی دوازه است تصریح صریح بر حصر فرمودند
و از ارتکاب دروغ فزیح نیندیشدند، این است حال شاه صاحب در همچو امور
واضح و بین که صدق و کذب آن بادنئی التفات ظاهر میشود ، پس غور باید
نمود که در اموری که محل التباس و اشتباه میباشد چه قسم اکاذیب و افتراءت
را تدسیس فرموده باشند؟ و چه دغلهها و تلبیس هادر آن بکار برده .

و نیز جمله از احادیثی که اهل حق در کتب خود ، یادر مقام احتجاج
و استدلال وارد کرده اند اقوی و ابلغ در دلالت بر مطلوب است از بعض
احادیثی که کابلی وارد کرده، و شاه صاحب بتقلید او اقتصار بر آن فرموده اند
و حصر در آن نموده، پس قطع نظر از بطلان حصر ترك اقوی نیز مقام مؤاخذة
و مطالبه است .

(حدیث غدیر تنها به بریده منسوب نیست بلکه
از احادیث متواتره است)

والعجب کل العجب که شاه صاحب تقریر شیعه را در استدلال باین
حدیث بعنوان عجیبی و طرز غریبی نقل کرده اند که چنین حدیث متواتر را
صرف به بریده اسلامی منسوب ساخته اند و از اشعار بتواتر آن لا اقل بتکثر
طرق آن اعراض کرده خواجه کابلی لفظ غیره را بعد بریده از خدا شرم کرده

افزوده بود ، دل شاه صاحب نداد که بذکر آنهم پردازند و حال آنکه بر ارباب تتبع و بحث و اصحاب تفحص و استقراء در حیز احتجاب و استتار و اختفاء نیست که این حدیث بطرق متعدده ، و اسانید متکثره در کتب فریقین از جمعی کثیر از صحابه عظام مروی گردیده ، و اضعاف مضاعفه شرط تواتر در آن متحقق گشته ، احصای جمیع طرق آن در این وجیزه متعسر لهذا بذکر اقوال ناصه بر تعدد طرق آن میپردازم پس بدانکه ..

- تصريح ابن المغازلي بصحت حدیث غدیر و تواتر آن -

ابوالحسن علی بن محمد بن الخطیب الجلابی المعروف بابن المغازلی
در کتاب المناقب :

علی ما نقل الشیخ ابوالحسن یحیی بن الحسن بن الحسین
ابن علی الاسدی الحلّی الربعی المعروف بابن بطریق فی کتاب
العمدة فی عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار امیر
المؤمنین علی بن ابیطالب وصی المختار علیه وعلی ذریته
الائمة الاطهار الصلوة والسلام ممدی اللیالی والاسحار، وغیره.
اولا ابن حدیث را نقل کرده :

حدثنی ابوالقاسم الفضل بن محمد بن عبد الله الاصفهانی
قدم غلینا بواسط املاء من کتابه لعشر بقین من شهر
رمضان سنة أربع وثلاثین وأربعمائة، قال: حدثنی محمد

ابن علي بن عمر بن مهدي، قال: حدثني سليمان بن أحمد
ابن أيوب الطبراني، قال: حدثني أحمد بن إبراهيم بن كيسان
الثقفى الاصفهاني، قال: حدثني اسماعيل بن عمر البجلي،
قال: حدثني مسعر بن كدام، عن طلحة بن مصرف، عن عميرة
ابن سعد قال: شهدت علياً على المنبر ناشد أصحاب رسول
الله صلى الله عليه وسلم، من سمع رسول الله يوم غدیر خم
يقول ما قال فليشهد، فقام اثني عشر رجلاً، منهم أبو سعيد
الخدري، وأبو هريرة وأنس بن مالك، فشهدوا انهم سمعوا
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من كنت مولاه فعلي مولاه
اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه (١).

وبعد از آن گفته :

قال أبو القاسم الفضل بن محمد: هذا حديث صحيح عن
رسول الله صلى الله عليه وسلم، وقد روى حديث غدیر خم عن
رسول الله صلى الله عليه وسلم نحو مائة نفس منهم العشرة، وهو

(١) قال العلامة الاميني قدس سره بعد ذكر هذا الحديث عن ابن المغازلي: ان

انساناً كان ممن حول المنبر لا من شهود الحديث كما مر في هذه الرواية بلفظ أبي نعيم
في الحلية وكذلك في بقية الاحاديث وهو الذي أصابته دعوة الامام عليه السلام. ففي
هذا المتن تحريف واضح.

حدیث ثابت لا أعرف له علة، تفرد علی رضی الله عنه بهذه
الفضیلة لم یشر که أحد - انتهى (۱).

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر خم حدیث صحیح است از
جناب رسالت مآب ﷺ، و روایت کرده اند این حدیث شریف را یکصد کس
از صحابه که از جمله ایشان عشره اند، یعنی ده کس از صحابه که حدیث
بشارت جنت در حق ایشان نقل میکنند.

و فضل بن محمد بنا بر مزید تأکید بر این کلام اکتفاء نکرده بمزید تأکید
و تشیید مبانی صحت و ثبوت این روایت باز فرموده: که این ثابت است نمی
دانم برای آن علتی، و نیز فرموده: که متفرد شد علی عليه السلام با بن فضیلت شریک
نشده کسی انحضرت را.

و این کلام قطع نظر از دلالت بر کمال صحت و ثبوت و تواتر و استفاضه
حدیث غدیر دال است بر آنکه این حدیث بر امامت یا افضلیت آنجناب که
مستلزم امامت است دلالت دارد، زیرا که عدم مشارکت دیگری جناب امیر
المؤمنین عليه السلام را در این فضیلت دلیل صریح است بر اختصاص آنجناب باین
فضیلت پس اگر این فضیلت عین امامت است فذاك المطلوب، و اگر غیر
امامت است پس باز هم چون دیگران از آن بهره ندارند جناب امیر المؤمنین عليه السلام
افضل ایشان باشد.

(ابن مغازلی از اکابر محدثین است)

و مخفی نماند که ابوالحسن مغازلی از اکابر محدثین و اعظام معتمدین و اجلة

(۱) مناقب ابن المغازلی ص ۲۶ ط طهران سنة ۱۳۹۴ بتحقیق المحمودی

معتبرین است ، جلالت قدرش از مطالعه انساب سمعانی ابوسعید عبد الکریم ابن محمد المروزی^(۱)، و تراجم الحفاظ میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی ظاهر و باهر است .

مصطفی بن عبد الله القسطنطنی المشهور بحاجی خلیفه والکاتب الجلبی الاستنبولی هم (در کشف الظنون) ذیل او را بر تاریخ واسط ابی عبد الله محمد بن سعید بن الدیشی الواسطی المتوفی سنة سبع و ثلاثین و ستمائة ذکر کرده^(۲) .

- بزرگان محدثین از ابن المغزلی احادیث عدیده نقل کرده اند -

واعاظم محدثین و اکابر منقذین أهل سنت در کتب و اسفار دینة خویش از او روایات عدیده نقل کرده اند .

چنانکه شهاب الدین احمد بن حجر مکی الهیثمی در (کتاب صواعق محرقة)^(۳) .

وملا مبارک هم در (احسن الاخبار) ترجمه صواعق محرقة^(۴) .
ونور الدین علی سمهودی در (جواهر العقدین)^(۵) .

(۱) الانساب ص ۵۳۷ منشور المستشرق مرجلیوت

(۲) کشف الظنون ج ۱ ص ۳۰۹

(۳) صواعق محرقة الایة السادسة من الايات الواردة فی أهل البيت ۱۱۹

(۴) أحسن الاخبار ترجمه صواعق ۱۷۱

(۵) ذکر انهم امان للامة من القسم الثاني من فضائل أهل البيت ۷۷

و کمال الدین جهرمی در براهین قاطعه ترجمه صواعق محرقه (۱).
 واحمد بن الفضل بن محمد با کثیرالمکی الشافعی در (وسيلة المال فی
 عد مناقب الال) .

وسید محمد برزنجی در (نوافض الروافض) ص ۲۵ فی ذیل قوله : من
 هفواتهم الشنیعة ایجابهم التقیه .

وسید محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی در (صراط سوی
 فی مناقب آل النبی) هم از او نقل فرموده‌اند .

وفاضل رشید تلمیذ مخاطب وحید در (ایضاح لطافة المقال) (۲) ، (وغرة
 الراشدین) (۳) بر تصنیف کردن مغزلی کتاب مناقب جناب امیر المؤمنین علیه السلام را
 که بواسطه شیخ علی حزین ذکر نموده مباهات و افتخار دارد و انرا مثل دیگر
 کتب دلیل ولای اهل نحلته خود با اهل بیت علیهم السلام ، و برهان سلب انحراف از
 این حضرات میداند ، بلکه از غرائب امور آنست که فاضل معاصر صاحب
 منتهی الکلام هم با آن همه تعصب و تصلب و اظهار مزید خیرت و تدرب در
 کتاب (ازالة الغین) بواسطه صاحب نوافض تمسک بروایت مغزلی کرده‌است
 و او را بتعظیم و تسبیحیل یاد نموده (۴).

وستطلع علی ذلك کله انشاءالله تعالی فیما بعد .

(۱) براهین قاطعه ترجمه صواعق ۱۸۸

(۲) ایضاح لطافة المقال ص ۲۲۲

(۳) غرة الراشدین ص ۸۲

(۴) ازالة الغین ص ۹۲۲

- ابن عقده حدیث غدیرا از یکصد و پنج طریق نقل کرده -

وابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن بن ابراهیم بن زیاد بن عبدالله ابن عجلان العقدی الکوفی المعروف بابن عقده که از اعظم حفاظ معتمدین و مشاهیر محدثین معتبرین اهل سنت است و حفظ و اتقان او بجائی رسیده که (علی ماصرح به الدارقطنی) باجماع اهل کوفه حافظتری از او از عهد ابن مسعود تاز مانس دیده نشده کتابی مستقل در جمع طرق این حدیث شریف تصنیف فرموده ، و از قریب صد کس از صحابه انرا باسانید خود نقل کرده .

چنانکه مولانا السید الاجل رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن طاوس الحسینی (قدس الله نفسه الزکیة.. واحله فی اعلی علیین) در کتاب (الاقبال بصالح الاعمال) در ذکر مصنفین طرق حدیث غدیر فرموده :

ومن ذلك الذي لم يكن مثله في زمانه أبو العباس احمد ابن سعید بن عقدة الذي زكاه، وشهد بعلمه الخطيب مصنف تاريخ بغداد صنف كتاباً سماه حديث الولاية، وجدت هذا الكتاب بنسخة قد كتبت في زمان ابي العباس بن عقدة مصنفه تاريخها سنة ثلثين وثلثمائة، صحيح النقل عليه خط الطوسي وجماعة من شيوخ الاسلام لا يخفى صحة ما تضمنه على أهل

الافهام .

وقد روى فيه نص النبى صلوات الله عليه على مولانا على عليه السلام بالولاية من مائة وخمس طرق (۱) .

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده کتابی خاص برای ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف نموده که آنرا مسمی ساخته بحدیث الولاية، ویکصد و پنج طریق این حدیث را در آن ذکر کرده، و نسخه این کتاب که در عهد ابن عقده نوشته شده، و تاریخ کتابتش سنه سیصدوسی بود پیش جناب سید علی بن طاوس طاب ثراه موجود بوده، و در طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف نیز ذکر این کتاب فرموده، و اسماء آن صحابه که از ایشان ابن عقده حدیث غدیر را نقل کرده نیز نوشته، چنانکه گفته :

ومن ذلك ما اكده النبى لعلی بن ابيطالب صلى الله عليهما يوم غدیر خم من التصريح بالنص عليه، والارشاد اليه في مقام يشهد له بيان المقال، ولسان الحال بانه الخليفة، والقائم مقامه في امته وقد صنف العلماء بالاخبار كتبا كثيرة في حدیث يوم الغدير و تصدیق ما قلناه، و ممن صنف تفصیل ما حققناه أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید الهمدانی الحافظ المعروف بابن عقدة، وهو ثقة عند أرباب المذاهب وجعل

ذلك كتاباً مجرداً سماه حديث الولاية ، وذكر الاخبار عن
النبي صلى الله عليه وآله وسلم بذلك ، وأسماء الرواة من الصحابة
والكتاب الذى عندى الان .

لهذا حديث الولاية كتاب قد كتب فى زمن أبى العباس
ابن عقدة ، تاريخه سنة ثلثين وثلثمائة صحيح النقل والمقابلة
عليه خط الشيخ العالم الربانى الشيخ أبى جعفر الطوسى رضى
الله عنه وجماعة من شيوخ الاسلام لا يخفى صحة ما تضمنه
على أهل الافهام ، وقد أثنى على أبى العباس بن عقدة الخطيب
صاحب تاريخ بغداد و ذكر فى مدحه ما يحتاج ذكره الى
كراس (١) .

وهذا الخطيب صاحب تاريخ بغداد ممن لا يتهم فى تزكياته
لابى العباس بن عقدة .

« أسماء من روى عنهم حديث الغدير »

وهذه أسماء من روى عنهم حديث يوم الغدير ، ونص

النبي (ص) على علي (ع) بالخلافة واطهار ذلك عند الكافة ،
ومنهم من هناه بذلك :

(١) ابوبكر عبدالله بن عثمان

(٢) عمر بن الخطاب

(٣) عثمان بن عفان

(٤) علي بن ابيطالب

(٥) طلحة بن عبيدالله

(٦) الزبير بن العوام

(٧) عبدالرحمن بن عوف

(٨) سعيد بن مالك

(٩) العباس بن عبدالمطلب

(١٠) الحسن بن علي بن ابيطالب

(١١) الحسين بن علي بن ابيطالب

(١٢) عبدالله بن العباس

(١٣) عبدالله بن جعفر بن ابيطالب

(١٤) عبدالله بن مسعود

- (١٥) عمار بن ياسر
- (١٦) ابوذر جندب بن جنادة الغفاري
- (١٧) سلمان الفارسي
- (١٨) أسعد بن زرارة الانصاري
- (١٩) خزيمة بن ثابت الانصاري
- (٢٠) ابوايوب خالد بن زيد الانصاري
- (٢١) سهل بن حنيف الانصاري
- (٢٢) عثمان بن حنيف
- (٢٣) عبدالله بن عمر بن الخطاب
- (٢٤) البراء بن عازب الانصاري
- (٢٥) رفاعة بن رافع الانصاري
- (٢٦) سمرة بن جندب
- (٢٧) سلمة بن الاكوع الاسلمي
- (٢٨) زيد بن ثابت الانصاري
- (٢٩) أبوليلي الانصاري
- (٣٠) سهل بن سعد الانصاري

- (٣١) عدى بن حاتم الطائى
 (٣٢) ثابت بن يزيد بن وديعة
 (٣٣) كعب بن عجرة الانصارى
 (٣٤) أبو الهيثم بن التيهان الانصارى
 (٣٥) هاشم بن عتبة بن أبى وقاص الزهرى
 (٣٦) المقداد بن عمرو الكندى
 (٣٧) حذيفة بن اليمان
 (٣٨) عمر بن أبى سلمة
 (٣٩) عبدالله بن أبى اسيد المخزومى
 (٤٠) عمران بن حصين الخزاعى
 (٤١) بريدة بن الحصيب الاسلمى
 (٤٢) أبوسعيد الخدرى
 (٤٣) جبلة بن عمرو الانصارى
 (٤٤) أبوهريرة الدوسى
 (٤٥) ابو برزة نضلة بن عبيد الاسلمى
 (٤٦) جابر بن عبدالله الانصارى

- (٤٧) جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
- (٤٨) زَيْدُ بْنُ أَرْقَمِ الْأَنْصَارِيِّ
- (٤٩) أَبُو رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- (٥٠) أَبُو عَمْرَةَ بْنُ عَمْرٍو بْنِ مَحِيصِنِ الْأَنْصَارِيِّ
- (٥١) أَنَسُ بْنُ مَالِكِ الْأَنْصَارِيِّ
- (٥٢) نَاجِيَةُ بْنُ عَمْرٍو الْخَزَاعِيِّ
- (٥٣) أَبُو زَيْنَبِ بْنِ عَوْفِ الْأَنْصَارِيِّ
- (٥٤) يَعْلَى بْنُ مَرَّةٍ
- (٥٥) سَعِيدُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عِبَادَةَ
- (٥٦) حَذِيفَةُ بْنُ أَسِيدِ أَبُو سَرِيحَةَ الْغَفَارِيِّ
- (٥٧) عَمْرُوبِ بْنِ الْحَمِقِ الْخَزَاعِيِّ
- (٥٨) زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الْأَنْصَارِيِّ
- (٥٩) مَالِكُ بْنُ الْحَوِيرِثِ
- (٦٠) أَبُو سَلِيمَانَ جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ
- (٦١) عَبْدِ اللَّهِ بْنُ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ
- (٦٢) حَبْشَى بْنُ جَنَادَةَ

- (۶۳) ضمیرة الاسدی
- (۶۴) عبید بن عازب الانصاری
- (۶۵) عبدالله بن أبی أوفی
- (۶۶) زید بن شراحیل
- (۶۷) عبدالله بن بشر المازنی
- (۶۸) نعمان بن عجلان الانصاری
- (۶۹) عبدالرحمن بن نعیم الديلمی
- (۷۰) أبو الحمراء خادم رسول الله (ص)
- (۷۱) أبو فضالة الانصاری
- (۷۲) عطية بن بشر المازنی
- (۷۳) عامر بن لیلی الغفاری
- (۷۴) أبو الطفیل عامر بن وايلة الكنانی
- (۷۵) عبدالرحمن بن عبد رب الانصاری
- (۷۶) حسان بن ثابت الانصاری
- (۷۷) سعد بن جنازة العوفی
- (۷۸) عامر بن عمیر العمیری

- (٧٩) عبدالله بن ياميل
- (٨٠) حبة بن جوين العرنى
- (٨١) عقبة بن عامر الجهنى
- (٨٢) أبو ذؤيب الشاعر
- (٨٣) أبو شريح الخزاعى
- (٨٤) أبو حليفة وهب بن عبدالله السوائى
- (٨٥) أبو امامة الصدى بن عجلان الباهلى
- (٨٦) عامر بن ليلى بن ضمرة
- (٨٧) جندب بن سفيان العلقى البجلى
- (٨٨) اسامة بن زيد بن حارثة الكلبى
- (٨٩) وحشى بن حرب
- (٩٠) قيس بن ثابت بن شماس الانصارى
- (٩١) عبدالرحمن ابن مدلج
- (٩٢) حبيب بن بديل بن ورقاء الخزاعى
- (٩٣) فاطمة بنت رسول الله (ص)
- (٩٤) عائشة بنت أبى بكر

(۹۵) ام سلمة ام المؤمنین

(۹۶) ام هانی بنت ابي طالب

(۹۷) فاطمة بنت حمزة بن عبدالمطلب

(۹۸) اسماء بنت عمیس الخثعمیة

ثم ذکر ابن عقده ثمانیة وعشرین رجلا من الصحابة
لم یذکرهم ولم یذکر اسمائهم أيضاً (۱).

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حدیث غدیر را از این صحابه
مذکورین که قریب یکصد کسند روایت کرده ، و نیز روایت کردن بیست
و هشت کس دیگر صحابه علاوه بر مذکورین این حدیث شریف را افاده نموده ،
و اگر متعصب عنیدی را وسوس ظلمانیه ، و هو اجس نفسانیه در گیرد ، و عدم
تیسر کتاب ابن عقده را در این بلاد غنیمت شمرده بانکار وجود اصل آن
برخیزد اینک مهر سکوت بر لب هرزه درای او زخم ، و تصریحات اعلام اهل
سنت متضمن ذکر کتابش ذکر کنم :

(ابن تیمیہ بکتاب ابن عقده در غدیر تصریح کرده)

شیخ تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله
ابن ابی القاسم بن تیمیة الحرانی الحنبلی که فضائل جلیله ، و مناقب جمیله ،
و محامد زاهره ، و مدایح فاخره او بر ناظر (معجم مختص) شمس الدین ابی

عبدالله محمد بن احمد الذهبي .

(وطبقات الحفاظ) ^(۱) او .

و (فوات الوفيات) ^(۲) صلاح الدين محمد بن شاكر بن احمد الكتبي .

(وتتممة المختصر) ^(۳) في اخبار البشر تصنيف عمر بن مظفر بن عمر بن

محمد بن ابى الفوارس الوردى المعرى الشافعى .

و (درر كامنه في اعيان المائة الثامنة) ^(۴) تصنيف شيخ شهاب الدين ابى

الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى .

وتاريخ ^(۵) شيخ بدرالدين محمود بن احمد العينى الحنفى .

و (طبقات الحفاظ) ^(۶) شيخ جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى

مختصر طبقات الحفاظ ذهبى .

و (وافى بالوفيات) ^(۷) تصنيف صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدى وغير

آن ظاهر وباهراست .

ويوسف بن يحيى بن ابى الفتح بن منصور الواسطى النحوى اورا در

(رسالة) ^(۸) خود که در ردّ اهل حق نوشته بامام اعظم ملقب میسازد .

(۱) طبقات الحفاظ: الطبقة الحادية والعشرون .

(۲) فوات الوفيات ج ۱ ص ۶۲ .

(۳) تتممة المختصر ج ۲ ص ۳۸۴ ط مصر .

(۴) الدرر الكامنة ج ۱ من ص ۱۴۴ .. الى ص ۱۶۰ ط الدکن حيدرآباد .

(۵) في حوادث سنة ثمان وعشرين بعد سبعمائة .

(۶) طبقات الحفاظ للسيوطى ص ۵۱۶ .

(۷) وافى بالوفيات باب أحمد من حرف الالف .

(۸) رسالة واسطى فى ذيل قوله: ومنها انه کم ادعى واحد انه المهدي أونائبه .

وصاحب (نوافض)^(۱) هم اورا بامام حافظ وصف میکند .
 وابن القیم در (زاد المعاد) [ص ۲۹۹] گاه گاه بتحقیقات او تمسک میسازد
 وبشیخ الاسلام ملقب مینماید .
 وعبدالوهاب شعرانی در (لواقح الانوار) [ج ۳ ص ۲۹۹] از سیوطی ثبوت
 اجتهاد اورا در احکام وحديث نقل کرده .
 وخود مخاطب در (بستان المحدثین) ص ۷۴ خطی حکم بخیرگی عقل
 بوسعت علم او مینماید .
 وفاصل معاصر در (منتهی الکلام) [ص ۲۳۹] مسلك اول نصف ثانی ط
 محمدی مورخ [۱۲۵۷] اورا بشیخ الاسلام می ستاید، وبرافادات او در مقابله أهل
 حق تشبث مینماید .
 در (منهاج السنة النبویة) فی رد کلام الشیعة والقدریة که انرا جواب
 منهاج الکرامه تصنیف علامه حلی احلّه الله سلطان الکرامه ، وبوآه دار
 السلامة بگمان ساخته در ذکر حدیث غدیر گفته: وقد صنف ابوالعباس بن
 عقده مصنفاً فی جمیع طرقه .

(۱) نوافض ص ۱۱۳ ذیل قوله: ومن هفواتهم ایجاب المسح علی الرجلین .

تصريح ابن حجر در فتح الباري بكثر طرق حديث غدیر

وشیخ احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد الشهاب ابو
الفضل الکنانی العسقلانی المصری القاهری الشافعی المعروف بابن حجر که
جلال فضائل وعوالی مناقب و غرر محامد و نفائس مآثر و محاسن مفاخر او
از عقود فریده تصنیف شیخ تقی الدین احمد بن علی المقریزی المورخ .
وتوضیح المشتبه شرح المشتبه فی المؤلف والمختلف تصنیف شمس
ابن ناصر الدمشقی .

(وطبقات شعراء) بدرالدین محمد بن ابراهیم البستکی القاهری .
(وذیل تقييد) لمعرفة رواة السنن والاسانيد تصنیف حافظ تقی الدین محمد
ابن احمد الحسینی الفاسی .

(وذیل تاریخ حلب) المسمى بالدرّ المنتخب للقاضي علاء الدين ابي
الحسن علي بن محمد سعد الجبريني الشهير بابن خطيب الناصرية .
و (ذيل طبقات الحفاظ) تقی الدین محمد بن محمد بن ابی الخیر محمد
ابن محمد بن عبد الله بن فهد الهاشمی المکی .

و (طبقات شافعية) قاضی قطب الدین محمد بن محمد الخیضری .
 و (ضوء لامع^(۱)) فی اعیان القرن التاسع) تصنیف شمس الدین محمد بن
 عبدالرحمن السخاوی .
 و (طبقات الحفاظ)^(۲) و (حسن المحاضرة)^(۳) فی اخبار المصر والقاهرة
 هردو تصنیف شیخ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی .
 و (مدینة العلوم)^(۴) تصنیف ارنیقی تلمیذ محمود بن محمد بن قاضی زاده
 الرومی بن بنت علی بن محمد القوشجی صاحب شرح تجرید .
 و (بستان المحدثین)^(۵) تصنیف خود ملازمان مخاطب .
 و (مفتاح کنز درایة روایة المجموع)^(۶) من درر المجلد المسموع) وغیر
 آن لامع وساطع است .

واحمد بن محمد بن احمد بن علی النخلی که از مشایخ اجازة مخاطب
 است در رساله (اسانید)^(۷) خود اورا بشیخ مشایخ اسلام، وسید علماء اعلام
 ومرجع محققین، وسندمدققین البالغ فی التحقيق اقصى غاية بلا نزاع، وامیر
 المؤمنین فی الحدیث بلادفاع ستوده .

-
- (۱) الضوء اللامع ج ۲ ص ۳۶ ط بیروت .
 (۲) طبقات الحفاظ للسیوطی ص ۵۴۷ .
 (۳) حسن المحاضرة ج ۱ ص ۱۶۷ ط مصر .
 (۴) مدینة العلوم ص ۴۸ علم التواریخ من خاتمة الشعة الثانية من ردوحت
 الكتاب .
 (۵) بستان المحدثین ص ۱۰۹ فی ترجمة كتاب الامتناع بالاربین .
 (۶) مفتاح کنز الدرایة ص ۹۹ ذکر فتح الباری .
 (۷) اسانید نخلی ص ۴ .

وقاضل معاصر در (منتهی الکلام)^(۱) بر تحقیقات او می‌نازد، و تبخّر او را در فنّ حدیث شریف مسلم الثبوت میداند، در فتح الباری شرح صحیح بخاری که حسب افاده مخاطب در (بستان المحدثین)^(۲) بجهت کثرت شهرت و کثرت نقل و اعتماد بر آن حکم متن یعنی صحیح بخاری حاصل شده در مناقب جناب امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام میفرماید :

واما حدیث من كنت مولاہ فعلى مولاہ، أخرجه الترمذی والنسائی، وهو كثير الطرق جداً، وقد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد و كثير من أسانيدھا صحاح و حسان (۳) .
 از این عبارت ظاهر است که حدیث (من كنت مولاہ فعلى مولاہ) کثیر الطرق است بنهایت و بتحقیق که استیعاب کرده است آن طرق را ابن عقدة در کتابی مفرد و بسیاری از اسانید این طریق‌ها صحاح و حسان است^(۴) .
 و افاده ابن حجر را که متضمن ذکر کتاب ابن عقدة مستوعب طرق حدیث غدیر، و تصحیح و تحسین بسیاری از این طرق میباشد دیگر اکابر اعظام و اجلة امثال اهل سنت در کتب دینیّه خود ذکر فرموده‌اند .

(۱) منتهی الکلام ص ۲۰۹ - و ص ۴۶۳ - و ص ۴۶۹ .

(۲) بستان المحدثین در خطبه کتاب گوید : شروح مذکوره بجهت کثرت شهرت و تلقی و کثرت و نقل و وثوق اعتماد بر آنها حکم متون حاصل شده .

(۳) فتح الباری ج ۷ ص ۶۱ .

(۴) ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب نیز ج ۷ ص ۳۳۷ بکثرت طرق حدیث

غدیر تصریح کرده .

«سمهودی نیز بکثرت طرق حدیث غدیر تصریح کرده»

علی بن عبدالله بن أحمد أبي الحسن علي بن عيسى بن محمد بن عيسى نور الدين أبو الحسن بن الجمال الحسيني السمهودي که جلالت مقام و شرف منزلت و عظمت شأن و رفعت مرتبت او از .

(ضوء لامع^(۱)) في أعيان القرن التاسع تصنيف شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوي .

و(عجالة الراكب^(۲)) وبلغه الطالب تصنيف عبدالغفار بن ابراهيم العلوي العكبي العدناني الشافعي که نسخه صحیحه آن در خزانه کتب حرم محترم مکه معظمه زاد الله شرفاً از نظر فقیر گذشته، و بتوفیقات ربانی اتفاق انتخاب هم از آن افتاده .

و(سبل الهدی^(۳)) والرشاد في سيرة خير العباد تصنيف محمد بن يوسف الدمشقي الصالحي .

و(كفاية المتطلع^(۴)) تأليف تاج الدين الدهان المكي الحنفي .
و(جذب القلوب^(۵)) الى ديار المحبوب تصنيف شيخ عبدالحق دهلوي .
و(مفتاح النجا^(۶)) في مناقب آل العبا تصنيف ميرزا محمد بن معتمدخان

(۱) الضوء اللامع ج ۵ ص ۲۴۵ الى ص ۲۴۸

(۲) عجالة الراكب مخطوطة مورخه بتاريخ ۹۲۱

(۳) سبل الهدی مخطوطة فی شروع الكتاب

(۴) كفاية المتطلع ص ۳۳۳

(۵) جذب القلوب نسخه مطبوعة سنة ۹۱۲ ص ۹

(۶) مفتاح النجا الفصل السادس عشر من الباب الخامس ص ۱۴۱

بدخشاني، وغير آن واضح ولائح است .

ومصطفى بن عبدالله القسطنطيني المشهور بحاجي خليفة والكاتب الجلبلي

الاستنبولي در .

كشفت^(۱) الظنون عن اسامي الكتب والفنون ذكر مصنّفات عديدة او

نموده .

« سمهودی ومدایح علماء رجال از او »

وعلماء مشهورين وثقات معتمدين سنیه در اسفار دینیّه خود نقلها از او

آورده اند :

چنانکه شرف الدين ابوالقاسم بن عبدالعليم القرشي الحنفي در کتاب

قلائد^(۲) عقود الدرر العقیان في مناقب الامام أبي حنيفة النعمان .

وعبدالرحيم السمهودي در کتاب الاشراف^(۳) في فضائل الاشراف .

ورضي الدين بن محمد بن علي بن حيدر الشافعي در تنفيذ^(۴) العقود

السنية بتمهيد الدولة الحسينية .

ومحمد بن عبدالرسول البرزنجي الكردي در نواقض^(۵) الروافض .

وشیخ ابراهیم بن حسن کردی در رساله^(۶) اذکار واوراد که شاه ولی الله

(۱) كشف الظنون ج ۱ ص ۶۱۴ ط بغداد

(۲) قلائد عقود الدرر الباب السابع ذكر ماروی عن اعلام المسلمين

(۳) علی ما نقله رضي الدين بن محمد في تنفيذ العقود ص ۳۶

(۴) تنفيذ العقود ص ۳۶ مخطوط

(۵) نواقض ص ۱۱۷ ذیل قوله ومن هفواتهم قولهم بارتداد الصحابة

(۶) منقول از رساله انتباه شاه ولی الله ص ۱۰۲

والد ماجد مخاطب انرا در رساله انتباه^(۱) فی سلاسل اولیاء الله وارد کرده .
 و شیخ عبدالحق دهلوی در جذب القلوب^(۲) الی دیار المحبوب و رجال^(۳)
 مشکوة .

و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدني در صراط^(۴) سوی
 فی مناقب آل النبی ﷺ .

و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشانی در کتاب مفتاح النجا ص ۲۳۶ فی
 مناقب آل العبا از او نقل میکنند .

و فاضل رشید که ارشد تلامذة مخاطب و حیداست در ایضاح^(۵) لطافة
 المقال تصریح فرموده بآنکه او از عظمای اهل سنت است .

و فاضل معاصرهم در منتهی الکلام^(۶) و ازالة الغین تمسک بافادات او جسته،
 و بکمال بشاشت و ابتهاج روایات او بمقابله اهل حق ذکر کرده، و در ازالة^(۷)
 الغین تصریح کرده بآنکه او از جهابذة ثقات است .

در کتاب جواهر^(۸) العقیدین فی فضل الشرفین شرف العلم الجلی والنسب
 العلیّ که فاضل رشید در ایضاح نهایت مباهات و افتخار بر آن و امثال آن دارد

(۱) رساله انتباه ص ۱۰۲ ذیل سلسله قادریه

(۲) ص ۲۴۱ و ص ۲۶۰ ط کلکنه ۱۲۶۳

(۳) رجال مشکوة ص ۲۱ در ترجمه علی بن ابیطالب (ع)

(۴) صراط سوی ص ۱۷۱

(۵) ایضاح لطافة المقال ص ۲۳۶

(۶) منتهی الکلام ج ۱ ص ۴۹۶

(۷) ازالة الغین ج ۱ ص ۹۴۱

(۸) جواهر العقیدین فی التنبیه الرابع من الذکر الرابع من القسم الثاني من قسمی

وازدلائل ولای اهل نحلۃ خود باهل بیت علیهم السلام وبراہین سلب انحراف از
این حضرات می‌پندارد گفته :

قال الحافظ ابن حجر: حدیث من کنت مولاه فعلى
مولاه أخرجه الترمذی والنسائی وهو كثير الطرق جداً
وقد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد، وكثير من أسانيدھا
صحاح وحسان .

« مناوی بکثرت طرق غدیر تصریح کرده »

وعبدالرؤف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الملقب زين الدين
الحدادی ثم المناوی الشافعی هم تصریح ابن حجر عسقلانی را بکثرت طرق
حدیث غدیر واستیعاب ابن عقده آنرا در کتاب مفرد نقل کرده چنانکه در فیض
القدیر شرح جامع الصغیر که در کشف الظنون [ج ۱ ص ۲۸۹ باب الجیم در
ذکر جامع الصغیر] ذکر آن فرموده بشرح حدیث .

من کنت مولاه فعلى مولاه على ما نقل صاحب النزہة
قدس الله نفسه وطیب رمسه فی منتخباته .
گفته :

قال ابن حجر: حدیث كثير الطرق جداً استوعبها ابن
عقدة في كتاب مفرد منها صحاح وحسان .

« مدائح مناوی از طرف علمای تاریخ و رجال »

و مخفی نماند که (عبدالرؤف مناوی) از اجلّة اعیان و مهره رفیع الشأن است، و طول باع^(۱) و علوّ کعب^(۲) او در علوم دینیّه معروف و مشهور چنانکه از مطالعه خلاصه الاثر [ج ۲ ص ۴۱۲ حرف العین فی اعیان القرن الحادی عشر تصنیف محمد بن فضل الله المحبّی ظاهر است که او امام کبیر، و حجّت ثبت و قدوه صاحب تصانیف سائره و اجلّ اهل عصر خود بغیر ارباب، و امام فاضل، و زاهد عابد و قانت، و خاشع لله، و کثیر النفع، و متقرّب بحسن عمل و مثاب^(۳) علی التسیح و الاذکار، و صابر و صادق بوده، و جمع کرده از علوم و معارف با وصف اختلاف انواع و تباین اقسام آن آنچه مجتمع نشده در کسی از معاصرین او .

و جار الله ابو مهدی عیسی بن محمد الثعالبی الجعفری الهاشمی المالکی المغربی الشاذلی او را در کتاب اسانید^(۴) خود بشیخ شیوخنا تعبیر می نماید .
و محمد بن الشیخ علی بن الشیخ منصور الشنوانی در کتاب الدرر السنیة^(۵) فیما علا من الاسانید الشنوانیة او را بعلاّمه وصف نموده، و تصریح کرده که برای او مصنّفات عدیده شهیره است، و قلم او سیّال است، و بسوی مؤلفات او شدّ رحال کرده میشود .

(۱) الباع : قدر مد الیدین، یقال: طویل الباع ای کریم مقتدر

(۲) الکعب: الشرف و المجد، یقال: أعلى الله کعبهم ای رفع شأنهم

(۳) المثابر: المواظب و المداوم، من ثابر علی الامر: و اظب علیه و داومه

(۴) اسانید مغربی شاذلی ص ۳۵ در ذکر حاشیه زروق بر صحیح بخاری

(۵) الدرر السنیة ص ۵۵

وتاج الدین دهّان در کفایة^(۱) المتطلع اورا بوصف علاّمه ستوده .
 وبتصریح خود شاه صاحب در رسالۀ اصول^(۲) حدیث شرح او بر جامع
 صغیر برای اکثر احادیث کفایت میکند .
 وفاضل رشید در غرة الراشدین^(۳) از شرح او فیض القدیر نقل میکند ،
 واحتجاج بآن می نماید .
 وفاضل معاصر در ازالة الغین این نقل را وارد میکند، وتمسک بآن می-
 نماید .

«ابن حجر در اصابه مکرر کتاب ابن عقده را ذکر کرده»

وابن حجر عسقلانی در اصابه فی تمییز الصحابة هم در مقامات عدیده ذکر
 کتاب ابن عقده نموده و تمسک در اثبات صحایّت چند صحابه بروایت ابن
 عقده در این کتاب کرده در اصابه میگوید :

عبدالله بن یامیل آخره لام رایته موجودا بخط الصریفینی
 ذکره أبو العباس بن عقدة فی جمع طرق حدیث من کنت
 مولاه فعلى مولاه أخرج بسند له الى ابراهیم بن محمد اظنه
 ابن ابی یحیی عن جعفر بن محمد عن أبیه وأیمن بن نابل
 بنون وهو وحدة عن عبدالله بن یامیل قال: سمعت رسول الله

(۱) کفایة المتطلع ص ۶۵

(۲) اصول حدیث ص ۲۳ طه ند ۱۲۵۵

(۳) غرة الراشدین ص ۱۰۲

صلی الله علیه وآله یقول: من کنت مولاه الحدیث (١) .
و نیز در اصابه گفته :

عبدالرحمن بن مدلیج ذکره أبو العباس بن عقدة فی
کتاب الموالاة، وأخرج من طریق موسى بن النضر بن الربیع
الحمصی، حدثنی سعد بن طالب أبو غیلان. حدثنی أبو اسحق
حدثنی من لا احصى ان علیاً أنشد الناس فی الرحبة من
سمع قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: (من کنت مولاه
فعلی مولاه) فقام نفر منهم عبدالرحمن بن مدلیج فشهدوا
أنهم سمعوا اذناک من رسول الله صلی الله علیه وسلم، وأخرجه
ابن شاهین عن ابن عقدة واستدرکه أبو موسى (٢) .
و نیز در اصابه گفته :

أبو قدامة الانصاری ذکره أبو العباس بن عقدة فی کتاب
الموالاة الذی جمع فیہ طرق حدیث من کنت مولاه فعلی
مولاه فأخرج فیہ من طریق محمد بن کثیر عن فطر عن
أبی الطفیل قال: کنا عند علی فقال: انشد الله من شهد یوم

(١) الاصابة فی تمییز الصحابة ج ٢ ص ٣٨٢ ط بغداد مکتبة المثنی وط مصر ١٣٢٨

(٢) الاصابة ج ٢ ص ٤٢١ ط مصر ١٣٢٨

غدير خم فقام سبعة عشر رجلاً منهم أبو قدامة الانصاري فشهدوا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ذلك واستدر كه أبو موسى وسياًتى فى الذى بعده ما يؤخذ منه اسم أبیه وتمام نسبه (١) .

ونور الدين سمهودى هم ذكر كتاب ابن عقده در ديگر مقامات (٢) نموده ، ونقل روايات عديده از آن کرده كما ستطلع عليه انشاء الله تعالى عن قريب .

«شيخانى نیز در صراط سوى كتاب ابن عقده را ذکر نموده»

ومحمود بن محمد بن علي الشيخاني القادري المدني كه تعصب وتصلب او از كتابش ظاهر نیز ذكر كتاب ابن عقده نموده است چنانكه در كتاب صراط سوى في مناقب آل النبي ﷺ كه اصل نسخه آن مصحح بخط مصنف پیش ابن خاكسار حاضر است بعد ذكر بعض طرق حديث غدير گفته :

وقد استوعب طرق الاحاديث المذكورة وغيرها ابن عقده في كتاب مفرد ، و ذكر أيضاً بعضها الشيخ نور الدين السيد الجليل على بن جمال الدين عبدالله بن أحمد الحسيني

(١) الاصابة ج ٤ ص ١٥٩ ط مصر ١٣٢٨

(٢) جواهر العقدين ص ٦٢ فى الذكر الرابع فى حثه صلى الله عليه وسلم الامة على التمسك بعده بكتاب الله واهل بيته من القسم الثانى فى ذكر اهل البيت وشرفهم .

سمهودی فی کتابه المسمى (أنجح المساعی فی رد شبهة
الداعی) (۱) .

« میرزا محمد بدخشی نیز در مفتاح النجا بصحت
حدیث غدیر تصریح کرده »

و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی که از اجلّه مشهورین این دیار و اعظم
معمدین کبار است .

و فاضل رشید در ایضاح لطافة المقال^(۲) تصریح فرموده است بآنکه او از
عظمای اهل سنت است، و بر کتاب او مثل دیگر کتب ائمه سنّیه نازش و
افتخار و مباهات دارد، و آنرا دلیل ولای سنّیه با اهل بیت علیهم السلام و عدم انحراف
از این حضرات می پندارد، و او را قرین اساطین و ارکان مذهب خود ذکر
میکند .

و نیز در ایضاح (۳) بمقامات عدیده احتجاج و استدلال با فادات اومی کند.
و فاضل معاصر در ازالة الغین او را در جمله علماء سنّیه که لعن یزید میکنند
ذکر کرده .

در کتاب (مفتاح النجا)^(۴) فی مناقب آل العبا که بعنایات ربانّیه دو نسخه
آن که یکی از آن نوشته عصر مصنّف است و یکی از آن مستکتب فقیر از

(۱) الصراط السوی ص ۵

(۲) ایضاح لطافة المقال ص ۲۳۶ قسم ثالث

(۳) ایضاح لطافة المقال ص ۱۶۴ و ص ۲۷۹ و ص ۱۵۲

(۴) مفتاح النجا ص ۴۵ مخطوط

نسخه عتیقه پیش نظر قاصر حاضر است بعد ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته :

أقول: هذا حدیث صحیح مشهور نص الحافظ ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی الترکمانی الفارقی ثم الدمشقی علی کثیر من طرقه بالصحة وهو کثیر الطرق جداً وقد استوعبها الحافظ أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید الکوفی المعروف بابن عقدة فی کتاب مفرد (۱) .

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر حدیث صحیح و مشهور است ، و ذهبی تنصیص کرده است بر بسیاری از طرق آن بصحّت و آن بنهایت کثیر الطرق است که استیعاب کرده است آن طرق را حافظ ابن عقده در کتابی مفرد .

« میرزا محمد بدخشی در نزل الابرار نیز
کتاب ابن عقده را در غدیر ذکر کرده »

و نیز میرزا محمد بن معتمد خان ذکر کتاب ابن عقده و کثرت طرق این حدیث شریف و نصّ ذهبی بر صحّت بسیاری از آن در کتاب (نزل الابرار بماصحّ من مناقب اهل البيت الاطهار) نموده است چنانکه در عبارتی که در ما بعد انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد گفته :

فان الحدیث کثیر الطرق جداً وقد استوعبها ابن عقدة

فی کتاب مفرد، وقد نص الذهبی علی کثیر من طرقه بالصحة (۱)

(کابلی وقیحانه ابن عقده را جرح کرده)

بالجملة هر گاه تصریحات و تنصیبات اکابر ائمه عالی درجات بتصنیف ابن عقده کتابی خاص و مستقل در استیعاب طرق حدیث غدیر شنیدی، و نقل ایشان از این کتاب دریافتی، در وجود و تحقق آن و صدق دعوی اعلام اهل حق (شکرالله مساعیهم الجمیلة، و أقر عیونهم بالمثوبات الجلیلة)، هیچ متعصب معاند و لجوج جاحد هم ارتیابی نتواند کرد، آری محتمل است که بمفاد (الغریق یتشبث بکل حشیش) بچاره بی چارگی که قدح و جرح اساطین ملت و مذهب خود است دست بزند، و اساس فضل و جلالت اسلاف خود بر کند.

مگر نمی بینی که ابونصر محمد نصرالله بن خواجه محمد سمیع بن خواجه محمد باقی کابلی بمزید و قاحت و جسارت نقل اهل حق را از کتاب ابن عقده از مکائد شمار کرده، اساطین نحاریر و مشایخ مشاهیر خود را کما ینبغی رسوا نموده است چنانکه در کتاب (صواعق موبقه) در مطلب سادس که در آن تعدید مکاید نموده است گفته :

التاسع والتسعون نقل ما یؤید مذهبهم عن کتاب رجل
بتخیل انه من أهل السنة وليس منهم کابن عقده کان جارودياً
رافضياً فانه ربما ینخدع منه کل ذی رأی غین و یمیل الی

مذهبهيم أويلعب به الشكوك (۱) .

(شاه صاحب نیز بتقلید کابلی در تحفه ابن عقده را جرح کرده)

ومخاطب فهيم نیز حسب دستور قدیم ، و دیدن غیر مستقیم خود پی سپر تقلید کابلی گردیده نقل را از ابن عقده عین مکیدت دانسته ، بلکه بمفاد (زاد فی الطنبور نعمة) بمحض تقلید راضی نشده بر کابلی هم مزیدی نموده همراه ابن عقده ابن قتیبه و اخطب خوارزم را هم ذکر کرده ، چنانچه در باب دوم این کتاب یعنی تحفه گفته :

کید هشتاد و یکم آنکه بعضی روایات موافق مذهب خود از کتاب مردی نقل کنند که در خیال مردم از اهل سنت می نماید . حال آنکه فی الواقع چنین نیست چنانچه ابن عقده که جارودی رافضی بود ، و ابن قتیبه که شیعی غلیظ بود ، و اخطب خوارزم که زیدی غالی بود انتهى (۲) .

(ابن عقده در کتب اهل سنت مورد تعظیم و مرجع معتمد اساطین است)

محتجب نماید که ابن عقده از قدمای ثقات محدثین ، و اکابر اثبات معتمدین ، و اجلة مشاهیر معتبرین ، و اعظام اسلاف مبجلین این حضرات است ، و ائمة محققین ، و اساطین دین اینها از او جابجا در اسفار دینی خود نقل میکنند چنانکه نمونه آن دریافتی .

(۱) صواق ص ۸۶ المطلب السادس فی بیان طرق مکائد الرافضة.

(۲) تحفه شاه صاحب ص ۱۳۷.

مگر نشیدی که ابن حجر عسقلانی در کتاب (الاصابه)^(۱) در اثبات صحابیت چند کس از صحابه مثبت بر روایت ابن عقده گردیده ، و بمحض ذکر ابن عقده اینهارا در صحابه داخل ساخته .

وناهيك به دليلاً زاهراً علی اعتماد و اعتباره، و برهاناً باهراً علی جلاء شرفه و فخاره .

واز ملاحظه دیگر کتب حدیث و شروح حدیث و کتب درایت و رجال تصنیف محققین با کمال صدق دعوی فقیر زیاده واضح و مستنیر است :
حافظ جمال الدین یوسف بن زکی الدین بن عبد الرحمن بن یوسف القضاعی الحلبي المزني .

در کتاب (تهذیب الکمال فی اسماء الرجال) بترجمه احمد بن محمد بن نیزک بن حبیب ابو جعفر البغدادی بعد از ذکر کسانی که از ایشان ابو جعفر روایت کرده و کسانی که از او روایت میکنند گفته :

قال أبو العباس بن عقدة: في أمره نظر. نزل بغداد ومات بها. وقال أبو بكر الخطيب: بلغني أنه مات سنة ثمان واربعمين ومأتين انتهى نقلاً عن قطعة اشتريتها في الحديد لما حللتها حين قفولي (۲) من الحج .

و شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی در کتاب تذهیب التهذیب که نسخه نهایت عتیق آن نزد این خاکسار موجود است گفته :

(۱) الاصابة ج ۲ ص ۳۸۲ و ص ۴۲۱ و ج ۴ ص ۱۵۹

(۲) القبول: الرجوع من السفر

أحمد بن محمد بن نيزك بن حبيب أبو جعفر البغدادي
المعروف بالطوسي عن أبي اسامة، وروح بن عبادة، وأسود
بن عامر شاذان وطبقتهم عنه ت (اي الترمذي) وابراهيم،
وابوبكر بن أبي عاصم، ومحمد بن هرون الحضرمي، وابن
صاعد، وجماعة قال ابن عقدة: في أمره نظر قال الخطيب:
مات سنة ٢٤٨ (١).

وعلاوة شهاب الدين احمد بن علي بن محمد المعروف بابن حجر عسقلاني
در كتاب (تهذيب التهذيب) كه دونسخه آن بخط عرب پيش نظر فقير است گفته:

أحمد بن محمد بن نيزك بن حبيب البغدادي أبو جعفر
المعروف بالطوسي روى عن أسود بن عامر شاذان، ومحمد
بن بكار، وأبي أحمد الزهرى، ويزيد بن هرون، وغيرهم،
وعنه الترمذي، وابراهيم الحربى، وابن أبي عاصم، وابن
صاعد، وغيرهم قال ابن عقدة: في أمره نظر وقال الخطيب
بلغنى انه مات فى سنة ٢٤٨ قلت: وذكره ابن حبان فى
الثقات (٢).

(١) تذهيب التهذيب ص ٢٠.

(٢) تهذيب التهذيب ج ١ ص ٧٧ رقم ١٢١.

ونیز شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی در کتاب (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنة ثلث وخمسين وثلثمائة گفته :

وفیها أبو اسحق بن حمزة الحافظ وهو ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عمارة باصبهان فی رمضان وهو فی عشر الثمانین قال أبو نعیم: لم یر بعد عبدالله بن مندة الحافظ أحفظ منه .

وقال ابن عقدة: قل من رأیت مثله (۱) .

وعلامه ابو الفضل جلال الدین عبدالرحمن بن الکیمال أبی بکر محمد السیوطی در (طبقات الحفاظ) گفته:

ابو اسحاق بن حمزة الحافظ الثبت الکبیر ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عمارة الاصبهانی احد الاعلام قال ابن مندة: لم أر أحفظ منه وکذا قال ابن عقدة (۲) .

ونیز شیخ جلال الدین السیوطی در (تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی) در بیان اقسام تحمّل حدیث گفته :

السابع اجازة المجاز كأجزتك مجازاتی او جمیع ما اجیز لی روايته فمنعه بعض من لا یعتد به وهو الحافظ ابو برکات عبد الوهاب بن المبارک الانماطی شیخ ابن الجوزی وصنف

(۱) العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۲۹۶

(۲) طبقات الحفاظ للسیوطی ص ۳۷۱ وله ترجمة فی تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۹۱۰

وشذرات الذهب ج ۳ ص ۱۲، والعبر ج ۲ ص ۲۹۶.

في ذلك جزءاً لأن الاجازة ضعيفة فيقوى الضعيف باجتماع اجازتين .

والصحيح الذي عليه العمل جوازه وبه قطع الحفاظ: أبو الحسن الدارقطني، وابوالعباس ابن عقدة الكوفي بضم العين المهملة وبعدها قاف، وابونعيم الاصبهاني، وابوالفتح نصر المقدسي، وقبله الحاكم، وادعى ابن طاهر الاتفاق عليه (۱) .

وعلاوه براین همه دانستی که علامه متبحر ابن حجر عسقلانی که او را بمزید جسارت امیرالمؤمنین فی الحدیث لقب داده اند طرق حدیث غدیر را که ابن عقده ذکر کرده بصحت و حسن وصف کرده است .

و این حکم ابن حجر را سید سمهودی و مناوی هم نقل کرده اند .

پس هر گاه شطری از طرق ابن عقده موصوف بصحت باشد وثوق و اعتماد و جلالت و عظمت ابن عقده و جامعیت او شرط صحت روایت را کالشمس فی رابعة النهار هویدا گردید ، و توهم قدح و جرح او از هم پاشید .

و نیز هر گاه صحت و حسن بسیاری از طرق ابن عقده حسب افادت این حضرات محقق شد مطلوب اهل حق بلا کلفت حاصل است، و شبهات جاحدین و کائیدین زائل، خواه ابن عقده را ثقة و معتبر و جلیل المفاخر دانند، خواه او را مقدوح و بی دین و کافر .

(۱) تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی ج ۲ ص ۴۰ ط القاهرة.

و این همه یکسو گذاشته لختی رو بکتب رجال و تحقیقات ائمه با کمال باید آورد و باید دریافت که اینها چه کلمات در مدح و تعظیم و تبجیل و اطرا و ثنای ابن عقده گفته اند، و چه اندازه درر غرر فضائل و محامد او بمشقب بیان سفته :

« ابن عقده از نظر علماء تاریخ و رجال »

ابو سعید عبدالکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر منصور بن محمد بن التمیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی که از حفاظ متقین و مشاهیر حدّاق منقّدین ، و جهابنده مفلّحین ، و عمده اساطین ، و اعظام مجتهدین و اکابر اعیان دین متسنین است ، و درر غرر مناقب باهره ، و جواهر زواهر محامد فاخره ، و غوالی لثالی مدایح عالیه ، و جلائل فضائل سامیه وی .
از (وفیات الاعیان فی انباء ابناء الزمان)^(۱) للقاضی شمس الدین ابی العباس احمد بن محمد المعروف بابن خلّکان البرمکی الاربلی الشافعی .
(و عبر فی خبر من غیر)^(۲) ، و (طبقات الحفاظ)^(۳) تصنیف شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی .
(و مرآة الجنان)^(۴) ، و عبرة الیقضان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان) لابی محمد عبدالله بن اسعد الیافعی الیمنی .

(۱) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۳۷۸ .

(۲) عبر فی خبر من غیر ج ۴ ص ۲۲ .

(۳) طبقات الحفاظ للذهبی ج ۴ ص ۱۲۶۶ .

(۴) مرآت الجنان ج ۳ ص ۳۷۱ .

و(طبقات فقهاء شافعية) قاضى^(١) تقي الدين ابوبكر بن شهاب الدين ابى العباس احمد المعروف بابن قاضى شهبة ابن الشيخ الامام العلامة شيخ الاسلام شمس الدين ابى عبدالله محمد الاسدى الشافعى .
و(تتمة المختصر فى اخبار البشر)^(٢) تصنيف زين الدين عمر بن المظفر المعروف بابن الوردى .

و(طبقات الحفاظ)^(٣) جلال الدين السيوطى .
و(مدينة العلوم) ارنيقى وغير آن ظاهر وواضح است .

(ترجمة ابن عقده از كتاب سمعانى)

در كتاب (انساب) كه بعنايت رب الارباب سه نسخه كامله آن پيش نظر اقل الطلاب حاضر گفته :

العقدى بضم العين المهملة وفتح القاف و آخرها الدال المهملة هذه النسبة الى عقدة هو لقب والد ابى العباس بن عقدة الحافظ واذما لقب بذلك لعلمه بالتصريف والنحو وكان يورق بالكوفة ويعلم القرآن والادب .

وابوالعباس احمد بن محمد بن سعيد بن عبدالرحمن ابن ابراهيم بن زياد بن عبدالله بن عجلان العقدى الكوفى

(١) طبقات ابن شهبة مخطوط فى حوادث ٥٦٢ .

(٢) تتمة المختصر ج ٢ ص ٧٣ ط مصر .

(٣) طبقات الحفاظ للسيوطى ص ٤٥٩ .

المعروف بابن عقدة الحافظ من اهل الكوفة .

وزياد هو مولى عبدالواحد بن عيسى بن موسى الهاشمي

عقاة .

وجده عجلان هو مولى عبدالرحمن بن قيس الهمداني .

كان حافظاً، متقناً، مكثراً، عالماً، جمع التراجم والابواب

والمشيخة، واكثر الرواية وانتشر حديثه .

سمع أحمد بن عبدالحميد الحارثي، وعبدالله بن اسامة

الكلبي، والحسن ابن علي بن عفان العامري، وعبدالله بن

أبن مرة المكي، ومحمد بن عبيدالله المنادي، والحسن بن

مكرم، وأحمد بن أبي خيثمة، ومحمد بن روح المدائني،

وغيرهم .

روى منه الاكابر من الحفاظ مثل أبي بكر محمد بن عمر

الجعابي، وأبي القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني،

وأبي نعيم عبدالله بن عدي الجرجاني، وأبي الحسين محمد بن

مظفر البغدادي، وأبي الحسن علي بن عمر الدارقطني، وأبي

حفص عمر بن أحمد بن شاهين، وعبدالله بن موسى الهاشمي

وأبى بكر محمد بن ابراهيم بن المقرئ ، وأبى حفص عمر بن ابراهيم الكتاني (١) ، وخلق يطول ذكرهم .

وحكى أبو أحمد الحافظ النيسابورى قال قال لى أبو العباس ابن عقدة : دخل البرديجى (٢) الكوفى فزعم أنه أحفظ منى فقلت لا تطول تقدم الى دكان وراق وتضع القبان وتزن من الكتب ماشئت ثم تلقى علينا فتذكر .

قيل : وكان الدارقطنى يقول أجمع اهل الكوفة أنه لم ير من زمن عبدالله بن مسعود الى زمن أبى العباس ابن عقدة أحفظ منه .

وقال أبو الطيب بن هرثمة : كنا بحضرة ابن عقدة المحدث ونكتب عنه وفى المجلس رجل هاشمى الى جانبه فجرى حديث حفاظ الحديث فقال أبو العباس : أنا اجيب فى ثلثمائة ألف حديث من حديث أهل بيت هذا سوى غيرهم وضرب بيده على الهاشمى .

(١) الكتاني بفتح الكاف وتشديد التاء منسوب الى الكتان وهى نبات معروف تصنع من اليافه الانسجة .

(٢) البرديجى بفتح الباء وسكون الراء .

ولد فی سنة أربع وأربعین ومأتین ليلة النصف من المحرم

ومات سنة اثنتین وثلاثین وثلثمائة (۱) .

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ متقن و عالم مکتب بوده ،
و تراجم و ابواب و مشیخه را جمع کرده ، و اکثر روایت نموده ، و حدیث او
منتشر گردیده ، و از اساطین و ارکان ملت و مذهب سنییه مثل : (احمد بن عبد
الحمید حارثی) ، و (عبدالله بن اسامه کلبی) و (حسن ابن علی بن عفان
عامری) و (عبدالله بن ابی مره مکی) و (محمد بن عبدالله منادی) ، و
(حسن ابن مکرّم) و (احمد بن ابی خیثمة) ، و (محمد بن روح مدائنی)
و غیر ایشان سماع حدیث کرده .

و اکابر حفاظ سنییه که ملاذ و مرجع اسلاف و اخلاف اینها می باشد مثل :
(ابوبکر محمد بن عمر الجعابی) ، و (ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب
طبرانی) ، و (ابوالاحمد عبدالله بن عدی الجرجانی) ، و (ابوالحسین محمد بن
مظفر بغدادی) ، و (ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی) ، و (ابوحنص عمر بن
ابراهیم الکتانی) ، و (ابوحنص عمر بن احمد بن شاهین) ، و (عبدالله بن
موسی هاشمی) و (ابوبکر محمد بن ابراهیم المقرئ) و غیر ایشان خلق بسیار
که ذکر ایشان طول میکشد روایت احادیث نبویه از او نموده ، و اخذ علم
دین از او کرده اند .

و دارقطنی ارشاد کرده که اجماع کرده اند اهل کوفه بر آنکه دیده

نشده از زمان عبدالله بن مسعود تا زمان ابوالعباس بن عقده حافظ تری از او

یعنی ابن عقده .

وحفظ واتقان وعلو مقام او در این فن جلیل الشأن بمرتبه رسیده که خودش اظهار کرده که او جواب میدهد در سه لك (سیصد هزار) حدیث از احادیث اهل بیت سوای احادیث دیگران .

سبحان الله همچو حافظی جلیل القدر عظیم الشأن را که موصوف است بکمال حفظ واتقان ، و علم حدیث را از اعظام ائمه دین فرا گرفته ، و جمعی کثیر از اکابر واعیان از او استفاده حدیث نموده اند، و دارقطنی که از امامت اهل سنت در جنت هم معزول نمی شود (کما یظهر من شرح الصدور للسیوطی ، و مفتاح کنز الدرایة و امثالهما) در اطراء و مدح و ستایش و تبجیل او اجماع اهل کوفه را بر اینکه از زمان عبدالله بن مسعود تا زمان ابن عقده حافظ تری از ابن عقده بوجود نیامده نقل کرده ، و سه لك (سیصد هزار) حدیث از اهل بیت یادداشت سوای آنچه از غیر ایشان حفظ نموده بود از اعتبار ساقط کردن ، و احتجاج را باقوالش از مکائد شمردن ، جز از مکائد شاه صاحب ، یا خواجه شان کابلی کار دیگری نیست .

غالباً جناب شاه صاحب ائمه اعلام خود را که نقل روایات ابن عقده می نمایند و احتجاج و استدلال بآن میکنند کیّادان دغا کیش ، و شیّادان دغل اندیش قرار میدهند فواسو آناه و وافیحتاه .

(ترجمه ابن عقده از بدخشانی)

و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی هم در کتاب (تراجم الحفاظ) که آنرا از انساب سمعانی استخراج کرده ، و نسخه اصل آن بخط میرزا محمد بن معتمدخان بنظر حقیر رسیده ، ابن عقده را ذکر کرده ، و اولاً عبارت سمعانی نقل نموده ، و بعد از آن ذکر کرده که ذهبی و ابن ناصرالدین ابن عقده را در

طبقات الحفاظ ذكر کرده اند .

قال ميرزا محمد في تراجم الحفاظ: أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي أبو العباس المعروف بابن عقدة ذكره في نسبة العقدي وقال :

بضم العين المهملة وفتح القاف وفي آخرها الدال المهملة هذه النسبة الى عقدة وهو لقب والد ابي العباس بن عقدة الحافظ وانما لقب بذلك لشغله بالتصريف والنحو وكان يورق بالكوفة ويعلم القرآن والادب .

وابنه أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن ابن ابراهيم بن زياد بن عبدالله بن عجلان العقدي الكوفي المعروف بابن عقدة الحافظ من أهل الكوفة .

وزياد هو مولى عبد الواحد بن عيسى بن موسى الهاشمي

عناقة .

وجده عجلان هو مولى عبد الرحمن بن قيس الهمداني .

كان حافظاً، متقناً، مكثراً، عالماً، جمع التراجم والابواب

والمشيخة، وأكثر الرواية، وانتشر حديثه سمع أحمد بن

عبد الحميد الحارثي، وعبدالله ابن اسامة الكلبي، والحسن بن

على بن عفان العامري، وعبدالله بن أبي مرة المكي، ومحمد
ابن عبدالله المنادي، والحسن بن مكرم، وأحمد بن أبي خيثمة
ومحمد بن روح المدائني وغيرهم .

روى عنه الاكابر من الحفاظ مثل أبي بكر محمد بن
عمر الجعابي، وأبي القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني
وأبي أحمد عبدالله بن عدى الجرجاني، وأبي الحسين محمد
ابن مظفر البغدادي، وأبي الحسن علي بن عمر الدارقطني،
وأبي حفص عمر بن أحمد بن شاهين، وعبدالله بن موسى
الهاشمي، وأبي بكر محمد بن ابراهيم بن المقرئ وأبي حفص
عمر بن ابراهيم الكتاني، وخلق يطول ذكرهم .

قيل وكان الدارقطني يقول: أجمع اهل الكوفة أنه لم ير
من زمن عبدالله بن مسعود الى زمن أبي العباس بن عقدة
أحفظ منه .

وقال أبو الطيب بن هرثمة: كنا بحضرة ابن عقدة
المحدث ونكتب عنه وفي المجلس رجل هاشمي الى جانبه
فجرى حديث حفاظ الحديث فقال أبو العباس أنا اجيب في

ثلثمائة الف حديث من حديث اهل بيت هذا سوى غيرهم
وضرب بيده على الهاشمي .

ولد في سنة أربع وأربعين ومأتين ليلة النصف من المحرم
ومات سنة اثنتين وثلثين وثلثمائة انتهى .

قلت: ذكره الذهبي وابن ناصر الدين في طبقات الحفاظ.

(سيوطي قدح ابن عقده را رد کرده)

وعلامه عبدالرحمن جلال الدين سيوطي که مجدد مذهب سنیه در مائة
تاسعه بوده كما في فتح المتعال وغيره^(١)، در (كتاب لالی مصنوعه في الاحاديث
الموضوعه) که نسخه کامله عتيقه آن بخط عرب که باصل منقول از نسخه
مصنّف مقابله شده نزد ابن خاکسار موجود است در ذکر حديث رد الشمس
برای جناب امير المؤمنين عليه السلام اولاً قدح وجرح ابن عقده را از ابن الجوزي
نقل کرده باز در مقام رد وابطال آن گفته :

وابن عقده من كبار الحفاظ والناس مختلفون في مدحه
وزمه قال الدارقطني: كذب من اتهمه بالوضع. وقال حمزة
السهمي: ما يتهمه بالوضع الا طمل (٢). وقال أبو علي الحافظ

(١) فتح المتعال ص ٣٧ الباب الثاني في صفات العظيم البركات والنافع العاكي

لنعال افضل شافع.

(٢) الطمل بكسر الطاء وسكون الميم: الذي لا يبالي ما صنع او ما قيل له - اللئيم.

أبو العباس امام حافظ ، محله محل من يسأل عن التابعين
واتباعهم (١) .

از این عبارت ظاهر است که حسب افاده دارقطنی کسیکه ابن عقده را
متهم بوضع نموده کاذب و مفتری است، و فضائل و محامد علیه، و مناقب
سنیه دارقطنی بالاتر از وهم و قیاس است، و چه کس را تاب و طاقت است
که باحصای نبذی از آن پردازد، و بنا بر انموذج بعض عبارات انشاءالله تعالی
در حدیث طیر و غیر آن مذکور خواهد شد .

- حمزه سهمی جرجانی قادح ابن عقده را پلید دانسته -

و حمزة سهمی هم سهم جگردوز بسوی قادحین ابن عقده روان ساخته ،
و جلباب خفا از چهره و ثوقش برداشته گفته : که ابن عقده را متهم بوضع
نمی نماید مگر پلید بی باک ، و احمق ناپاک .

حیف است که شاه صاحب وهم مقتدایشان کابلی متحذلق^(٢) در قدح
و جرح ابن عقده اصلا مبالغاتی از انطباق تشنیع و تهجین امام الاثمه دارقطنی
و حمزة سهمی و امثالهما برایشان برنداشتند ، و حقیقت تحقیق و تبهر و غایت
اطلاع خود را پیش ارباب بصیرت و اصحاب تتبع و فحص کمابینغی منکشف
ساختند .

(١) اللالی المصنوعة والاحادیث الموضوعة ج ١ ص ٣٣٧ ط القاهرة .

(٢) المتحذلق بضم المیم وفتح التاء والحاء و سکون الذال و کسر اللام: الذی ینظر .

(سہمی کہ از مداحان ابن عقدہ است از اعظام قوم است)

ومخفی نماند کہ حمزہ سہمی حائز سہم وافی از جلالت شأن وعلو قدر ، وفائز رتبہ عالی از حفظ واتقان وسمو فخر است .

ابوعبداللہ ذہبی در عبر فی خبر من غیر در وقایع سنہ سبع وعشرین واربعمأة گفتہ :

وأبو القاسم حمزہ بن یوسف السہمی الجرجانی الحافظ من ذریۃ ہشام بن العاص سمع سنۃ أربع وخمسين من محمد بن أحمد بن اسماعیل الصرام صاحب محمد بن الضریس ورحل الی العراق سنۃ ثمان وستین فأدرک ابن ماشی وهو مکثر عن ابن عدی والاسماعیلی ، وكان من أئمة الحدیث حفظاً ، ومعرفة ، واتقاناً (۱) .

وجلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ) گفتہ :

حمزہ بن یوسف بن ابراہیم بن موسی بن محمد بن أحمد الامام الثبت أبو القاسم القرشی السہمی الجرجانی من ذریۃ ہشام بن العاص جال البلاد وسمع ابن عدی ، وابن المقرئ ، والاسماعیلی ، وخالق ، وصنف ، وجرح ، وعدل ،

وصحیح، وعلل . مات سنة ۴۲۷ (۱) .

وعبدالکریم سمعانی در (انساب) گفته :

أبو القاسم حمزة بن يوسف بن ثابت السهمي القرشي
من أهل جرجان أحد الحفاظ المكثرين، رحل إلى العراق
و كور الأهواز، و أصبهان، والشام، ومصر، و أدرك الشيوخ،
وتلمذ ببليده لأبي بكر الأسماعيلي، وأبي أحمد بن عدي
الحافظ، وصنف التصانيف، وله أقرباء ينسبون إلى بني سهم
أيضاً ذكرتهم في تاريخ جرجان توفي سنة ۴۲۷ (۲) .

- ابوعلی حافظ نیز ابن عقده را دارای منزلتی عظیم دانسته -

واز ارشاد حافظ ابوعلی که علامه سیوطی در (لثالی مصنوعه) نقل کرده
ظاهر است که منزلت ابن عقده منزلت کسی است که سؤال کرده شود
از تابعین واتباع ایشان .

(ابوعلی حافظ که از مادحین ابن عقده است خود از اکابر حفاظ
است)

و ابوعلی حافظ استاذ حاکم صاحب مستدرک است، واز نحاریر جهابذه،

(۱) طبقات الحفاظ ص ۴۲۲، له ترجمة فی تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۸۹ .

(۲) انساب سمعانی ص ۳۱۹ منشورالمستشرق د س . مرجلیوٹ .

وحدائق اساتذده، ووحید عصر در حفظ و اتقان و ورع و مذاکره و تصنیف بود،
و ائمه کبار، و اساطین عالی فخار، قصبات سبق در مدح و ثنا، و تبجیل و اطراء
او ر بوده اند .

ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه
تسع و اربعین و ثلثمائة گفته :

وفیها توفی أبو علی الحافظ الحسین بن علی بن یزید
النیسابوری أحد الاعلام فی جمادی الاولی بنیسابور وله
اثنان و سبعون سنة. قال الحاكم: هو واحد عصره فی الحفظ
والاتقان، والورع، والمذاکره، والتصنیف. سمع ابراهیم
ابن أبی طالب و طبقتیه، و فی الرحلة من النسائی، و أبی
خلیفه، و طبقتیهما، و كان آیهة فی الحفظ كان ابن عقده
ینخضع لحفظه (۱) .

و ابو محمد عبدالله بن اسعد الیافعی الیمنی در (مرآة الجنان و عبرة البقضان)
در وقایع سنه تسع و اربعین و ثلثمائة گفته :

وفیها توفی الحافظ أحد الاعلام أبو علی الحسین بن
علی بن یزید النیسابوری. قال الحاكم: هو أوحد عصره

فى الحفظ والاتقان والورع، والمذاكرة والتصنيف (١) .
 وعلامه جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى در (طبقات الحفاظ)
 كه آنرا از (طبقات الحفاظ) ذهبى ملخص کرده گفته :
 أبو على الامام محدث الاسلام الحسين بن على بن يزيد
 ابن داود النيسابورى أحد جهابذة الحديث (٢) قال الحاكم
 تلميذه: هو واحد عصره فى الحفظ والاتقان والورع والمذاكرة
 والتصنيف. باقعة (٣) فى الحفظ، لا يطاق مذاكرته . صنف
 وجمع، وأقام ببغداد وما بها أحفظ منه الا أن يكون أبو
 بكر الجعابى فانى سمعت أبا على يقول: ما رأيت ببغداد
 أحفظ منه، سمع خلأئق ورحل ولد سنة ٢٧٧ ومات فى
 جمادى الاولى سنة ٣٤٩ .

قال ابن مندة: سمعت أبا على يقول: ما رأيت أحفظ
 منه، ومات تحت أديم السماء كتاب أصح من كتاب مسلم
 وقال ابن مندة: ما رأيت فى اختلاف الحديث والاتقان

(١) مرآت الجنان ج ٢ ص ٣٤٣ .

(٢) الجهابذة بفتح الجيم جمع جهيد بكسر الجيم والباء وسكون الهاء: الناقد

– العارف بتميز الجيد من الردى .

(٣) الباقعة: الرجل الذكى العارف .

أحفظ من أبي علي. وقال القاضي أبو بكر الأبهري: سمعت
 أبابكر بن أبي داود يقول لأبي علي: من إبراهيم عن
 إبراهيم عن إبراهيم؟ فقال: إبراهيم بن طهمان عن إبراهيم
 بن عامر البجلي عن إبراهيم النخعي فقال أحسنت يا أبا
 علي. قال الحاكم: كان أبو علي يقول: ما رأيت في أصحابي
 مثل الجعابي في حفظه فحكيت هذا للجعابي فقال: يقول
 أبو علي هذا وهو استاذي في الحقيقة (۱).

(مدح ابن عقده از محمد طاهر گجراتی)

و محمد طاهر گجراتی (متوفی ۹۸۶) که محامد سامیه ، و مناقب عالیہ ،
 و غرر فضائل ، و جلائل محاسن ، و عظمت شأن ، و جلالت مکان او از .
 اخبار الاخیار ^(۲) فی (اسرار الابرار) للشیخ عبدالحق الدهلوی .
 و (سبحة المرجان ^(۳) فی آثار هندوستان) تزیف غلام علی آزاد بلگرامی
 می توان یافت .
 و خود شاه صاحب در (رسالة اصول حدیث) ^(۴) کتاب مجمع البحار اورا

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطي ص ۳۶۸.

(۲) أخبار الأخیار ص ۳۲۲ ط دهلی ۱۲۷۰.

(۳) سبحة المرجان ص ۴۳.

(۴) رساله اصول حدیث ص ۲۳ ط هند ۱۲۵۵.

برای طبقات اربعة حدیث کافی و پسند دانسته .

وفاضل رشید در (ایضاح لطافة المقال) بافاده او در (مجمع البحار) استناد

نموده .

وفاضل معاصر در (منتهی الکلام) (۱) تنزیه او مثل صاحب نهایت از مخالفت

اجماع می نماید و در (ازالة الغین) در نفی صحت و اعتبار احادیث نهایت او را

ملاذ و ملجأ خود قرار می دهد، و تمسک بحواله کتاب (مجمع البحار) او نموده

و خوشدل میشود .

و مصطفی بن عبدالله القسطنطنی المشهور بحاجی خلیفه و الکاتب الجلبی

الاستنبولی در (كشف الظنون عن اسامی الکتب الفنون) کتاب مجمع البحار او

را ذکر کرده (۲) .

در کتاب (تذکره الموضوعات) که دو نسخه عتیقه آن بنظر اضعف البریات

رسیده گفته .

حدیث أسماء فی رد الشمس فیہ فضیل بن مرزوق

ضعیف، وله طریق آخر فیہ ابن عقدة رافضی رهن بالكذب

ورافضی کاذب. قلت: فضیل صدوق، احتج به مسلم و الاربعة

و ابن عقدة من كبار الحفاظ، وثقه الناس وماضعفه الا

عصری متعصب (۳) .

(۱) منتهی الکلام ص ۶۵ نصف اول مسلك اول.

(۲) كشف الظنون ج ۲ ص ۱۵۹۹ ط بغداد.

(۳) تذکره الموضوعات ص ۹۶ ط مصر ۱۳۴۳ .

« حافظ در اصطلاح محدثین »

از این کلام ظاهر است که ابن عقده از کبار حفاظ است ، و معنی حافظ غالباً محفوظ خاطر ناظرین باشد که حافظ در اصطلاح اهل حدیث چه جلالت مرتبه دارد .

میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در تراجم الحفاظ میفرماید :

الحافظ يطلق هذا الاسم على من مهر في فن الحديث بخلاف المحدث (۱) .

از اینجا ثابت شد که ابن عقده از اکابر ماهرین در فن حدیث بوده و مرتبه او از اجلّه محدثین هم در گذشته .

و شیخ ابوالموهّب عبدالوهاب بن احمد بن علی بن احمد بن محمد بن زوقا بن موسی بن احمد سلطان الشعراوی که از اجلّه مشایخ اجازه شاه صاحب است ، و در مابعد محامد و فضائل او را خواهی شنید در کتاب لوائح الانوار فی طبقات السادة الاخيار که سه نسخه عتیقه آن که یکی از آنها محشی است بخط میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی ، و چهارمین نسخه مطبوعه مصر بعنایت پروردگار نزد این خاکسار موجود است بترجمه جلال الدین سیوطی گفته :

وكان الحافظ ابن حجر يقول: الشروط التي اذا اجتمعت في الانسان سمي حافظاً هي الشهرة بالطلب والاخذ من

(۱) تراجم الحفاظ ص ۲۱۷ حرف الحاء المهملة من النسب والالقب آخر الكتاب.

أفواه الرجال، والمعرفة بالجرح والتعديل لطبقات الرواة ومراتبهم، وتمييز الصحيح من السقيم حتى يكون ما يستحضره من ذلك أكثر مما لا يستحضره مع استحفاظ الكثير من المتون فهذه الشروط من جمعها فهو حافظ (١).

پس حسب افاده علامه ابن حجر عسقلانی ابن عقده از اکابر مشهورین بطلب، و اخذ از افواه رجال، و معرفت بجرح و تعدیل طبقات رواة و مراتب آنها، و تمییز صحیح از سقیم بوده، و مستحضرات او در این باب زیاده از دیگران بوده.

و نیز از افاده شیخ محمد طاهر ظاهراست که مردم توثیق ابن عقده نموده اند. و مردم در اینجا ناقدین رجال و ائمه محققین با کمال می باشند کما هو ظاهر من سیاق الکلام.

و نیز از آن ظاهراست که جسارت بر تضعیف ابن عقده ننموده مگر عصری متعصب.

پس غضب شاه صاحب و مماثلتشان با حاسدین متعصب، و اتباع جارحین غیر متدرّب حسب این افاده، و افاده دیگر ائمه محققین که نمودج آن سابقاً گذشت محقق گردید.

(١) لواقح الانوار شعراوی ص ١٩٩ من الباب الاول من القسم الثالث فی ذکر جماعة

من العلماء الذین صحبتناهم.

« سبط ابن الجوزی نیز ابن عقده را مدح کرده »

وابوالمظفر شمس‌الدین یوسف بن قزواغلی المعروف بسبط ابن الجوزی (۱) که خود شاه صاحب باواحتجاج درباب مطاعن کرده، و کذا الکابلی قبله، و حسب افادۀ فاضل رشید در (ایضاح لطافة المقال) از ائمة دین و قدمای معتمدین نزد اهل سنت و جماعت است، و فاضل معاصر هم در (ازالة الغین) تشبث بافادۀ اومی نماید، و جلائل فضائل او در مابعد مفصلاً انشاء الله تعالی خواهی شنید تنصیص بشهرت عدالت ابن عقده نموده، و قول جدّ خود را درباره او ردّ کرده چنانکه در کتاب (تذکرة خواص الامّة فی معرفة الائمة) که بعنایت الهی نسخ عدیده آن نزد فقیر موجود است در ذیل حدیث ردّ شمس برای جناب امیر المؤمنین عليه السلام گفته :

و کذا قول جدی أنا لأتهم به ابن عقدة إلا من باب الظن والشك لا من باب القطع والیقین وابن عقدة مشهور بالعدالة، کان یروی فضائل أهل البيت ویقتصر علیها، ولا یتعرض للصحابة بمدح ولا بذم فنسبوه الی الرفض (۱) .

(۱) سبط ابن الجوزی یوسف بن قزواغلی ابن بنت اُمی الفرج ابن الجوزی، مورخ من الكتاب والوعاظ، ولد ونشأ ببغداد وكانت ولادته سنة ۵۸۱ وانتقل الی دمشق فاسقطنها حتی توفي سنة ۶۵۴، له مصنفات: منها تذکرة خواص الامة فی ذکر الائمة الاثنی عشر علیهم السلام.

(۱) تذکرة خواص الامة ص ۵۱ ط النجف الاشرف.

از این عبارت ظاهر است که اتهام ابن الجوزی ابن عقده را بوضع حدیث ردّ شمس از باب ظنّ و شك است. یعنی رجماً بالغیب بظنّ سوء که مصداق (انّ بعض الظنّ اثم) می باشد جسارت بر این اتهام کرده ، و ابن عقده مشهور است بعدالت و روایت میکرد فضائل اهل بیت علیهم السلام را، و اقتضای بر آن میکرد، و متعرض نمی شد برای صحابه بمدح و ذمّ، پس نسبت کردند او را بسوی رفض، یعنی متعصّبین و معاندین که از ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام مثل مار بر خود میپیچند او را منسوب برفض ساختند .

« ابوالمؤید خوارزمی نیز در جمع المسانید ابن عقده را تعظیم کرده »

و اگر این همه تصریحات و توثیقات برای اعتماد و اعتبار ابن عقده کفایت نکند، و نشتر خونین بدل شاه صاحب و اتباعشان نزنند، می باید که (جامع المسانید) تألیف محمد بن محمود بن الحسن ابوالمؤید خوارزمی که در آن پانزده مسند ابوحنیفه را جمع کرده، و فضیلت و مهارت ابوحنیفه را در حدیث ثابت کرده ، عرق ریزی بسیار در حمایت جنابش ، و اثبات روایت نمودن ملازمانش احادیث را بکار برده، و الحق بر حنفیین منتهی عظیم گذاشته و بزعم خود امام اعظم ایشان را از عار و شنار عدم مناسبت بحدیث بدر ساخته ، و علمای حنفیه مفاخرت و مباهاات بر آن دارند، و در مقام دفع طعن و ملام از جنابش رجوع بآن آرند .

و فاضل رشید و دیگران هم آنرا ملاذ و ملجأ خود پندارند و آرند و در یابند که در آن چه قسم توثیق و اطراء ابن عقده مرقوم گشته، و چه نگار مدح و ثنایش در آن بسته .

وهذه عبارة أبي المؤيد في أواخر (جامع المسانيد):
 أحمد بن محمد بن سعيد بن عبدالرحمن بن إبراهيم
 ابن زياد بن عبدالله بن العجلان أبو العباس الكوفي الهمداني
 المعروف بابن عقدة.

كان ثقة، فقيهاً، عالماً بالنحو، واللغة، والقراءة، متقناً في
 الحديث حافظاً لرواياته، ومدار هذه الاسانيد عليه انتهى (۱).
 از این عبارات ظاهراًست که ابن عقده ثقة و فقیه، و عالم بنحو و قرائت،
 و متقن در حدیث و حافظ روایات آن بوده، و مدار اسانید امام اعظم بر او
 است.

پس اکنون حضرات اهل سنت را اختیار دادیم که خواه اندک تأمل
 بکار برده، ویر هفوات خود ندامت ورزند، و خواه بغرض ردّ بعض استدالات
 اهل حق بروایات ابن عقده، که تحقیق خیلی مشکل، زیرا مدار استدلال
 ایشان بر محض روایات ابن عقده نیست، بلکه آنچه ابن عقده روایت کرده،
 و اهل حق بآن استدلال نموده‌اند، مثل آن را حذف و النعل بالنعل دیگر ثقات
 ائمه، و اساطین مذهب ایشان هم روایت می نمایند، تضعیف و توهین ابن عقده
 نمایند، و دست از اعتماد و اعتبار او بردارند.

لیکن ملتمس آن است که فکری برای اصلاح حال پر اختلال عمده مدایح
 و مناقب امام اعظم فرمایند، چه هر گاه بتصریح خوارزمی مدار این اسانید بر

ابن عقده بوده باشد، در این صورت قدح و جرح ابن عقده نمودن، و راه توهین و استخفاف او پیمودن، صراحتاً در ابطال فضیلت اسنای امام اعظم کوشیدن، و عمده مناقب او را بخاک سیاه برابر ساختن است .

« ابوالمؤید خوارزمی مورد تعظیم اهل سنت است »

و باید دانست که ابوالمؤید خوارزمی از اکابر فقهاء واجلّه مشاهیر واعاظم معتمدین اهل سنت است و جلالت شأن، و فقاہت، و ریاست، و امامت او از (جواهر مضيئة^(۱) فی طبقات الحنفیہ) تضيف عبد القادر بن محمد القرشي، و (کتاب اعلام الاخبار من مذهب النعمان المختار) تألیف محمود بن سلیمان الکفوی ظاہر است .

و تاج الدین دهقان در (کفاية المتطلع) او را بوصف العلامة الخطيب قاضي القضاة ستوده .

و رشید الدین خان تلمیذ رشید شاه صاحب در (شوکت عمریہ) بافادۀ او در ذب حریم امام اعظم تمسک می کند .

و شیخ عبدالحق دهلوی در (رجال مشکوة) بر جوابات او از ادعای بعض شافعیہ مخالفت مذهب ابوحنیفه را با احادیث مینازد، و کتاب او را در این باب میستاید و میگوید: (هو کتاب حافل مستقل في هذا الباب) .

و فاضل معاصر هم در (ازالة الغین) او را بحافظ فقیه یاد میکند، و بمختصر کتابش تمسک و احتجاج میکند و آنرا ملجأ و مأوی خود میگرداند .

« مثبتین کتاب ابن عقده از اکابر اهل سنت »

مستتر نماند که از ماسبق ظاهر شده که مثبتین کتاب ابن عقده در جمع طرق حدیث غدیر و اثبات آن که آنرا کتاب الموالاة هم گویند چند کس از اکابر واعاظم واجله و افاحم ائمة سنیه اند :

اول شیخ الاسلام ایشان أحمد بن عبدالحلیم المعروف به ابن تیمیه .
دوّم علامه نحریر خاتمة الحفاظ والمحققین شهاب الدین بن حجر عسقلانی که در فتح الباری و در اصابه بمقامات متعدّده ذکر آن نموده .
سوّم علامه نورالدین علی بن عبدالله سمهودی که ذکر آن نقلاً از ابن حجر نموده .

چهارم عالم محقق و محدث مدقق عبدالرؤوف مناوی که او هم نقلاً عن ابن حجر ذکر آن کرده .

پنجم محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی که در صراط سوی ذکر آن کرده .

ششم میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی که از عظماء واجلّة علمای اهل سنت است (کما یظهر من ایضاح لطافة المقال للفاضل الرشید) ذکر این کتاب در (مفتاح النجا فی مناقب آل العبا ونزل الابرار بما صحّ فی مناقب أهل البيت الاطهار) نموده است .

وبعد تفحص و تتبع ظاهر شد که جمعی غفیر و جمعی کثیر دیگر از اعلام فخام و اساطین عظام و مشایخ معروفین و ائمه محققین سنیه نیز اثبات این کتاب نموده اند و بسند متصل که در آن ابن حجر عسقلانی هم داخل است این کتاب را از خود ابن عقده روایت نموده :

« محمدعابدسندی از مشاهیر علمای مدینه و ازمشبتین
کتاب ابن عقده است »

اولشان عالم معاصر، جلیل الشأن، وفاضل، عمدة الاعیان محمد عابد بن
أحمد علی السندی مصنف کتاب حصر الشارد و غیر آن که از اکابر نحاریر،
واجلة مشاهیر علمای مدینه منوره زادها الله تکریماً و تشریفاً برده، و مولوی
عبدالغنی بن أبی سعید المجددی الدهلوی که الحال ساکن مدینه منوره است
در اجازة خود برای مولوی عبدالحلیم معاصر اورا بشیخنا العلامة الفهامة
محدث دار الهجرة یاد کرده .

حيث قال : فأسعت مرامه، وأجزت له ما يجوز لي من
الرواية من الفقه، والحديث، والتفسير وغيرها الذي هو مذکور
في ثبت شیخنا العلامة الفهامة محدث دار الهجرة الشيخ عابد
السندی الخ (۱) .

« محمدحسین انصاری نقشبندی ازمشبتین کتاب ابن عقده »

دوّم شیخ علامه، فهامة، زينة الدهر، وقدوة العصر، حاوی علم ادیان
و ابدان، جامع فنون عقلیه و نقلیه و موضح آن بأحسن بیان شیخ محمدحسین
ابن محمد مراد الانصاری الخزرجی الایوبی نسباً السندی بلسداً النقشبندی

(۱) اصل این اجازة بخط مجیز نزد مولوی عبدالحی خلف رشید مولوی عبد

طريقة ، والحنفي مذهباً كه استاد محمد عابد سندي است چنانكه خود محمد عابد سندي در كتاب حصر الشارد گفته :

قد من الله تعالى على وله الحمد بقراءة القرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته على قراءة الائمة السبعة المشهورين برواتهم الاربعة عشر المحصورة من طرقهم المشهورة، وهم أبو رويم نافع (۱) بن عبد الرحمن بن أبي نعيم المدني من روايتي قالون (۲) وورش (۳) عنه وأبو محمد عبدالله بن كثير (۴) المكي من رواية البزي (۵) وقنبل (۶) باسنادهما عنه، وأبو عمرو (۷) بن العلاء البصري من رواية السوسي (۸)

(۱) نافع بن عبد الرحمن أحد أئمة القراءات العشر، اصله من اصفهان، توفي بالمدينة

سنة ۱۶۹

(۲) قالون، عيسى بن ميناء قارىء المدينة، يقال: انه كان ربيب نافع توفي سنة ۲۲۰

(۳) وورش عثمان بن سعيد، شيخ القراء اتقن القراءة على النافع، اصله من القيروان

توفي بمصر سنة ۱۹۷

(۴) ابن كثير عبدالله العطار الفارسي الاصل، كان امام أهل مكة في القراءة ،

توفي سنة ۱۲۰

(۵) البزي احمد بن محمد، مقرئ مكة ومؤذن المسجد الحرام، توفي سنة ۲۵۰

(۶) قنبل محمد بن عبد الرحمن المخزومي بالولادة توفي سنة ۲۹۱

(۷) ابو عمرو زبان بن العلاء المازني البصري امام العربية، توفي سنة ۱۵۴

(۸) السوسي صالح بن زياد، مقرئ ضابط، اخذ قراءة أبي عمرو عن أبي محمد

اليزيدي، توفي سنة ۲۶۱

والدورى (١) ، عن ابى محمد اليزيدى (٢) عنه ، وابوبكر
عاصم (٣) بن ابى النجود الكوفى من روايتى حفص (٤)
وابى بكر بن (٥) عياش عنه ، وابوالحسن على بن حمزة
الكسائى (٦) الكوفى من روايتى حفص الدورى والليثى (٧)
عنه ، وابوعمران عبدالله (٨) بن عامر اليحصبى الدمشقى
من روايتى ابن ذكروان (٩) وهشام (١٠) بسندهما اليه ،

(١) حفص الدورى بن عمر بن عبدالعزيز النحوى، الضريير، توفى سنة ٢٤٦

(٢) اليزيدى أبو محمد يحيى بن المبارك البصرى، نحوى، مقرئ، أخذ القراءة عن

أبى عمرو، توفى سنة ٢٠٢

(٣) عاصم بن أبى النجود الكوفى، شيخ الاقراء بالكوفة، توفى سنة ١٢٧

(٤) حفص بن سليمان أبو عمر الاسدى الكوفى البزاز، أعلم أصحاب عاصم بقراءته

توفى سنة ١٨٠

(٥) أبوبكر بن عياش الاسدى الكوفى الحنطاط، عرض على عاصم القرآن ثلاث

مرات، توفى سنة ١٩٣

(٦) أبوالحسن على بن حمزة، فارسى الاصل، أسدى الولاة توفى سنة ١٨٩

(٧) أبوالحارث الليث بن خالد البغدادى ، من اجلة أصحاب الكسائى، توفى

سنة ٢٤٠

(٨) ابن عامر الدمشقى، امام أهل الشام فى القراءة، توفى سنة ١١٨

(٩) ابن ذكروان عبدالله بن أحمد الدمشقى، توفى سنة ٢٤٢

(١٠) هشام بن عمار أبو الوليد السلمى الدمشقى، توفى سنة ٢٤٥

و ابو عماره حمزة بن حبيب (۱) الزيات من روايتي خلاد (۲)
 وخلف (۳) عن سليم عنه ، وذلك بما تضمنته المنظومة
 المعروفة بالشاطبية ، قراءة تحقيق وبيان تجويد ، مراراً
 متعددة على شيخنا العلامة الفهامة ، زينة دهره ، وقدوة
 عصره ، الحاوي لعلم الاديان والابدان ، الجامع للفنون العقلية
 والنقلية ، والموضح لها باحسن بيان ، عمى و صنواي الشيخ محمد
 حسين بن محمد مراد الانصاري الخزر جي الايوبي نسباً السندی
 بلداً ، النقشبندی طريقة ، والحنفي مذهباً رحمه الله تعالى
 وبوأه دار كرامته (۴) .

« محمد مراد انصاری از مثبتین کتاب ابن عقده »

سوّم حافظ مدقق، و امام محقق، ولی عارف نقّاد، شیخ محمد مراد بن
 محمد یعقوب بن محمود الانصاری که والد محمد حسین و استاد او است چنانکه
 در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه مسطور است .

(۱) حمزة بن حبيب الزيات الكوفي توفي سنة ۱۸۰

(۲) خلاد أبو عيسى الشيباني الكوفي، توفي سنة ۲۲۰

(۳) خلف بن هشام البزاز البغدادي، توفي سنة ۲۲۹

(۴) حصر الشارد ص ۱

قال شيخنا: قرأت بها علي والدنا وعلي شيخنا الحافظ
الامام المحقق، ولي الله تعالى، العارف الشيخ محمد مراد بن
محمد يعقوب بن محمود الانصاري السندي (۱).

« محمد هاشم سندی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است »

چهارم امام همام، مقتدای انام، شیخ محمد هاشم بن عبدالغفور بن عبد
الرحمن السندی التتوی که استاد شیخ محمد مراد است چنانکه در حصر الشارد
بعد از عبارت سابقه گفته :

قال یعنی محمد مراد : قرأت بها جميع القرآن العظيم
من فاتحته الى خاتمته علي شيخنا الامام الهمام مقتدى الانام
الشيخ محمد هاشم بن عبد الغفور بن عبد الرحمن السندی
التتوی (۲).

« عبدالقادر صدیقی حنفی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است »

پنجم علامه دهر، و محقق عصر شیخ عبد القادر بن ابی بکر بن عبد
القادر الصدیقی الحنفی مفتی الحنفیة بمكة المكرمة المشرفة که از اجله علماء
است در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه مسطور است :

(۱) حصر الشارد ص ۳ فی ذکر قراة القرآن

(۲) حصر الشارد ص ۳ فی ذکر قراة القرآن

قال يعنى محمد هاشم : قرأت بها على جماعة اجلهم علامة
دهره ، وحجة الله تعالى على أهل عصره الشيخ عبد القادر
بن أبى بكر بن عبد القادر الصديقى نسباً ، المكى بلداً ،
والحنفى مذهباً ، مفتى الحنفية بمكة المشرفة (١) .

وفاضل تحرير غلام على آزاد بن السيد نوح البلكرامى هم عبد القادر را
بمدائح عظيمة ومناقب فخيمة ستوده چنانكه در سبحة المرجان في آثار هندوستان
بترجمة محمد طاهر گجراتى گفته :

ومن أحفاده الشيخ عبد القادر بن الشيخ أبى بكر مفتى
مكة المعظمة ، كان عالماً جيداً لاسيما فى الفقه ، فصيحاً ،
بليغاً ، ومن تأليفه الفتاوى أربع مجلدات ، ومجموعة
المنشآت توفى سنة ثمان وثلثين ومائة وألف . ونظم الشيخ
عبد الله بن طرفة الانصارى المكى الشافعى استاذه فى مدح
التلميذ قصيدة يوصل فيها نسبه الى الصديق الاكبر رضى الله
عنه ويقول :

قد كان جد أبىك بل ضريحه ☆ من أوجد العلماء و
الفضلاء ☆ أعنى محمد طاهر من منتمى ☆ الصديق حقه بغير

(١) حصر الشارد ص ٣ فى ذكر قراءة القرآن

مراء .

لكن جمهور أهل گجرات متفقون على أن الشيخ من البواهير، وصرح به الشيخ عبدالحق في كتابه أخبار الأختيار وقال بعضهم: انه كان صديقاً من جانب الام (١) .

وشيخ عبدالرحمن بن الشيخ محمد بن الشيخ عبدالرحمن الكزبيري الدمشقي در (رسالة اسانيد) در ذكر مشايخ خود گفته :

ومنهم العلامة المسند الشيخ عبد القادر الصديقي المكي

المفتي (٢) .

« ابوالبقاء عجمي نیز از مثبتين كتاب ابن عقده است »

ششم امام علامه، ومحدث مشهور عمدة القراء، وقدوة الحفاظ، أبوالبقا حسن بن علي العجمي الحنفي المكي كه از اجلّة نحارير ، واعظم مشايخ سنّيه است .

محمد عابد سندی در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه گفته :

قال يعنى عبد القادر : قرأت بها على ولي الله تعالى

العارف عمدة القراء، وقدوة الحفاظ أبو البقا حسن بن علي

(١) سبحة المرجان ص ٤٦ في الفصل الثاني في ذكر العلماء

(٢) رساله اسانيد ص ٥

العجیمی الحنفی المکی (۱) .

وتاج الدین بن أحمد الدهان المکی در کفایة المتطلع گفته :

أما بعد فهذه جملة من مرويات شيخنا الامام العلامة
المحدث المفتن أبي البقا الحسن بن علي العجيمي أوصله الله
تعالى الى غاية المطالب ، وأوصل به الى سواء الطريق كل
طالب (۲) .

« ابوالبقاء عجیمی از مشایخ اجازة والد شاه صاحب است »

وبالاطر از همه آنستکه حسن عجیمی از مشایخ اجازة شاه ولی الله والد
ماجد شاه صاحب است، که باتصال سند خود بایشان حمد الهی بجای آورد،
ونهایت ابتهاج و بشاشت دارد، و بتصریح ولی الله عجیمی از مشایخ اجله
کرام، و ائمة قادة اعلام، و از جملة مشهورین بحرین محترمین که اجماع بر
فضلشان در خافقین واقع شده بود چنانکه در (رسالة ارشاد الی مهمات
الاسناد) که شاه صاحب در (رسالة اصول حدیث) ذکر آن فرموده اند
گفته :

قد اتصل سندی والحمد لله بسبعة من المشايخ الجلة
الکرام ، الائمة القادة الاعلام من المشهورين بالحرين

(۱) حصر الشارد ص ۳ ذکر اسناد قراة القرآن

(۲) کفایة المتطلع ص ۱ شروع کتاب بعد از خطبه

المحترمين المجمع على فضلهم من بين الخافقين الشيخ محمد بن العلاء البابلي، والشيخ عيسى المغربي الجعفرى، والشيخ محمد بن محمد بن سليمان الردانى المغربى، والشيخ ابراهيم ابن حسن الكردي المدنى، والشيخ حسن بن على العجيمى المكى، والشيخ أحمد بن محمد النخلى المكى، والشيخ عبد الله بن سالم البصرى ثم المكى .

ولكل واحد منهم رسالة جمع هو فيها، أو جمع له فيها أسانيد المتنوعة فى علوم شتى .

أما البابلي فأجازنى بجميع ما فى منتخب الاسانيد الذى جمعه الشيخ عيسى له شيخنا الثقة الامين أبو طاهر محمد ابن ابراهيم الكردي عن ابيه وعن مشايخه الثلاثة الذين سردنا أسمائهم بعد ابيه كلهم عن البابلي .

وأما الشيخ عيسى فناولنى مقاليد الاسانيد تأليف شيخنا ابو طاهر وأجازنى بجميع ما فيه ابو طاهر عن الاربعة المذكورين عنه . أما ابن سليمان فأجازنى بجميع ما فى صلة الخلف تأليفه شيخنا ابو طاهر مشافهة عن المصنف مكاتبة حوأجازنى بجميع

ما فيه ولده محمد وفدا لله عنه ح وأجازني بجميعة السيد عمر بن الشيخ عبدالله بن سالم عن جده عنه .

وأما الكردي فأخبرني بجميعة الامم تأليفه سماعاً عليه ابوطاهر بقراءته على ابيه المذكور .

وأما العجمي فألف الشيخ تاج الدين رسالة بسط فيها اسانيدہ أجازني بجميعة مارواه العجمي ابوطاهر عنه وكان ابوطاهر قارى دروسه، وأخص تلامذته، وقرأ عليه السنة بكمالها، ح، سمعت من الشيخ تاج الدين القلعي الحنفي مفتي مكة اوائل الستة وشيئاً من مسند الدارمي و موطأ محمد وآثاره وأجازني بسائرهما وبجميعة ما تصح له روايته عن العجمي .

أما النخلى فله رسالة جمع فيها اسانيدہ أجازني بها ابو طاهر عنه ح ناولنيها الشيخ عبدالرحمن النخلى بن الشيخ احمد المذكور، وأجازني بها عن ابيه .

وأما البصري فألف ولده الشيخ سالم رسالة أجازني بها وبجميعة ما تصح له روايته السيد عمر عن جده الشيخ عبدالله

المذکور، وسمعت عنه اوائل الكتب (۱) .

و خود شاه صاحب در رساله اصول حدیث فرموده اند :

و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره از شیخ حسن عجمی اخذ و استفاده نموده
و شیخ حسن عجمی شاگرد شیخ عیسی مغربی، شاگرد شیخ محمد بن العلاء
البابلی، شاگرد شیخ سالم سنهوری است (۲) .

« شیخ احمد شناوی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است »

هفتم شیخ احمد بن علی بن عبدالقدوس الشناوی، که از اکابر واعاظم
مشایخ اجازه شاه صاحب و والد ماجد ایشان است چنانکه خود شاه صاحب در
(رساله اصول حدیث) میفرمایند :

اخراً حضرت والد ماجد در مدینه منوره، و در مکه معظمه از اجله مشایخ
حرمین این علم باستیعاب و استقصاء فرا گرفتند، و بیشتر استفاده ایشان از
جناب حضرت شیخ ابوطاهر مدنی قدس سره بود، که یگانه عصر خود بودند
در این باب رحمة الله علیه و علی أسلافه و مشایخه .

و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابو طاهر قدس سره سند مسلسل دارند
بصوفیان و عرفاء تا شیخ زین الدین زکریا انصاری .

وهو انه اخذ عن ابيه الشيخ ابراهيم الكردي، وهو عن
الشيخ احمد القشاشي، وهو عن الشيخ احمد الشناوي، وهو

(۱) رساله اصول حدیث ص ۱

(۲) رساله اصول حدیث ص ۲۵ فصل دوم در ذکر سند حدیث ط مطبعة

عن والده الشيخ عبدالقدوس الشناوی .

وایضاً عن الشيخ عبدالرحمن بن عبد القادر بن فهد ،
وهؤلاء كلهم من اجلة المشایخ العارفين بالله (۱) .

از ملاحظه این عبارت ظاهر است که شیخ احمد شناوی از اجلة مشایخ
اجازة والد ماجد شاه صاحب است، و او استاد شیخ احمد قشاشی است ، و او
استاد ابراهیم کردی ، و او استاد شیخ ابو طاهر است ، و او استاد شاه ولی
الله است .

و نیز در این رساله فرموده :

مشكوة المصاييح حضرت شیخ ابوطاهر، از شیخ ابراهیم کردی و ایشان
از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبدالقدوس شناوی، و ایشان
از سید غضنفر بن سید جعفر نهر وانی گرفتند (۲) .

و نیز در این رساله گفته :

صحيح البخاری حضرت شیخ ابوطاهر از والد خود شیخ ابراهیم کردی
خواندند، و ایشان از شیخ احمد قشاشی، و ایشان از شیخ ابوالموهب احمد
ابن عبد القدوس الشناوی الخ (۳) .

و نیز در این رساله گفته :

سنن صغری نسائی حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی، و ایشان

(۱) رساله اصول حدیث ص ۲۵ فصل دوم در ذکر سند حدیث ط مطبعة

المصطفائی ۱۲۵۵

(۲) رساله اصول حدیث ص ۲۴

(۳) رساله اصول حدیث ص ۲۴

از شیخ احمد قشاشی، وایشان از شیخ احمد بن عبدالقدوس شناوی الخ^(۱).
 (و ابراهیم بن حسن بن شهاب الدین الکردی الکورانی) که استاد شیخ
 ابوطاهراست ، (واحمد بن محمد بن احمد بن علی الشهیر بالنخلی المکّتی)
 در (رساله اسانید) که یک نسخه آن پیش حقیر حاضر است و یک نسخه در
 کتب خانة حرم مکه دیده ام بحق او گفته :

ومنهم العالم الامام، الحبر (۲) الهمام (۳)، من حکمت
 افکاره فی صحة الاستنباط المتقدمین فی جمیع الفنون فكانت
 مصنفاًته جدیرة بأن تکتب بماء العیون ، وان یبذل فی
 تحصیلها المال والاهل والبنون ، الشیخ برهان الدین ابو
 الفضائل ابراهیم بن حسن الکردی الکورانی الشافعی الصوفی
 تزیل المدينة المشرفة وعالمها نفعنا الله تعالی به والمسلمین
 ورحمه رحمة واسعة فی الدنيا والاخرة آمین (۴) .

(وسالم بن عبدالله بن سالم البصری) در (رساله الامداد بمعرفة علّو
 الاسناد) که دو نسخه آن پیش اضعف العباد موجود است در حق او گفته :

ومنهم العلامة المحقق ابراهیم بن حسن الکورانی

(۱) رساله اصول حدیث ص ۳۰

(۲) الحبر بفتح الحاء وسكون الباء: العالم الصالح - وجمعه الاحبار والجبور

(۳) الهمام بضم الهاء: السيد الشجاع

(۴) رساله اسانید نخلی ص ۱۵

المدنی فقد اخذ عنه الوالد حفظه الله تعالى الجامع الصحيح
للبخاری (١).

در رساله (اعمال الفكر والرویات) فی شرح حدیث اتّما الاعمال
بالنیات که نسخه مصححه آن که در عهد مصنف نوشته شده و از مکه معظمه
(زادها الله تشریفاً) بعض افاضل آورده نزد فقیر حاضر گفته :

قال النبی صلی الله علیه وسلم ارشاداً الى ان المدار فی
الشرع علی النیات لا علی صور الاعمال بل الصور تابعة لها
فی الحکم ما رویناه فی مشاهیر الکتب المعتبرة بطرق
عدیده:

منها ما أخبرنا به شیخنا الامام العالم العامل المکمل
الذائق الوارث المحمدي، عوث الانام فی زمانه، سیدی الشیخ
صفی الدین احمد بن محمد بن یونس الملقب بعبدالنبی بن
ولی الله احمد بن علی المقدسی الدجانی المدنی المولد
الانصاری المعروف بالقشاشی روح الله روحه، وأعلى فی أعلى
المقربین فتوحه، وأعاد علينا من برکاته آمین، فی کتاب
الاذکار، عن شیخه المحقق أبی المواهب احمد بن علی بن

عبد القدوس العباسي الشناوي ثم المدني قدس سره، عن الشمس
محمد بن احمد بن حمزة الرهلي، عن شيخ الاسلام زكريا
ابن محمد الانصاري، عن الحافظ أبي الفضل احمد بن علي بن
حجر العسقلاني، قال في تخريج احاديث الاذكار :

انا بجميع الكتاب الشيخ الامام العلامة مسند القاهرة
ابو اسحق احمد بن ابراهيم بن احمد بن عبد الواحد بن عبد
المؤمن التنوخي البعلبي ثم الدمشقي نزيل القاهرة، المعروف
بالبرهان الشامي قراءة عليه رحمة الله، وانا اسمع لبعضه،
واجازة لسائره .

قال: انا الشيخ الامام العلامة أبو الحسن علي بن ابراهيم
ابن داود العطار الدمشقي في كتابه .

قال: انا شيخ الاسلام محيي الدين يحيى بن شرف بن
مري النووي رحمه الله قراءة عليه، وانا اسمع لجميع كتاب
الاذكار .

قال فيه: أخبرنا شيخنا الامام الحافظ أبو البقا خالد بن
يوسف بن سعد بن الحسن بن المفرج بن بكار المقدسي النابلسي

ثم دمشقی، انا أبو الیمن الکندی، انا محمد بن عبد الباقي
الانصاری، انا أبو محمد الحسن بن علی الجوهری، انا أبو
الحسین محمد بن مظفر الحافظ، انا أبو بکر بن محمد بن
محمد بن سلیمان الواسطی، انا أبو نعیم عبید بن هشام الحلبي
انا ابن المبارک، عن یحیی بن سعید هو الانصاری، عن محمد
ابن ابراهیم التیمی، عن علقمة بن وقاص الليثی، عن عمر بن
الخطاب رضی الله عنه، قال :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : انما الاعمال بالنيات

الحديث (۱) .

ونیز ابراهیم بن حسن الکردي الکورانی در رساله (افاضة العلام بتحقیق

مسئلة الكلام) گفته :

انا شیخنا الامام غوث الانام المحقق الختم سیدی صفی

الدین أحمد بن محمد بن یونس بن ولی الله أحمد بن علی

المقدسی الدجانی المدنی المعروف بالقشاشی قدس سره، عن

شیخه أبي المواهب أحمد بن علی العباسی الشناوی ثم المدنی

عن الشمس محمد الرملی عن القاضي زکریا عن الحافظ بن

حجر، عن الحافظ أبي هريرة عبد الرحمن بن الحافظ أبي
 عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، عن القاسم بن
 مظفر بن عساكر، عن الشيخ محيي الدين بن عربي اجازة،
 عن الحافظ الكبير أبي القاسم علي بن الحسن بن عساكر
 اجازة، انا أبو القاسم زاهر بن طاهر، انا أبو بكر احمد بن
 الحسين الحافظ هو البيهقي، انا علي بن احمد بن عبدان، انا
 احمد بن عبد الغفار، ثنا عبد بن شريك، ثنا نعيم بن حجاج،
 ثنا عبد بن المبارك ثنا عبدالله بن موهب، عن مالك بن
 محمد بن حارثة الانصاري، عن أنس بن مالك رضي الله عنه .
 قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (من أنعش (١) حقاً
 بلسانه جرى له أجره حتى يأتي الله يوم القيامة فيوفيه
 ثوابه) .

انتهى نقلاً عن نسخة بخط العرب جاء بها من مكة
 بعض أفاضل السنية وهي عندي الان (٢) .

(١) انعش حقاً: افام حقاً

(٢) رساله افاضة العلام ص ١ شروع رساله بعداز خطبه

« شيخ علي شناوى نيز از راويان كتاب ابن عقده است »

هشتم شيخ علي بن عبدالقدوس شناوى والد شيخ احمد شناوى كه مدايح فاخره، ومحامد زاهره، ومحاسن مبهره، وفضائل محيرة او آنفاً شنيدى واوهم از مشايخ مشايخ اجازة شاه ولي الله والد ماجد مخاطب است .
(سالم بن عبدالله بن سالم البصرى الشافعى) در رساله (الامداد بمعرفة علو الاسناد) كه در آن اسانيد والد خود جمع كرده گفته :

واما سنن الترمذى فيرويهها (اى عبدالله بن سالم) عن الشيخ سلطان ، والشيخ أحمد القشاشى بسندهما المتقدم الى القاضى زكريا ، ورواه متصلاً بالصوفية فى اكثره عن الشيخ أحمد القشاشى ، عن شيخه أبى المواهب أحمد شناوى ، عن والده الشيخ على شناوى ، عن الشيخ عبد الوهاب الشعرانى الخ (۱) .

وشاه ولي الله بن عبدالرحيم والد ماجد مخاطب در (رساله انتباه فى سلاسل اولياء الله) گفته :
واين فقير را ارتباط از جهت خرقه باشيخ ابو طاهر محمد بن ابراهيم الكردى واقع است .

وقد لبسها من أبيه ، وقد لبسها أبوه من يد شيخه الامام

احمد القشاشی، وله فی الخرقۃ القادرية طرق :
 منها أنه ألبسها من يد شيخه الشيخ أحمد الشناوي،
 بلباسه لها من يد أبيه علي بن عبدالقدوس، بلباسه لها
 من يد الشيخ عبدالوهاب الشعراوي، بلباسه لها من يد الحافظ
 جلال الدين السيوطي في روضة مصر، بلباسه لها من يد الشيخ
 كمال الدين محمد المعروف بابن امام الكاملية تجاه الكعبة
 المشرفة، بلباسه لها من شمس الدين محمد ابن محمد الجزري
 الخ (۱) .

« شعرانی و سیوطی و ابن حجر نیز از راویان
 کتاب ابن عقده میباشند »

نهم عبدالوهاب شعرانی که از نحاریر حدّاق، و مشاهیر سبّاق، واجلّه
 معتمدین، و اکابر موفقین است، و سلسله اجازة شاه ولی الله و مشایخ او در
 بسیاری از کتب باو منتهی میشود، چنانکه انموزج آن سابقاً دریافتی.
 دهم علامّة العلماء و أوحّد الکملاء شیخ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر
 السیوطی، که او هم از اجلّه مشایخ اجازة شاه ولی الله است، و مدح او را باطرا
 خود شاه صاحب در رساله (اصول حدیث)^(۱) ادا کرده اند، و جلالت شان پدر

(۱) رساله انباه ص ۷

(۲) رساله اصول حدیث شاه صاحب ص ۲۲ و ۲۳

بزرگوار خود باتصال سندش تاسیوطی و غیر او ثابت کرده، و بنا بر تصریح احمد بن محمد المغربی المقرئ المالکی الاشعری در (فتح المتعال)^(۱) مجدد دین نبوی در مائة تاسعه بوده .

یازدهم علامه نحیر، و حافظ معدوم النظیر، شهاب الدین احمد بن علی ابن محمد المعروف بابن حجر العسقلانی صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری که در آفاق جهان مشهور و سائر، و در اصقاع بقاع معروف و دائر است .

« احمد مقدسی حنبلی نیز از رواة کتاب ابن عقده است »

دوازدهم فقیه جلیل القدر، و مفتی نبیه الفخر احمد بن ابی بکر بن احمد ابن عبدالحمید المقدسی الحنبلی، که از مشایخ ابن حجر عسقلانی، و اکابر فقهاء و محدثین است .

ابن حجر در درر کامنه فی اعیان المائة الثامنة گفته :

احمد بن ابی بکر بن احمد بن عبدالحمید بن عبدالهادی ابن یوسف بن محمد بن قدامة بن مقدم ابوالعباس المقدسی شهاب الدین بن العز الحنبلی الفقیه المفتی .

ولد سنة سبع وسبعمائة، و احضر علی هدبة بنت عسکر و تفرد بها، و أجاز له الفخر التوزری من مكة، و ابن رشيق،

وطائفة من مصر، ودخل في عموم اجازة اسحق النحاس
لاهل الصالحية، وتفرد بكل ذلك .

وسمع الكثير: من التقى سليمان، ويحيى بن سعد، وعيسى
المطعم، وفاطمة بنت خويلد، وأبي بكر بن احمد بن عبدالدائم
وغيرهم .

وحدث بالكثير، وكان خاتمة المسنين بدمشق
مات في ربيع الاخر سنة ٧٩٨ وقد أجاز لي غير مرة (١) .

« اسحق بن يحيى حنفى نیز از رواة كتاب ابن عقده است »

سيزدهم اسحق بن يحيى بن اسحق حنفى، كه از اجلة محدثين وفضلاء
مسندين است، مناقب ومحامد او از (معجم ذهبى) و (درر كامنه) وغير آن
ظاهر است .

شمس الدين ابو عبدالله ذهبى در معجم گفته :

اسحق بن يحيى بن اسحق الشيخ الفاضل المسند عفيف
الدين أبو محمد الامدى الحنفى .

ولد سنة اثنتين وأربعين وسبعمئة بآمد، ورحل به

أبوه فأدرك ابن خليل فسمع منه أجزاء كثيرة، ومن عيسى الخياط وجماعة بحران، ومن ابن عبدالدائم و طائفة بدمشق .

وكان له انس بالحديث يعرف مسموعاته وحصل اصوله خرج له الشيخ شمس الدين بن المهندس معجماً قرأناه، وتفرد بأشياء .

مات في رمضان سنة خمس وعشرين وسبعمأة، وولى بعده مشيخة الظاهرية الشيخ شهاب الدين بن جهبل (١)
وابن حجر عسقلانى در درر كامنه ميفرمايد :

اسحق بن يحيى بن اسحق بن ابراهيم الامدى عفيف الدين نزيل دمشق .

ولد سنة ٧٤٢، وسمع من مجد الدين ابن تيمية، وعيسى ابن سلامة، ومن يوسف بن خليل، وصقر، وغير واحد، وأخذ عن المجد بن تيمية وطلب بنفسه في حياة أحمد بن عبدالدائم وحصل الاجزاء، وحضر المدارس، وحج مراراً .

قال الذهبي في المعجم المختص: سمع من ابن خليل أجزاءً كثيرة وكان له انس بالحديث ويعرف مسموعاته به وحصل اصوله وخرج له ابن المهندس معجماً وتفرد بأشياء وولى مشيخة الظاهرية .

قلت: حدثنا عنه بالسماع غير واحد: منهم احمد بن ابرص ابن بلعاق، وحدث بالكثير، وكان يشهد على القضاة، وكان لطيفاً بشوشاً يتفرد بأشياء من العوالي وعمل لنفسه معجماً ومات سنة ۲۲۵ (۱).

« يوسف بن خليل نیز از رواة کتاب ابن عقده است »

چهاردهم يوسف بن خليل بن عبدالله دمشقي الازدي که از اجتهاد حفاظ ثقات، واعاظم محدثين اثبات است، ودر اتقان وسعت روايت يگانة آفاق، وفائق بر اکابر حدائق بود .
علامه ذهبي در (عبر في خبر من غير) در وقایع سنه ثمان واربعين وستمائة گفته :

يوسف بن خليل الحافظ الرحال محدث الشام أبو الحجاج
الدمشقي الادمي تزيل حلب .

ولد سنة خمس وخمسين وخمسائة، لم يعن بالحديث الى
سنة بضع وثمانين فروى عن يحيى الثقفى وطائفة، ثم رحل
الى بغداد قبل التسعين، ثم الى اصبهان بعد التسعين، وأدرك
بها اسناداً عالياً كبيراً، وكتب ما لا يوصف بخطه المليح،
وانتشر حديثه، ورحل الناس اليه .

توفى فى عاشر جمادى الآخرة بحلب (١) .

وجلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى در (طبقات الحفاظ)

كفته :

ابن خليل الحافظ المفيد الرحال الامام مسند الشام
شمس الدين أبوالحجاج يوسف بن خليل بن عبدالله الدمشقى
الازدى (٢) محدث حلب .

ولد سنة ٥٥٥، واشتغل بالحديث وله ثلاثون سنة وتخرج
بالحافظ عبدالغنى، وشيوخه نحو خمسمائة نفس، أخذ عنه
الشرف الدمياطى وآخرون آخرهم ابراهيم بن العجمى .
وكان حافظاً ثقة، عالماً بما يقرء عليه، لا يكاد يفوته

(١) عبر فى خبر من خبر ج ٥ ص ٢٠١

(٢) فى مصادر الترجمة كما سبق عن عبر للذهبي: الادمى، فالازدى تحريف

اسم رجل، واسع الرواية، متقن .

مات في عاشر جمادى الآخرة سنة ۶۴۸ عن ۹۳ (۱) .

« ابوالمعمر بن حيدرہ نیز از رواة كتاب ابن عقده است »

پانزدهم ابوالمعمر بن حيدرہ بن عمر الحسينى، که شيخ اجازة يوسف بن خليل حافظ است (وناهيك به شرفاً و فخاراً و جلاله و اعتباراً) .
و مطلق روايت شخص عدل وثقة و جليل الشأن از شخصى حسب افادات ائمة سنّيه دليل وثوق و جلالت و عدالت مروى عنه ميباشد (فكيف اذا كان من شيوخ الاجازة) .

علامه احمد بن محمد بن محمد بن علي بن حجر مكّسى، که محامد و مناقب عزيزه، و فضائل و مديح كبريه او در مابعد انشاء الله بگوشت مى خورد در رساله (تطهير الجنان و اللسان عن الخطور و التفوت بثلث معاوية بن ابى سفيان)^(۲) که بتصنيف آن داد تصّلب و تعصّب در حمايت خليفه رابع سنّيان داده، حقيقت انصاف و حق پرستى خود و اهل نحلّه خود (كالشمس في رابعة النهار) فراروى ارباب بصيرت نهاده، مجرد روايت اجلاء صحابه و تابعين را از معاوية دليل كمال اجتهاد و براعت فقاقت او گرداننده .

پس روايت علامه جليل و حافظ نبيل يوسف بن خليل از محمد بن حيدرہ بلا واسطه، و روايت ديگر حضرات حدّاق که اسمائشان شنيدى از او بواسطه

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطى ص ۴۹۵، وله ترجمة أيضاً في شذرات الذهب

ج ۵ ص ۲۴۳

(۲) تطهير الجنان ص ۲۴ الفصل الاول في اسلام معاوية

نیز دلیل کمال جلال و عظمت او خواهد بود .

وسیف الله بن اسدالله ملتانی در شبهات خود بر چند اجزاء صوارم که آنرا بمزید بی باکی موسوم (بتنبیه السفیه) ^(۱) ساخته (و حقه آن یسمی تمویه السفیه) مجرد روایت مالک و ابوحنیفه، و یحیی بن معین، و شعبه، و سفیانین را از امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام بتوثیق آنجناب معبر نموده .

و نیز بجهت روایت ایشان از آنحضرت، یحیی بن سعید قطان را که امام الاثمه و شیخ المشایخ سنیه است، و در حق آنحضرت کلمه خبیثه (أجد منه فی نفسی شیئاً) بر زبان خرافت توأمان آورده، هیچ میرزد دانسته .

و ابو عبدالله ذهبی در کتاب (عبر بخبر من غیر) ^(۲) روایت ابن عبدالبر و ابن حزم را از احمد بن عمر بن انس بن دلهان الاندلسی الدلالی مثبت جلال او گردانیده .

و احمد بن محمد الشهیر بالمقرئ المغربی المالکی الاشعری در کتاب (نفع الطیب عن غصن الاندلس الرطیب) ^(۳) روایت عمر بن عبدالبر، و خطیب بغدادی را از ابوالولید باجی سبب افتخار دانسته .

و نیز حسب تصریح محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعید بن جریر المعروف بابن قیم الجوزیه در (زاد المعاد فی هدی خیر العباد) ^(۴) احد القولین آن است که

(۱) تنبیه السفیه ص ۳۰۴ عقیده دوازدهم

(۲) عبر فی خبر من غیر ص ۲۳۴ وقایع سنة ۴۷۸

(۳) نفع الطیب ج ۱ ص ۳۶۱ ط مصر

(۴) زاد المعاد ص ۴۳۲

مجرد روایت عدل از غیر خود تعدیل آن غیر است، اگر چه راوی تصریح بتعدیل مروی عنه نکند، و این مذهب احد روایتین از احمد بن حنبل است .

« ابو الغنائم محمد بن علی کوفی نیز از رواة
کتاب ابن عقده است »

شانزدهم ابوالغنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی، که از حفاظ متقنین
و ائمه مشهورین است .

ابن ناصر در حقیقت گفته :

که او حافظ متقن بوده ندیدیم مثل او، تهجد میکرد و بقیام لیل میپرداخت
و ابو عامر عبدری ثنا براو میکرد، و میگفت که ختم کرده شد با و این شأن یعنی
فن حدیث .

ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع
سنة عشر و خمسمائة گفته :

أبی النرسی أبو الغنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی
الحافظ، روی عن محمد بن علی بن عبدالرحمان العلوی
و طبقته بالكوفة، و عن أبی اسحق البرمکی و طبقته ببغداد،
و ناب فی خطابة الکوفة، و کان يقول: ما بالكوفة من أهل
السنة و الحدیث الا أنا .

وقال ابن ناصر: کان حافظاً متقناً مارأینا مثله، کان یتهجد

و یقوم اللیل، و کان أبو عامر العبدری یثنی علیه ویقول، ختم به هذا الشأن .

توفی فی شعبان عن ست وثمانین سنة، ولقب ابياً لجودة قرائته، وکان ینسخ ویتعقف (۱) .

ویافعی در (مرأة الجنان) در وقایع سنة عشر و خمسة گفته :
وفیها توفی أبو الغنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی الحافظ (۲) .

« دارم نهشلی و محمد بن ابراهیم السری نیز

از رواة کتاب ابن عقده میباشند »

هفدهم دارم بن محمد بن یزید النهشلی که شیخ ابو الغنائم است .
هیجدهم محمد بن ابراهیم السری که شیخ دارم است و جلالت، و عظمت
و اعتبار، و اعتماد این هردو بزرگ هم بتقریب ماتقدم ثابت و ظاهر است .
اکنون عبارتی که روایت کردن این حضرات کتاب الموالاته ابن عقده را
ثابت و محقق گرداند باید شنید .

پس باید دانست که شیخ محمد عابد سندی در کتاب (حصر الشارد) در
حرف المیم گفته :

وأما کتاب الموالاته لابی العباس بن عقده فأرویه عن
عمی الشیخ محمد حسین بن محمد مراد الانصار السندی، عن

(۱) عبر فی خبر من غیر ص ۲۵۳ فی وقایع سنة ۵۱۰

(۲) مرآت الجنان ج ۳ ص ۲۰۰

أبيه، عن الشيخ محمد هاشم بن عبدالغفور السندی، عن مفتی
مكة الشيخ عبدالقادر الصديقي الحنفي، عن الشيخ حسن
العجيمي، عن الشيخ أحمد الشناوي، عن أبيه الشيخ علي
الشناوي، عن الشيخ عبدالوهاب الشعراني، عن الحافظ
السيوطي، عن الحافظ ابن حجر، عن أحمد بن أبي بكر بن
عبدالحميد المقدسي.

أنا اسحق بن يحيى بن اسحق الامدي، عن يوسف بن
خليل الحافظ، أخبرنا أبوالمعمر، محمد بن حيدرة بن عمر
الحسيني، أنا أبو الغنائم محمد بن علي بن ميمون، أنا دارم بن
محمد بن يزيد النهشلي، أنا محمد بن ابراهيم السري التميمي
أنا أبو العباس أحمد بن محمد بن عقدة (١).

از این عبارت روایت کردن محمد عابد سندی کتاب الموالاته ابن عقده را
بسند متصل از مشایخ خود در کمال وضوح ظاهر است.

ونیز حسب دلالت مطابقی عبارت خطبة (حصر الشارد) ظاهر است که
کتاب الموالاته از کتب معتبره است حيث قال :

الحمد لله الذي أنزل أحسن الحديث على خير نبي مرسل

ودعا الى الفلاح بصحيح المقال، ووصل برحمته كل منقطع
وأوضح كل معضل، والصلوة والسلام على سيدنا محمد،
المشهور بحسن الاخلاق، وآله سادة اولى الفضل بالاتفاق
وصحبه أئمة أهل الصلاح على الاطلاق.

وبعد فيقول أفقر عباد الله تعالى وأحوجهم الى رحمته
ورضوانه الابدی، محمد عابد بن أحمد على السندی، تاب
الله تعالى عليه وعلى والديه، وستر عيوبه وغفر ذنوبه:

انه طال ما لاذ بي بعض طلبة علم الحديث وسألوني
أن النخص لهم شيئاً من أسانیدی فی الكتب المعتمدة وكنت
لم أجد عن مسألتهم مهر بياً، فاستخرت الله تعالى فی حصر
بعض ما لا بد منه، وأستعنت به فهو خير مستعان وعليه
التكلان (۱).

وهرگاه بر این همه اطلاع یافتی، ودر خزانه خیال محفوظ ساختی،
بحمد الله وحسن توفیقه، بکمال شفاعت جسارت کابلی، وشاه صاحب
وارسیدی، ونهایت مجازفت وعدوانشان بعین بصیرت دیدی که نقل اهل حق را
از ابن عقده با این همه جلالت شأن وعظمت، ووثوق واشتهار واعتبار وجلالت

فخار عین مکیدت و اضلال و تلبیس، و تخدیع و تلمیع و تدلیس پنداشتند، و از تفضیح اکابر و افتضاح خود باکی بر نداشتند. (ولا یحیی المکر السییء الاّ بأهله)^(۱).

و از زبان درازی، و بی تمیزی، و جسارت، و مجازفت کابلی در این باب، و حیاتت قصب سبق، در تفضیح و تضلیل اکابر مشایخ عالی نصاب، چندان مقام استعجاب و استغراب نیست، که هرگز بخدمت مشایخ اسلام نرسیده، و باخذ و استفاده و تناول اجازه از ایشان مشرف نگردیده.

مقام حیرت و سراسیمگی این است که جناب شاهصاحب با این همه عظمت، و جلالت و فضل، و براعت، و حذاقت، و نبالت، و تشرّف باخذ اجازه، و اتصال سند با کابر اساطین و اسلاف حدّاق بیرکت خدمت والد ماجدشان که خودش در (ارشاد الی مهمّات الاسناد)^(۲) (کما سبق آنفاً) حمد الهی بر اتصال سند خود بهفت کس از مشایخ اجلّه کرام، و ائمه قاده اعلام، که مشهور در حرمین محترمین بودند، و اجماع بر فضلشان در میان خافقین واقع شده بجا آورده، اساطین مشایخ اجازه والد ماجد خود را، که تعظیم و تبجیل آنها مدار ایمان و ایقانشان است، و والدشان بلکه خودشان هم افتخار و مباهات بر اتصال سند بایشان دارند، بابلغ و جوه رسوا ساختند.

چه ظاهر است که ابن حجر عسقلانی و سیوطی، و شعرانی، و شیخ علی شناوی، احمد شناوی همه مشایخ اجازه شاه ولی الله اند، و اینها روایت کتاب ابن عقده مینمایند، و اعتماد و اعتبار و جلالت و عظمت آن وامی سازند، حال آنکه نزد شاهصاحب نقل از آن عین مکیدت و اضلال و تخدیع، و محض

(۱) فاطر: ۴۳

(۲) ارشاد الی مهمّات الاسناد فی ضمن اصول الحدیث ص ۱ کما مر آنفاً

ازلال و تلمیح است .

پس این مشایخ و اساطین اجازة والدشان و خودشان هم کیّاد، ودغاباز، و باضلال و ازلال ، و مکیدت و خدیعت، ممتاز و سرفراز باشند، و بملاحظه این مقام و دیگر مقامات بعلم البقین متیقن و معلوم میگردد، که شاهصاحب در کتاب خود نه تنها بر اهل حق رد کرده اند بلکه قدح و جرح و تفضیح و هتک ناموس اساطین دین، و حذاق محققین، و اسلاف متدینین، و مشایخ معتمدین، و افاحم معظمین، و امثال مکرمین، و ارکان ملت، و حفاظ شریعت، و بانیان مذهب ، و مؤسّسان مشرب خود را هم باقصی الغایة رسانیده اند، پس اگر کتابشان باین سبب موسوم بتحفه اثنا عشریّه گردد عین حق و صواب و مسئله لا جواب است .

فالحمد لله الذي حللنا بعونه عقدة كيد الكابلي والمخاطب
في جرح ابن عقدة ، حيث أثبتنا وثوقه واعتماده بأقوال
الاساطين الذين بيدهم عقدة الجرح والتعديل، وهم أهل
الحل والعقد في هذا الفن الجليل .

« عظمت و جلالت ابن عقده از نظر سبکی در طبقات »

عود علی بدء از ملاحظه طبقات کبری تصنیف علامه نحیر، و محقق معدوم النظیر، ابونصر تاج الدین عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی بن علی بن تمام السبکی، که فضائل عظیمه، و محامد فخیمه او از (درر کامنه)^(۱) ابن حجر

(۱) الدرر الكامنة ج ۲ ص ۲۵ ط الدکن

عسقلانی و غیر آن توان دریافت .

نیز مزید جلالت و شرف، و عظمت، و مهارت، و حذاقت، و حفظ، و اتقان
ابن عقده ظاهر میگردد .

چنانکه در طبقات سبکی مذکور است :

فأین أهل عصرنا من حفاظ هذه الشريعة أبى بكر
الصدیق، و عمر الفاروق، و عثمان ذی النورین، و علی المرتضی
و الزبیر، و طلحة، و سعد، و عبدالرحمان بن عوف، و أبی عبیده
ابن الجراح، و ابن مسعود، و ابی بن کعب، و سعد بن معاذ،
و بلال بن رباح، و زید بن ثابت، و عائشة، و أبی هريرة، و عبد
الله بن عمر و العاص، و ابن عمر، و ابن عباس، و أبی موسی
الاشعری .

و من طبقة اخرى من التابعين اويس القرني، و علقمة بن
قيس، و الاسود بن يزيد، و مسروق بن الاعدع، و ابن المسيب،
و أبی العالية، و شقيق أبی وائل، و قيس بن أبی حازم، و ابراهيم
النخعي، و أبی الشعشاء، و الحسن البصري، و ابن سيرين و سعيد
ابن جبیر، و طاوس، و الاعرج، و عبدالله بن عبدالله بن عتبة،
و عروة بن الزبير، و عطاء بن أبی رباح، و عطاء بن يسار،

والقاسم بن محمد، وأبی سلمة بن عبدالرحمان، وثابت البناني
 وأبی الزناد، وعمرو بن دينار، وأبی اسحق السبيعي، والزهری،
 ومنصور بن المعتمد، ویزید بن حبیب، وأیوب السختیانی،
 ویحیی بن سعید، وسليمان التيمي، وجعفر بن محمد، وعبد
 الله بن عون، وسعيد بن أبي عروبة، وابن جريح، وهشام
 الدستوائي.

طبقة اخرى والاوزاعي، والثوري، ومعمربن راشد، وشعبة
 ابن الحجاج، وابن أبي ذيب، ومالك، والحسن بن صالح، و
 الحمادین، وزائدة بن قدامة، وسفيان بن عيينة، وعبدالله بن
 المبارك، وابن وهب، ومعتمد بن سليمان، ووکیع بن الجراح
 ویزید بن زریع، ویزید بن هارون، وأبی بكر بن عياش.
 اخرى والشافعي، وعفان بن مسلم، وآدم بن أبي إياس،
 وأبی الیمان، وأبی داود الطيالسي، وسعيد بن منصور،
 وأبی عاصم النبيل، والقعنبي، وأبی مسهر، وعبدالرزاق
 ابن همام.

اخری وأحمد بن حنبل، وأحمد بن ابراهيم الدروقي،

وأحمد بن صالح المصري ، وأحمد بن منيع ، واسحاق بن راهويه ، والحرث بن مسكين ، وحيوة بن شريح الحمصي ، وخليفة بن خياط ، وزهير بن حرب ، وشيبان بن فروخ ، وأبي بكر بن أبي شيبة ، وعلي بن المديني ، وعمرو بن محمد الناقد ، وقتيبة بن سعيد ، ومحمد بن بشار بن دار ، ومحمد ابن المثنى ، ومسدد بن مسرهد ، وهشام بن عمار ، ويحيى بن معين ، ويحيى بن يحيى النيسابورى .

اخرى ومحمد بن يحيى الذهلي ، والبخاري ، وأبي حاتم الرازي ، وأحمد بن شيبان المروزي ، وأبي بكر الاثرم ، وعبد ابن حميد الكشي ، وعمر بن شبة .

اخرى وأبي داود السجستاني ، وصالح جزرة ، والترمذي ، وابن ماجه .

اخرى وعبدان عبدالله بن أحمد الاهوازي ، والحسن بن سفيان ، وجعفر الفريابي ، والنسائي ، وأبي يعلى أحمد بن المثنى ، ومحمد بن جرير ، وابن خزيمة ، وأبي القاسم البغوي ، وأبي بكر عبدالله بن أبي داود ، وأبي عروبة الجرائني ، وأبي

عوانة الاسفرايشنى، ويحيى بن محمد بن صالح .

اخرى وأبى بكر بن زياد النيسابورى، وأبى حامد أحمد
ابن محمد بن السرفى، وأبى جعفر محمد بن عمرو والعقيلى،
وابى العباس الدغولسى، وعبدالرحمان بن أبى حاتم، وابى
العباس بن عقدة، وخيثمة بن سليمان الطرابلسى، وعبدالباقي
ابن قانع، وابى على النيسابورى .

اخرى وأبى القاسم الطبرانى، وأبى حاتم محمد بن حبان
وأبى على بن السكن، وأبى بكر الجعابى، وابى بكر احمد
ابن محمد السنى الدينورى، وابى أحمد عبدالله بن عدى
الجرجاني، وأبى الشيخ عبدالله بن محمد بن حيان، وابى بكر
احمد بن ابراهيم الاسماعيلى، وابى الحسين محمد بن المظفر
وابى احمد الحاكم، وابى الحسن الدارقطنى، وابى بكر الجوزقى
وأبى حفص بن شاهين .

اخرى وأبى عبدالله بن مندة، وأبى عبدالله الحسين بن أحمد
ابن بكير، وأبى عبدالله الحاكم، وعبدالغنى بن سعيد الأزرى
وأبى بكر بن مردويه، وأبى عبدالله محمد بن احمد غنجار،

وأبى بكر البرقاني، وأبى حازم العبدوى، وحمزة السهمى وأبى
نعيم الاصبهانى .

اخرى وأبى عبدالله الصورى، والخطيب، والبيهقى، وابن
حزم، وابن عبدالبر، وأبى الوليد الباجى، وأبى صالح العدل .

اخرى وأبى اسحاق الحبال، وأبى نصر بن ماكولا، وأبى
عبدالله الحميدى، وأبى على الفسانى، وأبى الفضل محمد بن طاهر
المقدسى، وأبى على بن سكرة .

اخرى وأبى عامر محمد بن سعدون العبدرى، وأبى القاسم
التميمى، وأبى الفضل بن ناصر وأبى العلا الهمدانى، وأبى الطاهر
السلفى، وأبى القاسم بن عساكر، وأبى سعد السمعانى، وأبى
موسى المدينى، وخلف بن بشكوال، وأبى بكر الحازمى .

اخرى وعبدالغنى المقدسى، وابن الاخضر، وعبد القادر
الرهاوى، والقاسم بن عساكر .

اخرى وأبى بكر بن نقطة، وابن الدنينى، وأبى عبدالله
محمد بن عبد الواحد بن احمد المقدسى، وابن الصلاح، وابراهيم
الصريفينى، والحافظ يوسف بن خليل .

اخری و عبد العظیم المنذری ، ورشید الدین العطار ،
وابن مسدی .

اخری و النووی و الدمیاطی و ابن الطاهری و عبید الاشعری
و محب الدین الطبری و شیخ الاسلام بن دقیق العید .

اخری و القاضی سعد الدین الحارثی ، و الحافظ أبی الحجاج
المزی ، و الشیخ تقی الدین بن تیمیة ، و الشیخ فتح الدین بن
سید الناس ، و الحافظ قطب الدین عبد الکریم الحلبی ،
و الحافظ علم الدین البرزالی ، و شیخنا الذهبی و الشیخ الوالد .
اخری و الحافظ أبی العباس بن المظفر ، و الحافظ صلاح
الدین العلائی فهؤلاء مهرة هذا الفن وقد أغفلنا كثيراً من الائمة
و أهملنا عدداً صالحاً من المحدثین و انما ذکرنا من ذکرناه
لننبه بهم علی من عداهم ثم أفضی الامر الی طی بساط
الاسانید رأساً و عد الاکنار منها جهالة، و وسواساً (۱) .

« کلمات سبکی در طبقات از شش وجه بر عظمت

ابن عقده دلالت دارد »

از ملاحظه این عبارت طولیه، و از مطالعه این بشارت جمیله، بچند وجه

جلالت و عظمت، و علو قدر، و سمو فخر ابن عقده لمعان ظهور دارد :
 اول آنکه از آن ظاهر است که ابن عقده مثل دیگر حضرات که سبکی
 اسمای متبرکه آنها را در این عبارت ذکر کرده از اهل عصر او نهایت بالاتر،
 و بلندتر، و فائقتر، و سابقتر، در جلالت، و عظمت، و حفظ، و اتقان بودند،
 و اهل عصر سبکی بیایه و مایه آنها هرگز نمی‌رسند .

وَأَنى ذلک وَأین فان ادعائه مساواتهم له فضلا عن تفضيله
 کذب بلاهین .

پس هر گاه ابن عقده از اهل عصر سبکی فاضلتر باشد، پس اهل عصر
 کابلی، و شاه صاحب که بگذار اهل عصر سبکی نمی‌رسند، و بمراتب غیر متناهی
 پست‌ترند، چه رو دارند که کلامشان درباره ابن عقده مسموع شود .
 دوّم آنکه از عبارت سبکی ظاهر است که ابن عقده از حفاظ شریعت
 مقدّسه بوده .

فوالهفاه که شاه صاحب ، و کابلی در پی هتک ناموس حافظ شریعت خود
 افتاده، و او را بدتر از یهود و نصاری و کافر می‌پندارند

کما لا یخفی علی من هتک أستارهم و طالع أسفارهم
 کالصواعق (۱) لا بن حجر المکی و أمثاله .

سّم آنکه از آن واضح و ظاهر است که ابن عقده از طبقه جلیله ابی بکر
 ابن زیاد النیسابوری، و ابو حامد، و ابو جعفر عقیلی ، و ابن ابی حاتم، و خیشمه
 ابن سلیمان طرابلسی، و عبد الباقي بن قانع، و ابو علی نیسابوری بوده، و ظاهر است

(۱) الصواعق ص ۱۹۷ الشبهة الحادية عشر من الفصل الخامس من الباب الاول

است که ابن حضرات از اساطین دین، وائمه منقذین، و مشایخ مقبولین، و اسلاف معظّمین اند.

چهارم آنکه از افاده سبکی هویدا است که ابن عقده مثل دیگر حضرات مذکورین از مهرة فن حدیث، و حذاق ابن علم شریف است.

پس حیرت است که چنین ماهر فن را که سبکی بر ذکر او مثل دیگر ائمه و اساطین خود می نازد، کابلی و شاه صاحب چندان رسوا می سازند که نقل را از او عین مکیدت و اضلال، و تخدیع جهّال می انگارند.

والعیان بالله المتعال من مثل هذه التلبیسات التي تنهد
منها الجبال.

پنجم آنکه از آن ظاهر است که ابن عقده مثل دیگر حضرات مذکورین بالاتر است از بسیاری از ائمه سنیّه که سبکی اغفال ذکرشان کرده، و می باید که آدمی بذکر ابن عقده و دیگران تنبّه بر دیگران حاصل سازد.

عجب که شاه صاحب بیچاره ابن عقده را با این همه جلالت و عظمت بروافض می نوازند، و بجرگه کسانی که معاذ الله بزعمشان و زعم اسلافشان کفار و ملحدین و مستأصلین دین می بینند می اندازند. (فیما للعجب کل العجب بین الجمادی و رجب).

ششم آنکه از این عبارت در کمال وضوح و ظهور لایح و واضح است که ابن عقده در صفت جمیله حفظ شریعت، و مدیحت جلیله مهارت در فن حدیث مشارکت با خلفاء راشدین، و اکابر صحابه مکرمین داشته، و علم مساهمتشان ولو بعد عدّه طبقات برافراخته.

پس قدح و جرح ابن عقده و تکفیر و تضلیل و تفضیح او در حقیقت اسائه ادب حضرت عمیق، و ابن خطاب، و کثیر الحیاء، و زبیر، و طلحة، و سعید، و

عبدالرحمن، وابن عمر، و حضرت عائشه، و امثال ایشانست .
 چه هر گاه این صفت عظیمه اعنی حفظ شریعت، و مهارت در فن حدیث
 شاهصاحب، و کابلی را مانع از تکفیر و تضلیل ابن عقده، و جرح و قدح او باین
 مثابه که نقل را از او عین تخدیع و مکیدت پنداشته‌اند نگردد، قادحین و
 جارحین خلفاء و صحابه مذکورین را چسان حصول این هر دو صفت بعد تسلیم
 مانع و حاجز از خدمتگذاریشان خواهد بود .
 پس کابلی و شاهصاحب در پرده قدح و جرح ابن عقده هتک ناموس خلفا
 و صحابه عظام و أم المؤمنین می نمایند، و نغمه تفضیح و تقییحشان می سرایندشاد
 باش و آفرین کار مردان همین است .

« ترجمه ابن عقده از نظر سیوطی در طبقات الحفاظ »

و از مطالعه (طبقات الحفاظ) علامه جلال الدین سیوطی که مجدّد دین
 سنّیه در ماه تاسعه است نیز اتصاف ابن عقده بنهایت فضل و نبل و عظمت شأن
 و کمال جلالت، و ریاست، و تبخّر، و تقدم در حفظ و اتقان ظاهر می شود
 (حیث قال فیہ :

ابن عقده حافظ العصر، و المحدث البحر أبو العباس أحمد
 ابن محمد بن سعید الکوفی مولی بنی هاشم .
 أبوه نحوی صالح یلقب عقده، سمع امماً لا یحصون، و
 کتب العالی و النازل حتی عن أصحابه، و کان الیه المنتهی فی
 قوة الحفظ و کثرة الحدیث، و رحلته قليلة ألف و جمع .

حدث عنه الدارقطني وقال: أجمع أهل الكوفة أنه لم
ير بها من زمن ابن مسعود إلى زمنه أحفظ منه، وعنه: أحفظ
مائة ألف حديث بأسنادها، واجيب عن ثلثمائة ألف حديث
من حديث أهل البيت وبنی هاشم.

وقال أبو علي: ما رأيت أحفظ منه لحديث الكوفيين .

وعنده تشيع ولد سنة ۲۴۹ ومات في ذي القعدة سنة

۳۳۲ (۱) .

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ عصر و محدث بحر بوده ،
و از جمعی کثیر از طبقات رجال که احصایشان نتوان کرد سماع حدیث نموده
و در کتاب عالی و نازل و احاطه قاصی و سافل بمرتبه کوشیده که از اصحاب
خود هم حدیث را نوشته، و او منتهای ارباب فن بود در قوت حفظ و کثرت
حدیث، و دارقطنی از او روایت کرده ، و در ستایش و مدح و تبجیل او افاده
کرده: که اجماع کرده اند اهل کوفه بر آنکه دیده نشد در کوفه از زمن ابن
مسعود تا زمان ابن عقده حافظتری از او .

و خود ابن عقده گفته: که یاد دارم صد هزار حدیث باسناد آن، و جواب
میدهم از سیصد هزار از احادیث اهل بیت و بنی هاشم، و ابو علی ارشاد کرده
که ندیدم حافظتری از او یعنی ابن عقده برای حدیث کوفیین .

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطي ص ۳۴۸ وله ترجمة في تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۸۳۹

« تشیع بمعنائیکه عسقلانی نموده قادح ابن عقده نیست »

اما قول سیوطی: (وعنده تشیع) پس قدحی نمیکند خصوصاً بعد از اثبات این همه جلائل فضائل، و غرر محامد .

علامه ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری گفته .

والتشیع محبة علی و تقدیمه علی الصحابة، فمن قدمه علی أبی بکر و عمر فهو غال فی التشیع و یطلق علیه الرفضی و الا فشیعی ، و ان انضاف الی ذلك السب و التصریح بالبغض فغال فی الرفض ، و ان اعتقد الرجعة الی الدنیا فأشد فی الغلو (۱) .

از این عبارت ظاهر است که تشیع عبارت است از محض محبت جناب امیرالمؤمنین و تقدیم آنحضرت بر صحابه بغير تقدیم انجناب بر شیخین ، و اگر تقدیم آنحضرت بر شیخین کند او غالی فی التشیع است و او را رافضی هم میگویند، و اگر تقدیم آنحضرت بر شیخین نکند پس او شیعی است . پس بنابراین ثبوت تشیع در ابن عقده اصلاً قدحی در او نکند، زیرا حسب این افاده بنسبت تشیع سوی ابن عقده همین قدر ظاهر می شود که ابن عقده محبت باجناب امیرالمؤمنین علیه السلام داشت و آنحضرت را بر دیگر صحابه تقدیم میکرد، و این معنی هرگز موجب قدحی و جرحی نزد اهل

(۱) مقدمة فتح الباری ص ۴۶۶ فصل فی تمییز أسباب الطعن فی المذکورین .

سنت هم پیدا نمیکنند، مگر اینکه مذهب نواصب و خوارج اعلاناً و چهاراً اختیار سازند .

« ابن جریر طبری حدیث غدیر را از ۷۵ طریق یاد کرده »

وابو جعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری که از اکابر محدثین، و ائمه مجتهدین اهل سنت است نیز در طرق حدیث غدیر تصنیف کرده چنانکه صاحب (عمده) طاب ثراه فرموده :

وقد ذکر محمد بن جریر الطبری صاحب التاريخ خبر
یوم الغدير من خمسة وسبعين طريقاً، وأفرد له كتاباً سماه
كتاب الولاية انتهى (۱) .

« سید ابن طاوس کتاب طبری را در غدیر نقل کرده »

وجناب سید علی بن طاوس قدس الله روحه وأجزل علیه فتوحه در (اقبال
بصالح الاعمال) فرموده :

ومن ذلك ما رواه محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ
الكبير صنفه، وسماه كتاب الرد على الحرقوصية، روى فيه
حديث يوم الغدير وما نص النبي عليه السلام على بالولاية

والمقام الكبير، وروى ذلك من خمس وسبعين طريقاً (١) .

ونيز در (اقبال) فرموده :

وأما الذى ذكره محمد بن جرير صاحب التاريخ فى ذلك
فانه مجلد و كذلك ما ذكره أبو العباس بن عقدة وغيره من
العلماء وأهل الروايات فانها عدة مجلدات (٢) .

و در (طرائف) فرموده :

وقد روى حديث يوم الغدير محمد بن جرير الطبرى
صاحب التاريخ من خمس وسبعين طريقاً، وأفرد له كتاباً
سماه الولاية، ورأيت فى بعض ما صنفه الطبرى فى صحة
خبر يوم الغدير أن اسم كتابه الرد على الحرقوصية يعنى
الحنبلية، لان أحمد بن حنبل من ولد حرقوص (٣) بن زهير
الخارجى، وقيل أنما سماه الطبرى بهذا الاسم لان البر بهارى
الحنبلى تعرض للطعن فى شىء مما يتعلق بخبر يوم

(١) اقبال الاعمال ص ٤٥٣ ط طهران دارالكتب الاسلامية.

(٢) اقبال الاعمال ص ٤٥٧ ط طهران دارالكتب الاسلامية.

(٣) الحرقوص بضم الحاء دوية كالبرغوث عضها أشد من عضه يدخل فى فروح

الجوارى و حرقوص بن زهير كان من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام ثم صار من الخوارج .

غدیر خم (۱)

« ذهبی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده »

وعلامه شمس الدین ابو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز
الترکمانی الدمشقی الذهبی بتألیف کردن محمد بن جریر طبری کتابی مفرد
در طرق حدیث غدیر اعتراف فرموده، و باظهار وقوف و اطلاع خود بر آن
کتاب و مدهوش گردیدن بملاحظه کثرت طرق حدیث شریف کسر ظاهر منکرین
نصّاب نموده .

چنانکه محمد بن اسماعیل در (روضه ندویه) شرح تحفة علویّه گفته :
قال الحافظ الذهبی فی تذکرة الحفاظ فی ترجمة محمد
ابن جریر الطبری من کنت مولاه: ألف محمد بن جریر
فیه کتاباً قال الذهبی: وقفت علیه فانهشت لكثرة طرقه
انتهی (۲) .

« ابن کثیر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده »

واسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر الشافعی که نموذج فضائل و
محامد و مناقب و مفاخر او را در مابعد انشاء الله تعالی خواهی شنید در (تاریخ)

(۱) الطرائف ص ۳۸

(۲) الروضة الندية ص ۵۷ ط الدہلی

خود در ذکر محمد بن جریر طبری علی ما نقل گفته :

انی رأیت کتاباً جمع فیہ احادیث غدیر خم فی مجلدين
ضخمين و کتاباً جمع فیہ طرق حدیث الطیر (۲) .

« یاقوت حموی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده »

وابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی الحموی البغدادی الملقب بشهاب
الدین، که علامه ابن حجر عسقلانی مدایح زاهره و مناقب فاخره اورا از محب
الدین محمد بن محمود المعروف بابن النجار نقل کرده چنانکه در (لسان
المیزان گفته) :

یاقوت الرومی الکاتب الحموی قال ابن النجار: کان
ذکياً حسن الفهم ورحل فی طلب النسب الی البلاد، والشام
ومصر، والبحرین، وخراسان، وسمع الحدیث وصنف معجم
البلدان، ومعجم الأدباء، واسماء الجبال والانهار والاماکن .
قال ابن النجار: کان غزیر الفضل، حسن الصحبة،
طیب الاخلاق، حریصاً علی الطلب، ومات بحلب سنة ۶۲۶
ولم یبلغ الستین (۲) انتهى بقدر الحاجة .

(۱) تاریخ ابن کثیر ج ۱۱ ص ۱۴۷ ط مصر ۱۳۵۱ و ج ۵ ص ۲۰۸

(۲) لسان المیزان ج ۶ ص ۲۳۹

در کتاب (معجم الادباء) که نسخه عتیقه آن که از نظر علامه سیوطی گذشته بدست فقیر افتاده بترجمه محمد بن جریر طبری گفته :

و کان قد قال بعض الشیوخ ببغداد بتکذیب غدیر خم و قال ان علی بن ابی طالب کان باليمن فی الوقت الذی کان رسول الله صلی الله علیه وسلم ببغیر خم .

وقال هذا الانسان فی قصیده مزدوجة یصف فیها بلداً بلداً ومنزلاً منزلاً: أبیاتاً یلوح فیها الی معنی حدیث غدیر خم فقال:

ثم مررنا ببغیر خم ☆ کم قائل فیہ بزور جم ☆

علی علی والنبی الامی الخ

و بلغ أبا جعفر ذلك فابتدأ بالكلام فی فضائل علی و ذکر

طرق حدیث خم انتهى (۱) .

از این عبارت ظاهر است که بعض شیوخ بغداد جسارت بر تکذیب غدیر نموده بود، و بوهم سخیف عدم حضور جناب امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم و تشریف داشتن آنجناب در یمن متمسک شده و بمزید وقاحت این تکذیب را نظم کرده، (وعیاداً بالله من الالهة فی الاعوجاج واللجاج) حدیث غدیر را زور عظیم، و کذب فخیس گمان کرده داد عناد و لداد داده، و بهمین سبب

ابن جریر طبری تسمیر ذیل در احقاق حق و ازهاق باطل و کسر ظهر معاندین و جاحدین فرموده کتابی در ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف فرموده .

« ابن حجر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده »

و ابن حجر عسقلانی هم ذکر کتاب ابن جریر طبری در حدیث غدیر نموده چنانکه در (تهذیب التهذیب) در ترجمه علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفته :
قلت: ولم يجاوز المؤلف ما ذكر ابن عبد البر ولكنه ذكر
حدیث الموالاته عن نفر سماهم فقط وقد جمعه ابن جریر
الطبری فی مؤلف فيه أضعاف من ذكر ، وصححه وأعتنى
بجميع طرقه أبو العباس بن عقدة، فأخرجه من حدیث سبعین
صحابياً أو أكثر (۱) .

« ابن جریر طبری مصنف کتاب غدیر از فحول

مجتهدین اهل سنت است »

محتجب نماند که ابن جریر طبری که بتصنیف کتاب حدیث غدیر سعی بلیغ
در هتک ناموس جاحدین، و کسر ظهر معاندین، و احراق قلوب منکرین،
و ایجاج صدور مرتابین نموده از بحور زاخره علم و کمال، و فحول مجتهدین،
و منقدین حدیث و رجال، و جهابذة ثقات، و اجلة اثبات است .

(۱) تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۳۹ رقم ۵۶۵ طحیدر آباد الدکن

وفضائل فاخره، ومناقب باهره، ومحامد زاهره طبري از ملاحظه معجم
الادباء^(۱) يا قوت حموي .

وانساب^(۲) ابوسعد عبدالكريم ابن محمد المروزي السمعاني الشافعي .
وتهذيب الاسماء^(۳) و اللغات تصنيف محيي الدين يحيى بن شريف
النووي .

ووفيات الاعيان^(۴) في انباء ابناء الزمان تصنيف قاضي شمس الدين ابي العباس
احمد بن محمد المعروف بابن خلكان البرمكي الاربلي الشافعي .
وعبر في خبر من غير^(۵) تصنيف حافظ شمس الدين محمد بن احمد
الذهبي .

ومرآة الجنان^(۶) وعبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان
تصنيف عبدالله بن اسعد اليافعي .

وطبقات^(۷) فقهای شافعيه تأليف تاج الدين عبدالوهاب السبكي .
وطبقات^(۸) فقهای شافعيه تصنيف تقي الدين ابوبكر بن احمد المعروف
بابن قاضي شهبة الاسدي الشافعي .

(۱) ج ۶ ط مصر ص ۴۲۳ ... ۴۶۲ و ج ۱۸ ط بيروت ص ۴۰

(۲) الانساب ص ۳۶۷ منشور المستشرق د. س

(۳) تهذيب الاسماء للنووي ج ۱ من القسم الاول ص ۷۸

(۴) وفيات الاعيان ج ۱ ص ۴۵۶

(۵) عبر في خبر من غير ج ۲ ص ۱۴۶ ط كويت

(۶) مرآت الجنان لليافعي ج ۲ ص ۲۶۱

(۷) طبقات الشافعية للسبكي ج ۲ ص ۱۳۵

وتتمة المختصر^(١) في اخبار البشر تأليف عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن ابي الفوارس الوردى المعرى الشافعى .

وروض المناظر^(٢) في علم الاوائل والاواخر تصنيف فاضى القضاة زين الدين محمد بن محمد الشهير بابن شحنة الحلبي الحنفى .

ولسان الميزان^(٣) ابن حجر عسقلانى .

وطبقات الحفاظ^(٤) تصنيف شيخ جلال الدين عبد الرحمن بن ابي بكر السيوطى .

وكتاب كشف الحثيث عمّن رمى بوضع الحديث، تصنيف برهان الدين ابراهيم بن محمد ابي الوفا بن خليل سبط ابن العجمى الحلبي .

وعبر وديوان المبتداء والخبر تصنيف قاضى القضاة عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون الاشبلى الحضرمى .

ومدينة العلوم تأليف ارنيقى .

وغير آن ظاهر وباهراست، واصول عبارات كتب مذكوره وغير آن كه مشتمل است برمدايح ومحامد ابن جرير انشاءالله تعالى در ما بعد حوادث آمد مگر دو عبارت كه كمال جلالت ابن جرير را از آن توان يافت در اين مقام مذکور مى شود :

(١) تتمة المختصر ج ١ ص ٢٥٨ طمصر فى وقائع سنة ٣١٠ .

(٢) روض المناظر فى حوادث سنة ٣١٠

(٣) لسان الميزان لابن حجر ج ٥ ص ١٠٠

(٤) طبقات الحفاظ للسيوطى ص ٣٠٧

« ابن تیمیه در منهاج طبری را (العیاذ بالله) اعلم
از عسکرین علیهما السلام دانسته »

ابو العباس احمد بن عبد الحلیم المعروف بابن تیمیة که امام اعظم ،
و شیخ الاسلام سنّیان است، و مناقب و مدایح او که علمای قوم بر زبان می آرند
هوش از سر می رباید کما لا یخفی: علی ناظر (فوات الوفیات ^(۱)) و (الدرر
الکامنة) ^(۲) و غیرهما در منهاج السنّة النبویة گفته :

وَأما قوله: ولم يلتفتوا الى القول بالرأى والاجتهاد،
وحرّموا الاخذ بالقياس والاستحسان فالكلام على هذا من
وجوه:

أحدها ان الشيعة في هذا مثل غيرهم، ففي أهل السنة النزاع
في الرأى والاجتهاد والقياس والاستحسان، كما في الشيعة
النزاع في ذلك، فالزيدية تقول بذلك وتروى فيه الروايات
عن الأئمة .

الثاني أن كثيراً من أهل السنة العامة والخاصة لا تقول
بالقياس، فليس كل من قال بامامة الخلفاء الثلاثة قال

(۱) فوات الوفیات لابن شاکر الکتبی: ج ۱ ص ۳۵ - ۴۵

(۲) الدرر الکامنة لابن حجر: ج ۱ ص ۱۴۴ - ۱۶۰

بالقياس، بل المعتزلة البغداديون لا يقولون بالقياس وح فان كان القياس باطلاً أمكن الدخول في أهل السنة وترك القياس، وان كان حقاً أمكن الدخول في أهل السنة والاخذ بالقياس .

الثالث أن يقال القول بالرأى والاجتهاد والقياس خير من الاخذ بما ينقله من يعرف بكثرة الكذب عمّن يصيب ويخطئ، نقل غير مصدق عن قائل غير معصوم، ولا يشك ان رجوع مثل مالك، وابن أبي ذيب، وابن الماجشون، والليث ابن سعد، والاوزاعي، والثوري، وابن أبي ليلى، وشريك، وأبي حنيفة، وأبي يوسف، ومحمد بن الحسن، وزفر، والحسن بن زياد، واللؤلؤي، والشافعي، والبويطي، والمزني، وأحمد بن حنبل، وأبي داود السجستاني، وإبراهيم الحربي، والبخاري وعثمان بن سعد الدارمي، وأبي بكر بن خزيمة، ومحمد بن جرير الطبري، ومحمد بن نصر المروزي .

وغير هؤلاء إلى اجتهادهم، واعتبارهم مثل أن يعلموا سنة النبي صلى الله عليه وسلم الثابتة عنه ويجتهدوا في

تحقیق مناط الاحکام و تنقیحها و تخریجها خیر أنهم من
 أن يتمسكوا بنقل الروافض عن العسكريين وأمثالهما، فإن
 الواحد من هؤلاء أعلم بدين الله ورسوله من العسكريين
 أنفسهما، فلو أفتاه أحدهما بفتيا كان رجوعه الى اجتهاده
 أولى من رجوعه الى فتيا أحدهما بل هو الواجب عليه فكيف
 إذا كان نقلاً عنهما من مثل الرافضة، والواجب على مثل
 العسكريين وأمثالهما أن يتعلموا من الواحد من هؤلاء (۱)

از این عبارت ظاهر است که ابن تیمیّه جزاه الله بضعفه بسبب غایت
 جسارت و خسارت، و اشتعال نار نصب و عناد بکانون سینه پرضمینهاش محمد
 ابن جریر طبری و دیگر اسلاف نا انصاف خود را عیاذاً بالله عالم تر بدین خدا
 و رسول او از حضرت عسکریّین یعنی امام علی نقی و امام حسن عسکری
 (علیهما و علی آبائهما آلاف التحية والسلام) می داند، و تصریح صریح که
 بهیچ وجهی از وجوه تأویل و توجیه و تسویل و تحریف حضرات را در آن
 مساعی نیست بر این کفر صراح و ضلال بواح می نماید، و بمزید تأکید و
 تشدید این ضلال بعید تفریع شنیع بر آن مرتب ساخته یعنی گفته، آنچه
 حاصلش این است: که اگر فتوی دهد یکی از این مذکورین را یکی از
 عسکریین علیهما السلام بفتوای رجوع یکی از مذکورین باجتهاد خود اولی
 خواهد بود از رجوع او بفتوای یکی از عسکریّین علیهما السلام، معاذ الله

ناجائز و حرام خواهد بود .

و بر این مقدار هم صبر و قرارش دست نداده در آخر عبارت سراسر خسارت بی‌هنگام سراییده که العیاذ بالله واجب بر مثل عسکرین علیهما السلام و امثال ایشان یعنی دیگر ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آن است که تعلم کنند از یکی از این مذکورین .

فالعجب کل العجب که پناه بخدا پایه فضل و کمال و علم ابن جریر را ارجح و اعلی از حضرت عسکرین و دیگر اهل بیت عصمت و طهارت که حسب تصریحات قوم سفن نجاتند ، و تمسک بذیول این حضرات واجب و تخلف از ایشان مورث بوار و هلاک و ضلال و نکال متعصبین متکلمین سنیّه است (کماستقف علیه فیما بعد انشاء الله تعالی) .

با این حال اعتنا بتصحیح و اثبات چنین امام جلیل الشأن خود حدیث غدیر را نکنند و پی سپر وادی پر خار و قدح و جرح شوند (فانّا لله و انّا الیه راجعون) .

و از این هم عجب تر آنکه ابن روزبهان بمزید عجز و حیرت طبری را با این جلالت شأن بدتر از یهود و نصاری حسب مزعوم اسلاف خود گر داند یعنی او را بروافض ارزانی فرماید و بر احتجاج و استدلال بروایتش از جارود (کمالایخفی علی من راجع کتابه الباطل) .

« طبری باعتقاد سیوطی از مجددین دین است »

و جلال الدین سیوطی در کتاب (التنبیة بمن یبعثه الله علی رأس کل

مأة) گفته :

وممن يصلح أن يعد على رأس الثلاثمائة الامام أبو جعفر محمد بن جرير الطبرى، وعجبت كيف لم يعدوه وهو أجل من ابن شريح وأوسع علوماً، وبلغ رتبة الاجتهاد المطلق المستقل، ودون لنفسه مذهباً مستقلاً، وله أتباع قلده وافتوا والفقهاء وقضوا بمذهبه ويسمون الجريرية .

وكان اماماً فى كل علم من القراءة، والتفسير، والحديث والاصول، وأقوال الصحابة والتابعين ومن بعدهم، والعربية، والتاريخ .

قال النووى: أجمعت الامة على أنه لم يصنف مثل تفسيره .
وقال الخطيب: كان أئمة العلماء تحكم بقوله وترجع اليه، وكان قد جمع من العلوم ما لم يشاركه فيه أحد من أهل عصره .

قال ابن خزيمة: ما أعلم على الارض أعلم من ابن جرير وقد أراد الخليفة المقتدر بالله مرة أن يكتب كتاب وقف تكون شروطه متفقاً عليها بين العلماء ف قيل له لا يقدر على استحضار هذا الامام محمد بن جرير فطلب منه ذلك فكتبها مات

فی شوال سنة عشر وثلثمائة .

از این عبارت واضح و لائح است که ابن جریر طبری صالح و لائق آنست که معدود شود از مجددین دین، و بنص سیوطی ابن جریر طبری جلیل تر از ابن شریح و وسیع تر از روی علوم است، و بمرتبه اجتهاد مطلق مستقل فائز گردیده، و این مرتبه ایست که ائمه اربعه سنیه بحیازت آن در آفاق جهان اشتهار، و افتخار و امتیاز حاصل کرده اند .

و نیز از آن ظاهر است که ابن جریر طبری اتباع و اشیاع دارد که تقلید او کرده اند، و فتوی ب مذهب او داده اند، و حکم بر طبق آن کرده اند، و این اتباع بجریریة مشهورند، و ابن جریر امام بود در هر علم از قرائت، و تفسیر، و حدیث و فقه، و اصول، و اقوال صحابه، و تابعین، و اتباع تابعین، و عربیت، و تاریخ . و نووی ارشاد کرده که اجماع کرده است امت بر آنکه تصنیف کرده نشد مثل تفسیر او .

و خطیب گفته: که ائمه علماء حکم میکردند بقول او، و رجوع می آوردند بسوی او، و جمع کرده بود ابن جریر از علوم چیزها که مشارکت نکرده ابن جریر را در آن کسی از اهل عصر او .

و ابن خزیمه ارشاد کرده که نمی دانم بر روی زمین عالم تری از ابن جریر، و اراده کرده مقتدر بالله اینکه نوشته شود کتاب وقفی که شروط آن متفق علیها بین العلماء باشد پس گفته شد که قادر نیست بر استحضار این امر مگر محمد بن جریر طبری .

« ابوالقاسم حسکانی نیز کتابی در حدیث غدیر و طرق آن دارد »

و علامه نحیر، و محدث شهیر ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله الحسکانی

نیز کتابی در اثبات حدیث غدیر و جمع طرق آن تصنیف کرده .
 مولانا السید الاجل جناب سید علی ابن طاوس (أسکنه الله فسیح جنّته
 وحفه بجزیل رحمته) در اقبال بصالح الاعمال فرموده :
 ومن ذلك ما رواه أبو القاسم عبیدالله بن عبد الله الحسکانی
 کتاباً سماه دعاء الهداة الى أداء حق المولاة (۱) .
 ودر طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف فرموده :
 وصنف فی حدیث یوم الغدیر الحاکم عبیدالله بن عبد الله
 الحسکانی کتاباً سماه کتاب دعاء الهداة الى أداء حق الموالاة
 اثنی عشر کراساً مجلداً (۲) .

« حسکانی مصنف دعاء الهداة در حدیث غدیر
 از اکابر محدثین است »

و مخفی نمازد که ابوالقاسم حسکانی از اجلّ علمای متقین، وعمدۀ کملائی
 محدثین، و اثبات نحریر ممدوحین، وثقات جهابذہ معتمدین است .
 جلال الدین عبدالرحمن سیوطی در طبقات الحفاظ گفته :

الحسکانی القاضی المحدث أبو القاسم عبیدالله بن عبد الله
 ابن أحمد بن محمد بن حسان القرشی العامری النیسابوری،

ويعرف بابن الحذاء شيخ متقن، ذو عناية تامة بعلم الحديث
عمر، وعلا اسناده، وصنف في الأبواب، وجمع وحدث عن
جده، والحاكم، وأبي طاهر بن محمش، وتفقه بالقاضي أبي
العلاء صاعد، أملى مجلساً صحح فيه رد الشمس لعلی، وهو
يدل علی خبرته بالحديث، وتشيعه، مات بعد أربعمئة و
سبعين (۱).

از این عبارات شعشعه مآثر جمیله حسکانی لمعان ظهور دارد، چه از آن
واضح است که حسکانی حافظ، و شیخ متقن بوده، و عنایت و توجه تام بعلم
حدیث داشت، و عمر طویل یافت و اسناد او عالی بود، و بتصنیف احادیث
نبویّه و جمع روایات اقامت فرموده، و تحدیث نمود از جدّ خود، و حاکم
نیسابوری، و ابوطاهر بن محمش، و تحصیل فقه کرد از قاضی ابوعلاء صاعد،
و املاء مجلسی کرد که در آن تصحیح حدیث ردّ شمس برای جناب امیر
المؤمنین علیه السلام نموده، و آن مجلس دلالت بر خبرت او بحدیث دارد.
و از این فقرات بوجوه عدیده جلالت و نبالت، و مهارت، و نباهت و غایت
فضل و کمال و حذاقت حسکانی مستفاد است.

« دلالت تصحیح حدیث ردّ الشمس بر تشیع حسکانی

مضر بمقام او نیست »

اما ادعای دلالت مجلس تصحیح حدیث ردّ شمس بر تشیع پس ضروری

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۴۴۳. له ترجمة في تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۱۲۰۰

نمیرساند، زیرا آنفاً دانستی که تشیع حسب تصریح علامه ابن حجر عسقلانی عبارت است از محبت جناب امیرالمؤمنین عليه السلام و تقدیم آنحضرت بر صحابه. (وتلك شكاة ظاهر عنك عارها.)

واگر غرض از نسبت تشیع بحسکانی قدح و جرح او است پس مخدوش است بانکه علامه محمد بن یوسف شامی تلمیذ رشید علامه سیوطی که از حدّاق مشاهیر معتمدین، واجلّه نحاریر معتبرین است، و جلالت شأن و عظمت قدر و علوّ منزلت او از افادات ابوالمواهب عبدالوہّاب بن احمد الشعرانی الشافعی در لواقح الابوار فی طبقات السادة الاخيار، و احمد بن محمد المقرئ در فتح المتعال فی مدح الفعال، و مصطفی بن عبدالله الشهير بحاجی خلیفه در كشف الظنون^(۱)، و تاج الدین بن احمد الدهّان در کفایة المتطلع، و مخاطب نبیل در رسالّة اصول حدیث، و فاضل رشید در شوکت عمریّه، و فاضل معاصر در منتهی الکلام^(۲) و ازالة الغین ظاهر است.

در توثیق و مدح و تبجیل و اجلال و اعظام حسکانی وردّ نسبت تشیع سعی بلیغ و جهد وافر بکار برده.

چنانکه محمد معین بن محمد امین که تلمیذ مفتی مکّه معظمه شیخ عبدالقادر که فضائل و محامد او آنفاً شنیدی بوده در کتاب در اساة التلبیب فی الاسوة الحسنة بالحبيب بعد از کلامیکه منضمّن اثبات عصمت ائمه اهل بیت عليهم السلام است گفته:

ومما يجب أن انبه عليه أن هذا الكلام في عصمة الأئمة
انما جرى فيها على جرى الشيخ الأكبر قدس سره فيها في

(۱) كشف الظنون ج ۲ ص ۴۶۷ فی حرف السين ذیل سبل الهدی والرشاد

(۲) منتهی الکلام ص ۲۱۳ مسلك اول نصف دوم

المهدي رضي الله تعالى عنه من حيث ان مقصودنا منه أن قوله صلى الله عليه وسلم فيه: يقفو أثرى لا يخطأ. لمادل عند الشيخ على عصمته فحديث الثقلين يدل على عصمة الائمة الطاهرين رضي الله عنهم بما مر تبياناه، وليست عقدة الأنامل على أن العصمة الثابتة في الانبياء عليهم الصلوة والسلام توجد في غيرهم، وانما أعتقد في أهل الولاية قاطبة العصمة بمعنى الحفظ وعدم صدور الذنب لا استحالة صدوره والائمة الطاهرون أقدم من الكل في ذلك، وبذلك يطلق عليهم الائمة المعصومون، فمن رمانى من هذا المبحث باتباع مذهب غير السنية مما يعلم الله سبحانه برائتى منه فعليه اثم فريته والله خصمه، وكيف لأخاف الاتهام من هذا الكلام وقد خاف شيخ أرباب السير في السيرة الشامية من الكلام على طرق حديث رد الشمس بدعائه صلى الله تعالى عليه وسلم لصلاة على رضي الله عنه وتوثيق رجالها أن يرمى بالتشيع حيث رأى الحافظ الحسكاني في ذلك سلفاً له ولننقل ذلك بعين كلامه .

قال رحمه الله تعالى لما فرغ من توثيق رجال سنده :
ليحذر من يقف على كلامي هذا هنا أن يظن بي أنني أميل
إلى التشيع والله تعالى يعلم أن الأمر ليس كذلك .

قال والحامل على هذا الكلام يعني قوله : وليحذر إلى
آخره أن الذهبي ذكر في ترجمة الحسكاني أنه كان يميل إلى
التشيع لأنه أملاً جزءاً في طرق حديث رد الشمس قال :
وهذا الرجل يعني الحسكاني ترجمه تلميذه الحافظ عبدالغافر
الفارسي في ذيل تاريخ نيسابور فلم يصفه بذلك بل أثنى
عليه ثناءً حسناً وكذلك غيره من المؤرخين فنسأل الله تعالى
السلامة من الخوض في أعراض الناس بما لا نعلم وبما نعلم
والله تعالى أعلم انتهى .

أقول: وهذا الجرح في الحافظ الحسكاني إنما نشأ من
كمال عصبية الجارح وانحرافه من مناهج العدل والانصاف
والا فالحافظ الحسكاني من خدمة الحديث بذل جهده في
تصحيح الحديث وجمع طرقه وأسناده وأثبت بذلك معجزة
من أعظم علامات النبوة وأكملها مما يقر بصحته عين كل

من يؤمن بالله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم، وكيف يتهم وينسب الى التشيع بملا بسة القضية لعلى رضى الله عنه، ولو صح حافظ حديثاً متمحضاً في فضله لا يتهم بذلك ولو كان كذلك لترك احاديث فضائل أهل البيت رأساً، ومن مثل هذه المؤاخذة الباطلة طعن كثير من المشايخ العظام .

ومولع هذا الفن الشريف اذا صح عنده حديث في أدنى شىء من العادات كادان يتخذ لذلك طعاماً فرحاً بصحة قول الرسول صلى الله عليه وسلم عنده، وأين هذا من ذاك. ولما اطلع هذا الفقير على صحته كأنه ازداد سمناً من سرور ذلك ولذته أقر الله سبحانه وتعالى عيوننا بأمثاله والحمد لله رب العالمين (١) .

ازملاحظة ابن عبات ظاهراست كه بیچاره محمد معین بسبب مزید اعانت حق وازاحت باطل بعد از اثبات عصمت حضرات ائمة معصومین صلوات الله علیهم أجمعین ازطعن ولوم ولمز وغمز ارباب ضغائن واحقاد، واصحاب عناد ولداد بر خود ترسیده ناچار ظاهر کرده كه هر کسیكه بسبب اثبات عصمت حضرات او را رمی کند باتباع مذهب غیرسنّیه او کاذب ومفتري وآثم وگنه کاراست، وپروردگار خصیم او است، وبمزید تیقظ وتحفظ از

طعن ناواقفین بر او باین خوف بیان کرده که شیخ ارباب سیرت صاحب سیرت شامیه یعنی محمد بن یوسف صاحب سبل الہدی والرشاد بسبب اثبات حدیث ردّ شمس و توثیق رجال آن از تہمت ورمی معاندین اورا بتشیع ترسیدہ تحذیر ناظرین کلامش از ظنّ میلان او بتشیع فرمودہ، و قسم یاد کردہ بر آنکہ او میلان بتشیع ندارد، و در توجیہ این تحذیر بیان کردہ کہ ذہبی در ترجمہ حسکانی ذکر کردہ کہ او میل میکرد بسوی تشیّع، زیرا کہ املاء کردہ جزئی در طرق حدیث ردّ شمس، و حال آنکہ عبدالغافر فارسی کہ تلمیذ حسکانی است ترجمہ حسکانی را در ذیل تاریخ نيسابور وارد کردہ، و اورا منسوب بتشیع نساختماند، بلکہ اورا بثناء حسن یاد کردہ، و همچنین دیگر مورّخین ذکر حسکانی کردہ اند، و اورا منسوب بتشیع نساختماند، بلکہ بمدح و ثنای حسن موصوف کردہ اند.

و از قول محمد بن الحسن: (ونسأل الله السلامة الخ) واضح است کہ قدح حسکانی خلاف سلامت، و اقتحام آفت و جسارت بر خوض در اعراض سلیمہ، و مخالفت طریقہ قویمہ مستقیمہ است.

و از افادہ خود محمد معین ظاہر و مستبین است کہ جرح حافظ حسکانی ناشی از کمال عصبیت جارح، و انحراف از منہج عدل و انصاف است، و حافظ حسکانی از خدّام حدیث است، و بذل چہد در تصحیح حدیث ردّ شمس و جمع طرق و اسانید آن کردہ، و باین سبب اثبات معجزہ کہ از اعظم علامات نبوت و اکمل آن است نمود. و آن معجزہ ایست کہ خنک می شود بصحت آن چشم ہر کسی کہ ایمان بخدای تعالی و رسول او دارد.

« عبدالغافر فارسی مادح حسکانی از اعظم
فقهاء ومحدثین است »

ومخفی نماند که عبدالغافر فارسی تلمیذ حسکانی ومادح او از اکابر
رفیع الشأن ، واجلّه حذاق اعیان وامائل فقهاء مشهورین ، وافاضل محدثین
معروفین است .

« ترجمه عبدالغافر بقول ابن خلکان »

شمس الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان
در (وفیات الاعیان وانباء ابناء الزمان) گفته :

أبو الحسن عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر بن محمد
ابن عبدالغافر بن أحمد بن محمد بن سعید الفارسی الحافظ .
كان اماماً فی الحدیث والعربیة، وقرء القرآن الکریم،
ولقن الاعتقاد بالفارسیة وهو ابن خمس سنین، وتفقه علی
امام الحرمین أبی المعالی الجوینی صاحب نهاية المطلب فی
دراية المذهب والخلاف، ولازمه مدة أربع سنین .

وهو سبط الامام أبی القاسم عبدالکریم القشیری المقدم
ذکره، وسمع علیه الحدیث الكثير، وعلی جدته فاطمة بنت
أبی علی الدقاق، وعلی خالیه أبی سعد، وأبی سعید ولدی أبی

ابى القاسم القشيري، وجماعة كثيرة سواهم، ثم خرج من نيسابور الى خوارزم، ولقى بها الافاضل، وعقد له المجلس ثم خرج الى غزنة ومنها الى الهند، وروى أحاديث وقرىء عليه لطائف الاشارات بتلك النواحي، ثم رجع الى نيسابور وولى الخطابة بها، وأملى بها فى مسجد عقيل اعصار يوم الاثنين سنين ثم صنف كتباً عديدة منها (المفهم لشرح غريب صحيح مسلم) و(السياق لتاريخ نيسابور) وفرغ منه فى أواخر ذى القعدة سنة ثمان عشرة وخمسائة، وكتاب (مجمع الغرائب فى غريب الحديث) وغير ذلك من الكتب المفيدة وكانت ولادته فى شهر ربيع الاخر سنة احدى وخمسين وأربعمائة وتوفى فى سنة تسع وعشرين وخمسائة بنيسابور رحمه الله تعالى (١).

« ترجمه عبد الغافر بقول ذهبى »

وشمس الدين ابو عبدالله الذهبى در (عبر فى خبر من عبر) بترجمة عبد الغافر

كفته :

صاحب (تاريخ نيسابور) ومصنف (مجمع الغرائب) ومصنف

(المفهم فى شرح مسلم) .

وكان اماماً فى الحديث وفى اللغة والادب والبلاغة .
عاش ثمانياً وسبعين سنة ، وأكبر الاسناد وحدث عن
جده لأمه أبى القاسم القشيرى وطبقته، وأجاز له أبو محمد
الجوهري وآخرون (١) .

« ترجمه عبدالغافر بقول يافعى »

ويافعى در مرآة الجنان ذيل وقايح سنة تسع وعشرين وخمسمائه كفته:
وفيهما توفى الحافظ الاديب الشيخ عبدالغافر بن اسماعيل
ابن عبدالغافر الفارسى صاحب (تاريخ نيسابور) و مصنف
(مجمع الغرائب) و(المفهم فى شرح مسلم) .
كان اماماً فى الحديث واللغة والبلاغة، حدث عن جده
لامه الشيخ الامام أبى القشيرى وطبقته، وأجاز له أبو محمد
الجوهري وآخرون (٢) .

(١) العبر فى خبر من غير: ج٤ ص٧٩

(٢) مرآت الجنان: ج٣ ص٢٤٥

« ترجمہ عبد الغافر بقول اسنوی »

وجمال الدین عبدالرحیم بن الحسن بن علی الاسنوی در (طبقات شافعیہ) گفتہ :

أبو الحسن عبد الغافر بن اسماعیل بن عبد الغافر الفارسی
كان سبط القشیری صاحب الرسالة وجدته فاطمة بنت أبي علي
الدقاق .

ولد فی ربیع الآخر سنة احدى وخمسين واربعمأة، وسمع
الحديث عن كثيرين منهم : أبوه ، وجدہ ، وامه ، وجدته ،
وأخواله ، وخالته ولازم امام الحرمين أربع سنين يأخذ عنه
الفقه وعلم الخلاف، ثم اختلف مدة الى خاليه أبي سعد، وأبي
سعيد الاتي ذكرهما في حرف القاف، استفاد منهما الاصول،
والتفسير، ثم رحل الى الهند وغيرها ، وعقد له المجلس
بخوارزم ثم رجع الى نيسابور وأملى بها في مسجد عقيل
سنين ، وصنف (المفهم لصحيح مسلم) و (السياق لتاريخ
نيسابور) .

ومات في سنة تسع وعشرين وخمسمائة بنيسابور ذكره

ابن خلكان (١).

« ترجمه عبدالغافر بقول اسدى »

وابو بكر بن الشيخ شهاب الدين احمد الاسدى در (طبقات فقهای شافعیه)

گفته :

عبد الغافر بن اسماعيل بن عبد الغافر بن محمد بن عبد الغافر الحافظ العالم الفقيه البارع ابو الحسن الفارسى النيسابورى ذوالفنون والمصنفات سبط ابى القاسم القشبرى . ولد فى ربيع الاخر سنة احدى وخمسين واربعمائة، تفقه ولازم امام الحرمين اربع سنين، واخذ عنه الفقه والخلاف، ورحل ولقى العلماء، ثم رجع الى نيسابور وولى خطابتها، وسمع الكثير، واخذ التفسير والاصول عن خاليه: ابى سعد عبدالله و ابى سعيد عبدالواحد ابنى ابى القاسم القشبرى، وصنف (المفهم لصحيح مسلم) و (مجمع الغرائب فى غريب الحديث) و (السياق لتاريخ نيسابور) .

قال الذهبى: كان اماماً حافظاً محدثاً، لغويّاً اديباً كاملاً

فصیحا مفوها .

مات بنیسا بور فی ربیع الاخر سنة تسع بتقدیم التاء
وعشرین وخمسائة (۱) .

ومصطفى بن عبدالله القسطنطینی الشهیر بحاجی خلیفہ والکاتب الجلیبی
در (کشف الظنون) در ذکر (صحیح مسلم) گفته :

وشرح غریبه للامام عبدالغافر بن اسماعیل الفارسی
المتوفی سنة تسع وعشرین وخمسائة سماه (المفهم فی شرح
غریب مسلم) (۲) .

وہر گاہ چنین حافظ جلیل الشأن، و ماہر حاذق، وفقیہ بارع، وعالم نبیہ
کہ صاحب فنون، وادیب کامل، وفصیح مفوہ، کہ امام در حدیث و عربیت
بودہ، ودرسن پنج سالگی اعتقاد سنّیہ آموختہ، واز ابوالمعالی جوینی فقہ
و خلاف فرا گرفته، وکتب مفیدہ تصنیف کردہ، تلمیذ حسکانی باشد، و بمدح
و ثناء حسن اورا یاد کند، نہایت جلالت و عظمت و اعتبار و افتخار حسکانی
مبرهن گردد .

از عجائب شرور آنست کہ جناب مخاطب از افادات و تحقیقات اسلاف
خود اطلاعی نداشتہ، مثل صاحب دراسات کہ ہم طبقہ او بودہ، و بخدمت
والد ماجدش رسیدہ، و اورا بشیخنا در دراسات تعبیر میکند، حظی از تیغ

(۱) طبقات فقہای شافعیہ اسدی ص ۴۳ الطبقة الرابعة عشر .

(۲) کشف الظنون - ص ۵۵۸ - .

و تدبر نیافته، بی باکانه روایت حسکانی را که موافق روایات دیگر اکابر و ائمه قوم کائعلبی فی التفسیر و ابن حجر فی الصواعق است سراسر تحریف قرآن، و محض کذب و بهتان پنداشته، در تفضیح اسلاف خود کمابینگی حسب دأب خود مشغول شده، چنانکه در حاشیه هفوه هفتم از فصل سوّم از باب یازدهم این کتاب خود اعنی (تحفه) گفته:

و حسکانی باسناد خود از اصبع بن نباته آورده که امیر المؤمنین را از این آیه پرسیدند: (و علی الاعراف رجال يعرفون کلا بسیماهم)؟ گفت: و یحک یا اصبع مائیم که می ایستیم در میان جنت و نار پس هر که یاری ما کرده می شناسیم او را بسیما پس در بهشت درمی آریم، و هر که ما را دشمن داشت می شناسیم او را نیز بسیما پس در آتش درمی آریم.

و در این تفسیر سراسر تحریف است، زیرا که در حق اصحاب اعراف صریح طمع دخول جنت، و خوف از دخول نار مذکور است، و آن مناسب شأن ائمه مهدیین نیست انتهی^(۱).

ومن أراد الاطلاع علی تفصیل وجوه قلع هذه الشبهة
الر کیکة فعلیه (بمصارع الافهام) للوالد الماجد العالم أحله الله
دار السلام.

« ابوسعید سجستانی نیز کتابی در حدیث غدید دارد »

و ابو سعید مسعود بن ناصر السجزی السجستانی نیز کتابی مستقل که

(۱) تحفه اثنی عشریه ص ۷۲۰ طدهلی ۱۲۶۶.

ضخامت آن بهفده جزء میرسد در جمع طرق حدیث غدیر تصنیف نموده ،
و آنرا بکتاب (درایة حدیث الولاية) موسوم ساخته، و اعداد اسانید آن یک
هزار و سیصد است .

سید علی بن طاوس قدس الله نفسه الزکیة در کتاب (الاقبال بصالح
الاعمال) فرموده :

اعلم أن نص النبي صلى الله عليه وآله وسلم على مولانا
على بن ابيطالب صلوات الله عليه يوم الغدير بالامامة لا يحتاج
الى كشف وبيان لاهل العلم والامانة والدراية، وانما نذكر
تنبيهاً على بعض من رواه ليقصده من شاء ويقف على معناه
فمن ذلك ما صنفه أبوسعید مسعود ابن ناصر السجستانی
المخالف لاهل البيت في عقيدته المتفق عند أهل المعرفة
على صحة ما يرويه لاهل البيت وأمانته . صنف كتاباً سماه
كتاب (درایة حدیث الولاية) وهو سبعة عشر جزءاً، روى
فيه نص النبي بتلك المناقب والمراتب على مولانا على بن
ابیطالب عن مائة وعشرين نفساً من الصحابة انتهى (۱) .

از این عبارات ظاهر است که سجستانی کتابی خاص در ضبط طرق حدیث
غدیر تصنیف نموده ، و آن کتاب هفده جزء است که نام آن کتاب (درایة

(۱) اقبال الاعمال ص ۵۳ طاهران دارالکتب الاسلامیة .

حدیث الولاية) گذاشته و در آن از صدویست صحابه این حدیث شریف روایت کرده .

و در کتاب (طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف) فرموده :

وقد وقفت علی کتاب صنفه أبوسعید مسعود بن ناصر السجستانی و سماه کتاب (درایة حدیث الولاية) وهو سبعة عشر جزءاً ما وقفت علی مثله، وهذا مسعود بن ناصر من أوثق الرجال الاربعة المذاهب، وقد كشف عن حدیث يوم الغدير ونص النبي علی علی بن ابیطالب بالخلافة بعده، ورواه عن مائة وعشرين نفساً من الصحابة منهم ست نساء، ومن عرف ما تضمنه کتاب (درایة حدیث الولاية) ما يشك في أن الذين تقدموا علی علی بن ابی طالب عاندوا ومالوا الى طلب الرياسة .

وعداد آسانید کتاب درایة الولاية ألف وثلثمائة أسناد (۱) .

این عبارت دلالت دارد بر آنکه سجستانی تصنیف کتابی در جمع طرق حدیث غدیر نموده که از یکصدویست صحابه در آن روایت کرده و عدد آسانید این کتاب به یکهزار و سیصد میرسد .

« ابو سعید سجستانی از اجله حفاظ است »

ومخفی نماند که مسعود سجستانی از اجله حفاظ واعاظم محدثین ،
واکابر معتبرین ، و مشایخ معتمدین ، و سباق موثقین ، و حفاظ متقین
سنیه است .

« ترجمه سجستانی در انساب سمعانی »

عبدالکریم سمعانی در انساب گفته :

أبو سعید مسعود بن ناصر بن أبی زید السجزی الرکاب
کان حافظاً، متقناً، فاضلاً، رحل الی خراسان، والجبال،
والعراقین، والحجاز، وأكثر من الحدیث وجمع الجمع ،
روی لنا عنه جماعة کثیرة بمرور، ونیسابور، واصبهان .
وتوفی سنة سبع وسبعین وأربعمائة (۱) .

از این عبارت واضح است که ابو سعید سجزی حافظ متقن وفاضل بوده،
و رحلت کرده بسوی خراسان و جبال و عراقین و حجاز، و اکثر حدیث کرده،
و بجمع آن مشغول شده، و از مشایخ سمعانی است، که روایت کرده اند برای
سمعانی از او جماعة کثیره در مرور و نیسابور و اصبهان .

و سابقاً دانستی که حافظ کسی را میگویند که مشهور باشد بطلب و اخذ
از افواه رجال ، و معرفت بجرح و تعدیل طبقات روات و مراتبشان، و تمیز

صحیح از سقیم داشته باشد ، و مستحضرات او زیاده از غیر مستحضرات باشد .

پس این همه صفات جلیله و مناقب عظیمه هم برای ابوسعید که بتصریح سمعانی حافظ متقن بوده ثابت باشد .

« ترجمه سجستانی در عبر فی خبر من غیر »

وحافظ ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه سبع و سبعین و أربعمائة گفته :

و مسعود بن ناصر السجزی ابوسعید الرکاب الحافظ رحل و صنف ، و حدث عن أبي حسان المزکی ، و علی بن بشری اللیثی و طبقتهمما ، و رحل الی بغداد و اصبهان .

قال الدقاق: لم أرا جودا تقاناً و لا أحسن ضبطاً منه توفی بنیسا بورفی جمادی الاولی (۱) .

از این عبارت ظاهر است که مسعود سجزی حافظ است، و رحلت کرده و تصنیف نموده، و تحدیث کرد از ابی حسان مزکی، و علی بن بشری لیشی و طبقه آنها، و رحلت کرد بسوی بغداد و اصبهان .

و دقاق ارشاد کرده که ندیدم جیدتری از روی اتقان ، و نه بهتر از روی ضبط از او .

« ترجمہ سجستانی درمرآة الجنان یافعی »

وابو محمد عبدالله بن اسعد الیافعی الیمنی در (مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان) در وقایع سنہ سبع و سبعین و اربعمائه گفتہ :

وفیہا توفی الحافظ أبو سعید مسعود بن ناصر السجزی رحل، و صنف، و حدث عن جماعة .

قال الدقاق: لم أر أجود اتقاناً ولا أحسن ضبطاً منه (۱).

از این عبارت ہم حافظ و محدث و مصنف و را حل بودن سجزی و مدح دقاق اورا بمزید جودت اتقان و غایت حسن ضبط ظاہر است .

و محتجب نماید کہ این دقاق مدح ابو سعید سجستانی از اکابر حفاظ حدائق، و مہرہ سباق است .

جلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ) گفتہ :

الدقاق الحافظ المفید الرحال أبو عبدالله محمد بن

عبدالواحد بن محمد الاصبہانی .

ولد سنة بضع و ثلاثين و اربعمائه، وسمع وأكثر وأملی

بسر خس، و كان صالحاً يقرئ متعقفاً، صاحب سنة واتباع .

قال الحافظ اسماعيل بن محمد: ما أعرف أحداً أحفظ

لغرائب الاحاديث وغرائب الاسانيد منه .

مات ليلة الجمعة سادس شوال سنة ٥١٦هـ (١) .

« شمس الدين ذهبي نيز كتابي مستقل در حديث غدیر دارد »

وشمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبي كه مشايخ محققين ،
وعلماء معتمدين قوم ، اسفار خود را بطراز جلائل فضائل او معلم ومطرز
كرده اند ، نيز كتابي خاص در ذكر طرق حديث غدیر مفرد ساخته ، وتصريح
نموده كه براي اين حديث طرق جيده است .

در (مفتاح كنز دراية رواية المجموع من درر المجتلد المسموع)

مسطور است :

وقال الخطيب البغدادي: كان الحاكم ثقة، وكان يميل الى
التشيع، جمع أحاديث، وزعم أنها صحاح على شرط البخاري
ومسلم منها حديث الطير، ومن كنت مولاه فعلى مولاه،
فأنكرها عليه أصحاب الحديث، ولم يلتفتوا الى قوله .

قال الحافظ الذهبي: ولا ريب أن في المستدرک أحاديث
كثيرة ليست على شرط الصحة، بل فيه أحاديث موضوعة شأن

المستدرک باخراجها فيه .

(١) طبقات الحفاظ للسيوطي ص ٤٥٦، وله ترجمة ايضاً في تذكرة الحفاظ ج ٤

وأما حديث الطير فله طرق كثيرة جداً قد أفردتها
بمصنف، ومجموعها يوجب أن الحديث له أصل .

وأما حديث من كنت مولاه فعلى مولاه، فله طرق جيدة،
وقد أفردت ذلك أيضاً (١) .

از این عبارات واضح و لایح است که ذہبی افادہ فرمودہ کہ برای حدیث
من كنت مولاه فعلى مولاه طرق جیّدہ ثابت است، و ذہبی کتابی مفرد برای
آن تصنیف کردہ .

و چون شاہ صاحب حسب دستور خود انتحال اکثر عبارات و مضامین
کتاب مفتاح کنز الدرایۃ کردہ بترجمہ و استراق آن کتاب (بستان المحدّثین)
ساختہ اند (مثل ما ترجم و سرق التحفة من الصواقع) ترجمہ حاکم را ہم از
آن بحذف و اسقاط بعض مدائح و تغییر و تبدیل برداشتہ اند، و بمزید انصاف
واظهار حق از ذکر کتاب ذہبی در جمع طرق حدیث غدیر، و تصریح ذہبی
بجود طرق این حدیث، اعراض و عدول، و تنکب و نکول مطمح نظر
داشتہ، (حیث قال: فی ترجمة الحاکم): خطیب بغدادی در حال او نوشتہ است
(کان الحاکم ثقة، و کان یمیل الی التشیع)، و بعضی از علماء گفته اند: کہ معنی
تشیع او آن است کہ قائل بود بتفضیل حضرت علی بر حضرت عثمان کہ
مذہب جمعی از اسلاف بود، والله العالم، و در بسیاری از احادیث مستدرک کہ
او حکم بصحت آنها نمودہ، مثل احادیث صحیحین انگاشتہ، علماء اجلہ
اورا تخطئه کردہ اند و بروی انکار نمودہ، از آنجملہ است حدیث الطیر کہ در

(١) مفتاح کنز الدرایۃ ص ١٠٧ - تذکرة الحفاظ للذہبی ج ٣ ص ٢٣١ .

مناقب حضرت مرتضیٰ علی مشهور و معروف است .

ولهذا ذهبی گفته است: که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غرّه شود، تا وقتیکه تعقیبات و تلخیصات مرانه ببیند .
و نیز گفته است: احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحّت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک بآنها معیوب گشته .

اما حدیث طبر را طرق بسیار است که ذهبی در رساله جداگانه جمع نموده ، از مجموع آن طرق این قدر ثابت میشود که حدیث را فی الجملة اصلی است^(۱) انتهى .

« حدیث غدیر را بعضی از علماء در بیست و هشت جلد ساخته اند »

و بالاتر از همه آنست که بعضی از علماء در جمع طرق حدیث غدیر بیست و هشت جلد یا زیاده تصنیف کرده اند چنانکه محمد بن علی بن شهر اشوب المازندرانی که صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی در (وافی بالوفیات)^(۲) و شیخ مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی در کتاب (البلغة فی تراجم ائمة النحو واللغة)^(۳) و جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی در (بغیة الوعاة فی طبقات النحاة)^(۴) جناب او را بمدائح عظیمة ، و مناقب فخمیة، و محاسن جلیلة، و اوصاف جمیلة ستوده اند، و صفدی تصریح کرده است بآنکه او صدوق اللهجه بوده در کتاب (المناقب) علی ما ذکره حسین

(۱) بستان المحدثین ص ۳۴ ذکر صحیح الحاکم .

(۲) وافی بالوفیات ج ۴ ص ۱۶۴ .

(۴) بغیة المناقب ص ۷۷ ط بیروت .

ابن خیر فی (نخب المناقب لال ابی طالب) گفته :
 قال جدی شهر آشوب : سمعت أبا المعالی الجوینی یتعجب
 ویقول : شاهدت مجلداً ببغداد فی ید صحاف فیه روایات
 هذا الخبر مکتوباً علیه المجلد الثامنة والعشرون من طرق
 قوله : من كنت مولاه فعلى مولاه یتلوه المجلد التاسع
 والعشرون (۱) .

وابن کثیر شامی از ابو المعالی جوینی علی ما نقل در تاریخ خود نقل
 کرده .

انه كان یتعجب ویقول شاهدت مجلداً ببغداد فی ید صحاف
 فیه روایات هذا الخبر مکتوباً علیه المجلد الثامنة والعشرون
 من طرق من كنت مولاه فعلى مولاه یتلوه المجلد التاسع
 والعشرون (۲) .

زیاده از این تواتر و استفاضه چه خواهد بود، که صرف در نقل طرق این
 حدیث بیست و هشت جلد باز یاده تصنیف شد، هرگز خبری در اسلام هم چنین
 تواتر و استفاضه متعارف نیست، که زیاده از صد صحابه روایت آن کرده
 باشند، و اکثر اسانید آن صحاح و حسان باشد، و علمای اعلام اهل سنت در
 جمع طرق آن کتاب تصنیف کرده باشند، تا آنکه بعضی از علماء بیست و هشت

مجلد یازدهم در طرق آن نوشتند .

« ابوالمعالی جوینی از اکابر قوم و مورد تعظیم اعظام است »

ومخفی نماند که ابوالمعالی عبدالملک بن الشیخ ابی محمد عبدالله بن ابی یعقوب یوسف بن عبدالله بن یوسف بن حبویه الجوینی از حائزین نهایت علم و نبیل، و اوعیه تحقیق و فضل، و بحور زاخره حدیث و اصول، و مهره نحاریر، و ثقات فحول، و ائمه ناقدین، و محققین بارعین، و سباق مجتهدین اهل سنت است، بطون اسفار و دفاتر از درر بواهر مدایح و مفاخر، و نفائس محامد و مآثر او مملو و مشحون است، چنانکه بر ناظر (وفیات الاعیان)^(۱) تصنیف ابو العباس احمد الشهیر بابن خلکان .

و (مرآه الجنان)^(۲) تصنیف ابو محمد عبدالله بن اسعد الیافعی .

و (عبر فی خبر من غیر)^(۳) تصنیف شمس الدین ابو عبدالله الذهبی .

و (طبقات فقهای شافعیه)^(۴) تصنیف عبدالرحیم بن الحسن الاسنوی .

و (طبقات فقهای شافعیه)^(۵) تصنیف ابوبکر اسدی، (و کشف الظنون)^(۶)

عن اسامی الکتب و الفنون) تصنیف مصطفی بن عبدالله القسطنطینی ظاهر است .

(۱) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۳۶۱ .

(۲) مرآت الجنان ج ۳ ص ۱۲۶ .

(۳) عبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۲۹۱ ط الكویت .

(۴) طبقات الشافعيه اسنوی مخطوط ج ۲ ص ۸۰ .

(۵) طبقات فقهای شافعيه اسدی ص ۳۶ .

(۶) کشف الظنون ص ۶۸ - ۷۰ - ۷۵ .

وچون علامه یافعی درمدح و ثنا و تبجیل و اطرای ابوالمعالی گوی
مسابقت از اقران ربوده، و ترجمه طولانی برای او نگاشتنه، لهذا ایراد بعض
عبارت او مناسب می نماید .

« ترجمه ابوالمعالی جوینی از مرآة الجنان یافعی »

قال فی مرآة الجنان فی وقایع سنة ثمان وسبعین و
أربعمائة :

وفیها توفی الامام الحفیل (۱)، السید الجلیل، المجمع
علی امامته، المتفق علی غزارة مادته و تفننه فی العلوم، من
الاصول والفروع والادب وغير ذلك، الامام الناقد، المحقق
البارع، النجیب المدقق، استاذ الفقهاء والمتكلمین، وفحل
النجباء والمناظرین، المقر له بالنجابة، والبراعة، والبلاغة،
والبداعة، وتحقیق التصانيف وملاحظتها، وحسن العبارة و
فصاحتها، والتقدم فی الفقه والاصلین، النجیب ابن النجیب
امام الحرمین، حامل رایة المفاخر، وعلم العلماء الاكابر،
أبوالمعالي عبدالملك بن ركن الاسلام أبی محمد امام الحرمین

(۱) الحفیل : الذی یبالغ فیما اخذ فیہ، وقیل: الحفیل ذواجتهاد .

فخر الاسلام امام الائمة، ومفتى الانام، المجمع على امامته شرقاً وغرباً، المقر بفضل السراة والحرارة عجماً وعرباً، رباه حجر الامامة، وحرك ساعد السعادة مهده، وأرضعه ثدى العلم والورع الى أن ترعرع فيه ويفع، أخذ من العربية وما يتعلق بها أوفر حظ ونصيب، وزاد فيها على كل أديب، ورزق من التوسع فى العبادة بعلوها ما لم يعهد من غيره، حتى أنسى سبحانه وفاق فيه الاقران، وأعجز الفصحاء اللد، وجاوز الوصف والحد، وكان يذكر دروسا يقع كل واحد منها فى أطباق وأوراق، لا يتلعثم فى كلمة (١)، ولا يحتاج الى أستدراك عشرة، يمر فيها كالبرق الخاطف، ويصوت كالرعد القاصف، لا يلحقه المبرزون، ولا يدرك شأوه (٢) المتشددون (٣) المتفهبون (٤)، وما يوجد فى كثير من العبارات البالغة كنه الفصاحة غيظ من فيض ما كان على لسانه، وغرفة من أمواج

(١) لا يتلعثم فى كلمة: لا يتوقف فى جوابها .

(٢) الشأو بفتح الشين وسكون الهمزة : الامد - يقال: فلان بعيد الشأو أى على

الهمة .

(٣) المتشدد: المتوسع فى الكلام .

(٤) المتفهب: المتوسع .

ما كان يعهد من بيانه .

تفقه فى صباه على والده ركن الاسلام، وكان يزهى بطبعه وتحصيله وجودة قريحته، وكياسة غريزته لما يرى فيه من المخائل، ثم خلفه من بعد وفاته، وأتى على جميع مصنفاًته، فقلبها ظهر البطن، وتصرف فيها وخرج المسائل بعضها على بعض، ودرس سنين، ولم يرض فى شبابه تقليد والده وأصحابه حتى أخذ فى التحقيق، وجد واجتهد فى المذهب والخلاف ومجالس النظر، حتى ظهرت نجابته، ولاح على أيامه همة أبية وفراسته، وسلك طريق المباحثة، وجمع الطرق بالمطالعة والمناظرة، حتى أربى على المتقدمين وأنسى مصنفاًت الاولين، وسعى فى دين الله سعياً يبقى أثره الى يوم الدين .

ومن ابتداء أمره أنه لما توفى أبوه كان سنه دون العشرين أو قريباً منها فاقعد مكانه للتدريس، وكان يقيم الرسم فى درسه ويقوم منه، ويخرج الى مدرسة الامام البيهقى .
حصل الاصول واصول الفقه على الاستاذ الامام أبى القاسم

الاسكاف وكان يواظب على مجلسه .

قال الراوى: وسمعتة يقول فى اثناء كلامه: كتبت عنه فى
الاصول اجزاء معدودة وطالعت فى نفسى مائة مجلدة .

وكان يصل الليل بالنهار فى التحصيل حتى فرغ منه ،
وكان يبكر قبل الاشتغال بالتدريس الى مسجد الاستاذ أبى
عبدالله الخبازى، يقرأ عليه القرآن يقتبس من كل نوع من
العلوم ما يمكن، مع مواظبته على التدريس ويجتهد فى ذلك
ويواظب على المناظرة، الى أن ظهر التعصب بين الفريقين
الاشعرية والمبتدعة ، وأضطرب الاحوال والامور، واضطر
الى السفر والخروج عن البلاد والوطن، فخرج مع المشايخ
الى العسكر، ثم خرج الى بغداد يطوف، ويلتقى الاكابر من
العلماء ويدارسهم ويناظرهم ، حتى تهنذب فى النظر، وشاع
ذكره واشتهر، ثم خرج الى الحجاز وجاور بمكة أربع سنين
يدرس ويفتى ويجمع طرق المذهب ويقبل على التحصيل
وبهذا قيل له امام الحرمين .

قلت: هكذا قيل انه لقب بهذا اللقب بهذا السبب و كأنه

صار متعينا في الحرمين متقدما على علمائهما، مفتيا فيهما،
ويحتمل أنه على وجه التفخيم له كما هو العادة في أقوالهم :
ملك البحرين ، وقاضي الخافقين ونسبة امامته الى الحرمين
لشرفهما توصلا الى الاشارة الى شرفه وفضله وبراعته ونبله
وتحقيقه وفهمه وعند الله في ذلك حقيقة علمه، ثم رجع بعد
مضى نوبة التعصب، فعاد الى نيسابور، وقد ظهرت نوبة السلطان
الاب ارسلان .

وتزين وجه الملك باشارة نظام الملك، واستقرت امور
الفريقين ، وانقطع التعصب، فعاد الى التدريس، وكان بالغا
في العلم نهايته، مستجمعا أسبابه فبنيت المدرسة الميمونة
النظامية، واقعد للتدريس فيها ، واستقامت امور الطلبة ،
وبقى على ذلك قريبا من ثلاثين سنة غير مزاحم ولا مدافع
مسلم له المحراب والمنبر والخطابة ، والتدريس ومجلس
التذكير يوم الجمعة والمناظرة وهجرت له المجالس، فانعم
غيره من الفقهاء بعلمه وتسلطه .

قلت: يعنى اقتداره على العلوم والمعارف والتصرف فيها،

وكسدت الاسواق في جنبه، ونفق سوق المحققين من خواصه وتلامذته، وظهرت تصانيفه، وحضر درسه الاكابر والجمع العظيم من الطلبة، وكان يقعد بين يديه كل يوم نحو ثلثمائة رجل من الائمة والطلبة، وتخرج به جماعة من الائمة والفحول وأولاد الصدور، حتى بلغوا محل التدريس في زمانه وانتظم باقباله على العلم ومواظبته على التدريس والمناظرة والمباحثة أسباب ومحافل، ومجامع ومغان في طلب العلم وسوق نافقة لاهله لم تعهد قبله، واتصل به ما يليق بمنصبه من القبول عند السلطان والوزير والاركان ووفور الحشمة عندهم بحيث لا يذكره غيره وكان المخاطب والمشار اليه والمقبول من قبله، والمهجور من هجره، المصدر في المجالس من ينتمى الى خدمته، والمنظور اليه من يغترف في الاصول والفروع من طريقته (١).

الى آخر ما ذكره في نحو ورقتين طويلتين .

بالجملة چون کثرت طرق حدیث غدیر بغایت قصوی فائز گردیده، وتعدد اسانید آن بمرتبۀ نہایت رسیدہ، ناچار منقّدين کبار ومحققين عالی فخر

حضرات سنّیه خصوص صریحه که هیچ مساعی برای تأویل و توجیه مسؤلین و مدلسین نگذارد بر تواتر این حدیث شریف افاده کرده اند :

« ذهبی که از اکابر جماعه است بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده »

مگر نمیدانی که شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی، که از جهابده منقّدین و مشاهیر معتبرین، وائمه بارعین است، و آجله ماهرین سنّیه بذکر مدایح و محاسن و مفاخر و مکارم و مآثر او دفاتر و اسفار خود را مذّهب و مزین می نمایند، و از شعاع شمسی و ضوء ذهبی او انارت و اضائت کتب خود میجویند، و بمعاینه و مشاهده ملاحظه مهارت و حذاقت و رشاقّت بیان و جلالت شأن او در فن حدیث و درایت و عربیت ذهاب عقل معتقدینش رو می دهد، و بتصریح جلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ)^(۱) امام حافظ و محدث عصر و خاتمه حفاظ، و مورخ اسلام و فرد دهر، و قائم باعباء این صناعت بوده، و در سنّ هیجده سالگی طلب حدیث کرده و احادیث بسیار شنیده، و رحلت نموده و عنایت بشأن حدیث داشته، و تعب در آن برداشته و خدمت آن کرده تا آنکه قدمش در آن راسخ شد، و اذعان نمودند مردم برای او و ابن حجر عسقلانی چندان شغف و وله و آرزوی وصول مرتبه او داشته، که آب زمزم را بنیت وصول آن نوشیده، و تاج الدین عبدالوهاب مرتبه بلیغه مشتمل بر جلائل فضائل و غرر محامد او که موجب تحیّر عقول رسراسیمه گئی فحول است نظم کرده .

و شیخ صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد الخازن در (فوات الوفیات)

(۱) طبقات الحفاظ سیوطی ص ۵۱۷ .

ذیل تاریخ وفيات الاعیان^(۱) .

و شیخ جمال الدین عبدالرحیم بن الحسن بن علی السنوی الفقیه الشافعی در (طبقات شافعیه)^(۲) و ارنیقی در (مدینه العلوم)^(۳) بمناقب عظیمه و محامد فخیمه اورا ستوده اند .

و محمد بن ابراهیم بن علی بن المرتضی بن الهادی بن یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب العزّ ابو عبدالله الحسنی الیمانی الصنعانی در کتاب (الروض الباسم عن سنّة أبی القاسم) اورا بشیخ الحدیث تعبیر میکند، و از جمله نقّاد محدّثین در رجال و علل و احکام می شمارد، و میزان اورا مثل تصانیف دیگر کبار ائمه کالدارقطنی و ابن صلاح و المزی شاهد حقّیت محدّثین و اجتهادشان در تحری برای مسلمین میدانند^(۴) .

و برهان الدین ابراهیم بن محمد ابی الوفا بن خلیل سبط بن العجمی الحلبی در شروع کتاب (الکشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث) که از میزان ذهبی انتخاب کرده ، و زیاده هم بر آن نموده، و تصریح کرده، بآنکه ذهبی حافظ جهنم، و مورّخ اسلام، و شیخ جماعتی از شیوخ او است^(۵) .

و نصرالله محمد بن محمد شفیع کابلی که پیرو مرشد مخاطب است و بضاعت

(۱) فوات الوفيات ابن شاکر ج ۲ ص ۱۸۳ ط بولاق .

(۲) طبقات شافعیه سنوی مخطوط ج ۱ ص ۹۸ .

(۳) مدینه العلوم ارنیقی ص ۱۳۳ علم التواریخ من خاتمة الشعبة الثانية من الدوحة الثانية من دوحات الكتاب .

(۴) الروض الباسم ج ۱ ص ۴۹ و ص ۳۳ .

(۵) کشف الحثیث ص ۲ فی شروع الكتاب .

مزجاتش مسروق از افادات او می باشد در (صواعق) اورا بشیخ علامه، و امام اهل حدیث وصف میکنند، و احتجاج بقول او مینماید^(۱) .

و خود مخاطب بتقلیدش در این باب خاص هم در این کتاب یعنی (تحفه) اورا بامام اهل حدیث ملقب میسازد، و احتجاج بکلامش مینماید^(۲) .

و نیز حسب تصریح مخاطب در (بستان المحدثین) از عمده محدثین زمان خود بوده، و نیز اورا معتبرترین مورخان اهل اسلام گفته، و نیز افاده کرده که ذہبی از مشایخ حدیث خیلی بزرگ کسی است^(۳) .

و شاه سلامت الله در (معركة الاراء) اورا بلقب محك رجال یاد نموده^(۴) .

و فاضل معاصر در (منتھی الکلام) اورا بامام وصف میکند .

باواز بلند تصریح صریح بتواتر حدیث غدیر نموده، و تیقن خود را بگفتن جناب رسالت^ﷺ آنرا بیان کرده، تسوید وجوه منکرین و احراق صدور جا حدین و تضييع عرض کاتمین و مسوآلین بغایت فصوی رسانیده .

« ابن کثیر تصریح ذہبی را بتواتر صدر حدیث غدیر نقل کرده »

و علامه عمادالدین اسماعیل بن عمر الدمشقی المعروف بابن کثیر الشامی در (تاریخ) خود میفرماید :

(۱) صواعق ص ۲۲۶ الرابع حدیث الطیر من المطب الرابع من المقصد السابع فی الامامة .

(۲) تحفه شاه صاحب ص ۲۱۲ ذیل حدیث ۴ من باب السابع .

(۳) بستان المحدثین ص ۶۳ فی ذیل ترجمة کتاب الزهد لبعده الله بن المبارک -

و ص ۷۲ .

(۴) معركة الاراء ص ۴۹ فی ذکر کتاب الزهد والرقاق لبعده الله بن المبارک .

فأما الحديث الذي رواه ضمرة عن ابن شوذب عن مطر
الوراق عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال : لما أخذ
رسول الله صلى الله عليه وسلم بيد علي قال : من كنت مولاه
فعلى مولاه . فأ نزل الله عز وجل : (اليوم أكملت لكم دينكم) (١)
قال أبو هريرة : وهو يوم غدیر خم ، من صام يوم ثمانی
عشر من ذی الحجة كتب له صيام ستین شهراً .

فانه حديث منكر جداً ، بل كذب لمخالفته مما ثبت في
الصحيحين عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب : ان هذه الآية
نزلت في يوم الجمعة يوم عرفة ، ورسول الله صلى الله عليه وسلم
واقف بها كما قدمنا .

وكذا قوله : ان صيام يوم الثامن عشر من ذی الحجة وهو
يوم غدیر خم يعدل صيام ستین شهراً ، لا يصح لانه قد ثبت
ما معناه في الصحيح ان صيام شهر رمضان بعشرة أشهر فكيف
يكون صيام واحد يعدل ستین شهراً هذا باطل .

وقد قال شيخنا الحافظ أبو عبد الله الذهبي بعد ايراد هذا

الحدیث: هذا حدیث منکر جداً، رواه خیشون الخلال ،
 وأحمد بن عبدالله بن أحمد الديرى، وهما صدوقان عن علي بن
 سعيد الرملى عن ضمرة قال: ويروى هذا الحدیث من حدیث
 عمر بن الخطاب وملك بن الحويرث وأنس بن مالك وأبي سعيد
 وغيرهم بأسانيد واهية .

قال: و صدر الحدیث متواتر اتيقن ان رسول الله صلى الله
 عليه وسلم قاله، وأما اللهم وال من والاه فزيادة قوية الاسناد
 واما هذا الصوم فليس بصحيح ولا والله نزلت الاية يوم عرفة
 قبل غدیر خم بايام والله اعلم (۱) .

از این عبارات چنانکه می بینی ظاهر و هویدا و لایح و پیدا است که ذهبی
 بتصریح تمام گفته که صدر حدیث متواتر است و یقین دارم که جناب رسول
 خدا صلى الله عليه وسلم فرموده است .

« ابن الجزری نیز حدیث غدیر را متواتر دانسته »

و شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد بن علی بن یوسف العمری
 الدمشقی ثم الشیرازی المقرئ المعروف بابن الجزری بمد و شد تمام
 و اهتمام بلیغ اثبات تواتر این حدیث نموده، منت آسنی بر اهل حق گذاشته

قلوب منكرين وجاهدين را کما ینبغی گذاخته، چنانکه در کتاب (أسنی المطالب فی مناقب علی بن ابیطالب) که دو نسخه از آن پیش این فقیر حاضر است گفته :

أخبرنا أبو حفص عمر بن الحسن المراغی فیما شافهنی به عن أبي الفتح يوسف بن يعقوب الشيبانی، أخبرنا أبو الیمان زید بن الحسن الکندی، أخبرنا أبو المنصور القزاز، أخبرنا الامام أبو بکر بن ثابت الحافظ، أخبرنا محمد بن عمر بن بکیر، أخبرنا أبو عمر الاخباری، حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد الضبعی، حدثنا الأشنج، حدثنا العلاء بن سالم، عن یزید ابن أبي زیاد، عن عبد الرحمن بن أبي لیلی قال :

سمعت علیاً رضی الله عنه بالرحبة ینشد الناس من سمع النبی صلی الله علیه وسلم ویقول: (من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) فقام اثنی عشر بدریاً فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول : ذلك .

هذا حدیث حسن من هذا الوجه، صحیح من وجوه كثيرة تواتر عن أمير المؤمنين علی رضی الله عنه، وهو متواتر أيضاً

عن النبي صلى الله عليه وسلم، رواه الجرم الغفير عن الجرم الغفير،
 ولا عبرة بمن حاول تضعيفه ممن لا اطلاع له فى هذا العلم
 فقد ورد مرفوعاً عن أبى بكر الصديق، وعمر بن الخطاب،
 وطلحة بن عبد الله، والزبير بن العوام، وسعد بن أبى وقاص، و
 عبد الرحمن بن عوف، والعباس بن عبد المطلب، وزيد بن أرقم
 والبراء بن عازب، وبريدة بن الحصيب، وأبى هريرة، وأبى
 سعيد الخدرى، وجابر بن عبد الله، وعبد الله بن عباس، وحبشى
 ابن جنادة، وعبد الله بن مسعود، وعمران بن حصين، وعبد الله
 ابن عمر، وعمار بن ياسر، وأبى ذر الغفارى، وسلمان الفارسى،
 وأسعد بن زرارة، وخزيمة بن ثابت، وأبى ايوب الانصارى،
 وسهل بن حنيف .

وحذيفة بن اليمان، وسمرة بن جندب، وزيد بن ثابت،
 وأنس بن مالك، وغيرهم من الصحابة رضوان الله عليهم وضح
 عن جماعة منهم ممن يحصل القطع بخبرهم، وثبت أيضاً
 ان هذا القول كان منه صلى الله عليه وسلم يوم غدير خم (١).

از این عبارت ظاهر و باهر و روشن و مستنیر است که حدیث غدیر صحیح است بوجوه کثیره، و متواتر است از جناب امیر المؤمنین علیه السلام، و نیز متواتر است از جناب رسالت‌مآب صلی الله علیه و آله، روایت کرده است آنرا جم غفیر از جم غفیر و نیز ابن جزری بسبب نهایت حمایت حق، و مزید اهتمام در اظهار صدق، بر تشیید اساس حدیث شریف باین وجوه عدیده اکتفاء نکرده، در جز رؤس اهل عناد و ارتیاب و قمع نواجم کبر و غرور نصّاب تصریح فرموده: که عبرتی نیست بکسی که قصد کرده تضعیف این حدیث را از جمله کسانی که اطلاع نیست اوشانرا در این علم.

چه این حدیث وارد شده است مرفوعاً از ابوبکر، و عمر بن الخطاب، و طلحة بن عبدالله، و زبیر بن العوام، و سعد بن ابی وقاص، و عبدالرحمن بن عوف و عباس بن عبدالمطلب، و زید بن أرقم، و براء بن عازب، و بریده بن الحصیب، و ابی هریره، و ابی سعید الخدری، و جابر بن عبدالله، و عبدالله بن عباس، و حبشی ابن جنادة، و عبدالله بن مسعود، و عمران بن حصین، و عبدالله بن عمر، و عمّار بن یاسر، و ابی ذر الغفاری، و سلمان فارسی، و اسعد بن زرارة، و خزیمه بن ثابت، و ابو ایوب انصاری و سهل بن حنیف، و حذیفه بن الیمان، و سمرة بن جندب، و زید بن ثابت و انس بن مالک، و غیر ایشان از صحابه.

و نیز ابن الجزری تصریح فرموده بانکه صحیح شده است این حدیث از جماعتی از صحابه که حاصل میشود قطع بخبرشان، و نیز ارشاد کرده که ثابت شده است که این قول از جناب رسالت‌مآب صلی الله علیه و آله روز غدیر خم بوده.

« ابن الجزری از اکابر و اعظم و حفاظ اهل سنت است »

و محتجب نماند که ابن الجزری صاحب (حصن حصین) که اکابر متسنین

بآن تبرک میجویند، و صلحائشان آنرا بر سر و چشم میگذارند، و در استفاد
عاهات و بلایا و استجاره از آفات و رزایا رجوع بآن می آرند.

«چلبی در کشف الظنون کتاب الحصن ابن الجزری را مدح کرده»

مصطفی بن عبدالله القسطنطینی در (کشف الظنون عن اسامی الکتب و
الفنون) گفته :

(الحصن الحصین) من کلام سید المرسلین للشیخ شمس
الدین محمد بن محمد بن الجزری الشافعی المتوفی سنة أربع
و ثلاثین و سبعمائة، وهو من الکتب الجامعة للادعية والاوراد
والاذکار الواردة فی الاحادیث والاثار.

ذکر فیہ أنه أخرجہ من الاحادیث الصحیحة، وأبرزه
عدة عند کل شدة، ولما أكمل ترتیبه طلبه عدوه وهوتیمور،
فهرب منه مختفياً تحصن بهذا الحصن، فرأى سید المرسلین
صلی اللہ علیہ وسلم جالساً علی یمینہ، وكأنه علیہ الصلوة و
السلام یقول له: ما تريد؟ فقال: یا رسول اللہ ادع لی وللمسلمین
فرفع یدیه ثم مسح بهما وجهه الکریم، وكان ذلك لیلة
الخمیس، فهرب العدو لیلة الاحد، وفرج اللہ سبحانه وتعالی

عنه وعن المسلمین ببرکة ما فی هذا الكتاب (۱) .

از این عبارت ظاهر است که هر گاه ابن الجزری تکمیل ترتیب حصن حصین نموده تیمور که دشمن او بود او را طلب کرد، پس ابن الجزری فرار اختیار کرد، و بحصن حصین متحصن گردید، و برکت تحصن بکتاب حصن حصین بزیارت جناب رسالت صلی الله علیه و آله فائز گردید، و گویا دید که آنحضرت میفرماید: که چه اراده داری؟ ابن الجزری عرض کرد: که دعا کن برای من و مسلمین، پس آنحضرت هر دو دست مبارک برداشت، و مسح کرد بآن روی مبارک خود را، و این رؤیا بشب پنجشنبه بود، و تیمور که دشمن ابن الجزری بود بشب یکشنبه گریخت، و حق تعالی تفریح کرب از ابن الجزری و دیگر مسلمین ببرکت ادعیه کتاب حصن حصین نموده .

« شاه صاحب نیز در اصول حدیث کتاب الحصن را یاد کرده »

و خود مخاطب در (رسالة اصول حدیث) گفته : (حصن حصین) حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی، و ایشان از شیخ احمد قشاشی، و ایشان از شیخ احمد بن عبدالقدوس الشناوی، و ایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی، و ایشان از شیخ زین الدین زکریا انصاری، و ایشان از حافظ وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی، و ایشان از مؤلف الكتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد الجزری الشافعی (زاد الله فی درجاتهم و افاض علينا من برکاتهم انتهى) (۲) .

(۱) کشف الظنون ج ۲ ص ۳۳۶ فی باب الحاء.

(۲) رساله اصول حدیث شاه صاحب ص ۳۲ ط مصطفائی.

و کتاب نشر اہم علماء سنّیہ نہایت مدح وصف میکنند :

« چلبی کتاب النشر ابن الجزری را نیز بخوبی وصف کرده »

مصطفی بن عبد اللہ القسطنطینی در (کشف الظنون) گفته :

النشر فی القراءات العشر فی مجلدين للشيخ شمس الدين
أبي الخير محمد بن محمد الجزري المتوفى سنة ٨٣٣ أوله :
الحمد لله الذي أنزل القرآن كلامه ويسره، ثم اختصره وسماه
التقريب وهو الجامع لجميع طرق العشر لم يسبق الي
مثله (١) .

وجلائل وفضائل، وعوالی محامد، و غرر مناقب خود ابن الجزری بر
متفحص کتب این حضرات مخفی و مستور نیست، و خود شاه صاحب اورا
بمدایح عظیمه، و مناقب فخیمه یاد کرده اند .

« شاه صاحب نیز کتاب دیگری را از ابن الجزری نقل کرده »

چنانکه در (بستان المحدثین) گفته: حصن حصین و دو مختصر آن که عدّه
وجنّه است از تصانیف شمس الدین محمد جزری است که بجهت کمال شهرت
این کتاب حاجت بنقل فقره از آن نیست، اما از تصانیف نادره ابن بزرگ
کتابی دیده شد بنام (عقود اللالی فی الاحادیث المسلسله و العوالی) دیباچه
آن کتاب این است :

الحمد لله المعين لأهل الكتاب والسنة، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، ذو الفضل والمنة، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله الهادي إلى طريق الجنة، والمرسل إلى الناس ورجة، صلى الله عليه وسلم وعلى آله وصحبه صلوة تكون عن النار نعم الجنة، وسلم وشرف وكرم وبعد فهذه أحاديث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحيحة عشرية عالية الشأن، لا يوجد في الدنيا أعلى منها، ولا يحسن لمؤمن الاعراض عنها، إذ قرب الأسناد وعلوه قرب من الله تعالى ورسوله، ثم اني ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظيم إلى النبي الكريم عليه افضل الصلوة والتسليم، ثم باتصال الصحبة، ولبس خرقة التصوف العالية الرتبة، وألقتها برسم سلطان الاسلام رئيس ملوك الانام، معلى كلمة الايمان معين الملة والشريعة والدين، شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام على ممر الزمان .

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الراحلة المحدث الثقة أبو الثنا محمود بن خليفة بن محمد بن خلف المنبجى قراءة منى عليه، يوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع وستين و

سبعمائة بدمشق المحروسة وهو أول حديث سمعته قال :
 أخبرنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب الدين أبو حفص عمر بن
 محمد بن عبد الله البكرى السهروردى، وهو أول حديث سمعته
 منه، قال: أخبرتنا الشيخة الصالحة ست الدار شهدة بنت أحمد
 الكاتبة، وهو أول حديث سمعته منها، قالت: أخبرنا زاهر بن
 طاهر الشحامى، وهو أول حديث سمعته منه، قال: أخبرنا
 أبو صالح أحمد بن عبد الملك المؤذن، وهو أول حديث سمعته
 منه، بسنده الى عبد الله بن عمرو بن العاص (رض) ان رسول
 الله (ص) قال: (الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك وتعالى
 ارحموا من فى الارض يرحكم من فى السماء).

هذا حديث حسن أخرجه أبو داود فى سننه والترمذى وقال

حديث حسن صحيح .

« ترجمه شمس الدين ابن الجزرى »

كنيت صاحب حصن حصين ابو الخير، ونامش قاضى القضاة شمس الدين
 محمد بن محمد بن على بن يوسف بن عمر است، دراصل دمشقى است بعد از آن
 شيرازى شد، ومشهور بابن الجزرى است، نسبت بجزيره ابن عمر كه در ملك
 ديار بكر متصل موصل واقع است، واین جزيره درباى شورنيس درماين

دجله و فرات زمین معمور است، پدرش تاجر بود و تاملت دراز او را فرزند روزی نمی شد، چون بحج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود، حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عنایت فرمود، به بیست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح شب شنبه از سال پنجاه و یک بعد از هفتصد سال هجری تولد شد در دمشق، و در همانجا نشو و نما یافت.

و از حافظ عمادالدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت، آما پیمانۀ استعداد او از فن حدیث پر نشد، و طلب علم قرائت نیز بر او مستولی گشت، و از ابن امیله، و صلاح بن ابی عمر، و ابن کثیر، و جماعت بسیار تحصیل این هر دو علم نمود، و از عزالدین بن جماعه، و محمد بن اسماعیل النجار نیز اجازت دارد، و بپاقره که دار الملک مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قرائت را تکمیل نمود، و در آن مهارت کلتی پیدا کرد، در مصر مدرسه بنا کرد که آنرا دار القرآن نام نهاد.

بعد از آن در بلاد الروم داخل شد، و در آن ملک وسیع علم قراآت و حدیث را نشر فرمود، و مردم را نفع عظیم بسبب وی رسید، خصوصاً ریاست علم قرائت در ممالک اسلامیة او را مستلم شد، و مردم خوش شکل و خوش لباس و زبان آور فصیح و بلیغ بود، در ملک روم او را امام اعظم لقب داده بودند، و بارها بحج مشرف گشت، و آخر در شیراز استقرار گرفت، و اوقات او معمور بود بهمین سه شغل: یا قرائت قرآن، یا اسماع حدیث، یا عبادت، و در اوقات او برکت محسوس بود، با وجودیکه مردم برای طلب این دو علم شریف بروی هجوم و ازدحام داشتند، و او را در عبادت هم وظیفه داشت، هر روز آن قدر تصنیف میکرد که یک کاتب جید سریع الكتابة می تواند نوشت، و در سفر و حضر بیدار، و قائم اللیل می ماند، و هرگز روزه دوشنبه و پنجشنبه از وی فوت

نشده ، و سه روزه از هر ماه نیز روزه میداشت، و مؤلفات او همه مفید و نافع افتاد :

(النشر فی القراءات العشر) که خیلی شهرت دارد .
 و مختصر آن (تقریب النشر) نیز مشهور است .
 و (منظومه نشر) که آنرا (طیبة النشر) نام نهاده نیز مروج .
 و متداول قرآن است .

و از کتب غیر مشهور او (الادلة الواضحة فی تفسیر سورة الفاتحة) و (الجمال فی اسماء الرجال) و (بداية الهداية فی علوم الحديث والرواية) ، و (توضیح المصاییح) که شرح مصاییح است در سه جلد خوب نوشته، و (المسند الاحمد فیما يتعلق بمسند احمد) و (التعریف بالمولد الشریف و مختصر آن (عرف التعریف) و (اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابیطالب) و (الجوهرة العلیة فی علم العربیة) .

و دیگر تصانیف نیز دارد، چنانکه علامه ابوالقاسم عمر بن فهد در معجم شیوخ والد خود حافظ تقی الدین بن فهد سی و نه از مؤلفات ابن بزرگ ذکر کرده .

یوم الجمعة سال هفتصد و سی و سه وفات او است .

و نظمی هم دارد از جمله قصیده نبویه او این دو بیت محفوظ خاطر -

است :

الهی سود الوجه الخطایا و بیضت السنون سواد شعری
 فما بعد التقی الا المصلی و ما بعد المصلی غیر قبری

و در تضمین حدیث رحمت که مسلسل با ولایت است گوید :

تجنب الظلم عن كل الخلائق في

كل الامور فياويل الذي ظلما

وارحم بقلبك خلق الله كلهم

فانما يرحم الرحمن من رحما

وروزیکه ختم شمائل ترمذی در مجلس اوشد، وشاگردان از خواندن فارغ

شدند، این دوبیت لطیف انشاء فرمود :

أخلى ان شط الحبيب وربعه

وعز تلاقيه ونائت منازله

وفاتكم أن تبصروه بعينه

فما فاتكم بالسمع هدى شمائله

ودرشوق بسكته معظمه ميگويد :

أخلى ان رمتم زيادة بمكة

ووافيتم من بعد حج بعمره

فعوجوا على جعرانه واسئلن لي

وأوفوا بعهد لا تكونن كالتى

ودر باب هدينه منوره ميگويد :

مدینة خیر الخلق یحلو لناطری

فلا تعذلونی ان فتننت بها عشقاً

وقد قیل فی زرق العیون مشامة

وعندی أن الیمن فی عینها الزرقا (۱)

« شاهصاحب عبارات مفتاح کنزاً انتحال کرده »

واکنون اصل عبارت کتاب (مفتاح کنز درایه المجموع من درر السجّلد المسموع) که اصل نسخه آن که شیخ جارالله بن عبدالرحیم برای شاه ولی الله والد ماجد جناب شاهصاحب از مدینه منوره نویسانیده آورده پیش فقیر حاضر است، و شاهصاحب انتحال اکثر آن برای ترویج زیوف کاسده خود فرموده اند باید شنید تاحال تبخّر و مزید اطلاع شاهصاحب که القای آنرا در قلوب عوام خواسته اند بغایت قصوی منکشف شود .

« ترجمه ابن جزری از مفتاح کنز الدرایه »

قال فی (المفتاح) : عقود الالّی فی الاحادیث المسلسلة

والعوالی لابن الجزری

أخبرنی (۱) بها قراءة منی علیه بسنده الی الحافظ أبی

(۱) الضمیر المرفوع فی خبرنی راجع الی استاذہ ابی الصلاح علی بن عبد-

الواحد بن محمد بن عبد الله بن عبد الله الانصاری .

الفضل بن أبي بكر السيوطي، عن غير واحد منهم عمر بن فهد وأبوه تقي الدين محمد بن فهد، عن مخرجها استاذ الاقراء شمس الدين محمد بن محمد بن محمد بن الجزري فيها وفي جميع تصانيفه فذكرها .

وبالسند قال الاستاذ أبو الخير الشمس بن الجزري رحمه الله: الحمد لله المعين لاهل الكتاب والسنة، وأشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له ذو الفضل والمنة، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله الهادي الى طريق الجنة، المرسل الى الناس والجنة، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه صلوة تكون لنا من النار نعم الجنة، وسلي وشرف وكرم .

وبعد فهذه احاديث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحيحة عشارية، عالية الشأن لا يوجد في الدنيا أعلى منها، ولا يحسن لمؤمن الاعراض عنها، اذ قرب الاسناد وعلوه قرب من الله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم، ثم انى ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظيم الى النبي الكريم، عليه افضل الصلوة والتسليم، ثم باتصال الصحبة، ولبس خرقة التصوف

العالية الرتبة ، ألفتها برسم سلطان الاسلام، رئيس ملوك
الانام، معلى كلمة الايمان، معين الملة والشريعة والدين ،
شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام على ممر الزمان .

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الرحلة المحدث الثقة
أبو الثنا محمود بن خليفة بن محمد بن خلف المنبجى، قراءة منى
عليه يوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع وستين وسبعمأة
بدمشق المحروسة، وهو أول حديث سمعته منه .

قال : أنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب الدين أبو حفص
عمر بن محمد بن عبدالله البكرى السهروردى، وهو أول حديث
سمعته منه .

قال: أخبرتنا الشيخة الصالحة ست الدار شهدة بنت أحمد
الكاتبة، وهو أول حديث سمعته منها .

قالت: أخبرنا زاهر بن طاهر الشحانى وهو أول حديث
سمعته منه .

قال: أخبرنا أبو صالح أحمد بن عبد الملك المؤذن، وهو
أول حديث سمعته منه، بسنده الى عبدالله بن عمر والعاص

رضي الله عنهما .

أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك وتعالى ارحموا من في الارض يرحكم من في السماء) .

هذا حديث أخرجه أبو داود في سننه والترمذي وقال: هذا حديث حسن صحيح انتهى . اعلام

قال العلامة أبو القاسم عمر بن فهد في معجم شيوخ والده الحافظ تقي الدين بن فهد: هو الامام العلامة استاذ الاقراء أبو الخير قاضي القضاة شمس الدين محمد بن محمد بن محمد ابن علي بن يوسف العمري الدمشقي ثم الشيرازي الشافعي الشهير بابن الجزري بفتح الجيم والزاء وكسر الراء نسبة الى جزيرة ابن عمر ببلا د بكر قرب الموصل .

كان والده تاجراً وبقى مدة من العمر لم يرزق ولداً ، فلما حج شرب ماء زمزم وسأل الله أن يرزقه ولداً عالماً ، فولد له شيخنا هذا بعد صلوة التراويح من ليلة السبت الخامس والعشرين من رمضان سنة احدى وخمسين وسبعمائة بدمشق

ونشأ بها وتفقه بها على العماد بن كثير، ولهج بطلب الحديث والقراءات فسمع من ابن اميلة، والصلاح بن أبي عمرو بن كثير في آخرين، وذكر أن له اجازة من العز بن جماعة، ومحمد ابن اسماعيل النجار، ورحل الى القاهرة، والاسكندرية، واعتنى بالقراءات وبرز فيها، وبنى مدرسة سماها دار القرآن، ودخل بلاد الروم فنشر بها علم القراءات والحديث وانتفع الناس به، وانتهت اليه رياسة علم القراءات في الممالك الاسلامية.

وكان شكلاً حسناً، فصيحاً، بليغاً وتلقب في بلاد الروم بالامام الاعظم، وحج مرات، واستقر أخيراً بشيراز، وكان أوقاته بين قراءة قرآن، واسماع حديث، وغير ذلك وبورك له فيها، وكان مع ازدحام الناس عليه يؤلف قدر ما يكتب الناسخ، لا ينام عن قيام الليل في سفر ولا حضر، ولا يترك صوم الاثنين والخميس، وثلاثة ايام من كل شهر.

وله المؤلفات العديدة الجامعة المفيدة من عيونها: (النشر في القراءات العشر) ومختصره (تقريب النشر) ومنظومته

(طيبة النشر) و(الادلة الواضحة في تفسير الفاتحة) و(الجمال في اسماء الرجال) و(بداية الهداية في علوم الحديث و الرواية) و(الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين) ، و مختصراه: (العدة) و(الجنة)، و(التواضيح في شرح المصابيح) في ثلاث مجلدات و(عقود اللالي) و(المسند الاحمد فيما يتعلق بمسند احمد)، و(التعريف بالمولد الشريف)، و(مختصره) عرف التعريف)، و(أسنى المطالب في مناقب علي بن ابي طالب) و(الجوهرة العلية في علم العربية) وغير ذلك ذكر منها ابن فهد تسعة وثلثين مؤلفاً .

توفي يوم الجمعة سنة ثلاث وثلثين وثمانمئة ومن نظمه من قصيدة نبوية .

الهى سود الوجه الخطايا وبيضت السنون سواد شعري
وما بعد التقى الا المصلى وما بعد المصلى غير قبري

وله مضمناً لحديث الرحمة المسلسل الاولية :

نجنب الظلم عن كل الخلائق في

كل الامور فياويل الذي ظلما

وارحم بقلبك خلق الله وارضهم
 فانما يرحم الرحمن من رحما
 وله ايضاً عندما ختم عليه شمائل الترمذى :
 أخلاى ان شط الحبيب وربعه
 وعز تلاقيه ونائت منازله
 وفاتكم ان تبصروه بعينكم
 فما فاتكم بالسمع هدى شمائله
 وله فى المدينة :
 مدينة خير الخلق تحلو لناظرى
 فلا تعذلونى ان فتننت بها عشقاً
 وقد قيل فى زرق العيون مشامة
 وعندى ان اليمن فى عينها الزرقا
 وله :
 اخلاى ان رمتهم زيارة مكة
 ووافيتهم من بعد حج بعمره

فجوجوا علی جعراثة واسئلن لی

واوفوا بعهدی لا تکونن کالتی (۱)

از این عبارت مثل عبارت بستان المحدثین نهایت عظمت و جلالت ابن الجزری ثابت است، چه از آن واضح است که او علم فقه را از عماد بن کثیر آموخته، و حربص گردید بطلب حدیث و قراآت، و شنید حدیث را از ابن امیله، و صلاح بن ابی عمر، و ابن کثیر و دیگران .

و نیز ذکر کرده شده که برای او اجازه است از عز بن جماعه، و محمد بن اسماعیل، و اعتناء کرده بقراآت و تفوق در آن حاصل کرد، و بنا کرد مدرسه را که آنرا دارالقرآن نام نهاد، و بیلاذ روم رفت و در آن بلاد علم قراآت و علم حدیث را منتشر و شایع ساخت، و مردم منتفع باو شدند، و منتهی شد باو ریاست علم قرائت در ممالک اسلامیّه، و با این همه خوش رو و صاحب جمال، و بلیغ بود .

و در بلاد روم او را ملقب بامام اعظم میساختند، و چند بار حج کرد، و اوقات او مصروف بود بقرائت قرآن و اسماع حدیث و غیر آن، و برکت در این اشغال داشت، و باو صف ازدحام مردم قدری تألیف میکرد که يك کاتب می نوشت، و قیام شب را در سفر و حضر ترك نمیکرد، و روزه دوشنبه و پنجشنبه و روزه سه روز از هر ماه را ترك نمیکرد، و برای او مؤلفات عدیده و جامعه مفیده است که از عیون آن کتاب اسنی المطالب است .

« ترجمة ابن الجزري ازطبقات الحفاظ سيوطي »

وجلال الدين سيوطي در (طبقات الحفاظ گفته) :

ابن الجزري الحافظ القرشي شيخ الاقراء في زمانه شمس

الدين أبو الخير محمد بن محمد بن محمد الدمشقي .

ولد سنة احدى وخمسين وسبعمائة، وسمع من أصحاب

الفخر بن البخاري، وبرع في القراءات، ودخل الروم فاتصل

بملكها يزيد بن عثمان، فأكرمه وانتفع به اهل الروم، فلما

دخل تيمورلنك الى الروم، وقتل ملكها، اتصل ابن الجزري

بتيمور، ودخل معه بلاد العجم، وولى قضاء شيراز، وانتفع به

اهلها في القراءة والحديث، فكان اماماً في القراءات، لانظير

له في عصره في الدنيا حافظاً للحديث وغيره أتقن منه،

ولم يكن له في الفقه معرفة، ألف النشر في القراءات العشر، ولم

يصنف مثله، وله أشياء اخر، وتخرىج في الحديث وعمل .

وقد وصفه ابن حجر بالحفظ في مواضع عديدة من الدرر

الكامنة مات سنة ٨٣٣ (١) .

ازاين عبارت ظاهر است كه ابن الجزري حافظ و شيخ اقراء است و براعت

در قراآت حاصل کرده، و یزید بن عثمان پادشاه روم او را اکرام کرده، و اهل روم از او منتفع شدند، و باز نزد تیمور رفت، و والی قضاء شیراز گردید، و اهل شیراز با او منتفع شدند در قراآت و حدیث، و او امام بود در قراآت و نظیری برای او در دنیا در عصر او نبود، و حافظ حدیث بود، و مثل کتاب نشر تصنیف نشده، و تخاریج در حدیث و عمل در آن هم داشته، و علامه ابن حجر او را در مواضع عدیده از درر کامنه بحفظ موصوف نموده.

و سابقاً دانستی که حسب تصریح ابن حجر عسقلانی شرط حافظ آن است که مشهور باشد بطلب، و اخذ از افواه رجال، و معرفت بجرح و تعدیل طبقات روات و مرتبشان، و تمییز صحیح از سقیم، و مستحضرات او در این باب زیاده از غیر مستحضرات باشد.

پس ابن الجزری هم حائز این اوصاف جمیله، و جامع این شروط فخمیه باشد، و از افادات دیگر اکابر ائمه و مشایخ سنیّه نیز مزید جلالت و عظمت ابن الجزری واضح است:

« ترجمه ابن الجزری از کفایة المتطلع ابن دهان »

تاج الدین بن احمد دهان مکی که رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر الشافعی در (تنضید العقود السنیّه بتمهید الدولة الحسینیّه) او را بشیخ اجل و معتمد مؤتمن وصف کرده، و در (حاشیة اتحاف ذوی الالباب) تصریح کرده بآنکه او صاحب علم و صلاح بود، و بیت او بیت علم و فضل و نجات است، در کتاب (کفایة المتطلع) گفته:

كتاب النشر فى القراءات العشر، ومختصره التقريب، والمنظومة المسماة طيبة النشر، والدرة المضيئة فى القراءات الثلاثة الصحيحة المرضية، وغيرها من مؤلفات امام القراء الحافظ قاضى القضاة شمس الدين أبى الخير محمد بن محمد ابن الجزرى رحمه الله تعالى، أخبر بها عن الشيخ أحمد العجل عن الامام يحيى، عن المشايخ الثلاثة: الامام الحجة، قاضى القضاة، زين الدين زكريا بن محمد الانصارى، والعلامة المفنن شيخ القراء شرف الدين عبدالحق بن محمد السنباطى، والحافظ العمدة شيخ المحدثين عز الدين عبدالعزيز بن الحافظ عمر بن فهد المكى .

قال ثلاثتهم: انا بها جماعة منهم الامام الحافظ تقي الدين أبو الفضل محمد بن محمد بن فهد، قال حفيده سماعاً لبعض النشر واجازة لهم لجمعها بمكة المشرفة منها النشر من لفظه فذكرها (١) .
ونيز در (كفاية المتطلع) كفته :

كتاب الحصن الحصين، ومختصره : (العدة) و (الجنة)

(١) كفاية المتطلع ص ٨٨ فن كتب التفسير من القسم الاول من أقسام الكتاب

للإمام الحافظ قاضي القضاة شمس الدين أبي الخير محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علي بن الجزري الدمشقي رحمه الله تعالى .

أخبرها عن جماعة: منهم الشيخ أحمد بن محمد القشاشي المدني، والعلامتان: شيخ الاسلام علي بن محمد الاجهوري، والشهاب أحمد بن محمد الخفاجي، اجازة من الاخيرين من مصر .

قالوا أخبرنا العلامة شمس الدين محمد بن أحمد الرملي الانصاري .

قال أخبرنا شيخ الاسلام قاضي القضاة زكريا بن محمد الانصاري، والرحلة شرف الدين أبو الفضائل عبدالحق بن محمد السنباطي .

قالا أخبرنا جماعة: منهم الامام الحافظ تقي الدين محمد ابن النجم محمد بن فهد الهاشمي العلوي المكي ح وأخبر بها عن الشيخ أحمد العجل عن الامام يحيى بن مكرم الطبري . قال: أخبرنا الحافظ عبدالعزيز بن الحافظ عمر بن فهد

وجدى العلامة الامام محب الدين محمد بن محمد الطبرى .
قال الاول: أخبرنا جدى الحافظ تقي الدين محمد بن فهد
أخبرنا بها مؤلفها الحافظ شمس الدين محمد بن محمد بن
الجزرى فذكرها (۱) .

« ارتضاء عمري در (مدارج) مؤلفات ابن الجزرى را روايت کرده »

شيخ ابو على محمد الملقب بارتضاء العمري الصفوى الجوفاموى در
(رسالة مدارج الاسناد) گفته .

واما مؤلفات الجزرى كالحصن الحصين، وعدته فى القراءات
العشر، والطيبة، وبداية الهداية، وغيرها عن شيخنا المذكور
عن صالح بن محمد الغلانى عن سليمان الدرعى، والشيخ
محمد بن سنة العمري، عن مولاى الشريف محمد بن عبدالله
عن السراج عمر بن الجائى، والشيخ بدر الدين الكرخى، و
الشمس محمد بن عبدالرحمن العلقمى، كلهم عن الحافظ
الجلال السيوطى، عن أبى القاسم عمر بن فهد، عن استاذ القراء
والمحدثين شمس الدين محمد بن محمد بن محمد الجزرى

(۱) كفاية المتطلع ص ۵۱ فن كتب الحديث من القسم الاول من اقسام الكتاب

الشافعی المتوفی سنة ثلاث و ثلاثین و ثمانمائة .

« سندی در حصر الشارد اسناد خود را در قرائت
بابن الجزری متصل ساخته »

و محمد عابد سندی در (حصر الشارد) در ذکر اسناد قرائت قرآن بعد از
عبارتیکه سابقاً بترجمه حسن عجمی مذکور شده گفته :

قال: قرأت بها علی جماعة: أجلبهم الشيخ أبو الوفا أحمد
ابن محمد الملقب بالعجل قال :

قرأت بها علی الامام يحيى بن مكرم الطبرى المكى امام
مقام ابراهيم عليه السلام، قال :

قرأت بها علی جدی الحافظ محب الدين الاخير محمد
ابن محمد الطبرى، قال :

قرأت بها علی الشيخ العلامة المقرئ شيخ شيوخ الحافظ
الامام شمس الدين أبى الخير محمد بن محمد بن محمد بن
علی الشهير بابن الجزرى الشافعی الخ (۱) .

و بسیاری از اکابر، و اساطین سنّیه در اسفار دینیّه نقل افادات ابن الجزری
می نمایند، و بتحقیقاتش تمسّک میکنند .

« سيوطى در حسن المقصد از افادات ابن الجزرى نقل کرده »

علامه جلال الدين عبدالرحمن سيوطى در رساله (حسن المقصد بعمل

المولد) گفته :

ثم رأيت امام القراء الحافظ شمس الدين بن الجزرى

قال فى كتابه المسمى (عرف التعريف بالمولد الشريف)

ما نصه :

قد رؤى أبولهب فى النوم فقيط له ما حالك ؟ فقال: فى

النار ، الا انه يخفف عنى كل ليلة اثنين ، وأمض من بين

اصبعى هاتين ماء بقدر هذه وأشار لرأس أصبعه وان ذلك

باعتراقى ثويبة عندما بشرتنى بولادة النبى وبارضاعها له ،

فاذا كان أبولهب الكافر الذى نزل القرآن بذمه جوزى فى

النار بفرحه ليلة المولد ، فما حال المسلم الموحد من امته

صلى الله عليه وعلى آله وسلم ، لعمرى انما يكون جزاؤه من

الله الكريم أن يدخله بفضله جنات النعيم (١) .

« سيوطي درمیزان المعدلة نیز از افادات ابن الجزري نقل کرده »

ونیز سيوطي در رساله (میزان المعدلة في شأن البسملة) بعد از ذکر صحت اثبات، ونفی قرانیت بسمله گفته :

وقد أشار الى شييء مما ذكرته استاذ القراءة الامام
شمس الدين بن الجزري فقال في كتابه النشر بعد أن حكى
في البسملة خمسة أقوال: قلت :

وهذه الأقوال ترجع الى النقي، والاثبات، والذي نعتقده
ان كليهما صحيح، وان كل ذلك حق فيكون الاختلاف فيها
كاختلافات القراءات هذا لفظه (١).

« سيوطي در اتقان نیز از افادات ابن الجزري آورده »

ونیز سيوطي در كتاب (اتقان في علوم القرآن) در بيان اقسام قراءات
گفته :

واحسن من تكلم في هذا النوع امام القراء في زمانه
شيخ شيوخنا أبوخير بن الجزري قال في أول كتابه النشر :
كل قراءة وافقت العربية ولو بوجه ، ووافقت احدي

المصاحف العثمانية ولو احتمالاً ، وصح سندها فهي القراءة الصحيحة التي لا يجوز ردها ولا يحل انكارها، بل هي من الاحرف السبعة التي نزل بها القرآن، ووجب على الناس قبولها، سواء كانت عن الائمة السبعة، أم عن العشرة، أم عن غيرهم من الائمة المقبولين ، ومتى اختلف ركن من هذه الاركان الثلاثة اطلق عليها ضعيفة، أو شاذة، أو باطلة، سواء كانت عن السبعة أم عن من هو أكبر منهم، هذا هو الصحيح عند أئمة التحقيق من السلف والخلف، صرح بذلك الداني ومكي، والمهدوي، وأبوشامة، وهو مذهب السلف الذي لا يعرف عن أحد منهم خلافة (۱) .

ونيز دراتقان في علوم القرآن بعداز فاصله گفته :

قلت: اتقن الامام ابن الجزرى هذا الفصل جداً وقد تحرر

لي منه ان القراءات انواع :

الاول المتواتر وهو ما نقله جمع لا يمكن تواطئهم على

الكذب عن مثلهم الى منتهاه، وغالب القراءات كذلك .

الثاني المشهور وهو ما صح سنده ولم يبلغ درجة التواتر

ووافق العربية والرسم واشتهر عند القراء فلم يعدوه من الغلط ولا من الشذوذ ويقراً به على ما ذكر ابن الجزري، ويفهمه كلام أبي شامة السابق ومثاله ما اختلف الطرق في نقله عن السبعة فرواه بعض الرواة عنهم دون بعض وأمثلة ذلك كثيرة في فرش الحروف من كتب القراءات كالذي قبله ومن أشهر ما صنف في ذلك (التيسير للداني) و(قصيدة الشاطبي) و(أوعية النشر في القراءات العشر) و(تقريب النشر) كلاهما لابن الجزري (١).

« اكابر متكلمين سنيه در جواب حديث غدير بنقل
ابن الجزري تمسك کرده اند »

وعلاوه بر اين همه بجواب همين حديث غدير هم اكابر متكلمين سنيه
تمسك بنقل ابن الجزري کرده اند :

ابن حجر در (صواعق محرقة) بجواب حديث غدير گفته :

وأيضاً فسبب ذلك كما نقله الحافظ شمس الدين الجزري
عن ابن اسحاق أن علياً تكلم فيه بعض من كان معه في
اليمن فلما قضى صلى الله عليه وسلم حجته خطبها تنبيهاً على

(١) الاتقان للسيوطي ج ١ ص ٢١٥ ط القاهرة بتحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم.

قدره، ورداً على من تكلم فيه كبريئة لما في (البخارى)
انه كان يبغضه (۱) .

وسيد محمد بن عبدالرسول البرزنجى در (نواقض الروافض) در وجوه
جواب حديث غدیر گفته :

الثانى وهو أن السبب فى هذه الوصية كما رواه الحافظ شمس
الدين بن الجزرى عن ابن اسحاق صاحب المغازى أن علياً
رضى الله عنه لما رجع من اليمن تكلم فيه بعض من كان معه
فى اليمن ، فلما قضى صلى الله عليه وسلم حجه خطب هذه
الخطبة تنبيهاً على علو قدره ورداً على من تكلم فيه كبريئة
رضى الله عنه كما فى (البخارى) انه كان يبغض علياً حين رجع
معه من اليمن (۲) .

وحسام الدين بن شيخ محمد بايزيد بن شيخ بديع الدين سهارنپورى در
كتاب (مرافض الروافض) بجواب حديث غدیر گفته :

ونيز سبب اين خطبه شكايه كبريئة اسلمى است كه از على مرتضى در
خدمت سيّد الورى کرده بود چنانكه شيخ عبدالحق در (مدارج) بر آن
تصريح نموده ووجه شكايه نقل کرده كه آن شير خدا بامر سرور انبيا بيمن

(۱) الصواعق المحرقة ص ۲۵ طمصر

(۲) نواقض الروافض ص ۴

رفت تاخمس غنائم که خالد بن ولید فراهم آورده بود جدا کند، علی مرتضی از جمله خمس برکنیز کی متصرف شد بریده را از این کار کدورت و انکار پیدا گشت، بعد از مراجعت این مقدمه را نزد آنحضرت صلعم ظاهر نمود، آنجناب فرمودند ای بریده مگر علی را دشمن داری گفت آری از این جواب رنگ روی مبارک آنحضرت برافروخت فرمودند: درحق علی گمان بد مبر او از من و من ازویم و او مولای شماست و هر که من مولای او باشم الحدیث. و شیخ ابن حجر در (صواعق) آورده که حافظ شمس الدین جزری از ابن اسحاق روایت کرده که سبب این خطبه آنست که بعضی از جماعه که با علی مرتضی در یمن بودند درحق آن شیرخدا تکلم نمودند. آنحضرت صلعم بعد از فراغ از حج خطبه خواندند از جهت تنبیه بر قدر علی و از جهت رد بر کسی که در وی سخن گفته بود مانند بریده (کما جاء فی (صحیح البخاری) أنه کان یبغضه) (۱).

و خود شاه صاحب هم در قدح حدیث (أنا مدینة العلم) بابن الجزری استناد کرده اند، چنانکه در همین باب فرموده:

حدیث پنجم روایت جابر (ان النبی صلی الله علیه وسلم قال: أنا مدینة العلم وعلی بابها)، و این خبر نیز مطعون است.

قال یحیی بن معین لأصل له .

وقال البخاری: انه منکر غریب .

و ذکره ابن الجوزی فی الموضوعات .

(۱) مراض الروافض ص ۱۵۸ دلیل دوم از فصل سوم از باب ثالث در بیان ادله

وقال الشيخ تقى الدين بن دقيق العيد هذا الحديث لم يثبتوه .

وقال الشيخ محيى الدين النووى، والحافظ شمس الدين الذهبى، والشيخ شمس الدين الجزرى: انه موضوع (١) .

« جلال الدين سيوطى نیز تواتر حدیث غدیر را اثبات کرده »

وعلامه جلال الدين سيوطى نیز مثبت تواتر ابن حدیث شریف است چنانکه در رساله (الازهار المتناثرة فى الاخبار المتواترة) که سه نسخه آن بنظر قاصر رسیده و در خطبه آن این عبارت نوشته :

وبعد فانى جمعت كتاباً سميته الفوائد المتكاثرة فى الاخبار المتواترة، أوردنا فيه ما رواه من الصحابة عشرة فصاعداً مستوعباً طرق كل حديث وألفاظه، فجاء كتاباً حافلاً لم أسبق الى مثله، الا انه لكثرة ما فيه من الاسانيد انما يرغب فيه من له عناية بعلم الحديث واهتمام عال و قليل ما هم، فرأيت تجريد مقاصده فى هذه الكراسة ليعم نفعه، بأن أذكر الحديث وعدة من رواه من الصحابة مقروناً

(١) تحفه شاه صاحب ص ٢٤١ در ذیل حدیث پنجم از باب مفهم

بِالْعَزْوِ إِلَى مَنْ خَرَجَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْمَشْهُورِينَ، وَفِي ذَلِكَ مَقْنَعٌ
لِلْمُسْتَفِيدِينَ، وَسَمِيَتْهُ (الْأَزْهَارُ الْمُتَنَائِرَةُ فِي الْأَخْبَارِ
الْمُتَوَاتِرَةِ).

حَدِيثُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَجَانِبُهُ فِي أَحَادِيثِ مَنَاقِبِ جَنَابِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَهُ:

حَدِيثُ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ.

أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، وَأَحْمَدُ عَنْ عَلِيٍّ،
وَأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ.

وَالْبَزَازُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَطَلْحَةَ، وَعِمَارَةَ، وَابْنَ عَبَّاسٍ،
وَبُرَيْدَةَ.

وَالطَّبْرَانِيُّ عَنْ ابْنِ عَمْرٍو، وَمَالِكِ بْنِ الْحَوَيْرِثِ، وَحَبِشِيِّ بْنِ
جَنَادَةَ، وَحَوْشِبِ، وَسَعْدِيِّ أَبِي وَقَاصٍ، وَأَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ،
وَأَنْسٍ.

وَأَبُو نَعِيمٍ عَنْ خَدِيجِ الْأَنْصَارِيِّ.

وَأَخْرَجَهُ بَنُو عَسَاكِرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: حَدَّثَنِي
عَدَّةٌ مِنْهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: (مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى
مَوْلَاهُ).

وأخرج ابن عقدة في كتاب الموالاتة عن ابن حبيش قال قال علي: من هيينا من أصحاب محمد؟ فقام اثني عشر رجلا منهم قيس بن ثابت، وحبیب بن بديل بن ورقاء، فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: (من كنت مولاه فعلى مولاه).

وأخرجه أيضاً عن يعلى بن مرة قال لما قدم على الكوفة نشد الناس من سمع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول (من كنت مولاه فعلى مولاه) فانتدب له بضعة عشر رجلا منهم يزيد أو زيد بن شرحبيل الانصاري انتهى بلفظه (۱).
از این عبارات ظاهر است که سیوطی ابن حدیث شریف را قطعاً وحتماً و بتاً وجزماً متواتر و قطعی الصدور می داند، و صدور پرشور و ارباب انکار و غرور را بشرهای متواتر می سوزاند، و قلوب و اغره جماعه فاجره را بایجاج و ایلام احقاق حق می رنجاند، و بمحض اظهار تواتر این حدیث شریف خود را مکفی نمیگرداند، و باوصف قصد ایجاز و اختصار در رساله اُزهار مزید اظهار حق مطمح نظر داشته، زیادت بردأب خود نموده، بعد از ذکر اسماء مخرجین و اسماء صحابه ناقلین، روایتی که مثبت زیاده بر عده ملتزمه او در اثبات تواتر است نقل کرده تأکید ثبوت تواتر آن واضح میگرداند، و تنها در

این رساله اثبات تواتر این حدیث شریف ننموده بلکه .
 اولاً در کتاب (فوائد متکثره) اثمار فوائد متکثره را در دامن مستفیدین ریخته،
 تواتر این حدیث ثابت ساخته، واستیعاب طرق مثبتة تواتر باسانید آن نموده .
 وثانیاً در این رساله (أزهار متناثره) أزهار تحقیق حق شکوفانیده، وبازهاق
 باطل نفوس شریبۀ متعنتین ، ومنکرین ارشادات جناب سید المرسلین صلی
 الله علیه وآله اجمعین را رنجانیده، وبعذاب ونکال هائل مبتلا گردانیده ، و
 مرارت غایت تفضیح و تقبیح چشانیده .
 وثالثاً در رساله (قطف الازهار) اظهار حق حقیق بالأذعان، وانکار مجازفت
 وعدوان ارباب شنآن بغایت رسانیده ، ودر آن هم تواتر این حدیث را ثابت
 ساخته .

فله در السیوطی حیث صب علی المرتابین والمنکرین
 والکاتمین سوط عذاب، واخزی المعاندين والحائدين النصاب
 بما لا یحسب بحساب والله الموفق للتحقیق والصواب .
 و کتاب (فوائد متکثره)، ورساله (أزهار متناثره) هر دو از مشهورات است
 وسیوطی آخرین را در جزء فهرس خود یاد کرده .
 وهم مصطفی بن عبدالله المشهور بالکاتب الجلبی هر دو را ذکر نموده
 چنانکه در کشف الظنون گفته :

(الفوائد المتکثره فی الاخبار المتواترة) للسیوطی وهو
 کتاب أورد فيه ما رواه من الصحابة عشرة فصاعداً مستوعباً
 فيه، فجاء کتاباً حافلاً، ثم جرد مقاصده وسماه (الازهار

المتناثرة (۱) .

و نیز در کشف الظنون گفته :

الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة) رسالة للسیوطی
المذکور جردها من کتابه المسمی بالفوائد المتکاثرة (۲) .
اما قطف الازهار پس ذکر آن در عبارت ملا علی متقی در مابعد انشاء الله
تعالی می آید .

« جلال الدین سیوطی و جلالت و عظمت او از نظر ارباب تراجم »

و مخفی نماند که ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمن بن الکیمال ابی بکر
السیوطی از امثال حفاظ ، و اکابر نقاد ، و ائمه اعلام ، و جهابذه عظام ، و
مجتهدین سبّاق ، و محدثین حذّاق است .

عبد الوهاب شعرانی در (لواقح الانوار) تصریح کرده بآنکه سیوطی
شیخ و قدوة اوست ، و او بر مذهب سلف صالح بود ، از علماء عاملین ، و اکابر
عارفین ، و برای او است مکاشفات غریبه ، و خوارق و علوم جمّه ، و مصنّفات
جیّده کثیرة الفوائد .

و نیز از افاده شعرانی ظاهر است که شیخ عبدالقادر شاذلی بعض مناقب
سیوطی را در جزئی ذکر کرده ، و شعرانی تلخیص عیون آن کرده میگوید :
که شیخ جلال الدین مجبول بود بر خصال حمیده جمیله : از صفاء باطن ،
و سلامت سریرت ، و حسن اعتقاد ، و زاهد پرهیز کار ، و مجتهد در علم و عمل

(۱) کشف الظنون ج ۲ ص ۱۳۰۱ ط اسلامبول .

(۲) کشف الظنون ج ۱ ص ۷۳ ط اسلامبول .

بود، و تردّد نمی کرد بسوی کسی از امراء و ملسوك و غیر ایشان، و اظهار میکرد هر چیزی را که انعام میکرد حق تعالی از علوم و اخلاق، و کتمان نمیکرد مگر چیزی را که مأمور بکتمان آن می شد، و عمل میکرد در این باب بقول حق تعالی (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (۱).

و از سیوطی نقل کرده که او میگفت: که اخذ کردم از ششصد نفر که نظم کرده ام آنها را در اجزای و آنان چهار طبقه اند.

و نیز از سیوطی نقل کرده که او گفته: منقطع شده بود املاء حدیث بدیاری مصریّه بعد از حافظ ابن حجر تا بیست سال، پس ابتداء کردم در املاء حدیث در مستهلّ سنه اثنتین و سبعین و ثمانمائه در جامع ابن طولون.

و نیز از سیوطی نقل کرده که او گفته: که بتحقیق که عطا فرموده مرا حق تعالی تبخّر در رهت علم: تفسیر، و حدیث، و فقه، و نحو، و معانی، و بیان، و بدیع بر طریقه عرب و بلغاه، نه بر طریقه متأخرین از عجم و اهل فلسفه.

و نیز از سیوطی آورده که او گفته: که بتحقیق رسیدم مقام کمال را در جمیع آلات اجتهاد مطلق منتسب.

و نیز از سیوطی نقل کرده: که او گفته: که من دولت حدیث یاد دارم، و اگر می یافتم زیاده را هر اینه حفظ آن میکردم.

و نیز از (لواحق) ظاهراست که سیوطی اعلم اهل زمان بود بفقّه و حدیث و فنون آن، و حافظ متقن بود، و می شناخت غریب الفاظ حدیث، و استنباط احکام را.

و نیز در آن مذکور است که بیاض گذاشته بود ابن حجر برای چند احادیث که نمی شناخت که کدام کس تخریج آن کرده، و بیان نکرده بود مراتب آن

احادیث را، پس سیوطی تخریج آن احادیث نموده و بیان مراتب آن از حسن وضعف کرد .

و نیز از (لواحق الانوار) ظاهر است که سیوطی بزیارت جناب رسالتآب صلی الله علیه و آله وسلم در عالم بیداری زیاده از هفتاد بار مشرف شده . و از افاده علامه جار الله ابومهدی عیسی بن محمد المغربی المالکی در کتاب (اسانید) خود ظاهر است که سیوطی امام حافظ است، و والد ماجدش او را در سن سه سالگی بمجلس شیخ الاسلام ابن حجر حاضر کرده، و خودش حج کرد و آب زمزم نوشید، باین نیت که در حدیث مثل حافظ ابن حجر باشد، و در فقه مثل سراج بلقینسی، و متوالی مشیخات بسیار گردید، و در آخر زهد در همه ورزید و منقطع شد بسوی خدای تعالی، و برای او کرامات بود که عظمت اکثر آن بعد از وفاتش ظاهر گردید .

وزکریا بن محمد المحملی الشافعی که یکی از فضیلات تلامذة او است ذکر فرموده :

که سیوطی مطلع کرد او را بر ورقه که بخط سیوطی بوده، و در آن نوشته بود که سیوطی مجتمع شد با جناب رسالتآب ﷺ در بیداری زیاده از هفتاد بار .

و نیز از آن ظاهر است که برای سیوطی چنان تصانیف است که عام شد نفع آن، و بزرگ گردید در نفوس ذوی الکمال وقع آن، و اغتباط کردند بآن شادی و نادبی، و قصد کردند بمرعای خصیب آن حاضر و بادی، و افراد کرده اسماء آنرا در جزعی بترتیب آن برفنون، و زیاده اند در شما بر پانصد کتاب، سوای آنچه رجوع کرده از آن و شسته آنرا .

و نیز علامه سیوطی منتهای اجله مشایخ شاه ولی الله است، زیرا که

جناب اودر کتاب (ارشاد الی مهمات الاسناد) بنهایت استبشار وافتخار تصریح کرده بآنکه متصل شده سند او بهفت کس از مشایخ جله کرام وائمه قاده اعلام، از مشهورین در حرمین محترمین، که اجماع واقع شده بر فضلشان در میان خاقین، وبعداز بیان اسماء این هفت کس گفته : که سند اینها منتهی میشود بامامین حافظین قدوتین شهیرین : بشیخ الاسلام زین الدین زکریا ، و شیخ جلال الدین سیوطی (۱) .

و خود مخاطب عالی مقام نیز در (رساله اصول حدیث) بر اتصال سند خود بذریعه والد ماجدش تابسیوطی و امثال اونهایت مباحث وافتخار دارد، و بکمال ابتهاج آنرا ذکر میکند، و تصریح می نماید بانکه هر يك از مذکورین که سیوطی از جمله آنهاست مستند و حافظ وقت بودند، و تصانیف اینها دائر و سائر و اسانید اینها در آفاق مشهور و معروف است (۲) .

و محمد بن یوسف شامی در (سبل الهدی والرشاد) سیوطی را بشیخنا حافظ الاسلام بقیة المجتهدین الاعلام تعبیر میکند (۳) .

واحمد بن محمد المغربی المقری در (فتح المتعال فی مدح النعال) اورا بمجدد مائة تاسعة، و مقرب فوائد شاسعة ملقب ساخته (۴) .

وعبدالرؤف مناوی در (فیض القدیر شرح جامع صغیر) اورا بحافظ

(۱) ارشاد الی مهمات الاسناد در ضمن رساله اصول حدیث شاه صاحب ص ۲۶ فصل دوم ذکر سند حدیث .

(۲) رساله اصول حدیث ص ۲۶ طهند ۱۲۵۵ .

(۳) سبل الهدی والرشاد ص ۵ ط القاهرة ۱۳۹۲

(۴) فتح المتعال ص ۳۲ الباب الثانی فی صفات العظیم الرکات و المنافع الحاکی لنعال افضل شافع .

کبیر و امام شہیر وصف کرده^(۱) .

وعلی بن احمد بن نورالدین محمد عزیززی در (سراج منیر شرح جامع صغیر) اورا بامام علامہ و مجتہد عصر خود و شیخ حدیث یاد کرده^(۲) .
و شیخ احمد بن علی القشاشی در کتاب (سمط مجید فی سلاسل اولیاء التوحید) تصریح کرده بآنکہ سیوطی شیخ اسلام و حافظ زاہد جامع در میان علم و عمل بودہ^(۳) .

و فاضل معاصر در (منتہی الکلام) اورا از اکابر شافعیہ وانمودہ^(۴) .

و سیجی ؓ ذلك كله انشاء الله تعالى فيما بعد .

« تواتر حدیث غدیر اکابر سنیہ از سیوطی نقل کردہ اند »

و حکم علامہ سیوطی را بتواتر این حدیث اکابر سنیہ در اسفار دینیہ نقل کردہ اند :

عبدالرؤف المناوی القاہری الشافعی کہ فضائل و محامد او مفصلاً انشاء اللہ تعالی در ما بعد مذکور خواهد شد در (تیسیر شرح جامع صغیر) گفته :

(من كنت مولاه) أى وليه و ناصره (فعلى مولاه) و لاء

الاسلام و سببه أن اسامة قال لعلى: لست مولای انما مولای

رسول الله فذكره حم عن البراء بن عازب حم عن بریده بن

(۱) فیض القدیر: شروع کتاب بعد خطبہ ص ۲ .

(۲) سراج منیر شرح جامع صغیر: شروع کتاب بعد خطبہ ص ۲ .

(۳) سمط مجید فی سلاسل اولیاء التوحید ص ۴۷ .

(۴) منتہی الکلام ص ۲۱ مسلك اول .

الحصيب ت ن والضياء عن زيد بن أرقم ورجال أحمد ثقات
بل قال المؤلف: حديث متواتر (١) .

وعلى بن أحمد بن نور الدين محمد بن ابراهيم العزيمي در (سراج منير
شرح جامع صغير) هم تصريح سيوطي بتواتر حديث غدیر نقل نموده چنانکه
گفته :

(من كنت مولاه) أى وليه وناصره (فعلى مولاه) قال
العلقمى : قال شيخنا قال الشافعى : أراد بذلك ولاء الاسلام
لقوله تعالى : (ذلك بان الله مولى الذين آمنوا وان الكافرين
لا مولى لهم) (٢) .

وقيل سبب ذلك أن اسامة قال لعلى : لست مولاي انما
مولاي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال صلى الله عليه وسلم
ذلك (حم) عن البراء بن عازب (حم) عن بريدة بن الحصيب
(ت ن) والضياء عن زيد بن أرقم .
قال المؤلف: حديث متواتر (٣) .

(١) تيسير شرح جامع صغير فى الاحاديث التى اولها من حرف الميم

(٢) محمد (ص) : ١١ .

(٣) سراج منير شرح جامع صغير ص ٣٦٠ ج ٣ ط ١٣١٢ .

« ملاعلی متقی نیز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده »

و شیخ علی بن حسام الدین بن عبدالملک بن قاضی خان المتقی نیز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده است چنانکه در (مختصر قطف الازهار) که در شروع آن گفته :

الحمد لله والصلوة والسلام على رسوله صلى الله عليه وسلم
وبعد فيقول الفقير الى الله تعالى علي بن حسام الدين الشهير
بالمتمقى هذه احاديث متواترة نحو اثنين وثمانين حديثاً
التي جمعها العلامة السيوطي رحمة الله تعالى عليه وسميها
قطف الازهار المتناثرة ، وذكر فيها روايتها من الصحابة
عشرة فصاعداً لكني حذف الرواة وذكرت متن الاحاديث
ليسهل حفظها وهي هذه .

حدیث غدیر و حدیث منزلت را وارد کرده چنانکه گفته :

(من كنت مولاه فعلي مولاه)، (أما ترضى أن تكون مني

بمنزلة هرون من موسى) .

« منزلت ملاعلی متقی در نزد علماء اهل سنت »

وجالات منزلت ، و رفعت مرتبت ، و علو شأن و سمو مكان ، و كثرت

اطلاع و طول باع و مزید فضل و غایت نبل ملا علی متقی بر متبع مخفی نیست .

از ملاحظه (اخبار الاخیار) عبدالحق دهلوی ظاهراست، که از مشاهده آثار خیر او از تألیف و غیر آن عقل حیران میشود، و بجزم حکم می کند که اینها بی توفیق کامل و برکت شامل که ناشی از کمال مرتبه استقامت، و رسوخ درجه ولایت باشد وجود نگیرد .

و نیز از آن ظاهراست که شیخ ابوالحسن بکری گفته: (للسیوطی منة علی العالمین، وللمتقی منة علیه) .

و نیز از آن واضح است که در فهم دقیق، و استنباط معانی و نکات، بمرتبه رسیده بود که علماء کبار که در دیار شریف حرمین محترمین بودند غیر از تحسیر و تحسین نمی نمودند .

و نیز از آن ظاهراست که شیخ ابن حجر مکی که در زمان خود اعظم فقهاء، و اعلم علماء بود، و در ابتدای حال استاد شیخ بود، اگر در معنای بعضی احادیث متوقف و متردد شدی از شیخ علی متقی بواسطه پیغام استفسار میکرد که این حدیث را در تبویب جمع الجوامع در کدام باب نهاده، تا بقرینه و قیاس آن بمعنی حدیث پی میبرد، و بارها خود را نسبت بخدمت علی متقی تلمیذ می خواند .

و نیز از آن واضح است که جمیع مشایخ و اکابر آن وقت بکمال فضل و ولایت وی معترف، و در رعایت تعظیم و تکریم وی متفق بودند^(۱) .

و از (سبحة المرجان) تصنیف غلام علی آزاد بلگرامی عیان است که علی متقی از اعظم اولیاء و اکابر اتقیاء است، تلمذ کرد بر شیخ حسام الدین ملتانی

(۱) اخبار الاخیار ص ۲۹۴ طدهلی ۱۲۷۰ .

و غیر او از علماء، بعد از آن سفر کرد بسوی حرمین شریفین، و مصاحبت کرد با شیخ ابوالحسن بکری و تلمذ کرد بر او، و اقامت کرد در مکه معظمه، و اشتغال نمود بتدریس و تألیف و ترتیب جمع الجوامع سیوطی بر ابواب فقهیه نمود.

و ابوالحسن بکری می فرمود که برای سیوطی منته است بر عالمیان، و برای متقی منته است بر سیوطی، و شیخ ابن حجر مکی استاد متقی بود و در آخر شاگرد او گردید^(۱).

و از کتاب (نور سافر فی اخبار القرن العاشر) تصنیف عبدالقادر بن شیخ ابن عبدالله العیدروس که در خزانه حرم محترم مدینه منوره (زاده الله تشریفاً) دیده ام، و انتخاب تراجم عدیده از آن نموده، ظاهر و باهر است که علی متقی عالم و صالح و عارف بالله بود، و او از علماء عاملین و عباد الله الصالحین است و بر جانب عظیم از ورع و تقوی و اجتهاد در عبادت و رخص دنیا بود، و برای او مصنفات عدیده است، و ذکر کرده اند از او اخبار حمیده^(۲).

و از (مجمع البحار) تصنیف محمد طاهر گجراتی ظاهر است که شیخ علی متقی شیخ او، و صاحب مفاخر و معالی، و قطب او ان و غوث زمان، و صفوه رحمن، و مربی انام، و مرشد کرام است.

و از ملاحظه (کفایة المتطلع) تألیف تاج الدین بن احمد دهان ظاهر است که ملا علی متقی امام علامه و قبله اهل سلوک است.

و از ملاحظه (لواقح الابوار) هم صلاح و ورع و زهد و دیگر فضائل جمیله و مناقب حمیده او ظاهر است.

(۱) سبحة المرجان فی آثار هندوستان ص ۴۳ ط ۱۳۰۳.

(۲) النور السافر ص ۳۱۵.

« میرزا مخدوم متعصب نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده »

ومیرزا مخدوم بن میر عبدالباقی که مزید تعصب او و تصلبش در مذهب تسنن از اسم کتاب او (نواقض الروافض) و مطالعه آن ظاهر است، بالجای حق تصریح صریح بتواتر این حدیث شریف نموده چنانکه در همین کتاب اعنی (نواقض) گفته :

ومن هفواتهم القول بوجوب عصمة الانبياء والائمة بمعنى أنه يجب على الله تعالى حفظهم من جميع الصفائر والكبائر وخلاف المروءة عمداً وسهواً وخطأً من المهد الى اللحد مع أن القرآن وكتب الاحاديث والتواريخ مشحونة بخلاف ذلك :

قال الله تعالى: (وعصى آدم ربه فغوى) (۱).

وقال تعالى: (وقلنا يا آدم اسكن أنت وزوجك الجنة و كلا منها رغداً حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين ، فأزلهما الشيطان عنها فأخرجهما مما كانا فيه) (۲).

(۱) طه : ۱۲۱ .

(۲) البقرة : ۳۵ - ۳۶ .

وقوله تعالى: (وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات أن لا اله الا أنت سبحانك انى كنت من الظالمين) (۱) .

وقال الله تعالى: (يا بن أم لا تأخذ بلحيتى ولا برأسى) (۲) .
فان تفصی عن الايات السابقة بالتأويلات الركيكة، فلا محيص عن الاخرى قطعاً اذ نقول هل استحق هرون الاذى المذكور أم لا؟ فعلى الاول لزم القدح فى عصمة هرون النبى بالمعنى المذكور، وعلى الثانى فى عصمة موسى الرسول، ولا خلاف لاحد من المسلمين فى نبوتهما. أفلا تنظرون الى هذه الجماعة التى يأولون أمثال هذه النصوص الجلية بما لا يقبله عقل عاقل، بل لا يحسنه طبع جاهل، ومع ذلك يشنعون علينا لتجويزنا عدم دلالة حديث الغدير على نفى خلافة أبى بكر، وثبوت خلافة على بلا واسطة أحد، بل يقولون انه نص جلى، منكروه كافر .

فان تسئلنى عن حديث المتواتر اذكر لك الملخص الذى

(۱) الانبياء : ۸۷ .

(۲) طه : ۹۴ .

ذکره مفیده هم الخ .

از این عبارت ظاهر و واضح است که میرزا مخدوم با آنهمه تعصب مشوم و تصلب ملوم که چشمک بر اثبات عصمت انبیاء معصوم (علیهم صلوات الملك القيوم) می زند ، وبکمال جسارت و خسارت این اعتقاد باسداد را از هفوات شنیعه، و مقالات فظیحه می شمارد، و زافادات اکابر و اساطین اسلاف خود خبر نمی دارد، تصریح بتواتر حدیث غدیر نموده، و این کمال وضوح حق، و نهایت ظهور صدق است، که چنین متعصب ناحق کوش بلا ضرورت و بغیر اقتضاء مقام اعتراف بآن می نماید .

ولنعیم ما أفاد فی مصائب النواصب فی وجوه جواب کلامه:
 واما رابعاً فلان قوله : ان تسئلنی عن حدیث الغدیر المتواتر
 أن کر لك الخ متضمن للاعتراف بنقیض ما هو بصدده من
 تزییع الحق، و ترویج المحال حیث أجرى الله تعالى علی
 لسان قلمه ما هو الحق، فوصف حدیث الغدیر بالمتواتر من
 غیر أن یكون سیاق کلامه مقتضياً لذكر هذا الوصف بوجه
 من الوجوه .

« میرزا مخدوم از اکابر متکلمین اهل سنت است »

و مستتر نماید که میرزا مخدوم از اکابر و امثال متکلمین سنیّه واجله و افاضل مشهورین ایشان است .

محمد بن عبد الرسول البرزنجی الکردی المدنی که فاضل معاصر در (ازالة الغین)^(۱) باقوال او تشبث می نماید، و بنهایت افتخار و استبشار افاداتش را وارد میکند، و تخجیل و اسکات اهل حق را بآن میخواید در کتاب (نواقض الروافض) گفته :

انی قد كنت جمعت فيما مضى من هفوات الرافضة نبذة ،
كنت لخصتها من رسالة مولانا السيد العلامة القاضي
بالحرمين المحترمين معين الدين اشرف ، الشهير بميرزا
مخدوم الحسينى الحسنى ، حفيد السيد السند المحقق العلامة
نورالدين على الجرجانى ، شارح المواقف وغيرها ، صاحب
المؤلفات العديدة والتحقيقات المفيدة رحمه الله تعالى ورحم
أسلافه ، فانهم كلهم بيت العلم ، وعز السنة ، وكهف الجماعة ،
سماها النواقض على الروافض والنواقض بالقاف (۲) .

از این عبارت ظاهراًست که میرزا مخدوم شریفی صاحب مؤلفات عدیده و تحقیقات مفیده است و او اهل بیت علم و عربیت، و كهف جماعة است ، وبرزنجی او را بلفظ مولانا یاد میکند، و اعتماد بر رساله او دارد، و کتاب نواقض از کتب مشهوره است .

(۱) ازالة الغین ج ۲ ص ۹۲۶ .

(۲) نواقض الروافض شروع کتاب بعد از خطبه .

مصطفى بن عبدالله الكاتب الجلبى در (كشف الظنون) گفته :

نواقض على الروافض للشريف ميرزا منخدوم بن مير
عبدالباقي من ذرية السيد الشريف الجرجاني المتوفى في حدود
سنة ٩٩٥ خمس وتسعين وتسعمائة بمكة المشرفة، ذكر فيه
تزييف مذهب الروافض وتقبيحه، واختصره السيد محمد بن
عبدالرسول البرزنجى الكردى نزيل طيبة المتوفى سنة ١١٣٠
ثلاثين والف ومائة (١) .

وفاضل رشيد الدين خان تلميذ مخاطبهم استناد بكلام صاحب (نواقض)
نموده است چنانکه در (ايضاح لطافة المقال) گفته :

قسم دوّم از اين فضيلت آنکه در هر فرد از افراد متّصفه بآن مشابه افراد
سالفه يافته شود، باين طريق که فضيلت واقعيّه ابوين محدث فضيلت واقعيّه
در ابناءشود (اعم من أن يكون الفضيلة التالية تساوى الفضيلة السالفة أو تزيد
عليها أو ينقص منها) مثل آنکه در بعضى اقوام فصاحت لسان وجرأت جنان ،
و در بعضى ديگر خلاف آن، وهم چنين در بعضى حميت و غيرت فراوان (كما
قال صاحب النواقض: وفي الهاشمية توجد أشد الحمية والغيرة) و در بعضى
آخر عكس آن (وقس عليها غيرها من الصفات) متوارث است، پس اين قسم

(١) لا يخفى ان مانسبه المؤلف قدس سره من ترجمة كتاب النواقض الى كشف
الظنون سهو منه رحمه الله فانه ليس في كشف الظنون ترجمة النواقض، وذيل الترجمة
التي نقلها دال على ان الترجمة ليست من كشف الظنون لان الجلبى مؤلف الكشف توفى
قبل التاريخ المذكور في الترجمة، فانه توفى سنة ١٠٦٧ .

فضیلت واقعیّه آباء محدث فضیلت واقعیّه در ابناء میشود، و همین فضیلت را نزد اولی الابصار در شرف نسبی عموماً عقلاً و عرفاً اعتبار هست و لذا يقال :
(الاخلاق متوارثة) (۱) .

وفاضل معاصرهم حواله بکتاب (نواقض) می نماید، و مؤلف آنرا مثل کابلی اسوه و مقتدای خود در عدم مراعات آداب حضرات ائمه هدی علیهم التحیّة و الثناء قرار می دهد چنانکه در (ازالة الغین) گفته :

وهم آنکه متعصبین رفضه که تحریر فقیر را بالتباس و اشتباه (کماعرفت وجهه) در (کاشف اللثام) و دیگر مباحث کلام می بینند میگویند که محرر این رسائل و اجزاء هر چند تبهر و جامعیت تمام دارد ، لیکن حسن آداب را نسبت بحضرات ائمه هدی بجا نمی آورد، بلکه مطاعن ایشان مرتب میکند و بنیان ولای ایشان میکند .

و جوابش آنکه مگر رفضه خائضین صواقع مولانا سید نصیر المثله و الدین ، و نواقض سید مخدوم و کتب دیگر از متقدمین و متأخرین را تقلیداً للکلینی بقصور نظر دیدند (۲) .

و حسام الدین سهانپوری در مرافض الروافض هم کتاب نواقض را از کتب معتبره شمرده بآن تمسک و تشبیه نموده (۳) .

(۱) ایضاح لطافة المقال ص ۱۳ .

(۲) ازالة الغین ص ۴۴ خطبه کتاب .

(۳) مرافض الروافض ص ۳ .

« عطاء الله محدث نیشابوری نیز بتواتر حدیث

غدیر تصریح کرده »

وجمال‌الدین عطاء الله بن فضل‌الله بن عبدالرحمن الشیرازی النیسابوری
المحدث نیز بمتواتر بودن حدیث غدیر از جناب سرور کائنات صلوات‌الله
وسلامه علیه وآله، و حضرت امیر المؤمنین علیه سلام الله رب العالمین
تصریح صریح نموده .

چنانکه در (اربعین مناقب) جناب امیر المؤمنین علیه السلام که نسخه عتیقه آن
بلطف پروردگار پیش این خاکسار حاضر است گفته :

الحديث الثالث عشر عن جعفر بن محمد عن آبائه
الكرام عليهم السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
لما كان بغدير خم ، نادى الناس فاجتمعوا فأخذ بيد علي
عليه السلام وقال: (من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من
والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله ،
وأدر الحق معه حيث دار) .

وفى رواية: (اللهم أعنه وأعن به ، وارحمه وأرحم به و
انصره وانصر به) .

فشاع ذلك وطار فى البلاد فبلغ ذلك الحارث بن نعمان

الفهری، فأتی رسول الله صلى الله عليه وآله على ناقه له فنزل
 بالابطح عن ناقته وأناخها، فقال: يا محمد أمرتنا عن الله
 تعالى أن نشهد أن لا إله الا الله وأنك رسول الله فقبلناه منك ،
 وأمرتنا أن نصلی خمساً فقبلناه منك، وأمرتنا بالزكوة فقبلناه
 منك، وأمرتنا أن نصوم فقبلناه، ثم أمرتنا بالحج فقبلناه منك
 ثم لم ترض بهذا حتى رفعت بضبعي ابن عمك تفضله علينا
 وقلت: (من كنت مولاه فعلى مولاه) فهذا شيء منك أم من الله
 عز وجل؟ فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: (والذي لا إله
 الا هو ان هذا من الله).

فولى الحارث بن نعمان وهو يريد راحلته وهو يقول: ان
 كان ما يقوله محمد حقاً فامطر علينا حجارة من السماء، أو
 ائتنا بعذاب أليم، فما وصل الى راحلته حتى رماه الله عز وجل
 بحجر فسقط على هامته وخرج من دبره فقتله، وأنزل الله
 عز وجل: (سأل سائل بعذاب واقع، ليس له دافع).

أقول: اصل هذا الحديث سوى قصة الحارث تواتر عن
 أمير المؤمنين عليه السلام وهو متواتر عن النبي صلى الله عليه

وآله وسلم أيضاً رواه جمع كثير وجم غفير من الصحابة (۱).
 از این عبارت بنهایت وضوح ظاهر است که اصل حدیث غدیر متواتر
 است از جناب رسالت مآب ﷺ، و هم متواتر است از امیر المؤمنین علی بن ابی
 طالب عليه السلام، و روایت کرده اند انرا جمعی کثیر و جمعی غفیر از صحابه .

« جمال الدین عطاء الله از اکابر معتمدین اهل سنت است »

و مخفی نماند که جمال الدین محدث از اعیان محدثین معتبرین و حدّاق
 معتمدین اهل سنت است و اکابر سنّیه بر منقولات او وثوق و اعتبار دارند و
 دست بر مروّیات اومی زنند و بردعاوی خویش باقوال او استدلال میکنند ، و
 زیاده از این اعتماد و اعتبار چه میخواهی که جمال الدین محدث از مشایخ
 اجازه مخاطب و والد ماجدش هست چنانکه از (رسالة اصول حدیث) مخاطب
 ظاهر است (۲) .

و نیز مخاطب بجواب طعن سوّم از مطاعن ابی بکر (بروضه الاحباب)
 احتجاج و استناد کرده، و کلامش دلالت دارد بر آنکه کتاب (روضه الاحباب)
 از تواریخ معتبره است (۳) .

و نیز مخاطب در (رسالة اصول حدیث) بعد از ذکر معنای سیرت و ذکر
 (سیرت ابن اسحق) و (سیرت ابن هشام) و (سیرت ملا عمر) نسخه صحیحیه
 (روضه الاحباب) جمال الدین محدث را که خالی از الحاق و تحریف باشد

(۱) اربعین مناقب امیر المؤمنین علیه السلام ص ۱۱ .

(۲) اصول حدیث ص ۲۶ .

(۳) تحفه اثنی عشریه ص ۲۶۵ .

بهتر از همه تصانیف این باب دانسته^(۱) (وناهیك به جلاله واعتباراً واشتهاراً وافتخاراً) .

و از افاده ملا علی قاری در اول (شرح مشکوة) ظاهر است که جمال الدین محدث بر اکابر علماء و مشاهیر مقتدایان سنیّه مثل ملا علی متقی ، و دیگر مشایخ حرم محترم مثل علامه شیخ عطیّه سلمی ، و اسماعیل شروانی ترجیح و تفضیل دارد، و نسخه مصحّحه مشکوة بدست اولائق اعتماد ، و در وقت اختلاف قابل استناد است ، و نیز این نسخه موجب اطمینان قلب و انشراح صدر است .

و نیز بتصریح ملا علی قاری در (مرقاة) بشرح حدیث (لاتدخلون الجنة حتى تؤمنوا الخ) ظاهر است که جمال الدین محدث از مشایخ کبار است .
و حسین بن محمد دیار بکری در (تاریخ خمیس فی احوال انفس نفیس) روضه الاحباب جمال الدین را از کتب معتبره شمرده از آن نقلها آورده^(۲) .

و ملا یعقوب لاهوری در (خیر جاری) از روضه الاحباب نقل میکند .
و شیخ عبدالحق در (رجال مشکوة) از جمال الدین نقل میکند .
و شاه ولی الله در (ازالة الخفا) بمقامات عدیده نقل از روضه الاحباب کرده .

و شاه سلامة الله در (معركة الاراء) چند جا احتجاج و استناد بروایات آن نموده .

(۱) اصول حدیث ص ۲۰ .

(۲) تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس ج ۱ ص ۲ ط بیروت .

« ملاعلی قاری پس از تصریح بصحت غدیر تواتر آنرا
از بعض حفاظ نقل کرده »

وعلی بن محمد سلطان الهروی القاری نیز با آنهمه تعصّب ظاهر و تشدد
بلیغ بعد از تصریح بصحّت این حدیث شریف، ونفی ریب از آن تواتر آنرا
از بعض حفاظ نقل کرده، ودلیل وارد کرده، چنانکه در (مرقات شرح مشکوٰۃ)
در شرح حدیث :

(وعن زید بن أرقم أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من
كنت مولاة فعلى مولاة رواه أحمد والترمذی)
گفته :

وفي الجامع رواه أحمد، وابن ماجه، عن البراء، وأحمد
عن البريدة، والترمذی، والنسائی، والضياء عن زید بن أرقم.
ففي اسناد المصنف الحديث عن زید بن أرقم الى أحمد
والترمذی مسامحة لا تخفی .

وفي رواية لأحمد، والنسائی، والحاكم، عن بريدة بلفظ (من
كنت وليه فعلى وليه) .

وروى المحاملى فى أماليه عن ابن عباس ولفظه: (على بن
أبى طالب مولى من كنت مولاة) .

والحاصل أن هذا حديث صحيح لا مرية فيه، بل بعض الحفاظ عده متواتراً، ان في رواية أحمد أنه سمعه من النبي صلى الله عليه وسلم ثلاثون صحابياً، وشهدوا به لعلی لما توزع أيام خلافته .

وسیأتی زیادة تحقیق فی الفصل الثالث عند حدیث البراء .

«ملاعلی قاری از اکابر ثقات و معتمدین اهل سنت است»

ومخفی نماید که ملاعلی قاری یکی از اعیان اثبات، و معتمدین ثقات، و ماهرین حدّاق، و منقّدین سبّاق است .

ازافاده محمد بن فضل الله المحبّی در (خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحاديعشر) ظاهر است که علی قاری یکی از صدور علم، و فرید عصر خود، و باهر السمت در تحقیق و تنقیح عبارات است، و شهرت او کافی است از اطراء در وصف او، و رحلت کرده بسوی مکّه و اقامت کرده در آن و اخذ کرده در آن از ابوالحسن بکری، و زکریا الحسینی، و ابن حجر هیثمی، و شیخ احمد مصری، و شیخ عبدالله سندی، و علامه قطب الدین مکتی، و غیر ایشان، و مشهور شد ذکر او، و منتشر گردید وصیت او، و تألیف کرد مؤلفات کثیره: لطيفة التأدیة که محتوی است بر فوائد جلیله، و از جمله آن (شرح مشکوة) است و آن اکبر مؤلفات و اجل آنست .

و نیز از آن ظاهر است که اگر علی قاری جسارت بر تألیف رساله مشتمله بر اسائنات ادب والدین جناب رسالت‌مآب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و مثل آن نمی‌کرد مؤلفات او چندان منتشر میشد که دنیا را پر می‌کرد بسبب کثرت فائده آن، و حسن انسجام آن، و هر گاه خبر وفات او بعلماء مصر بر رسید بر او نماز غیبت خواندند در مجمعی حافل که جامع چهار هزار مردم بلکه زیاده بوده ^(۱) .

وتاج الدین دهقان در (کفایة المتطلع) او را بعلاّمه ستوده .

و مصطفی بن عبدالله قسطنطینی در (کشف الظنون) شرح او را بر مشکوة شرح عظیم گفته ^(۲) .

و حسام الدین در (مرافض الروافض) شرح مشکوة او را از کتب معتبره شمرده و استناد بآن کرده .

و فاضل مخاطب در (بستان المحدثین) شرح ملا علی قاری را بر دو طأ مروج و مشهور در این دیار و انموده .

و محمد عابد سندی هم در (حصر الشارد) شرح مشکوة ملا علی قاری را از کتب معتبره دانسته، و سلسله روایت خود را باورسانیده .

و شاه سلامت الله او را از عمائد علماء خود وامی‌نماید، و افاده او را در باب تحذیر از نسبت انهزام به سرور انام علیه آلاف التحية والسلام و مزید تشنیع بر این نسبت نقل کرده، و عین تحقیق میداند .

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) او را از اکابر میداند، و استناد و احتجاج بافاده او میکند ^(۳) .

(۱) خلاصة الاثر ج ۳ ص ۱۸۵ ط مصر .

(۲) كشف الظنون ج ۲ ص ۱۷۰۰ ذیل كلمة المصاییح .

(۳) منتهی الکلام ج ۱ ص ۲۴۸ .

و در (ازالة الغین) اورادر تعدید اکابر محدثین صدر مجلس میگرداند،
و کلام خود را مستند با فادۀ او کرده حمد الهی بجامی آورد.

و نیز در (ازالة الغین) اورا بمولانا یاد میکند، و از شرح او بر فقه اکبر
نقل می آورد.

«ضیاء الدین مقبلی نیز اثبات تواتر حدیث غدیر نموده»

و علامه ضیاء الدین صالح بن مهدی السقبلی اقبال تام بر اثبات تواتر
حدیث غدیر نموده است، و اهتمام بلیغ در آن صرف کرده چنانکه در (کتاب
ابحاث مسددة فی فنون متعددة) در ذکر احادیث نبویّه گفته :

الحدیث التاسع (أنا حرب لمن حاربکم، سلم لمن
سالکم) قاله لعلی و فاطمة و الحسن و الحسین .

أخرجه أحمد و الطبرانی و الحاكم، و فی معناه أحادیث
بعضها تعمهم، و بعضها تخص الحسن و الحسین حین ینخاطبهما
و فی بعضها ماتعم أهل بیته فی الجملة، فمجموعها یفید
التواتر المعنوی، و شواهدھا لا تحصر، مثل أحادیث قتل
الحسین، و أحادیث ما یلقاه فراخ آل محمد و ذریته بألفاظ
و سیاقات تحتمل مجموعها مجلداً ضخماً .

فمن كان قلبه قابلاً فمن أوضح الموضحات فی کل کتاب،

ومن ينبو قلبه عنها فلا معنى لمعاناته في التطويل .
 ومن شواهد ذلك ماورد في حق علي كرم الله وجهه في
 الجنة ، وهو علي حدته متواتر معنى ، ومن أوضحه معنى
 وأشهره رواية حديث (من كنت مولاه فعلى مولاه) وفي بعض
 رواياته زيادة (اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) وفي
 بعضها زيادة (وانصر من نصره واخذل من خذله) .

وطرقه كثيرة جداً ، ولذا ذهب بعضهم الى انه متواتر
 لفظاً فضلاً عن المعنى .

وعزاه السيوطى فى الجامع الكبير الى أحمد بن حنبل ،
 والحاكم ، وابن أبى شيبه ، والطبرانى ، وابن ماجه ، والترمذى ،
 والنسائى ، وابن أبى عاصم ، والشيرازى ، وأبى نعيم ، وابن عقدة ،
 وابن حبان ، والخطيب .

بعضهم من رواية صحابى ، وبعضهم من رواية اثنين ،
 وبعضهم من رواية أكثر من ذلك .

وذلك من حديث ابن عباس ، وبريدة بن الحصيب ، والبراء
 ابن عازب ، وجزير البجلي ، وجندب الانصارى ، وحبشى بن

جنادة، وأبي الطفيل، وزيد بن أرقم، وزيد بن ثابت، وحذيفة
ابن اسيد الغفاري، وأبي أيوب الانصاري، وزيد بن شراحيل
الانصاري، وعلي بن أبي طالب، وابن عمر، وأبي هريرة، وطلحة
وأنس بن مالك، وعمر بن مرة .

وفي بعض روايات أحمد، عن علي، وثلاثة عشر رجلا .
وفي رواية له وللضياء المقدسي، عن أبي أيوب، وجمع من
الصحابة .

وفي رواية لابن شيبنة وفيها: (اللهم وال من والاه) الخ
عن أبي هريرة، واثنى عشر من الصحابة .
وفي رواية أحمد، والطبراني، والمقدسي، عن علي، وزيد
ابن أرقم، وثلاثين رجلا من أصحابه .

نعم فان كان مثل هذا معلوماً والا فمافي الدنيا معلوم (۱) .
از اين عبارات مقبلي ظاهر است كه حديث غدیر از اوضح فضائل علويّه
متواتر المعنى است حسب معنى واشهر آن است از روی روایت، واگر این
حديث معلوم نیست پس در دنیا هیچ معلوم نیست .

(۱) الابحاث المسلوقة في الفنون المتعددة ص ۱۲۲ .

« ضياء الدين مقبلى از اعظم علماء أهل سنت است »

ومخفى نماند كه مقبلى مذکور از اجلة علماء متبحرين ، واعاظم محققين متأخرين ايشان است، و كتاب ابـحاث مسـددة او از كتب مشهوره معروفه وتصانيف مقبولة ممدوحه است .

محمد بن اسماعيل الامير كه استاد استاد قاضى محمد شوكانى است در كتاب (ذيل الابحاث المسددة وحل مسائلها المعقدة) گفته :

الحمد لله بلا حصر ولا نهاية، وصلاته وسلامه على رسوله
نبي الهداية، وعلى آله علماء الدراية والرواية .

وبعد فان الابحاث المسددة فى فنون متعددة تأليف العلامة
التقى صالح بن مهدى رحم الله مثواه، وبـل (۱) بوابل رحمته
ثراه. قدرزقت القبول وهى به حقيقة، وكاد أن لا يخلو عنها
بيت عالم، لما اشتملت عليه من فوائد أنيقة، الا أنها تدق
عبارته عن الايضاح، وتكثر اشارته الى مسائل طال فيها
اللجاج والكفاح فرأيت ايضاح معانيها وشرح المشار اليه
فى غصون مبانيها، بذيل سميته ذيل الابحاث المسددة، وحل
مسائلها المعقدة، والله أسأل أن يجعله من الاعمال الصالحة،

(۱) بل بتشديد اللام: ندى - والروابل: المطر الشديد .

ومتاجر الاخرة الراجعة (۱).

از این عبارت ظاهر است که صالح بن مهدی^۱ علامه تقی است، و محمد بن اسماعیل بنهایت ضراعت رحمت از خدا بر او میخواهد، وافاده میکند که کتاب ابحات مسدده مرزوق القبول است و آن لائق است بقبول، و قریب است که خالی نباشد از آن بیت هیچ عالمی، بسبب آنکه مشتمل است بر فوائد انیقه. و نیز محمد بن اسماعیل الامیر در (روضه ندیه) تصریح کرده بآنکه مقبلی از ائمه علم و تقوی و انصاف است کماستعرف^(۱).

و محمد عابد بن احمد علی سندی که از مشایخ متأخرین سنیّه است مصنفات مقبلی را از کتب معتبره شمرده، و اجازه روایت آن نقل کرده، چنانکه در کتاب (حصر الشارد) که از خطبه آن ظاهر است که در آن تلخیص اسانید خود در کتب معتبره بالحاح و اصرار و الجاء بعض طلب علم حدیث نموده گفت :

وأما مصنفات أبي مهدى المقبلى كالمعتمد فى الفتوى على مذهب مالك (ره) وغيره فأروىها عن الشيخ صالح العلائى عن محمد بن سنة، عن مولاى الشريف محمد بن عبد الله، عن أحمد المقير، عن عمه سعيد بن أحمد المقرئ، عن محمد ابن محمد بن عبد الله التنيسى، عن أبيه، عن محمد بن أحمد

(۱) ذیل الابحات المسدده: خطبة الكتاب .

(۲) الروضة الندية شرح التحفة العلوية ص ۶۲ طدهلی .

أبي مرزوق الحفید، عن الخطیب عن مؤلفها (۱) .

وعالم نحیر محمد بن علی بن محمد الشوکانی صاحب (فوائد مجموعته فی الاحادیث الموضوعه) که نهایت مشهور است نیز سند روایت خود تصانیف مقبلی را در کتاب (اتحاف الاکابر باسناد الدفاتر) ذکر کرده است چنانکه گفته :

حواشی المقبلی علی (الکشاف) و (المختصر) و (البحر) و سائر

تصانیفه، أرویها عن شیخنا السید عبدالقادر بن أحمد، عن شیخه السید محمد بن اسماعیل الامیر، عن عبد القادر بن

علی البدری، عن المؤلف (۲) .

و نیز در (اتحاف الاکابر) گفته :

(العلم الشامخ) للمقبلی أرویه عن شیخنا السید عبدالقادر

ابن أحمد، عن شیخه محمد بن اسماعیل الامیر، عن عبدالقادر

ابن علی البدری، عن المؤلف (۳) .

و نیز در (اتحاف الاکابر) گفته :

مؤلفات صالح بن مهدی المقبلی أرویها بالاسناد المتقدم

فی (العلم الشامخ) .

(۱) حصر الشارد ص ۱۵۰ حرف المیم .

(۲) اتحاف الاکابر ص ۱۲ حرف الحاء .

(۳) اتحاف الاکابر ص ۲۴ حرف العين .

ومولوی عبد الحق بن فضل که از اجلّه علماء سنیه این دیار است ،
وبحر مین شریفین رسیده، واجازه از علماء آنجا مثل محمد عابد سندی، وغیر
او حاصل کرده مقبلی را بمزید تعظیم وتبجیل یاد کرده، واستناد بکلامش می
نماید چنانکه در (رسالة نکت لطیفه) که در ذمّ وتبذیع کلام نوشته گفته :

فائدة ذكر الامام العلامة المقبلي في الكتاب المسمى
بالابحاث المسددة في فنون متعددة في تفسير قوله تعالى :
(واذا قيل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا لو انؤمن بما أنزل علينا) (۱)
أقول: هذا قول بني اسرائيل وقد أطبقت هذه الامة على
معنى ما قاله بنو اسرائيل ، وذلك بعد استقرار هذه المذاهب
فيما سموه اصول الدين ، وفيما سموه الفروع .
وذلك انك اذا تلوت عليهم آية ، أرويت لهم سنة فان
كان موافقاً بظاهره ونصه لما استقر عندهم قبلوه وتشبثوا به
وان خالف كانوا بين متأول له ممن يدعى النظر ولو بغاية
التعسف ، وبين راد تصريحاً ، أوبالاعراض مع قولهم: هذا
خلاف المذهب ، أو قد قرر أهل المذهب خلافه .

ومن أغرب ما رأيت في هذا المعنى قول بعض أهل الهند

من المصنفين في هذه الاعصار بعد محاولة بينه وبين بعض الشافعية ومراسلات في الاشارة في التشهد فكان خاتمة بحثه ومستقر قوله :

اعلم ان عبرة صحة الحديث أن يكون عمل به أهل المذهب يعني الحنفية، وما لم يعملوا به فليس بصحيح .
وهذا الذي فاه به هذا المغفل في جزيرة الهند هو حاصل ما عليه الناس، لكنه كما قال: بلهاء تطلعني على أسرارها الخ (۱) .

« محمد بن اسماعيل يمانى نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر اهتمام کرده »

ومحمد بن اسماعيل بن صلاح الامير نیز اهتمام تام در اثبات تواتر این حدیث شریف نموده است چنانکه در (روضة نديۀ شرح تحفة علویہ) کہ نسخه آن بخط عرب بعض افاضل آن دیار آورده اند گفته :

وحدیث الغدیر متواتر عند اکثر أئمة الحدیث .
قال الحافظ الذهبی فی تذکرة الحفاظ فی ترجمة (من كنت مولاه) : ألف محمد بن جریر فیہ کتاباً قال الذهبی :

وقفتم علیه فأندهشت لكثرة طرقه انتهى .

وقال الذهبى فى ترجمة الحاكم أبى عبد الله بن البيع: وأما حديث (من كنت مولاه فعلى مولاه) فله طرق جيدة أفردتها بمصنف .

قلت : عدّه الشيخ المجتهد تزيل حرم الله ضياء الدين صالح بن مهدي المقبلى فى الاحاديث المتواترة التى جمعها فى أبحاثه أعنى لفظ (من كنت مولاه فعلى مولاه) .

وهو من أئمة العلم والتقوى والانصاف ، ومع انصاف الأئمة بتواتره فلا يمل بايراد طرقه بل يتبرك ببعض منها الخ (۱) .

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر متواتر است نزد اکثر ائمه حدیث، و حافظ ذهبی در (تذکره الحفاظ) ذکر کرده که محمد بن جریر طبری کتابی در این حدیث تصنیف کرده واقف شدم من بر آن پس مدهوش گردیدم بسبب کثرت طرق آن .

و نیز ذهبی در ترجمه حاکم افاده کرده است که برای حدیث غدیر طرق

(۱) الروضة الندية شرح التحفة العلوية ص ۶۷ ط دهلی سنة ۱۳۲۲ فی شرح

جیّده است که افراد کرده‌ام آنرا بمصتفی .

و نیز از این عبارت ظاهر است که ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی
تعدید حدیث غدیر از احادیث متواتره نموده ، و صالح مذکور شیخ مجتهد
نزیل حرم خدا، و از ائمه علم و تقوی و انصاف است .
و نیز از آن ظاهر است که اثبات ائمه سنیه تواتر این حدیث را عین
انصاف و مجانبت اعتساف است .

« محمد بن اسماعیل یمانی از اکابر صدور است »

و محتجب نماند که محمد بن اسماعیل مذکور از اکابر صدور است ،
و تصانیف او معروف و مشهور ، از عبارت شوکانی در نقل سند روایت (علم
شامخ) که آنفاً شنیدی ظاهر است که محمد بن اسماعیل شیخ و استاد سید عبد
القادر بن احمد است ، و سید عبد القادر شیخ شوکانی است ، پس محمد بن
اسماعیل شیخ شوکانی است (و کفی به جلاله و نباله) .
و نقل خطبه (اتحاف الاکابر) در این جا مناسب می نماید تا از آن جلالت
و عظمت و نباهت این حضرات که بوساطت ایشان شوکانی را اتصال سند تا
بمؤلفین حاصل شده ثابت کرده و می هدیه .

الحمد لله الذي حمى هذه الشريعة الغراء بأئمة أمجاد ،
فقدوا شواردها، وجمعوا أوابدها، بسلاسل الاسناد، فتمت
الهداية باتصال الرواية، وكملت العناية ببلوغ الغاية من
الدراية، وصارت الاسانيد المتصلة لمعاهد العلوم كالاسوار ،

ولمعاصم المعارف كالسوار، يرويها الاكابر عن الاكابر،
ويحفظونها في صدورهم لافي سطور الدفاتر .

والصلوة والسلام على خير الانام وآله الكرام،

وبعد فان الله سبحانه لما من على بقاء مشايخ اعلام،

أخذت عنهم بالسماع والاجازة بعض مصنفات أهل الاسلام،

ووجدت رواياتهم قد اتصلت بالمصنفين، وتسلسلت بعلماء

الدين المحققين، رغبت الى جمع ما أرويه عنهم من المصنفات

في هذه الورقات، ورتبت المرويات على ترتيب حروف المعجم،

تقريباً وتسهيلاً، وضبطاً للانتشار، وتقليلاً، لينتفع بذلك من رام

الانتفاع به، لاسيما تلاميذتي الذين أخذوا عني بعضاً من هذه

المصنفات، وقد جمعت في هذا المختصر كل ما ثبت لي روايته

بالاسناد متصل بمصنفيه، سواء كان من كتب الائمة من أهل

البيت رضى الله عنهم، أو من كتب غيرهم من سائر الطوائف

الاسلامية رحمهم الله، في جميع فنون العلم، وقد اقتصر في

الغالب على ذكر اسناد واحد، وأحلت في أسانيد البعض على

البعض طلباً للاختصار، ولو رمت استقصاء ما ثبت لي من

الطرق لطال الكلام .

وسأذكر في أسانيد الصحيحين من حرف الصاد انشاء الله تعالى غالب ما ثبت لي من الطرق فيهما من مشايخي الاعلام ليعلم الواقف على هذا المختصر صحة ما ذكرته من تعدد الطرق في كل كتاب لولا مراعاة الاختصار .

وسأذكر في حرف الميم انشاء الله اسناد مؤلفات جماعة من العلماء على العموم، ليكون ذلك أكثر نفعاً وأعم فائدة، وسميت هذا المختصر (اتحاف الاكابر باسناد الدفاتر) والله ينفع بذلك ويجعله من القرب المقبولة (١) .

ونیز شوکانی مصنفات محمد بن اسماعیل الامیر را بسندی کہ بآن مصنفات مقبلی روایت کرده روایت میکند چنانکہ در (اتحاف الاکابر) بعد از عبارتی کہ در سند حواشی مقبلی بر (کشاف) و (مختصر) و (بحر) و سائر تصانیف او منقول شده گفته :

(وبهذا الاسناد أروى حواشی السيد محمد الامير وسائر تصانیفه) (٢) .

(١) اتحاف الاکابر. خطبة الكتاب .

(١) اتحاف الاکابر ص ١٢ حرف الحاء .

« محمد صدر عالم هندی نیز در اثبات تواتر حدیث
غدیر عنایت دارد »

و محمد صدر عالم که از اکابر علماء و عرفای هند بوده، نیز عنایت تامه در اثبات تواتر حدیث غدیر صرف کرده، و داد احقاق داده، چنانکه در کتاب (معارج العلاء فی مناقب المرتضی) که آنرا در سنهٔ الف و مائة وست و أربعین تألیف کرده گفته :

ثم اعلم أن حدیث الموالاة متواتر عند السیوطی رحمه
الله كما ذكره فی (قطف الازهار) فأردت أن أسوق طرقه
لیتضح التواتر .

فأقول: أخرج أحمد والحاكم عن ابن عباس .

وابن أبي شيبه وأحمد عنه عن بريدة .

وأحمد وابن ماجه عن البراء .

والطبرانی عن جریر .

وأبو نعیم عن جندب الانصاری .

وابن قانع عن حبشی بن جنادة .

والترمذی، وقال: حسن غریب .

والنسائی، والطبرانی، والضياء المقدسی عن أبي الطفیل،

عن زيد بن أرقم، وحذيفة بن أسيد الغفاري .
 وابن أبي شيبة، والطبراني، عن أبي أيوب .
 وابن أبي شيبة، وابن أبي عاصم، والضياء، عن سعد بن أبي
 وقاص .

والشيرازي في الالقباب عن عمر .
 والطبراني عن مالك بن الحويرث .
 وأبو نعيم في فضائل الصحابة، عن يحيى بن جعدة، عن
 زيد بن أرقم .

وابن عقدة في كتاب الموالاتة عن حبيب بن بديل بن ورقا،
 وقيس بن ثابت، وزيد بن شراحيل الانصاري .
 وأحمد عن علي وثلاثة عشر رجلا .

وابن أبي شيبة عن جابر .
 قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (من كنت مولاه)
 الى آخر ما أفاد وأجاد (١) .

(١) معارج العلاء ص ٧٩ المعراج الثاني - قال المصنف قدس سره في هامش
 الكتاب: استكتبت الكتاب (أي المعراج) من نسخة خزانة كتب كلكتة (وهو في
 ٢٥٨ صفحة) .

« قاضی سناء الله پانی پتی نیز بتکثر طرق حدیث
غذیر تصریح کرده »

وقاضی سناء الله پانی پتی داد انصاف داده که آبی در دیده آورده نتوانسته که بمسلك جناب شاه صاحب در کتمان و اخفای تعدد طرق حدیث غذیر و تواترش برود، و رونق دین و ایمان بانهماءک در تعصب ببرد، ناچار بتکثر و تعدد طرق آن تصریح نموده، و گفته که سی کس از صحابه روایت آن کرده اند، و بدرجۀ صحّت رسیده، و جمهور محدثین آنرا در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده اند، بلکه تنصیب بر تواتر آن مکرراً و مؤکداً فرموده، چنانکه در (سیف مسلول) برای مفرقین دین جناب سیّد المرسلین، و جاحدین و منکرین ارشادات جناب ختم النبیین، شمشیری آبدار از غلاف برمی آرد و این عبارت مینگارد.

اول حدیث بریده بن حصیب و غیره جماعتی از صحابه روایت میکنند از نبی^ﷺ که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در غدیر خم که جائی است میان مکه و مدینه خطبه خواند و گفت :

(ياأيها الناس ان الله هو لاي وأنا هولى المؤمنین وانا أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) یعنی علیاً .

این حدیث بدرجۀ صحّت بلکه بدرجۀ تواتر رسیده، و ۳۰ کس از اصحاب (منهم علی بن ابی طالب)، و ابویوب، و زید بن ارقم، و براء بن عازب و عمرو بن مرّة، و ابوهریره، و ابن عباس، و عمّار بن بریده، و سعد بن ابی وقاص،

وابن عمر، وأنس، وجريير بن عبدالله البجلي، ومالك بن حويرث، وأبوسعيد خدری، وطلحة، وأبو الطفيل، وحذيفة بن أسيد، وغيره مرّوی گشته، وجمهور محدثین این حدیث را در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده اند، و در بعضی روایات آمده :

(من كنت أولى به من نفسه فعلى وليه، اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه).

روافض این حدیث را نصّ جلی بر استخلاف علی میگویند، که مولی بمعنی اولی بالتصرف است فهو الامام .

و روافض بر الفاظ این حدیث متواتر زیادت روایت میکنند: (وهو الخليفة من بعدی، وهو وليکم بعدی) و این زیادت منکر و موضوع است الخ^(۱) .

« فضائل قاضی سناء الله بر السنة خواص
وعوام مذکور است »

وجاللت شأن قاضی سناء الله در این دیار مشهور، و فضائل و مناقب جمیله او بر السنة عوام و خواص مذکور است .

مولوی غلام علی دهلوی در (رسالة) خود که در حالات مرزاجان جانان مظهر و حالات خلفاء او از رسالة مولوی نعیم الله مختصر کرده می آرد :
حضرت مولوی سناء الله اشرف و أسبق خلفاء حضرت ایشانند ، نسب ایشان بحضرت شیخ جلال کبیر اولیاء چشتی رحمة الله علیه بدوازده واسطه میرسد، و نسب حضرت شیخ جلال بجناب امیر المؤمنین حضرت عثمان رضي الله تعالى عنه منتهی میشود، و ایشان زبده علماء ربّانی، مقرب بارگاه یزدانیند

(۱) سیف مسلول ص ۱۰۸ مقاله سوم بحث امامت .

در علوم عقلی و نقلی تبختر تمام دارند، در فقه و اصول بمرتبه اجتهاد رسیده ، کتابی مبسوط در علم فقه با بیان مأخذ و دلائل و مختار مجتهدان مذاهب اربعه در هر مسئله تألیف نموده ، و آنچه نزد ایشان اقوی ثابت شد آنرا رساله جدا مستمی (بمأخذ الاقوی) تحریر فرموده، در اصول نیز مختارات خود را نوشته و تفسیر طولانی جامع اقوال قدماء مفسرین، و تأویلات جدیده که بر لطیفه روحانی ایشان از مبده فیاض ریخته ارقام نموده اند ، و رسائل در تصوف و تحقیق معارف حضرت مجدد رضی الله عنه نگاشته ، صفاء ذهن ، وجودت طبع ، وقوت فکر، و سلامت عقل ایشان زائد الوصف است، طریقت از حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد قدس سره گرفته، بتوجهات ایشان بصفاء قلبی رسیده اند، باز باتباع امر آنحضرت بخدمت حضرت ایشان رجوع نموده، بحسن تربیت بلیغنه بجمیع مقالات احمديه فائز شده اند ، و از سرعت سیر و شوق وصول اصل خود تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه بانجام رسانیده هیجده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم ظاهر و خلافت طریقت یافته ، باشاعت علم و فیض باطن پرداختند ، و هدایت و ارشاد را رواجی بخشیده ، بر زبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند، ایشان در ایام خودی جدّ خود حضرت شیخ جلال پانی پتی را رحمة الله علیه دیدند، الطاف بسیار بحال ایشان فرموده، پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند، هم در آن ایام بزیارت حضرت غوث الثقلین مشرف شدند، و آنحضرت خرمائی تر ایشانرا عطا فرموده، یکبار امیر المؤمنین علی مرتضی کرّم الله وجهه را بخواب دیدند در باره ایشان به بشاشت تمام میفرمایند :

(أنت منّي بمنزلة هارون من موسى عليهما السلام) حضرت ایشان

تعبیر این خواب چنین فرمودند: که صورت مثالی فقیر، بصورت جدّ بزرگوار

فقیر ، أعنی علی مرتضیٰ رضی اللہ تعالیٰ عنہ متمثل شده ، شمارا باین کلمات بیشتر ساخته ، می تواند که بعد از فقیر خلافت طریقت بشما منتقل گردد ، بعد از واقعه حضرت ایشان حضرت غوث الثقلین را دیده اند ، که تشریف آورده کلمات تعزیت ماتم آنحضرت مذکور فرمودند ، و از واقعه حضرت ایشان تأسّف داشتند ، حضرت ایشان تعریف و مدح ایشان بسیار می نمودند میفرمودند :

نسبت ایشان بانسبت فقیر در علو مساوی است ، و در عرض و قوت متفاوت ایشان ضمنی فقیرند و فقیر ضمنی حضرت شیخ قدّس سرّه ، هر فیضی که بفقیر میرسد ایشان در آن شریکند ، نیک و بد ایشان نیک و بد فقیر است ، از کثرت اجتماع کمالات ظاهری و باطنی ایشان عزیزترین موجوداتند ، در دل فقیر مهابت ایشان می آید ، از روی صلاح و تقوی و دیانت روح مجسمند ، مرّوج شریعت ، منور طریقت ، ملکی صفت که ملائکه تعظیم ایشان می نمایند انتهی .

فقیر زبانی از ایشان شنیده ام : می گفتند حضرت ایشان میفرمودند : اگر خدای تعالی بروز قیامت از بنده پرسند که در درگاه ما تحفه چه آوردی ؟ عرض کنم سناء الله پانی پتی را روزی فقیر بحضور حاضر بودم ، و حلقه ذکر و مراقبه منعقد بود ، ایشان در آمدند فرمودند : شما چه عمل مینمائید که ملائک بجهت تعظیم شما جا خالی نمودند ؟ الحق فقیر کمال اصحاب حضرت ایشان را دیده ام ، اینهمه فیوض و برکات طریقه احمدیه که در ذات ایشان جمع است در هیچ یکی ملاحظه نکرده ام ، اگر چه دست ادراک ارباب قلب از آن حالات کوتاه است ، لهذا میگویم که باعتقاد فقیر مثل ایشان باین کمالات و علو نسبت خاصه مجددی در این وقت کسی نیست ، و از خلفاء حضرت ایشان بفضائل کثیره ممتازند ، امّا نیابت حضرت ایشان که عبارت است از تسلیک و ایصال

طالبان بغایات طریقهٔ احمدیّه باصحتّ کشف مقامات و وجدان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت، چنانکه حضرت ایشان بارها افسوس مینمودند که در اصحاب فقیر کسی قائم مقام فقیر نیست .

فقیر راقم گوید: مقصود از اختیار طریقهٔ تصفیّهٔ قلب از گرفتاری ماسوی و دوام علم بالله و تزکیهٔ نفس از رذائل و تهذیب اخلاق است، و از برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و استغراق و سکر غلبات محبت دست میدهد، الحمد لله که این معانی در صحبت خلفاء حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می‌نمایند، بنده مستفیدان اینهارا دیده‌ام حضور و جمعیتی باذواق قلبی بلکه انوار فوق نیز دارند، بالجمله ذات ایشان با کمالات ظاهر و باطن موصوف است و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند، صد رکعت نماز و وظیفه مقرر نموده، یکمتر قرآن در تهجد میخوانند، چون در این زمانه علمای متدین گمند، در دل ایشان چنین ریختند که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند، و حق این مرتبه چنانچه باید بجای آرند، و رسوم متعارفهٔ قضات ناعاقبت بین هرگز از ایشان بظهور نمی‌آید، یکبار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی چیزی گرفت، ایشان بر آن اطلاع تعزیر فرمودند، و آنچه گرفته بود رد نمودند مشهور است، این چنین ادای حق این منصب خاصّهٔ ایشان است .

مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است چند فقره از آن نوشته

میشود:

شیخ عین الدین نام، جوانی از سکنهٔ عظیم آباد، ترک روزگار کرده از چند روز داخل طریقت شده، بوسیلهٔ رقعۀ بخدمت ایشان حاضر خواهد شد، درقلب او تنویری حاصل شده، قطع مسافت هنوز شروع نکرده، مردی شکسته دل است، مورد رحم، بحال او توجهات فرماید، علی رضاخان طریقت از

فقیر گرفته‌اند، ذکر لطائف خمسه ایشان جاری شده، و نفی و اثبات هم شروع نموده‌اند، در حلقه شما داخل خواهند شد، توجه بر لطیفه قلب ایشان که اول کار این لطیفه منظور است ضرور است انتهی^(۱).

« مولوی محمد مبین نیز تواتر حدیث غدیر را افاده کرده »

و مولوی محمد مبین که از اجله علماء مشهورین فرنگی محل است نیز افاده تواتر حدیث غدیر نموده، چنانکه در کتاب (وسيلة النجات) بعد از ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته :

واکثر احادیث که در این باب مذکور گشته از جمله متواتراتست چنانکه حدیث :

(أنت منی بمنزلة هرون من موسى) .

وحدیث :

أنا من علی وعلی منی ، واللهم وال من والاه وعاذ من

عاده) .

وحدیث :

(لا عظیمین الراية رجلا يحب الله ورسوله ، ويحب الله

ورسوله وغيرها) انتهی (۲) .

(۱) رساله دهلوی غلام علی ص ۷۵ فصل ۱۷ .

(۲) وسیلة النجاة ص ۱۰۴ ط لکهنو ۱۳۱۳ .

بالجملة بحمد الله المنان از این بیان مشید البیان واضح و عیان گردید، که اجله اساطین متقدمین و متأخرین سنّیان تصریح بتواتر حدیث غدیر میکنند، و بی شائبه تکلف و تعسف اعتراف بآن می نمایند، و این غایت ثبوت و نهایت وضوح است .

« کلامی لطیف از سید مرتضی در اثبات حدیث غدیر »

جناب سید مرتضی (رضی الله عنه وأرضاه وجعل جنّة الخلد مثواه) در اثبات تواتر این حدیث کلامی بس لطیف فرموده تزیین کتاب بنقل آن مناسب است .

قال طاب ثراه فی (الشافی): أما الدلالة علی صحة الخبر فما يطالب بها الا متعنت، لظهوره وانتشاره وحصول العلم لكل من سمع الاخبار به، وما المطالب بتصحيح خبر الغدير والدلالة عليه، الا كالمطالب بتصحيح غزوات النبي صلى الله عليه وسلم الظاهرة المنشورة وأحواله المعروفة وحجة الوداع نفسها، لان ظهور الجميع وعموم العلم به بمنزلة واحدة . وبعد فان الشيعة قاطبة تنقله وتواتر به، وأكثر رواة اصحاب الحديث ترويه بالاسانيد المتصلة، وأصحاب السير ينقلونه عن أسلافهم خلفاً عن سلف، نقلاً بغير اسناد مخصوص كما نقلوا الوقایع والحوادث الظاهرة، وقد أورده مصنفوا

الحديث في جملة الصحيح، وقد استبد هذا الخبر بما لا يشر به فيه سائر الاخبار، لان الاخبار على ضربين: أحدهما لا يعتبر في نقله الاسانيد المتصلة: كالخبر عن وقعة بدر وخبير والجمل والصفين، وما جرى مجرى ذلك من الامور الظاهرة التي يعلمها الناس، قرناً بعد قرن بغير اسناد وطريق مخصوص، والضرب الاخر يعتبر فيه اتصال الاسانيد كأخبار الشريعة، وقد اجتمع في خبر الغدير الطريقان معاً، مع تفرقهما في غيره من الاخبار، على أن ما اعتبر في نقله في أخبار الشريعة اتصال الاسانيد لو فتشت عن جميعه لم تجد رواية الا الاحاد، وخبر الغدير قد رواه بالاسانيد الكثيرة المتصلة الجمع الكثير فميزته ظاهرة (١).

(١) تلخيص الشافى ج ١ ص ١٦٨ ط النجف الاشرف ١٣٨٣ .

(۱)

موضوعات

- خطبهٔ کتاب ۷
- شاهصاحب، مؤلف تحفه اثنی عشریه احادیث ولایت را در
دوازده حدیث منحصر کرده ۷
- حدیث غدیر مروی از بریده بن الحصیب ۸
- بعقیده شاهصاحب لفظ مولى در حدیث غدیر بمعنی اولی
بتصرف نیست ۸
- ردّ مؤلف عبققات بر مؤلف تحفه ۱۶
- حصر احادیث ولایت در دوازده حدیث صحیح نیست ۱۶
- کابلی نیز مانند شاهصاحب تلویحاً احادیث ولایت را دوازده
حدیث شمرده ۱۷
- حدیث غدیر فقط از بریده نقل نشده بلکه از احادیث متواتره است ۲۰
- ابن مغازلی شافعی بصحت وتواتر حدیث غدیر تصریح کرده ۲۱
- ابن مغازلی از اکابر محدثین اهل سنت است ۲۳

- ۲۴ بزرگان محدثین احادیث بسیاری از ابن مغازلی نقل کرده‌اند
حافظ ابن عقده کتابی مستقل در غدیر تألیف کرده و آنرا از
- ۲۶ یکصد و پنجاه طریق نقل کرده
اسماء راویان حدیث غدیر بنا بر آنچه صاحب طرائف نقل
- ۳۵ - ۲۹ کرده
- ابن تیمیّه در منهاج السنه بکتاب ابن عقده در حدیث غدیر تصریح
- ۳۵ کرده
- ابن حجر عسقلانی در فتح الباری بکثرت طرق حدیث غدیر
- ۳۸ تصریح نموده
سمهودی علی بن عبدالله در جواهر العقدين بکثرت طرق غدیر
- ۴۱ تصریح کرده
- ۴۲ علماء رجال سمهودی را تجلیل کرده‌اند
عبدالرؤف مناوی نیز بکثرت طرق حدیث غدیر در فیض القدير
- ۴۴ تصریح نموده
- ۴۵ مناوی ممدوح علماء رجال و تراجم است
ابن حجر عسقلانی در اصابه نیز مکرر بکتاب ابن عقده در غدیر
- ۴۶ تصریح کرده
شیخانی قادری نیز در صراط سوی کتاب ابن عقده را در غدیر
- ۴۸ ذکر نموده
میرزا محمد بدخشانی نیز در (مفتاح النجا) بصحّت حدیث
- ۴۹ غدیر تصریح کرده
میرزا محمد بدخشانی در (نزل الابرار) نیز کتاب ابن عقده را
- ۵۰ ذکر نموده

- ۵۱ خواجه نصرالله کابلی و قیحانه ابن عقده را جرح کرده
- ۵۲ شاه صاحب نیز در (تحفه) بتقلید کابلی ابن عقده را جرح نموده
- ۵۲ ابن عقده در کتب اهل سنت مورد تجلیل و اعتماد اکابر است
- ابن حجر عسقلانی در (اصابه) برای اثبات صحابیت بقول ابن عقده متمسک شده
- ۵۳ حافظ مزنی در (تهذیب الکمال) در تراجم رجال از ابن عقده نقل کرده
- ۵۳ ذهبی در (تهذیب التهذیب) از ابن عقده نقل نموده
- ۵۴ ابن حجر عسقلانی در (تهذیب التهذیب) نیز نظر ابن عقده را ذکر نموده
- ۵۴ ذهبی در (عبر) نیز از ابن عقده نقل کرده
- ۵۵ سیوطی نیز در (طبقات الحفاظ) از ابن عقده نقل نموده
- ۵۶ سیوطی در (تدریب الراوی) نیز از ابن عقده نقل کرده
- ۵۸ ترجمه ابن عقده از (انساب) سمعانی
- ۶۳ ترجمه ابن عقده از (تراجم الحفاظ) میرزا محمد بدخشانی
- سیوطی در (لالی مصنوعه) ابن عقده را از کبار حفاظ دانسته
- ۶۵ وقدحش را رد کرده
- ۶۶ حمزه سهمی بنقل سیوطی قادح ابن عقده را پلید و لئیم دانسته
- ۶۷ حمزه سهمی که از مداحان ابن عقده است خود از اعظم قوم است
- ۶۷ ترجمه حمزه سهمی از (عبر) تألیف ذهبی
- ۶۷ ترجمه حمزه سهمی از (طبقات الحفاظ) سیوطی
- ۶۸ ترجمه حمزه سهمی از (انساب) سمعانی

- ۶۸ ابوعلی حافظ نیز بنقل سیوطی از مداحان ابن عقده است
- ۶۸ ابوعلی حافظ خود از اکابر حفاظ است
- ۶۹ ترجمه ابوعلی حافظ از (عبر) تألیف ذهبی
- ۶۹ ترجمه ابوعلی حافظ از (مرآت الجنان) تألیف یافعی
- ۷۰ ترجمه ابوعلی حافظ از (طبقات الحفاظ) تألیف سیوطی
- ۷۱ محمدطاهر کجراتی نیز از مداحان ابن عقده است
- ۷۲ محمدطاهر کجراتی مورد تعظیم اهل سنت است
- کجراتی در (تذکره الموضوعات) ابن عقده را از کبار حفاظ دانسته
- ۷۲ حافظ در اصطلاح محدثین
- ۷۳ سبط ابن الجوزی نیز ابن عقده را مدح کرده
- ۷۵ ابوالمؤید خوارزمی نیز در (جامع المسانید) ابن عقده را تعظیم کرده
- ۷۶-۷۷
- ۷۸ ابوالمؤید خوارزمی خود نیز مورد تعظیم اهل سنت است
- مثبتین کتاب ابن عقده در حدیث غدیر چند کس از اعظام اهل سنت میباشند
- ۷۹ محمدعابد سندی از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۸۰ محمدحسین انصاری نقشبندی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۸۱ محمدمراد انصاری نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۸۳ محمدهاشم سندی از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۸۴ عبدالقادر صدیقی حنفی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است
- غلامعلی آزاد بلگرامی در (سبحة المرجان) عبدالقادر صدیقی را بمدائح عظیمه ستوده
- ۸۵

- ۸۶ ابوالبقاء عجیمی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۸۷ ابوالبقاء عجیمی از مشایخ اجازه والد شاه صاحب است
- ۸۷ مشایخ اجازه شاه ولی الله بنقل از رساله ارشاد الی مهمات الاسناد
- ۹۰ شیخ احمد شناوی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است
- ۹۰ شناوی از مشایخ اجازه شاه صاحب و والدش میباشد
- ۹۷ شیخ علی شناوی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۹۷ شیخ علی شناوی از مشایخ مشایخ اجازه شاه ولی الله است
- ۹۸ عبدالوهاب شعرانی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۹۸ سیوطی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۹۹ ابن حجر عسقلانی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۹۹ احمد مقدسی حنبلی نیز از رواة کتاب ابن عقده است
- ۹۹ ترجمه مقدسی حنبلی از (دررکامنه) تألیف ابن حجر
- ۱۰۰ اسحاق بن یحیی حنفی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۱۰۱ ترجمه اسحاق حنبلی از (دررکامنه) ابن حجر
- ۱۰۲ یوسف بن خلیل دمشقی نیز از رواة کتاب ابن عقده است
- ۱۰۲ ترجمه یوسف بن خلیل از (عبر) تألیف ذهبی
- ۱۰۳ ترجمه یوسف بن خلیل از (طبقات الحفاظ) سیوطی
- ۱۰۴ ابوالمعر بن حیدرة نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۱۰۶ ابوالغنائم کوفی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۱۰۶ ترجمه ابوالغنائم از (عبر) ذهبی
- ۱۰۷ دارم نهشلی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۱۰۷ محمد بن ابراهیم السری نیز از رواة کتاب ابن عقده است

- محمد عابد سندی در (حصر الشارد) کتاب ابن عقده را از یازده
 ۱۰۷ تن از اعلام نامبرده در پیش نقل کرده
 عظمت و جلالت ابن عقده بگفتار تاج الدین سبکی در (طبقات
 ۱۱۱ شافعیه)
 کلمات سبکی در (طبقات) از شش وجه بر عظمت ابن عقده
 ۱۱۷ دلالت دارد
 ۱۲۰ ترجمه ابن عقده در (طبقات الحفاظ) تألیف سیوطی
 تشیع بمعنائیکه ابن حجر عسقلانی در مقدمه (فتح الباری)
 ۱۲۲ نموده قادح ابن عقده نیست
 ۱۲۳ ابن جریر طبری حدیث غدیر را از هفتاد و پنج طریق نقل کرده
 سید ابن طاوس در (اقبال) کتاب طبری را در حدیث غدیر نقل
 ۱۲۳ کرده
 سید بن طاوس در (طرائف) نیز کتاب طبری را در غدیر نقل
 ۱۲۴ کرده
 شمس الدین ذهبی نیز کتاب طبری را در حدیث غدیر نقل کرده
 ۱۲۵ و از کثرت طرق آن مندهش شده
 ۱۲۵ ابن کثیر شافعی نیز کتاب طبری را در (تاریخ) خود یاد کرده
 یاقوت حموی نیز در (معجم الادباء) کتاب طبری را در حدیث
 ۱۲۶ غدیر ذکر نموده
 ۱۲۶ ترجمه یاقوت حموی از (لسان المیزان) تألیف ابن حجر عسقلانی
 ابن حجر عسقلانی نیز در (تهذیب التهذیب) کتاب طبری را در
 ۱۲۸ غدیر یاد کرده

- ابن جریر طبری مصنف کتاب الولاية از فحول مجتهدین اهل سنت است
۱۲۸
- فضائل ابن جریر طبری در کتب تراجم و رجال اهل سنت ظاهر و باهر است
۱۲۹
- ابن تیمیة در (منهاج السنّة) طبری را (العیاذ بالله) اعلم از عسکرین علیهم السلام دانسته
۱۳۱
- سیوطی در (التنبیة) طبری را مجدد دین در قرن سوّم قرار داده
۱۳۴
- ابوالقاسم حسکانی نیز کتابی مستقل در حدیث غدیر تصنیف کرده
۱۳۶
- سید ابن طاوس در (اقبال) و (طرائف) کتاب حسکانی را در غدیر نقل کرده
۱۳۷
- ابوالقاسم حسکانی مصنف (دعاء الهداة) در غدیر از اکابر محدثین است
۱۳۷
- ترجمه حسکانی از (طبقات الحفاظ) سیوطی دلالت تصحیح حدیث ردّ الشمس بر تشیع حسکانی مضرّ بمقام شامخ او نیست
۱۳۸
- محمد بن یوسف شامی در (السیرة الشامیة) در تجلیل حسکانی ورد نسبت تشیع باوسعی بلیغ کرده
۱۴۱
- حافظ عبدالغافر فارسی در (ذیل تاریخ نیشابور) حسکانی را ترجمه و توصیف کرده
۱۴۱

- عبدالغافر فارسی مادح حسکانی خود از اعظام فقهاء ومحدثین
 ۱۴۴ است
- ترجمه عبدالغافر فارسی از (وفیات الاعیان) تألیف ابن خلکان ۱۴۴
- ترجمه فارسی عبدالغافر از (عبر فی خبر من غیر) تألیف ذهبی ۱۴۵
- ترجمه عبدالغافر فارسی از (مرآت الجنان) یافعی ۱۴۶
- ترجمه عبدالغافر فارسی از (طبقات شافعیه) تألیف اسنوی ۱۴۷
- ترجمه عبدالغافر فارسی از (طبقات فقهای شافعیه) اسدی ۱۴۸
- ابوسعید سجستانی نیز کتابی در حدیث غدیر دارد ۱۵۰
- سید ابن طاوس در (اقبال) کتاب سجستانی را نقل کرده ۱۵۱
- سید ابن طاوس در (طرائف) نیز کتاب سجستانی را در غدیر نقل
 کرده ۱۵۲
- ابوسعید سجستانی از اجله حفاظ است ۱۵۳
- ترجمه ابوسعید سجستانی در (انساب) سمعانی ۱۵۳
- ترجمه ابوسعید در (عبر فی خبر من غیر) تألیف ذهبی ۱۵۴
- ترجمه ابوسعید در (مرآت الجنان) تألیف یافعی ۱۵۵
- حافظ دقاق ابوسعید سجستانی را باتقان وضبط تعریف کرده ۱۵۵
- ترجمه دقاق که مادح ابوسعید است از (طبقات الحفاظ)
 سیوطی ۱۵۵
- شمس الدین ذهبی نیز کتابی مستقل در حدیث غدیر دارد ۱۵۶
- بعض از علماء حدیث غدیر را در بیست وهشت جلد تألیف
 کرده ۱۵۸
- ابوالمعالی جوینی جلد بیست وهشتم حدیث غدیر را در بغداد

- مشاهده نموده
۱۵۹
- ابوالمعالی جوینی از اکابر قوم ومورد تعظیم اعظام است
۱۶۰
- ترجمه ابوالمعالی جوینی از (مرآت الجنان) یافعی
۱۶۱
- ذهبی بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده
۱۶۷
- ابن کثیر دمشقی در (تاریخ) تصریح ذهبی را بتواتر حدیث
غدیر یاد کرده
۱۶۹
- ابن الجزری نیز حدیث غدیر را متواتر دانسته
۱۷۱
- ابن الجزری از اکابر حفاظ اهل سنت است
۱۷۴
- صاحب (کشف الظنون) کتاب (الحصن الحصین) ابن الجزری
را مدح کرده
۱۷۵
- شاهصاحب نیز در (اصول حدیث) کتاب (الحصن الحصین)
ابن الجزری را یاد کرده
۱۷۶
- چلبی در (کشف الظنون) کتاب (النشر) ابن الجزری را نیز
بخوبی وصف کرده
۱۷۷
- شاهصاحب در (بستان المحدثین) چند کتاب دیگر از ابن الجزری
نقل کرده
۱۷۷
- ترجمه شمس الدین ابن الجزری از کتاب (بستان المحدثین)
شاهصاحب
۱۷۹
- شاهصاحب عبارات (مفتاح کنز درایة المجموع) را انتقال
کرده
۱۸۳
- ترجمه ابن الجزری از (مفتاح کنز درایة المجموع)
۱۸۳
- ترجمه ابن الجزری از (طبقات الحفاظ) تألیف سیوطی
۱۹۱

- ۱۹۲ ترجمه ابن الجزری از (کفایة المتطلع) تألیف ابن الدمان
ارتضاء عمری در (مدارج) مؤلفات ابن الجزری را روایت
کرده
- ۱۹۵ محمدعابد سندی در (حصر الشارد) اسناد خود را در قرائت
با ابن الجزری متصل ساخته
- ۱۹۶ سیوطی در (حسن المقصد) از افادات ابن الجزری نقل کرده
- ۱۹۷ سیوطی در (میزان المعدلة) نیز از افادات ابن الجزری نقل
نموده
- ۱۹۸ سیوطی در (اتقان) نیز از افادات ابن الجزری نقل کرده
- ۱۹۸ اکابر متکلمین اهل سنت در جواب حدیث غدیر بنقل ابن
الجزری تمسک کرده اند
- ۲۰۰ ابن حجر هیتمی در (صواعق) بجواب غدیر نقل ابن الجزری را
آورده
- ۲۰۰ برزنجی در (نواقض) در جواب غدیر بنقل ابن الجزری متمسک
شده
- ۲۰۱ سهارنپوری در (مرافض) بجواب غدیر نقل ابن الجزری را
آورده
- ۲۰۱ شاه صاحب نیز در (تحفه) در قدح حدیث مدینه با ابن الجزری
استناد کرده
- ۲۰۲ سیوطی نیز در (الازهار المتناثرة) تواتر حدیث غدیر را اثبات
کرده
- ۲۰۳ جلال الدین سیوطی و جلالت و عظمت او از نظر ارباب تراجم
- ۲۰۷

- ۲۱۱ تواتر حدیث غدیر را اکابر اهل سنت از سیوطی نقل کرده‌اند
ملاعلی متقی نیز در مختصر (قطف الازهار) حدیث غدیر را
متواتر شمرده
- ۲۱۳ ملاعلی متقی نزد علماء اهل سنت دارای منزلت سامیه و مقام
عالی است
- میرزا مخدوم متعصب نیز بتواتر حدیث غدیر در (نوافض
الروافض) تصریح کرده
- ۲۱۶
- ۲۱۸ میرزا مخدوم از اکابر متکلمین اهل سنت است
- ۲۲۲ عطاء الله نیشابوری نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده
- ۲۲۴ عطاء الله نیشابوری از اکابر معتمدین اهل سنت است
- ملاعلی قاری پس از تصریح بصحت غدیر تواتر آنرا از بعض
حفاظ نقل کرده
- ۲۲۶
- ۲۲۷ ملاعلی قاری از اکابر ثقات و معتمدین اهل سنت است
- ۲۲۹ ضیاء الدین مقبلی نیز اثبات تواتر حدیث غدیر کرده
- ۲۳۲ ضیاء الدین مقبلی از اعظام اهل سنت است
- محمد بن اسماعیل الیمانی نیز در (روضه ندیه) در اثبات تواتر
غدیر اهتمام نموده
- ۲۳۶
- ۲۳۸ محمد بن اسماعیل الیمانی از اکابر صدور است

(٢)

اعلام

(الف)

آدم : ابوالبشر عليه السلام، ص ٢١٦

آدم بن ابى اياس المروزى العسقلانى المتوفى (٢٢٠) ص ١١٣

الامدى : اسحاق بن يحيى الدمشقى الحنفى المتوفى (٧٢٥) ص ١٠٠ ،

١٠٨ ، ١٠١

ابراهيم الحربى بن اسحاق البغدادى المحدث المتوفى (٢٨٥)

ص ١٣٢ ، ٥٤

ابراهيم بن ابى طالب محمد بن نوح الحافظ النيسابورى المتوفى (٢٩٥)

ص ٦٩

ابراهيم بن حسن الكردى الشافعى المتوفى بالمدينة (١١٠١) ص ٤٢

١٧٦ ، ٩٥ ، ٩٢ ، ٩٠ ، ٨٩ ، ٨٨

ابراهيم بن طهمان بن شعبة الخراسانى المتوفى (١٦٨) ص ٧١

- ابراهيم بن عامر البجلي ص ٧١
- ابراهيم بن العجمي، ص ١٠٣
- ابراهيم بن محمد بن أبي يحيى المحدث المدني المتوفى (١٨٤)
ص ٤٦
- ابراهيم النبي على نبينا وآله وعليه السلام، ص ٩، ١٨
- ابراهيم النخعي بن يزيد بن قيس الاسود الفقيه الكوفي المتوفى (٩٦)
ص ٧١، ١١٢
- ابن أبي داود: عبدالله بن سليمان بن الأشعث الحافظ، المتوفى (٣١٦)
ص ٧١، ١١٤
- ابن أبي ذئب: محمد بن عبدالرحمن المدني المتوفى بالكوفة (١٥٩)
ص ١٣٠، ١٣٢
- ابن أبي شيبة: عثمان بن محمد الحافظ الكوفي المتوفى (٢٣٩) ص ٢٣٠
٢٣١، ٢٤١، ٢٤٢
- ابن أبي عاصم: احمد بن عمرو الحافظ المتوفى (٢٨٢) ص ١١٣،
٢٣٠، ٢٤٢
- ابن أبي ليلى: محمد بن عبد الرحمن القاضي الكوفي المتوفى (١٤٧)
ص ١٣٢
- ابن الأختصر: عبد العزيز بن محمود البغدادي الحافظ المتوفى (٦١١)
ص ١١٦
- ابن امام الكاملية: محمد بن محمد بن عبد الرحمن الشافعي المصري
المتوفى (٨٧٤) ص ٩٨
- ابن اميلة عمر بن الحسن المتوفى (٧٧٨) ص ١٨٠، ١٨٧، ١٩٠

ابن الباغندي محمد بن محمد بن سليمان الواسطي الحافظ المتوفى (٣١٢)

ص ٩٥

ابن بشكوال: خلف بن عبد الملك الحافظ الاندلسي المتوفى (٥٧٨)

ص ١١٦

ابن بطريق: يحيى بن الحسن بن الحسين المحلي المتوفى (٦٠٠) ص ٢١

ابن بكير الحافظ: الحسين بن أحمد البغدادي المتوفى (٣٨٨) ص ١١٥

ابن تيمية: أحمد بن عبد الحلیم المتوفى (٧٢٨) ص ٣٥، ٣٧، ٧٩، ١١٧

١٣١، ١٣٣

ابن جريح: عبد الملك بن عبد العزيز المكي المتوفى (١٥٠) ص ١١٣

ابن الجزري: شمس الدين محمد بن محمد الدمشقي الشافعي

المتوفى (٨٣٣) ص ٩٨، ١٧١، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧،

١٧٩، ١٨١، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١،

١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١،

٢٠٢، ٢٠٣

ابن الجعابي: محمد بن عمر بن محمد الحافظ المتوفى (٣٥٥) ص ٥٩

٦٠، ٦٤، ٧٠، ٧١، ١١٥

ابن جماعة: عز الدين محمد بن أبي بكر المصري الشافعي المتوفى

(٨١٩) ص ١٨٠، ١٨٧، ١٩٠

ابن الجوزي: عبد الرحمن بن علي البغدادي المتوفى (٥٩٧) ص ٥٥،

٦٥، ٧٦، ٢٠٢

ابن حبان: محمد أبو حاتم البستي المورخ المحدث المتوفى (٣٥٤)

ص ٥٤، ١١٥، ٢٣٠

- ابن حبيش: زرّ بن حبيش الاسدي المتوفى (٨٣) ص ٢٠٥
- ابن حجر العسقلاني: أحمد بن علي بن محمد المتوفى بالقاهرة (٨٥٢)
ص ٣٦، ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٤٤، ٤٦، ٤٧، ٥٣، ٥٤، ٥٦، ٧٣، ٧٤،
٧٩، ٩٤، ٩٦، ٩٨، ٩٩، ١٠١، ١٠٨، ١١٠، ١١١، ١٢٢، ١٢٦،
١٢٨، ١٣٠، ١٣١، ١٣٩، ١٦٧، ١٩١، ١٩٢، ٢٠٨، ٢٠٩
- ابن حجر الهيتمي المكي: أحمد بن محمد بن محمد الشافعي المتوفى
(٩٧٤) ص ٢٤، ١٠٤، ١١٨، ١٥٠، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢١٤، ٢١٥، ٢٢٧
- ابن حزم الحافظ: علي بن أحمد بن سعيد الظاهري المتوفى (٤٥٧)
ص ١٠٥، ١١٦
- ابن خزيمة: محمد بن اسحاق السلمى النيسابوري الفقيه المتوفى (٣١١)
ص ١١٤، ١٣٢، ١٣٥، ١٣٦
- ابن خطيب الناصرية: علي بن محمد بن سعد المتوفى بحلب (٨٤٣) ص ٣٨
- ابن خلدون: عبدالرحمن بن محمد الأشبيلي المورخ المتوفى (٨٠٨)
ص ١٣٠
- ابن خلّكان: أحمد بن محمد البرمكي الشافعي المتوفى (٦٨١) ص ٥٧
١٢٩، ١٤٤، ١٤٨، ١٦٠
- ابن خليل: يوسف بن خليل بن قراجا الدمشقي الحنبلي المتوفى (٦٤٨)
ص ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٨، ١١٦
- ابن الخيضرى: محمد بن محمد بن عبدالله الدمشقي الشافعي المتوفى
بالقاهرة (٨٩٤) ص ٣٩
- ابن دقيق العيد: محمد بن علي بن وهب الحافظ المتوفى (٧٠٢) ص ١١٧، ٢٠٣
- ابن دلهان: أحمد بن عمر الاندلسي المتوفى (٤٧٨) ص ١٠٥

- ابن ذكروان: عبد الله بن أحمد الدمشقي المتوفى (٢٤٢) ص ٨٢
- ابن رشيق: عبد الله بن رشيق المغربي المتوفى (٧٤٩) ص ٩٩
- ابن روزبهان: فضل الله بن روزبهان الشيرازي المتوفى بعد (٩٠٩) ص ١٣٤
- ابن سكرة الحافظ: الحسين بن محمد الاندلسي المقتول (٥١٠) ص ١١٦
- ابن السنّي: أحمد بن محمد الدينوري الحافظ المتوفى (٣٦٤) ص ١١٥
- ابن سيرين: محمد بن سيرين البصري المعبر المتوفى (١١٠) ص ١١٢
- ابن شاهين: عمر بن أحمد بن عثمان الحافظ المتوفى (٣٨٥) ص ٤٧، ٥٩، ٦١، ٦٤، ١١٥
- ابن الشحنة الصغير: محمد بن محمد الحلبي الفقيه الحنفي المتوفى بالقاهرة (٨٩٠) ص ١٣٠
- ابن الشرقي: أبو حامد أحمد بن محمد النيسابوري الحافظ المتوفى (٣٢٥) ص ١١٥، ١١٨
- ابن شريح: قتيبة بن أحمد المفسر المتوفى (٣١٦) ص ١٣٥، ١٣٦
- ابن شوذب: عبد الله بن شوذب البلخي، نزيل البصرة المتوفى (١٥٧) ص ١٧٠
- ابن شهبة: أبو بكر بن أحمد بن محمد الدمشقي المتوفى (٨٥١) ص ٥٨، ١٢٩، ١٤٨، ١٦٠
- ابن شهر آشوب: محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني المتوفى (٥٨٨) ص ١٤٨

ابن صاعد: يحيى بن محمد بن صاعد البغدادي الحافظ المتوفى (٣١٨)

ص ١١٥، ٥٤

ابن الصلاح: عثمان بن صلاح الدين الشافعي الحافظ المتوفى (٦٤٣)

ص ١١٦، ١٦٨

ابن طاهر: محمد بن طاهر المقدسي الحافظ المتوفى (٥٠٧) ص ٥٦

ابن الظاهري: أبو العباس أحمد بن محمد الحافظ المتوفى (٦٩٦) ص ١١٧

ابن عامر: عبدالله اليحصبي الدمشقي القاري المتوفى (١١٨) ص ٨١

ابن عبدالبر: يوسف بن عبدالله الحافظ القرطبي المتوفى (٤٦٣)

ص ١٠٥، ١١٦، ١٢٨

ابن عدي الجرجاني: عبدالله بن عدي المتوفى (٣٦٥) ص ٥٩، ٦١، ٦٤،

٦٧، ٦٨، ١١٥

ابن عساكر: الحافظ علي بن الحسن بن هبة الله الدمشقي المتوفى (٥٨١)

ص ٩٦، ١١٦، ٢٠٤

ابن عساكر القاسم: ابن الحافظ أبي القاسم علي بن الحسن المتوفى (٦٠٠)

ص ١١٦

ابن عساكر: القاسم بن المظفر الدمشقي الطبيب المحدث المتوفى

(٧٢٣) ص ٩٦

ابن العطار: علي بن ابراهيم بن داود الدمشقي المتوفى (٧٢٤) ص ٩٤

ابن عقده: أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي المتوفى (٣٣٢) ص ٢٦، ٢٧

٢٨، ٣٥، ٣٧، ٤٠، ٤٤، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥،

٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨،

٦٩، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨٣، ٨١، ٨٤،

۲۳۰، ۲۴۱

ابن ماشی ص ۶۷

ابن ماکولا: علي بن هبة الله الحافظ المقتول بجرجان (۴۸۶) ص ۱۱۶

ابن المبارك: عبد الله بن مبارك بن واضح المروزي المتوفى (۱۸۱)

ص ۹۵، ۹۶، ۱۱۳

ابن محمش : أبوطاهر محمد بن محمد الزيادي الفقيه النيشابوري

المتوفى (۴۲۳) ص ۱۳۸

ابن مردويه: أحمد بن موسى الاصبهاني المتوفى (۳۲۳) ص ۱۱۵

ابن مشدى: محمد بن يوسف الاندلسي الحافظ المقتول بمكة المكرمة

غيلة (۶۶۳) ص ۱۱۷

ابن مسعود: أبو عبد الرحمن، عبد الله الصحابي المتوفى (۳۲) ص ۲۶

ابن مظفر: أحمد بن مظفر أبو العباس الحافظ النابلسي المتوفى (۷۵۸)

ص ۱۱۷

ابن المظفر: محمد بن المظفر بن موسى المتوفى (۳۷۹) ص ۵۹، ۶۱،

۶۴، ۹۵، ۱۱۵

ابن المغازلي: أبو الحسن علي بن محمد المتوفى (۴۸۳) ص ۲۱، ۲۲،

۲۳، ۲۴، ۲۵

ابن المقري: محمد بن ابراهيم بن علي الاصبهاني المحدث

المتوفى (۳۸۱) ص ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۷

ابن مندة: محمد بن اسحاق الحافظ الاصبهاني المتوفى (۳۹۵)

ص ۷۰، ۱۱۵

ابن مندة: محمد بن يحيى الحافظ الاصبهاني المتوفى (۳۰۱) ص ۵۵

ابن ناصر الدين: محمد بن عبد الله الدمشقي الشافعي المتوفى (٨٤٢)

ص ٦٢، ٦٥

ابن النجار: محب الدين محمد بن محمود الحافظ المؤرخ

المتوفى (٦٤٣) ص ١٢٦

ابن النقطة: محمد بن عبد الغني البغدادي الحنبلي المتوفى (٦٢٩)

ص ١١٦

ابن الوردي: عمر بن مظفر بن عمر المعري الشافعي المتوفى

بجلب (٧٤٩) ص ٣٦، ٥٨، ١٣٠

ابن وهب: عبد الله بن وهب بن مسلم المصري المتوفى (١٩٧) ص ١١٣

ابن هشام: عبد الملك بن هشام الحميري المتوفى بمصر (٢١٣) ص ٢٢٤

أبو أحمد الزهري: ص ٥٤

أبو أحمد النيشابوري: محمد بن محمد الحافظ، الحاكم الكبير

المتوفى (٣٧٨) ص ٦٠، ١١٥

أبو اسامة، ص ٥٤

أبو اسحاق، ٤٧

أبو اسحاق البرمكي، ص ١٠٦

أبو اسحاق السبيعي: عمرو بن عبد الله الكوفي المتوفى (٢٢٦) ص ١١٣

أبو أمارة الصدّي المتوفى بالشام (٨٦) ص ٣٤

أبو أيوب: خالد بن زيد الصحابي الانصاري المتوفى بالقسطنطينية (٥٢)

ص ٣٠، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٣١، ٢٤٢، ٢٤٣

أبو بوزة: نضلة بن عبيد الاسلمي المتوفى بخراسان (٦٥) ص ٣١

أبو البقاء: الحسن بن علي العجيمي الحنفي المكي المتوفى (١١١٣)

ص ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۸

أبو بكر بن أبي شيبة: عبدالله بن محمد الكوفي الحافظ المتوفى (۲۳۵)

ص ۱۱۴

أبو بكر بن أبي عاصم... ص ۵۴

أبو بكر أجهري: محمد بن عبدالله بن محمد صالح المالكي البغدادي

المتوفى (۳۷۵) ص ۷۱

أبو بكر الاثرم: أحمد بن محمد بن هاني البغدادي الحافظ المتوفى (۲۶۱)

ص ۱۱۴

أبو بكر بن أحمد بن عبدالدائم النابلسي المتوفى (۷۱۸) ص ۱۰۰، ۱۰۱

أبو بكر البرقاني: أحمد بن محمد بن أحمد الخوارزمي البغدادي المحدث

المتوفى (۴۲۵) ص ۱۱۶

أبو بكر الجوزقي: محمد بن عبدالله بن محمد الشيباني الحافظ

المتوفى (۳۸۸) ص ۱۱۵

أبو بكر بن زياد: عبدالله بن محمد بن زياد النيسابوري الحافظ المتوفى

(۳۲۴) ص ۱۱۵، ۱۱۸

أبو بكر: عبدالله بن عثمان: أبي قحافة المتوفى (۱۳) ص ۲۹، ۱۱۲، ۱۱۹،

۱۲۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۷

أبو بكر بن عيتاش الاسدي الكوفي المتوفى (۱۹۳) ص ۸۲، ۱۱۳

أبو جحيفة: وهب بن عبدالله المتوفى بالكوفة (۷۲) ص ۳۴

أبو جعفر: أحمد بن محمد الضبي الاحول المتوفى (۳۱۱) ص ۱۷۲

أبو حاتم الرازي: محمد بن ادريس بن المنذر الحافظ المتوفى (۲۷۵)

ص ۱۱۴

أبو حسان المزكى ص ١٥٤

أبو الحسن بكري: محمد بن محمد بن عبد الرحمن الشافعي المصري

المتوفى (٩٥٢) ص ٢١٤، ٢١٥، ٢٢٧

أبو حفص: عمر بن ابراهيم الكتاني، ص ٦٠، ٦١، ٦٤

أبو حفص: عمر بن الحسن المراغي: الحلبي الدمشقي المعروف بابن

اميله المتوفى (٧٧٨) ص ١٧٢

أبو حفص عمر بن محمد بن عبدالله السهروردي المتوفى ببغداد (٦٣٢)

ص ١٧٩، ١٨٥

أبو حمزة: أنس بن مالك الصحابي المتوفى (٩٣) ص ٢٢، ٣٢، ٣٣،

٩٦، ١٧١، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٣١، ٢٤٤

أبو حنيفة: النعمان بن ثابت الكوفي المتوفى ببغداد (١٥٠) ص ٤٢،

٧٦، ٧٨، ١٠٥، ١٣٢

أبو خليفة: الفضل بن الحباب الجمحي البصري المحدث المتوفى (٣٠٥)

ص ٦٩

أبوداود السجستاني: سليمان بن الأشعث المتوفى (١٧٥) ص ١١٤، ١٣٢

أبوداود الطيالسي: سليمان بن داود البصري الحافظ المتوفى (٢٠٣)

ص ١١٣، ١٧٩، ١٨٦

أبو ذر الغفاري: جندب الجنادة الصحابي الجليل المتوفى بربذة (٣٢)

ص ٣٠، ١٧٣، ١٧٤

أبو ذؤيب الشاعر: خويلد بن خالد المتوفى بمصر (٢٧) ص ٣٤

أبورافع ابراهيم: مولى النبي ﷺ، ص ٣٢

أبو الزناد: عبدالله بن ذكوان القرشي المدني المتوفى (١٣١) ص ١١٣

أبو زيد الانصاري : سعيد بن اوس البصري اللغوي المتوفى (٢١٥) ،

ص ١٨٠٩

أبوزينب بن عوف الانصاري ، ص ٣٢

أبوسعد بن عبدالكريم القشيري : عبدالله الستوفى (٤٧٧) ص ١٤٤ ،

١٤٧ ، ١٤٨

أبوسعيد الخدري : سعد بن مالك الانصاري الصحابي المتوفى (٧٤)

ص ٢٢ ، ٣١ ، ١٧٣ ، ١٧٤ ، ٢٠٤ ، ٢٤٤

أبوسعيد : عبد الواحد بن عبد الكريم القشيري المتوفى (٤٩٤) ،

ص ١٤٤ ، ١٤٧ ، ١٤٨

أبوسلمة بن عبد الرحمن بن عوف الزدري المدني المتوفى (٩٤) ،

ص ١١٣

أبو سليمان جابر بن سمرة الصحابي المتوفى (٧٢) ، ص ٣٢

أبوشامة : عبد الرحمن بن اسماعيل الدمشقي الشافعي المتوفى (٦٦٥) ،

ص ١٩٩ ، ٢٠٠

أبو الشعثاء : جابر بن زيد البصري التابعي الفقيه المتوفى (٩٣) ، ص ١١٢

أبوشريح الخزاعي : خويلد بن عمرو المتوفى (٦٨) ص ٣٤

أبو الشيخ : عبدالله بن محمد جعفر بن حيان الاصبهاني الحافظ المتوفى

(٣٦٩) ، ص ١١٥

أبو صالح العدل : لعله أبو صالح المؤذن أحمد بن عبد الملك الحافظ

النيسابوري المتوفى (٤٧٠) ص ١١٦

أبو الصلاح : علي بن عبد الواحد بن محمد الانصاري المالكي المتوفى

(١٠٥٧) ، ص ١٨٣

- أبو طاهر السلفي: أحمد بن محمد الاصبهاني المتوفى (٥٧٦)، ص ١١٦
- أبو طاهر: محمد بن ابراهيم الكردي المدني الشافعي المتوفى (١١٤٥)
ص ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٧، ١٧٦
- أبو الطفيل: عامر بن وائلة المتوفى بمكة (١٠٠)، ص ٣٣، ٤٧، ٢٣١،
٢٤١، ٢٤٤
- أبو الطيب بن هرثمة ... ص ٦٠، ٦٤
- أبو العالية: رفيع بن مهران البصري التابعي المتوفى (٩٢) ١١٢
- أبو العباس الدغولي: محمد بن عبدالرحمن السرخسي الحافظ المتوفى
(٣٢٥) ص ١١٥
- أبو عبيدة بن الجراح: عامر بن عبدالله الصحابي المتوفى (١٨)،
ص ١١٢
- أبو عبيدة النحوي: معمر بن المثني البصري اللغوي المتوفى (٢٠٩)،
ص ٩
- أبو عروبة الحرّاني: الحسين بن محمد بن أبي معشر الحافظ المتوفى
(٣١٨) ص ١١٤
- أبو العلاء الهمداني الحافظ: الحسن بن أحمد المتوفى (٥٦٩)،
ص ١١٦
- أبو علي الحافظ: الحسين بن علي بن يزيد النيسابوري المتوفى (٣٤٩)،
ص ٦٥، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ١١٥، ١١٨، ١٢١
- أبو علي بن السكن: سعيد بن عثمان البغدادي المتوفى (٣٥٣) ص ١١٥
- أبو عمر الاخباري: يحيى بن محمد بن عمر ... ص ١٧٢
- أبو عمرة بن عمرو بن محسن الانصاري الشهيد بصفتين (٣٧) ص ٣٢

- أبو عمرو: زبان بن العلاء القاري البصري المتوفى (١٥٤)، ص ٨١
- أبو عوانة الاسفرائيني: يعقوب بن اسحاق الحافظ النيسابوري المتوفى
(٣١٦)، ص ١١٥
- أبو الغنائم: محمد بن علي بن ميمون الكوفي المتوفى (٥١٠)، ص ١٠٦،
١٠٧، ١٠٨
- أبو الفتح الشيباني: يوسف بن يعقوب المعروف بابن المجاور المتوفى
(٦٩٠)، ص ١٧٢
- أبو الفتح: نصر المقدسي بن ابراهيم الشافعي المتوفى (٤٩٠)، ص ٥٦
- أبو فضالة الانصاري الصحابي الشهيد بصفين (٣٧)، ص ٣٢
- أبو الفضل بن ناصر: محمد بن ناصر الحافظ الحنبلي المتوفى (٥٥٠)،
ص ١٠٦، ١١٦
- أبو القاسم البغوي: عبدالله بن محمد بن عبدالعزيز الحافظ المتوفى (٣١٧)
ص ١١٤
- أبو القاسم التيمي: اسماعيل بن محمد الحافظ الاصبهاني المتوفى (٥٣٥)،
ص ١١٦
- أبو القاسم الفضل بن محمد بن عبدالله الاصبهاني ... ص ٢١، ٢٢، ٢٣
- أبو قدامة الانصاري ... ص ٤٧، ٤٨
- أبولهب: عبدالعزيز بن عبدالمطلب، المتوفى (٢)، ص ١٩٧
- أبوليلي الانصاري الاوسي المقتول بصفين (٣٧) ص ٣٠
- أبومسهر: عبدالاعلى بن مسهر الدمشقي المتوفى (٢١٨)، ص ١١٣
- أبو المعمر بن حيدرة بن عمر الحسيني ... ص ١٠٤، ١٠٨
- أبو المنصور القزّاز ... ص ١٧٢

أبو موسى: محمد بن عمر بن أحمد الاصبهاني المدني الحافظ المتوفى
(٥٨١)، ص ٤٨، ٤٧، ١١٦

أبو موسى الأشعري: عبدالله بن قيس المتوفى بالكوفة (٤٤)
أبو نعيم الاصبهاني: أحمد بن عبدالله الحافظ المتوفى (٤٣٠)، ص ١١ ،
١٩ ، ٢٢ ، ٥٥ ، ٥٦ ، ١١٦ ، ٢٠٤ ، ٢٣٠ ، ٢٤١ ، ٢٤٢

أبو نعيم: عبيد بن هشام الحلبي، ص ٩٠

أبو الوفاء: أحمد بن محمد الدقاق بالعجل، ص ١٩٣ ، ١٩٤ ، ١٩٦

أبو يزيد بن عثمان: مالك الروم، ص ١٩١ ، ١٩٢

أبو اليمن الكندي: زيد بن الحسن بن زيد الحميري الدمشقي المتوفى
(٦١٣)، ص ٩٥

أبو اليمان: الحكم بن نافع الحمصي المتوفى (٢٢١)، ص ١١٣

أبو يمامة الوصلي: أحمد بن علي المثني المتوفى (٣٠٧)، ص ١١٤

أبو هريرة: عبدالرحمن بن صخر الدوسي الصحابي المتوفى (٥٩)

ص ٢٢ ، ٣١ ، ١١٢ ، ١٧٠ ، ١٧٣ ، ١٧٤ ، ٢٠٤ ، ٢٣١ ، ٢٤٣

أبو هريرة ابن الذهبي: عبدالرحمن بن الحافظ الذهبي المتوفى (٧٩٩)،

ص ٩٦

أبو الهيثم: مالك بن النيهان الانصاري الصحابي المقول بصفين (٣٧)،

ص ٣١

أبو يوسف: يعقوب بن ابراهيم الكوفي البغدادي ، قاضي بني العباس

المتوفى (١٨٢)، ١٣٢

أبي بن كعب بن قيس الخزرجي الصحابي المتوفى بالمدينة (٢١)،

ص ١١٢

الاجهوري: علي بن محمد المصري المالكي المتوفى (١٠٦٦)، ص ١٩٤
 أحمد بن أبي بكر بن أحمد المقدسي الحنبلي المتوفى (٧٩٨)،
 ص ١٠٨، ٩٩

أحمد بن ابراهيم بن كثير الدورقي البغدادي المتوفى (٢٤٦)، ص ١١٣
 أحمد بن ابراهيم بن كيسان الثقفي الاصبهاني المعروف بابن شاذويه
 المتوفى (٢٩١) ص ٢٢

أحمد بن أبي خيثمة .. ص ٥٩، ٦١، ٦٤

أحمد بن ابرص بن بلعاق .. ص ١٠٢

أحمد باكثير: ابن فضل بن محمد المكي الشافعي المتوفى (١٠٤٧)،
 ص ٢٥

أحمد بن شيبان المروزي ... ص ١١٤

أحمد بن صالح المصري الحافظ، المعروف بابن الطبري المتوفى
 (٢٤٨)، ص ١١٤

أحمد بن عبد الحميد الحارثي .. ص ٥٩، ٦١، ٦٣

أحمد بن عبد الغفار .. ص ٩٦

أحمد بن عبد الله بن أحمد البزاز المحدث، المعروف بالنسيري المتوفى
 (٣٢٠)، ص ١٧١

أحمد بن محمد بن حنبل: امام الحنابلة، المتوفى (٢٤١)، ص ١٠٦،

١١٣، ١٢٤، ١٣٢، ٢٠٤، ٢١٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١،

٢٤٢، ٢٤١

أحمد بن محمد المغربي المقرئ المالكي المتوفى بالقاهرة (١٠٤١)،
 ص ٩٩، ١٠٥، ١٣٩، ٢١٠

- أحمد بن محمد بن نيزك البغدادي المتوفى (٢٤٨)، ص ٥٣، ٥٤
- شيخ أحمد مصري، ص ٢٢٧
- أحمد المقير، ص ٢٣٣
- أحمد بن منيع بن عبد الرحمن البغوي الأصم المتوفى (٢٤٤) ص ١١٤
- أخطب خوارزم: محمد بن محمود السمرقندي المتوفى (٦٥٥)، ص ٥٢
- ارتضاء عمري: أبو علي محمد ارتضاء علي خان المدراسي المتوفى
(١٢٧٠) ص ١٩٥
- ازنيقي: صاحب مدينة العلوم .. ، ص ٣٩، ٥٨، ١٣٠
- اسامة بن زيد بن حارثة الصحابي المتوفى (٥٤)، ص ٣٤، ٢١١، ٢١٢
- الاستوائي: صاعد بن محمد القاضي الحنفي النيسابوري المتوفى
(٤٣٢)، ص ١٣٨
- اسحاق بن راهويه: اسحاق بن ابراهيم المروزي المحدث المتوفى
(٢٣٨)، ص ١١٤
- اسحاق النحاس ... ص ١٠٠
- أسعد بن زرارة بن عدس الخزرجي الصحابي المتوفى (١)، ص ٣ ،
١٧٣، ١٧٤
- الاسكاف: أبو القاسم عبد الجبار بن علي الاسفرايني الشافعي المتوفى
(٤٥٢)، ص ١٦٤
- أسماء بنت عميس الخثعمية المتوفاة نحو (٤٠)، ص ٣٥، ٧٢
- اسماعيل الشرواني: ابن عبد الله الحنفي المتوفى بمكة (٩٤٢) ص ٢٢٥
- اسماعيل بن عمر البجلي ... ص ٢٢

- اسماعيل بن محمد الحافظ: أبو القاسم التيمي الاصبهاني المتوفى
(٥٣٥)، ص ١٥٥
- الاسماعيلي الحافظ: أحمد بن ابراهيم الجرجاني المتوفى (٣٧١)،
ص ٦٧، ٦٨، ١١٥
- الاسنوي: عبدالرحيم بن الحسن الفقيه الشافعي المتوفى (٧٧٢)،
ص ١٤٧، ١٤٨، ١٦٠، ١٦٨
- أسود بن عامر شاذان: ص ٥٤
- الأسود بن يزيد النخعي التابعي الحافظ المتوفى بالكوفة (٧٥)، ص ١١٢
- الاشج: عبدالله بن سعيد الكندي الكوفي المتوفى (٢٥٧)، ص ١٥٢
- اصبغ بن نباتة المجاشعي التابعي الكوفي ...، ص ١٥٠
- الاعرج: عبد الرحمن بن هرمز التابعي الحافظ المدني المتوفى
(١١٧)، ص ١١٢
- الاب ارسلان: الملك الثاني من السلاجقة: محمد بن داود المقتول
(٤٦٥) ص ١٦٥
- الامام أبو بكر بن ثابت الحافظ: الخطيب البغدادي المتوفى (٤٦٣)،
ص ١٧٢
- الامام الحسن العسكري عليه السلام: الامام الحادي عشر عليه السلام الشهيد
بسامراء (٢٦٠) ص ١٣٣
- الامام الاعظم - عند القوم - أبو حنيفة النعمان بن ثابت المتوفى (١٥٠)،
ص ٧٦، ٧٧، ٧٨
- الامام علي النقي عليه السلام: الامام العاشر الشهيد بسامراء (٢٥٤)، ص ١٣٣

الامام يحيى: ابن مكرم الطبري المكي: امام مقام ابراهيم، ص ١٩٣ ،

١٩٤، ١٩٦

امّ سلمة: هند بنت امية، زوجة النبي ﷺ المتوفاة (٦٣)، ص ٣٥

امّ هانسي بنت ابي طالب عليه السلام، اخت امير المؤمنين عليه السلام، ص ٣٥

امير: امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام الشهيد (٤٠)، ص ١٢، ١٤ ،

١٥، ١٧، ٢١، ٢٣، ٢٥، ٤٠، ٦٥، ٧٥، ١٢٢، ١٢٤، ١٢٧، ١٣٨، ١٣٩ ،

١٥٠، ١٧٢، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤

الامير الصنعاني: محمد بن اسماعيل بن صلاح الحسن المتوفى (١١٨٢)،

ص ١٢٥، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٠

الانماطي عبدالوهاب بن المبارك، أبو البركات الحافظ المتوفى (٥٣٨) ،

ص ٥٥

الاوزاعي : عبدالرحمن بن عمرو الفقيه البعلبكي المتوفى ببيروت

(١٥٧)، ص ١١٣، ١٣٢

اويس القرني بن عامر: أحد النساك التابعين، الشهيد بصفين (٣٧) ،

ص ١١٢

ايمن بن نابل بن عبدالله بن ياميل التابعي .. ، ص ٤٦

أيوب السخيتاني: ابن أبي تميمة البصري التابعي الحافظ المتوفى

(١٣١)، ص ١١٣

(ب)

البابلي: محمد بن العلاء الشافعي المتوفى بالقاهرة (١٠٧٧)، ص ٨٨، ٩٠

الباجي: أبو الوليد سليمان بن خلف المتوفى (٤٧٤)، ص ١٠٥، ١١٦

- البخاري : محمد بن اسماعيل الحافظ، صاحب الصحيح، المتوفى
(٢٥٦)، ص ٤٠، ٤٥، ٩١، ٩٩، ١١٤، ١٣٢، ١٥٦، ٢٠١، ٢٠٢
- الشيخ بدر الدين الكرخي: محمد بن محمد المتوفى (١٠٠٦) ... ،
ص ١٩٥
- بدر الدين العيني: محمود بن أحمد الحنفي الحلبي المتوفى بالقاهرة
(٨٥٥)، ص ٣٦
- البراء بن عازب الخزرجي الصحابي المتوفى بالكوفة (٧١)، ص ٣٠ ،
١٧٣، ١٧٤، ٢١١، ٢١٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٣٠، ٢٤١، ٢٤٣
- البربهاري: الحسن بن علي بن خلف الحنبلي المتوفى (٣٢٩)، ص ١٢٤
- البرديجي: أحمد بن هارون الحافظ المتوفى (٣٠١)، ص ٦٠
- البرزالي: أبو محمد القاسم بن محمد بن يوسف الحافظ الدمشقي
المتوفى (٧٣٩)، ص ١١٧
- البرزنجي: السيد محمد بن عبد الرسول المتوفى (١١٠٣)، ص ٢٥ ،
٤٢، ٢٠١، ٢١٩، ٢٢٠
- البرهان الشامي الضرير: أبو اسحاق ابراهيم بن أحمد التنوخي المتوفى
(٨٠٠)، ص ٩٤
- بريدة بن الحصيب الاسلمي الصحابي المتوفى بمر (٦٣)، ص ٨، ١٥ ،
١٧، ٢٠، ٣١، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢١١، ٢١٢، ٢٢٦، ٢٣٠ ،
٢٤١، ٢٤٣
- البزّار: أحمد بن عبد الخالق الحافظ المتوفى (٢٩٢)، ص ٢٠٤
- البرزى: أحمد بن محمد القاري المتوفى (٢٥٠)، ص ٨١
- البشتكي : محمد بن ابراهيم بن محمد الانصاري المتوفى بالقاهرة (٨٣٠)

ص ٣٨

بلال بن رباح الحبشي: مؤذن الرسول ﷺ وخازنه المتوفى بدمشق

(٢٠)، ص ١١٢

البويطي: يوسف بن يحيى القرشي المصري الشافعي المتوفى بالسجن

(٢٣١)، ص ١٣٢

البيهقي الحافظ: أحمد بن الحسين بن علي الخسروجردي المتوفى (٤٥٨)

ص ٩٦، ١١٦، ١٦٣

بيغمبر ﷺ ، ص ١٠، ١١، ١٣، ١٤، ١٥

(ت)

تاج الدين الدهان المكي الحنفي: صاحب كفاية المتطلع، ص ٤١، ٤٦،

٧٨، ٨٧، ١٣٩، ١٩٢، ٢١٥، ٢٢٨

تاج الدين القلعي: علي بن محمد بن عبدالمحسن المكي الحنفي المتوفى

(١١٧٢)، ص ٨٩

الترمذي: محمد عيسى بن سوره، صاحب جامع الصحيح، المتوفى

(٢٧٩)، ص ٤٠، ٤٤، ٥٤، ٩٧، ١١٤، ١٧٩، ١٨٦، ٢٠٤، ٢٢٦،

٢٣٠، ٢٤١

التقي: سليمان بن عبدالرحيم بن عبد الرزاق المتوفى (٧٢٩)، ص ١٠٠

التقي الفاسي: محمد بن أحمد بن علي المتوفى بمكة المكرمة (٨٣٢)،

ص ٣٨

التنيسي: محمد بن محمد بن عبدالله ... ، ص ٢٣٣

تيمور: لنگ، ملك المغل وحفيد چنكيزخان ، ص ١٧٥، ١٧٦ ،

۱۹۱، ۱۹۲

التميمي: محمد بن ابراهيم بن الحارث المدني المتوفى (۱۱۹)، ص ۹۵

(ث)

ثابت البناني بن أسلم، أبو محمد البصري المتوفى (۱۲۷)، ص ۱۱۳
الثعلبي: أحمد بن محمد، أبو اسحاق المفسر النيسابوري المتوفى (۴۲۷)

ص ۱۵۰

الثوري: سفيان بن سعيد بن مسروق الكوفي المتوفى (۱۶۱)، ص ۱۱۳،

۱۳۲

ثوية: عتيقة أبي لهب، المتوفاة (۷)، ص ۱۹۷

(ج)

جابر بن عبد الله الانصاري الصحابي المتوفى (۷۸)، ص ۳۱، ۱۷۳، ۱۷۴،

۲۰۲، ۲۴۲

جار الله بن عبد الرحيم... ، ص ۱۸۳

جبله بن عمرو بن ثعلبة الانصاري: ممن شهد صفين مع أمير المؤمنين

عليه السلام، (۳۷) ص ۳۱

الجرجاني: علي بن محمد المعروف بالشريف الجرجاني المتوفى (۸۱۶)،

ص ۲۱۹، ۲۲۰

جزي بن عبد الله البجلي المتوفى (۵۱)، ص ۳۲، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۴

جعفر بن محمد الصادق عليه السلام الشهيد بالمدينة (۱۴۸)، ص ۴۶، ۱۰۵،

۱۱۳، ۲۲۲

جندب بن سفيان العلقى المعروف بجندب الخير... ، ص ٣٤
 جندع الانصاري: أبو جنيد بن عمرو بن مازن ... ، ص ٢٣٠ ، ٢٤١
 الجوهرى: الحسن بن علي أبو محمد الشيرازي البغدادي المحدث
 المتوفى (٤٥٤)، ص ٩٥ ، ١٤٦
 الجوينى أبو المعالى: امام الحرمين، عبد الملك المتوفى (٤٧٨) ،
 ص ١٤٤ ، ١٤٧ ، ١٤٨ ، ١٤٩ ، ١٥٩ ، ١٦٠ ، ١٦١ ، ١٦٣ ، ١٦٥

(ح)

حاجى خليفه: مصطفى بن عبدالله چلبى المتوفى (١٠٦٧)، ص ٢٤ ، ٤٢ ،
 ٧٢ ، ١٣٩ ، ١٤٩ ، ١٦٠ ، ١٧٥ ، ١٧٧ ، ٢٠٦ ، ٢٢٠ ، ٢٢٨
 الحارث بن مسكين بن محمد المصري الفقيه المتوفى ٢٥٠ ، ص ١١٤
 حارث بن نعمان الفهري المقتول المخدول (١٠) ، ص ٢٢٢ ، ٢٢٣
 الحازمى: الحافظ أبو بكر محمد بن موسى الهمداني الشافعي المتوفى
 ببغداد (٥٨٤) ، ص ١١٦
 الحاكم: أبو عبدالله محمد بن عبدالله النيسابوري المعروف بابن البيهق
 المتوفى (٤٠٥) ، ص ٥٦ ، ٦٨ ، ٦٩ ، ٧٠ ، ٧١ ، ١١٥ ، ١٣٨ ، ١٥٦ ، ١٥٧ ،
 ١٥٨ ، ٢٢٦ ، ٢٢٩ ، ٢٣٠ ، ٢٣٧ ، ٢٤١
 حامد حسين بن محمد قلى الهندي: مؤلف العبيقات، المتوفى (١٣٠٦) ،
 ص ١ ، ٢ ، ٦
 الحبتال: أبو اسحاق ابراهيم بن سعيد المصري الحافظ المتوفى (٤٨٢) ،
 ص ١١٦
 حبة (بفتح الحاء والباء المشددة) ابن جوين العرنى التابعى المتوفى

(۷۶)، ص ۳۴

حبشون الخلال: ابن موسى بن أيوب المتوفى (۳۳۱)، ص ۱۷۱

حبشى بن جنادة البزلي نزيل الكوفة... ، ص ۳۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۰۴ ،

۲۳۰، ۲۰۱

حبيب بن بديل بن ورقاء الخزاعي... ، ص ۳۴، ۲۰۵، ۲۴۲

حذيفة بن أسيد الغفاري الصحابي المتوفى (۴۰)، ص ۳۲، ۲۳۱، ۲۴۲ ،

۲۴۴

حذيفة بن اليمان الصحابي المتوفى بالمدائني (۳۶)، ص ۳۱، ۱۷۳، ۱۷۴

حرقوص بن زهير الخارجي... ، ص ۱۲۴

حسام الدين بن محمد بايزيد سهارنپوري... ، ص ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۲۸

حسام الدين ملتاني... ، ص ۲۱۴

حسان بن ثابت الانصاري الخزرجي المتوفى (۵۴)، ص ۳۳

الحسكاني: عبيدالله بن عبدالله النيسابوري المتوفى بعد (۴۷۰)، ص ۱۳۶،

۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰

الحسن البصري التابعي المتوفى (۱۱۰)، ص ۱۱۲

الحسن بن سفيان بن عامر الحافظ النسوي المتوفى (۳۳۰)، ص ۱۱۴

الحسن العجيمي: ابن علي بن يحيى المكي الحنفي المتوفى (۱۱۱۳)،

ص ۱۹۶

الحسن المشني بن الحسن السبط عليه السلام المتوفى بالمدينة (۹۰)،

ص ۱۱، ۱۹

الحسن بن صالح بن يحيى الهمداني الثوري الكوفي المتوفى (۱۶۹)،

ص ۱۱۳

- الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام الشهيد بالمدينة (٥٠)، ص ٢٩، ٢٢٩
- الحسن بن علي بن عفان العامري..... ، ص ٥٩، ٦١، ٦٣
- الحسن بن مكرم..... ، ص ٥٩، ٦١، ٦٤
- الحسين بن جبير: صاحب نخب المناقب، ص ١٥٨
- الحسين بن عاي بن أبي طالب عليه السلام الشهيد ب كربلاء (٦١)، ص ٢٩، ٢٢٩
- حفص بن سليمان الكوفي القاري المتوفى (١٨٠)، ص ٨٢
- الحمادان: حماد بن سلمة البصري المتوفى (١٦٨)، وحماد بن زيد
البصري المتوفى (١٧٩)، ص ١١٣
- حمزة بن حبيب: أبو عمارة الزيئات الكوفي المتوفى (١٨٠)، ص ٨٣
- الحميدي: أبو عبدالله الحافظ محمد بن أبي نصر الاندلسي الظاهري
المتوفى (٤٨٨)، ص ١١٦
- حيوة بن شريح: ابن صفوان الكندي المصري الحافظ المتوفى (١٥٨)،
ص ١١٤

(خ)

- خالد بن الوليد المخزومي المتوفى ب حمص أو المدينة (٢١)، ص ١٥،
٢٠٢
- الخبازي أبو عبدالله محمد بن علي النيسابوري المقرء المتوفى (٤٤٩)،
ص ١٦٤
- خديج الانصاري: ابن سلامة بن اويس، ممن شهد العقبة الثانية، ص ٢٠٤
- خزيمة بن ثابت الانصاري الصحابي الشهيد بصفين (٣٧)، ص ٣٠
١٧٣، ١٧٤

- الخطيب: راوي مؤلفات الضياء المقبلي... ، ص ٣٣٤
- الخطيب البغدادي: أحمد بن علي بن ثابت المتوفى (٤٦٣)، ص ٢٦ ،
٢٨ ، ٥٣ ، ٥٤ ، ١٠٥ ، ١١٦ ، ١٣٥ ، ١٣٦ ، ١٥٦ ، ١٥٧ ، ١٧٢ ، ٢٣٠
- الخفاجي: أحمد بن محمد بن عمر المصري الحنفي المتوفى (١٠٦٩) ،
ص ١٩٤
- خلاد: ابن خالد، أبو عيسى الشيباني، الامام في القراءة المتوفى (٢٢٠) ،
ص ٨٣
- خلف: ابن هشام البزاز البغدادي المتوفى (٢٢٩) ، ص ٨٣
- خليفة بن خياط: ابن خليفة البصري الحافظ المتوفى (٢٤٠) ، ص ١١٤
- الخوارزمي أبو المؤيد: محمد بن محمود الحنفي المتوفى (٦٥٥) ،
ص ٧٦ ، ٧٧ ، ٧٨
- خيصة بن سليمان الطرابلسي ، محدث الشام المتوفى (٣٤٦) ،
ص ١١٥ ، ١١٨
- خير الانام: محمد بن عبدالله رضي الله عنه ، ص ١٦ ، ٢٣٩

(٥)

- الدارقطني: علي بن عمر المتوفى (٣٨٥) ، ص ٢٦ ، ٥٦ ، ٥٩ ، ٦٠ ، ٦١ ،
٦٢ ، ٦٤ ، ٦٥ ، ٦٦ ، ١١٥ ، ١٢١ ، ١٦٨
- دارم النهشلي: ابن محمد بن يزيد... ، ص ١٠٧ ، ١٠٨
- الدارمي: عبدالله بن عبدالرحمن السمرقندي الحافظ المتوفى (٢٥٥) ،
ص ٨٩

- الدارمي: عثمان بن سعيد بن خالد السجستاني المحدث المتوفى
 (٢٨٠)، ص ١٣٢
- الداني: عثمان بن سعيد الاموي القرطبي المقرئ المتوفى (٤٤٤) ،
 ص ١٩٩ ، ٢٠٠
- الديلمي الواسطي : محمد بن سعيد بن يحيى الحافظ المتوفى (٦٣٧) ،
 ص ٢٤ ، ١١٦
- الدقاق: محمد بن عبد الواحد الاصبهاني الحافظ المتوفى (٥١٦) ،
 ص ١٥٤ ، ١٥٥
- الدمياطي: شرف الدين عبد المؤمن بن خلف الشافعي المتوفى (٧٠٥) ،
 ص ١٠٣ ، ١١٧
- الدوري : حفص بن عمر بن عبد العزيز النحوي المتوفى (٢٤٦) ،
 ص ٨٢
- الدهلوي: الشيخ عبدالحق بن سيف الدين الحنفي المتوفى (١٠٥٢) ،
 ص ٤١ ، ٤٣ ، ٧١ ، ٧٨ ، ٨٦ ، ٢٠١ ، ٢١٤ ، ٢٢٥
- الدهلوي: عبدالعزيز بن أحمد: صاحب التحفة الاثني عشرية، المتوفى
 (١٢٣٩) ، ص ٧
- الدهلوي: مولوي غلام علي .. ، ص ٢٤٤
- الدهلوي: مولوي عبدالغنى بن أبي سعيد المجددي ... ، ص ٨٠
- الديار بكري: الحسين بن محمد بن الحسن المورخ المتوفى بمكة
 المكرومة (٩٦٦) ، ص ٢٢٥

(ذ)

الذهبي: محمد بن أحمد بن عثمان الدمشقي الشافعي المتوفى (٧٤٨) ،
 ص ٣٦ ، ٥٠ ، ٥١ ، ٥٣ ، ٥٥ ، ٥٧ ، ٦٢ ، ٦٧ ، ٦٩ ، ٧٠ ، ١٠٠ ، ١٠١ ، ١٠٢ ،
 ١٠٥ ، ١٠٦ ، ١١٧ ، ١٢٥ ، ١٢٩ ، ١٤١ ، ١٤٣ ، ١٤٥ ، ١٤٨ ، ١٥٤ ، ١٥٦ ، ١٥٧ ،
 ١٥٨ ، ١٦٠ ، ١٦٧ ، ١٦٩ ، ١٧٠ ، ١٧١ ، ٢٠٣ ، ٢٣٦ ، ٢٣٧

(ر)

رسالت پناه - رسالت مآب - ص ١٥ ، ٢٣ ، ١٦٩ ، ١٧٤ ، ١٧٦ ، ٢٠٩ ،
 ٢٢٤

رسول ﷺ - رسول الله - ص ٤ ، ١١ ، ١٤ ، ١٥ ، ٢٢ ، ٤٦ ، ٤٧ ، ٤٨ ،
 ٤٩ ، ٩٦ ، ١٢٧ ، ١٣٣ ، ١٤٢ ، ١٧٠ ، ١٧١ ، ١٧٢ ، ١٧٥ ، ١٧٩ ، ١٨٦ ،
 ٢٠٤ ، ٢٠٥ ، ٢١١ ، ٢١٢ ، ٢٢٢ ، ٢٢٣ ، ٢٣٢ ، ٢٤٢

رشيد الدين العطار: الحافظ أبو الحسين يحيى بن علي الاموي النابلسي
 المتوفى (٦٦٢) ، ص ١١٧

رضي الدين بن محمد بن علي بن حيدر العاملي المكي الموسوي
 المتوفى (١١٦٨) ، ص ٤٢ ، ١٩٢

رفاعة بن رافع الانصاري الصحابي المتوفى (٤١) ، ص ٣٠

روح بن عبادة بن العلاء القيسي البصري المحدث المتوفى (٢٠٥) ،
 ص ٥٤

الروداني المغربي: محمد بن محمد بن سليمان المحدث المالكي
 المتوفى بدمشق (١٠٩٤) ، ص ٨٨

(ز)

زائدة بن قدامة الثقفي الكوفي المتوفى بأرض الروم (١٦١)، ص ١١٣

زاهر بن طاهر بن محمد النيسابوري المتوفى (٥٣٣) ، ص ٩٦ ، ١٧٩ ،

١٨٥

الزبير بن العوام القرشي الصحابي المقتول بوادي السباع (٣٦)، ص ٢٩،

١١٢ ، ١١٩ ، ١٧٣ ، ١٧٤

زفر بن الهزبل : ابن قيس العنبري الفقيه الاصبهاني الاصل المتوفى

بالبصرة (١٥٨) ، ص ١٣٢

زكريا الانصاري بن محمد المصري الشافعي القاضي المتوفى (٩٢٦) ،

ص ٩٠ ، ٩٤ ، ٩٥ ، ٩٧ ، ١٧٦ ، ١٩٣ ، ١٩٤ ، ٢١٠

زكريا الحسيني ، ص ٢٢٧

زكريا بن محمد المحملي الشافعي ، ص ٢٠٩

الزهري : محمد بن مسلم بن عبيدالله الحافظ ، المتوفى (١٢٤) ، ص ١١٣

زهير بن حرب : أبو خيثمة النسائي الحافظ المتوفى (٢٣٤) ص ١١٤

رياد بن عبدالله بن عجلان الكوفي : جد ابن عقدة : ص ٥٨ ، ٥٩ ، ٦٣

زيد بن أرقم الخزرجي الانصاري المتوفى (٦٨) ، ص ٣٢ ، ١٧٣ ، ١٧٤ ،

٢٠٤ ، ٢١٢ ، ٢٢٦ ، ٢٣١ ، ٢٤٢ ، ٢٤٣

زيد بن الحسن الكندي : ابن زيد أبو اليمن البغدادي المتوفى (٦١٣) ،

ص ١٧٢

زيد بن ثابت الانصاري الخزرجي الصحابي المتوفى (٤٥) ، ص ٣٠ ،

١١٢ ، ١٧٣ ، ١٧٤ ، ٢٣١

زيد بن حارثة الصحابي الشهيد في غزوة مؤتة (٨)، ص ١٣، ٣٢
 زيد بن شراحيل الانصاري: أحد الشهداء لامير المؤمنين عليه السلام بحديث
 الغدير، ص ٣٣، ٢٠٥، ٢٣١، ٢٤٢

(س)

- سالم السنهوري بن محمد عز الدين المصري المالكي المتوفى
 (١٥ ١)، ص ٩٠
- سبط ابن الجوزي: يوسف بن قزاو غلي المتوفى (٦٥٤)، ص ٧٥
 سبط ابن العجمي: ابراهيم بن محمد بن خليل الطرابلسي الشافعي
 المتوفى (٨٤١)، ص ١٣٠، ١٦٨
 السبكي: عبد الوهاب بن علي الدمشقي المتوفى (٧٧١)، ص ١١١،
 ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٩، ١٦٨
 السخاوي: شمس الدين محمد بن عبدالرحمن المتوفى بالمدينة (٩٠٢)،
 ص ٣٩، ٤١
- سحبان: ابن زفر الوائلي الخطيب المصنف المتوفى (٥٤)، ص ١٦٢
 السجستاني: أبو سعيد مسعود بن ناصر السجزي المتوفى (٤٧٧)، ص ١٥٠
 ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥
- سراج بلقيني: عمر بن رسلان القاهري الشافعي المتوفى (٨٠٥)،
 ص ٢٠٩
- السراج عمر بن الجائي، ص ١٩٥
 سرور كائنات عليه السلام - سرور انام - ص ٢٢٢، ٢٢٨
 سعد بن جنادة العوفي: من خيار صحابة أمير المؤمنين عليه السلام، ص ٣٢

- سعد الدين الحارثي: الحافظ أبو محمد مسعود بن أحمد المصري
الحنبلي المتوفى (٧١١)، ص ١١٢
سعد بن طالب أبو غيلان، ص ٤٧
سعد بن مالك أبي وقاص المتوفى (٥٥) بالعتيق، ص ٤٩، ١١٢، ١٩١،
١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٤٢
سعد بن معاذ الأوسى الصحابي المتوفى بالمدينة (٥)، ص ١١٢
سعيد بن أبي عروبة البصري الحافظ المتوفى (١٥٦)، ص ١١٣
سعيد بن أحمد المقرئ، ص ٢٣٣
سعيد بن جبير الكوفي التابعي الشهيد بواسط (٩٥)، ص ١١٢
سعيد بن سعد بن عبادة الأنصاري الخزرجي، ص ٣٢
سعيد بن المسيب بن حزن التابعي المتوفى بالمدينة (٩٤)، ص ١١٢
سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الحافظ المتوفى (٢٢٧)، ص ١١٣
سفيان بن عيينة الكوفي الأعور المتوفى بمكة (١٩٨)، ص ١١٣
سفيانين: سفيان الثوري المتوفى (١٦١)، وسفيان بن عيينة المتوفى
(١٩٨)، ص ١٠٥
سلمان الفارسي الصحابي المتوفى بالمدائن (٣٦)، ص ٣٠، ١٧٣،
١٧٤
سلمة بن الأكوع: سلمة بن عمرو بن سنان المتوفى (٧٤)، ص ٣٠
سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني - من طبرية الشامي - المتوفى
(٣٦٠)، ص ٢٢، ٥٩، ٦١، ٦٤، ١١٥، ٢٠٤، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١،
٢٤٢، ٢٤١
سليمان التيمي: ابن طرخان البصري الحافظ في القرن الثاني، ص ١١٣

- سليمان الدرعي، ص ۱۹۵
- سليم بن عيسى الكوفي القاري المتوفى ۱۸۸ ، ص ۸۳
- سمرة بن جندب المدني البصري المتوفى (۶۰) ، ۱۷۳ ، ۱۷۴
- السمعاني: عبدالكريم بن محمد المروزي المتوفى (۵۶۲) ، ص ۲۴ ، ۵۷ ،
- ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۶۸ ، ۱۱۶ ، ۱۲۹ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴
- السمهودي : عبد الرحيم ، صاحب الاشراف في فضائل الاشراف ،
- ص ۴۲
- السمهودي: نور الدين علي بن عبد المتوفى (۹۱۱) ، ص ۳۴ ، ۴۱ ، ۴۲ ،
- ۴۳ ، ۴۸ ، ۵۶ ، ۷۹
- السوسي: صالح بن زياد القاري المتوفى (۲۶۱) ص ۸۱
- سهل بن حنيف الانصاري الصحابي المتوفى بالكوفة (۳۸) ، ص ۳۰ ،
- ۱۷۳ ، ۱۷۴
- سهل بن سعد الخزرجي الانصاري الصحابي المتوفى (۹۱) ، ص ۳۰
- السهمي : حمزة بن يوسف القرشي الجرجاني الحافظ المتوفى (۴۲۷) ،
- ص ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۱۱۶
- سيبويه: عمرو بن عثمان النحوي المتوفى (۱۸۰) ، ص ۹
- السيد بن طاوس: علي بن موسى المتوفى (۶۶۴) ، ص ۲۶ ، ۲۷ ، ۱۲۳ ،
- ۱۳۷ ، ۱۵۱
- السيد مرتضى: الشريف علي بن الحسين المتوفى (۴۳۶) ، ص ۲۴۹
- سيد المرسلين ﷺ - سيد الوري - ص ۱۷۵ ، ۲۰۱ ، ۲۰۶ ، ۲۴۳
- سيف الله بن اسد الله ملتاني - ص ۱۰۵
- السيوطي: جلال الدين عبدالرحمن الشافعي المتوفى (۹۱۱) ، ص ۳۶ ،
- ۳۷ ، ۳۹ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۷۳ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۳ ،

١٠٤ ، ١٠٨ ، ١١٠ ، ١٢٠ ، ١٢١ ، ١٢٢ ، ١٢٧ ، ١٣٠ ، ١٣٤ ، ١٣٦ ، ١٣٧ ،
 ١٣٨ ، ١٣٩ ، ١٥٥ ، ١٥٨ ، ١٦٧ ، ١٨٤ ، ١٩١ ، ١٩٥ ، ١٩٧ ،
 ١٩٨ ، ٢٠٣ ، ٢٠٥ ، ٢٠٦ ، ٢٠٧ ، ٢٠٨ ، ٢٠٩ ، ٢١٠ ، ٢١١ ، ٢١٢ ،
 ٢١٣ ، ٢١٤ ، ٢٣٠ ، ٢٤١

(ش)

الشاطبي : القاسم بن فيرة بن خلف الاندلسي المقرئ المتوفى
 (٥٩٠) ، ص ٢٠٠

الشافعي : محمد بن ادريس ، امام الشافعية ، المتوفى (٢٠٤) ، ص ١١٣ ،
 ١٣٢ ، ٢١٢

شاكر عبدالمجيد الكاظمي الوجيه المنفق لطبع الكتاب ، ص ٢
 شاهرخ بهادر ، ص ١٧٨ ، ١٨٥

شاه سلامت الله : مؤلف معركة الاراء ص ١٦٩ ، ٢٢٥ ، ٢٢٨

شاهصاحب : عبدالعزيز بن أحمد دهلوي ، صاحب تحفة اثني عشرية ،

المتوفى (١٢٣٩) ، ص ٨٧ ، ١٦ ، ٢٠ ، ٢١ ، ٤٦ ، ٥٢ ، ٦٢ ، ٦٦ ، ٧١ ،

٧٣ ، ٧٤ ، ٧٥ ، ٧٦ ، ٨٧ ، ٩٠ ، ٩١ ، ٩٣ ، ٩٨ ، ١٠٩ ، ١١٠ ، ١١١ ،

١١٨ ، ١١٩ ، ١٢٠ ، ١٥٧ ، ١٧٦ ، ١٧٧ ، ١٨٣ ، ٢٠٢ ، ٢٠٢ ، ٢٠٣ ،

٢١٠ ، ٢٤٣

شاه ولي الله الدهلوي بن عبدالرحيم المتوفى (١١٨٠) ، ٤٢ ، ٨٧ ، ٨٩ ،

٩١ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ١١٠ ، ١٨٣ ، ٢٠٩ ، ٢٢٥

شرف الدين عبدالحق بن محمد السنباطي ، ص ١٩٣ ، ١٩٤

شرف الدين بن عبدالعليم بن أبي القاسم الحنفي المتوفى (٩٧٤) ،

ص ٤٢

شريك النخعي: شريك ابن عبدالله بن الحارث الكوفي المتوفى (١٧٧) ،

ص ١٣٢

شعبة بن الحجاج العتكي الازدي الواسطي المتوفى (١٦٠) ، ص ١٠٥ ،

١٩٣

شقيق أبي وائل: ابن نور البصري التابعي المتوفى (٦٤) ، ص ١١٢

شمس الدين الرملي: محمد بن أحمد بن حمزة المتوفى بالقاهرة (١٠٠٤) ،

ص ٩٤ ، ٩٥

شمس الدين الدمشقي محمد بن يوسف بن علي: صاحب سبل الهدى

المتوفى (٩٤٢) ، ٤١ ، ١٣٩ ، ١٤٣ ، ٢١٠

شمس الدين بن المهندس ، ص ١٠١ ، ١٠٢

شمس بن ناصر الدين الدمشقي - صاحب توضيح المشتبه - ص ٣٨

الشناوي: أحمد بن علي بن عبد القدوس المصري المتوفى بالمدينة

(١٠٢٨) ، ص ٩٠ ، ٩١ ، ٩٢ ، ٩٣ ، ٩٤ ، ٩٥ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ١٠٨ ،

١١٠ ، ١٧٦

الشنوائي: محمد بن علي المصري الشافعي المتوفى (١٢٣٣) ، ص ٤٥

الشوكاني: محمد بن علي اليماني القاضي المتوفى بصنعاء (١٢٥٠) ،

ص ٢٣٢ ، ٢٣٤ ، ٢٣٨ ، ٢٤٠

شهادة بنت أحمد، الكاتبة الفقيهة المتوفاة (٥٧٤) ، ص ١٧٩ ، ١٨٥

شهر بن حوشب الأشعري التابعي الدمشقي الفقيه المتوفى (١٠٠) ،

ص ١٧٠ ، ٢٠٤

شهر آشوب: جد صاحب المناقب ، ص ١٥٩

شيبان بن فروخ الأبلتي المتوفى (٢٣٥) ، ص ١١٤

الشيباني : محمد بن الحسن بن فرقد الحنفي الفقيه المتوفى (١٨٩) ،
ص ١٣٢

الشيخاني : السيد محمود بن محمد بن علي المدني القادري ، ص ٢٥ ،
٤٣ ، ٤٨ ، ٧٩

شيخ جلال كبير اولياء چشتى ، ص ٢٤٤ ، ٢٤٥

الشيخ سالم بن عبدالله بن سالم البصري الشافعي المتوفى (١١٦٠) ،
ص ٨٩ ، ٩٢ ، ٩٧

الشيخ سلطان: لعله سلطان بن أحمد بن سلامة الشافعي المصري المتوفى
(١٠٧٥) ، ص ٩٧

الشيخ شهاب الدين بن جهيل ، ص ١٠١

شيخ عين الدين ، ص ٢٤٧

الشيرازي: أحمد بن عبدالرحمن الفارسي ، صاحب الالقاب ، المتوفى
(٤٠٧) ، ص ٢٣٠ ، ٢٤٢

(ص)

صاحب النزهة : العالم الطيب ميرزا محمد الكشميري المتوفى
(١٢٣٥) ، ص ٤٤

صالح جزرة: ابن محمد بن عمرو الحافظ البغدادي المتوفى (٢٩٣) ،
ص ١١٤

الصريفيني: الحافظ ابراهيم بن محمد بن الازهر العراقي الحنبلي
المتوفى (٦٤١) ، ص ٤٦ ، ١١٦

صفر ، ص ١٠١

- صلاح بن أبي عمرو بن كثير، ص ١٨٠، ١٨٧، ١٩٠
- صلاح الدين الصفدي خليل بن ابيك بن عبدالله المتوفى بدمشق (٧٦٤) ،
ص ٣٦، ١٥٨
- صلاح الدين محمد بن شاكر بن أحمد الكتبي المتوفى بدمشق (٧٦٤) ،
ص ٣٦، ١٣١، ١٦٨
- الصنعاني: محمد بن ابراهيم بن علي المعروف بابن الوزير المتوفى
(٨٤٠)، ص ١٦٨
- الصوري الحافظ: أبو عبدالله محمد بن علي الساحلي المتوفى (٤٤١) ،
ص ١١٦

(ض)

- ضمرة بن ربيعة الرملي المحدث المتوفى (٢٠٢)، ١٧٠، ١٧١
- ضميرة الاسدي: ابن جندب - أو - ابن حبيب، ص ٣٣
- ضياء الدين المقبلبي: صالح بن المهدي بن علي اليميني الزبيدي المتوفى
(١٩٠٨) ، ص ٢٢٩ ، ٢٣١ ، ٢٣٢ ، ٢٣٣ ، ٢٣٤ ، ٢٣٥ ، ٢٣٧ ،
٢٣٨ ، ٢٤٠
- الضياء المقدسي: أبو عبدالله محمد بن عبدالواحد الحافظ الحنبلي
المتوفى (٦٤٣)، ص ١١٦، ٢١٢، ٢٢٦، ٢٣١، ٢٤١، ٢٤٢

(ط)

- طاوس اليماني : ابن كيسان التابعي المتوفى حاجاً بمزدلفة (١٠٦) ،
ص ١١٢

الطبري: محمد بن جرير بن يزيد المؤرخ المفسر المتوفى (٣١٠) ،

ص ١١٤ ، ١٢٣ ، ١٢٤ ، ١٢٥ ، ١٢٦ ، ١٢٧ ، ١٢٨ ، ١٢٩ ، ١٣٠ ، ١٣١ ،

١٣٢ ، ١٣٣ ، ١٣٤ ، ١٣٥ ، ١٣٦ ، ٢٣٦ ، ٢٣٧

الطبري: محب الدين محمد بن محمد، ص ١٩٥ ، ١٩٦

طلحة بن عبيد الله الصحابي المقتول يوم الجمل (٣٦) ، ص ٢٩ ، ١١٢ ، ١١٩

١٧٣ ، ١٧٤ ، ٢٠٤ ، ٢٣١ ، ٢٤٤

طلحة بن مصرف بن كعب الكوفي المحدث القاري المتوفى (١١٢) ،

ص ٢٢

الطوسي: الشيخ محمد بن الحسن المتوفى (٤٦٠) ، ص ٢٦ ، ٢٨

(ع)

عائشة بنت أبي بكر المتوفاة بالمدينة (٥٨) ، ص ٣٤ ، ١١٢ ، ١٢٠

عاصم بن النجود الكوفي القاري المتوفى (١٢٨) ، ص ٨٢

عامر بن عمير العميري ، ص ٣٣

عامر بن ليلي بن ضمرة الصحابي ، ص ٣٤

عامر بن ليلي الغفاري ، ص ٣٣

عباس بن عبد المطلب بن هاشم المتوفى بالمدينة (٣٢) ، ص ٢٩ ، ١٧٣ ،

ص ١٧٤

عبدان الحافظ: عبدالله بن أحمد بن موسى الالهوازي المتوفى (٣٠٦) ،

ص ١١٤

عبد الباقي بن قانع بن مرزوق الحافظ البغدادي المتوفى (٢٦٥) ،

ص ١١٥ ، ١١٨

- عبد بن حميد الكتسي الحافظ المتوفى (٢٤٩)، ١١٤
 عبد الحي بن عبد الحلیم، ص ٨٠
 عبد الرحمن بن أبي حاتم: أبو محمد بن إدريس الرازي الحافظ المتوفى
 (٣٢٧)، ص ١١٥، ١٨١
 عبد الرحمن بن أبي ليلى المتوفى (٨٢)، ص ١٧٢
 عبد الرحمن بن عبد ربّ الانصاري الشهيد بکربلاء (٦١)، ص ٣٣
 عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد، ص ٩١
 عبد الرحمن بن عوف الصحابي المتوفى بالمدينة (٣٢)، ص ٢٩، ١١٢،
 ١٢٠، ١٧٣، ١٧٤
 عبد الرحمن بن قيس الهمداني، ص ٥٩، ٦٣
 عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن الكزبري الدمشقي المتوفى
 (١٢٦٢)، ص ٨٦
 عبد الرحمن بن مدليج: من كاتمي شهادة الغدير، ص ٣٤، ٤٧
 عبد الرحمن النخلي بن أحمد النخلي، ص ٨٩
 عبد الرحمن بن نعيم الديلمي، ص ٣٣
 عبد الرزاق بن همام بن نافع الصنعاني المتوفى (٢١١)، ص ١١٣
 العبدري الحافظ: أبو عامر محمد بن سعدون الظاهري الاندلسي
 المتوفى (٥٢٤)، ص ١٠٧، ١١٦
 عبد بن شريك، ص ٩٦
 عبد الغافر الفارسي: ابن اسماعيل النيسابوري المتوفى (٥٢٩)، ص ١٤١،
 ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩
 عبد الغفار بن ابراهيم بن العلوي الشافعي: صاحب عجالة الراكب،
 ص ٤١

- عبد الغني بن سعد بن علي الازدي المصري الحافظ المتوفى (٤٠٩) ،
ص ١٠٣ ، ١١٦ ، ٢٣١
- عبد القادر بن أحمد الحسنى اليمنى الكوكبانى المتوفى (١٢٠٧) ،
ص ٢٣٤ ، ٢٣٨
- عبد القادر الرهاوي : الحافظ ابن عبد الله الحنبلي المتوفى بحرّان
(٦١٢) ، ص ١١٦
- عبد القادر الشاذلي : ابن محمد بن أحمد المصري الشافعي المتوفى
(٩٣٥) ، ص ٢٠٧
- عبد القادر الصديقي الحنفي ابن أبي بكر المكي المتوفى (١١٣٨) ،
ص ٨٤ ، ٨٥ ، ٨٦ ، ١٠٨ ، ١٣٩
- عبد القادر بن علي البدرى اليمنى المتوفى (١١٦٠) ، ص ٢٣٤
- عبد القادر بن محمد القرشى الحنفي المتوفى (٧٧٥) ، ص ٧٨
- عبد القدوس الشناوي : جدّ الشيخ أحمد الشناوي الذى توفى (١٠٢٨)
كما مرّ ، ص ٩١
- عبد الله بن ابي اوفى علقمة الاسلامى المتوفى (٨٦) ، ص ٣٣
- عبد الله بن أبي مرّة المكي ، ص ٥٩ ، ٦١ ، ٦٤
- عبد الله بن اسامة الكلبي ، ص ٥٩ ، ٦١ ، ٦٣
- عبد الله بن بسر المازنى الصحابى المتوفى بحمص (٨٨) ، ص ٣٣
- عبد الله بن ثابت الانصارى : خادم النبي ﷺ ، ص ٣٢
- عبد الله بن جعفر بن أبي طالب المتوفى بالمدينة (٨٠) ، ص ٢٩
- عبد الله بن سالم البصرى الشافعي المتوفى بمكة المكرمة (١١٣٤) ،
ص ٨٨ ، ٨٩ ، ٩٧

عبدالله السندي: ابن سعد الدين المدني المتوفى بمكة (٩٨٤)، ص ٢٢٧

عبدالله بن طرفة الانصاري المكي الشافعي، ص ٨٥

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، الصحابي المتوفى بطائف (٦٨)، ص ٢٩

١١٢، ١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٢٦، ٢٣٠، ٢٤١، ٢٤٣

عبدالله بن عبدالله بن عتبة، ص ١١٢

عبدالله بن عمر بن الخطاب الصحابي المتوفى (٧٣)، ص ٣٠، ١١٢، ١٢٠،

١٧٣، ١٧٤، ٢٠٤، ٢٣١، ٢٤٤

عبدالله بن عمرو بن العاص المتوفى (٦٥)، ص ١٧٩، ١٨٥

عبدالله بن عون المزني البصري المحدث المتوفى (١٥١)، ص ١١٣

عبدالله بن مالك بن أبي اسيد الصحابي، ص ٣١

عبدالله بن مسعود الصحابي المتوفى بالمدينة (٣٢)، ص ٢٩، ٦٠، ٦١،

٦٢، ٦٤، ١١٢، ١٢١، ١٧٣، ١٧٤

عبدالله بن موسى الهاشمي، ص ٥٩، ٦١، ٦٤

عبدالله بن موهب، ص ٩٦

عبدالله بن ياميل، ص ٣٤، ٤٦

عبدالمك بن مروان الاموي المتوفى بدمشق (٨٦)، ص ١١

عبد الواحد بن عيسى بن موسى الهاشمي، ص ٥٩، ٦٣

عبد الوهاب الشعرائي بن أحمد بن علي الحنفي (المنسوب الى ابن

الحنفية) المتوفى بالقاهرة (٩٧٣)، ص ٣٧، ٧٣، ٧٤، ٩٧، ٩٨، ١٠٨،

١١٠، ١٣٩، ٢٠٧

العبدوي الحافظ: أبو حازم عمر بن أحمد بن ابراهيم النيسابوري المتوفى

(٤١٧)، ص ١١٦

عبيد الأسعدي: الحافظ أبو القاسم عبيد بن محمد المتوفى (٦٩٢) ،
ص ١١٧

عبيد بن عازب الأنصاري، ص ٣٣

عثمان بن حنيف بن وهب الأنصاري المتوفى بعد (٤١)، ص ٣٠

عثمان بن عفان: ثالث الخلفاء، المقتول (٣٥) ، ص ٢٩، ١١٢، ١١٩ ،
١٥٧، ٢٤٤

عجلان العقدي الكوفي: جدّ ابن عقدة، ص ٥٨، ٥٩، ٦٣

عدي بن حاتم الطائي المتوفى بالكوفة (٦٨)، ص ٣١

عروة بن الزبير بن العوام التابعي: من الفقهاء السبعة، المتوفى بمصر
(٩٣)، ص ١١٢

العزيمي: علي بن أحمد بن محمد البولافي الشافعي المتوفى (١٠٧٠) ،
ص ٢١١، ٢١٢

العسكريين: علي بن محمد الهادي، والحسن بن علي الزكي عليه السلام، ص ١٣١
١٣٣، ١٣٤

عطاء بن أبي رباح الفقيه التابعي المكي المتوفى (١١٤)، ص ١١٢

عطاء الله الشيرازي: ابن فضل الله الشافعي المتوفى (٨٠٣)، ص ٢٢٢ ،
٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥

عطاء بن يسار الهلالي المدني التابعي القاضي المتوفى (١٠٤)، ص ١١٢
عطية بن بشر المازني، والصحيح بسر بضم الباء والسين المهملة ،
ص ١٣

عطية سلمى: ابن علي بن الحسن المكي المتوفى (٩٨٣)، ص ٢٢٥

عفّان بن مسلم بن عبد الله البصري المتوفى (٢١٠)، ص ١١٣

- عقبة بن عامر الجهني الصحابي المتوفى بمصر (٥٨)، ص ٣٤
العقيلي : أبو جعفر محمد بن عمرو بن موسى الحافظ المتوفى (٣٢٢) ،
ص ١١٥، ١١٨
- العلاء بن سالم: العطار الكوفي، شيخ الأشج، ص ١٧٢
العلائي: صلاح الدين خليل بن كيكلي الشافعي المتوفى (٧٦١) ،
ص ١١٧
- العلامة الاميني: مؤلف الغدير المتوفى (١٣٩٠) ص ٢٢
العلامة الحلبي: الحسن بن يوسف بن علي المطهر الحلبي المتوفى
(٧٢٦)، ص ٣٧
- علقمة بن قيس بن عبدالله الهمداني التابعي المتوفى بالكوفة (٦٢) ،
ص ١١٢
- علقمة بن وقاص المدني المتوفى أيام خلافة عبدالملك، ص ٩٥
العلقمي: ابراهيم بن عبدالرحمن المصري الشافعي المتوفى بعد (٩١١) ،
ص ٢١٢
- العلقمي: شمس الدين محمد بن عبدالرحمن القاهري الشافعي المتوفى
(٩٦٣)، ص ١٩٥
- علي بن أبي طالب عليه السلام الشهيد في مسجد الكوفة (٤٠)، ص ٨، ١٠ ،
١١، ١٣، ١٧، ١٨، ١٩، ٢٢، ٢٣، ٣٧، ٢٩، ٤٠، ٤٣، ٤٤، ٤٦، ٤٧ ،
١١٢، ١٢٣، ١٢٧، ١٢٨، ١٣٨، ١٤٠، ١٤٢، ١٥١، ١٥٢، ١٥٦، ١٥٧ ،
١٥٩، ١٧٠، ١٧٢، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣ ،
٢١٧، ٢٢٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٧، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤ ،
٢٤٨، ٢٤٦، ٢٤٥

علي بن بشرى اللبثي، ص ١٥٤

علي بن أحمد بن عبدان، ص ٩٦

علي حزين المتوفى (١١٨١)، ص ٢٥

علي رضاخان، ص ٢٤٧

علي بن سعيد الرملي: أبونصر المتوفى (٢١٦)، ص ١٧١

علي الشناوي بن عبد القدوس: والد أحمد الشناوي المار ذكره ،

ص ٩٧ ، ٩٨ ، ١٠٨ ، ١١٠

علي بن المديني بن عبدالله بن جعفر السعدي البصري الحافظ المتوفى

(٢٣٤)، ص ١١٤

عمار بن ياسر بن عامر الصحابي الشهيد بصفين (٣٧)، ص ٣٠ ، ١٧٣ ،

١٧٤

عمارة: ابن حزم بن زيد الانصاري الشهيد باليمامة (١٣)، ص ٢٠٤ ، ٢٤٣

عمران بن حصين الخزاعي الصحابي المتوفى (٥٢) ، ص ٣١ ، ١٧٣ ،

١٧٤

عمر بن أبي سلمة بن عبدالاسد المتوفى (٨٣)، ص ٣١

عمر بن الخطّاب بن نفيل المقتول (٢٣)، ص ٢٩ ، ٩٥ ، ١١٢ ، ١١٩ ، ١٢٢ ،

١٧٠ ، ١٧١ ، ١٧٣ ، ١٧٤ ، ٢٤٢

عمر بن شبة بن عبيد النميري الحافظ البصري المتوفى (٢٦٢)، ص ١١٤

عمر بن عبدالعزيز بن مروان الاموي المتوفى (١٠١)، ص ٢٠٤

عمر بن عبدالله بن سالم، ص ٨٩

عمر بن الحرق الصحابي المتوفى (٥٠)، ص ٣٢

عمر بن دينار الجمحي: المفتي بمكة المكرمة المتوفى (١٢٦)، ص ١٢٣

- عمرو بن محمد الناقد البغدادي الحافظ المتوفى (۲۳۲)، ص ۱۱۴
 عمرو بن مرّة الجهني: أبو طلحة، ص ۲۳۱، ۲۴۳
 عمير بن سعد بن عبيد الاوسي الانصاري الصحابي المتوفى نحو (۴۵)،
 ص ۲۲
 العيدروس: عبد القادر بن عبد الله اليماني المتوفى بالهند (۱۰۳۸)،
 ص ۲۱۵
 عيسى الخياط بن سلامة بن سالم الحرائي المعمّر المتوفى (۶۵۲)،
 ص ۱۰۱
 عيسى المطعم: عيسى بن عبد الرحمن بن معالي الصالح الحنبلي المتوفى
 (۷۱۷)، ص ۱۰۰
 عيسى المغربي جار الله أبو مهدي عيسى بن محمد المالكي الشاذلي
 المتوفى (۱۰۸۰)، ۴۵، ۸۸، ۹۰، ۲۰۹

(غ)

- الغسانی الحافظ: أبو علي الحسين بن محمد الجيّاني الاندلسي المتوفى
 (۴۹۸)، ص ۱۱۶
 غضنفر بن جعفر النهرواني، ص ۹۱
 غلام رضا مولانا البروجردي: محقق الكتاب وناشره، ص ۱، ۲
 غلام علي آزاد بن السيد نوح البلكرامي الهندي المتوفى (۱۱۹۴)،
 ص ۷۱، ۸۵، ۲۱۴
 غنجار الحافظ: أبو عبد الله محمد بن أحمد البخاري المتوفى (۴۱۲)،
 ص ۱۱۵

(ف)

فاضل رشيد خان: تلميذ شاه صاحب، ص ٢٥، ٤٣، ٤٦، ٤٩، ٧٢، ٧٥،

٧٦، ٧٨، ٧٩، ١٣٩، ٢٢٠

فاضل معاصر: حيدر علي فيض آبادي، ص ٢٥، ٣٧، ٤٠، ٤٣، ٤٦، ٤٩،

٧٢، ٧٥، ٧٨، ١٣٩، ١٦٩، ٢١١، ٢١٩، ٢٢١، ٢٢٨،

فاطمة بنت أبي علي الدقاق المحدثنة المتوفاة بنيسابور (٤٨٠)،

ص ١٤٤، ١٤٧

فاطمة بنت حمزة بن عبدالمطلب، ص ٣٥

فاطمة بنت خويلد - بنت جوهر - ص ١٠٠

فاطمة بنت النبي ﷺ الشهيدة (١١)، ص ٣٤، ٢٢٩

فتح الدين بن سيد الناس: محمد بن محمد بن أحمد الحافظ المصري

المتوفى (٧٣٤)، ص ١١٧

الفخر ابن البخاري: محمد بن ابراهيم الحافظ الاندلسي المتوفى (٥٩٠)،

ص ١٩١

الفخر التوزري، ص ٩٩

الفريابي: جعفر بن محمد بن الحسن الحافظ المتوفى (٣٠١)، ص ١١٤

فضيل بن مرزوق، ص ٧٢

فطر، ص ٤٧

الفلائي: صالح بن محمد بن نوح المالكي المتوفى (١٢١٨)، ص ١٩٥،

الفيروزآبادي : محمد بن يعقوب اللغوي الشافعي المتوفى (٨١٧) ،
ص ١٥٨

(ق)

القاسم بن محمد بن أبي بكر : أحد الفقهاء السبعة بالمدينة المتوفى
(١٠٧) ، ص ١١٣

قاضي سناء الله پانی پتی ، ص ٢٤٣ ، ٢٤٤ ، ٢٤٦ ، ٢٤٧

قالون عيسى بن ميناء القاري المتوفى (٢٢٠) ، ص ٨١

قنينة بن سعيد بن جميل البلخي المحدث المتوفى (٢٤٠) ، ص ١١٤

القشاشي : أحمد بن محمد بن يونس الشافعي المتوفى بالمدينة (١٠٧١) ،

ص ٩٠ ، ٩١ ، ٩٢ ، ٩٣ ، ٩٧ ، ٩٨ ، ١٧٦ ، ١٩٤ ، ٢١١

القشيري : عبدالكريم بن هوازن النيسابوري المتوفى (٤٦٥) ، ص ١٤٤ ،

١٤٥ ، ١٤٦ ، ١٤٧ ، ١٤٨

القطب الحلبي : عبدالكريم بن عبدالنور الحافظ المصري المتوفى

(٧٣٥) ، ص ١١٧

قطب الدين المكي محمد المتوفى (٩٨٨) ، ص ٢٢٧

القعنبي : عبدالله بن مسلمة المدني المتوفى (٢٢١) ، ص ١١٣

قنبل : محمد بن عبدالرحمن القاري المتوفى (٢٩١) ، ص ٨١

قيس بن ثابت بن شماس الانصاري ... ، ص ٣٤ ، ٢٠٥ ، ٢٤٢

قيس بن أبي حازم عبدعوف التابعي المتوفى (٨٤) ، ص ١١٢

(ك)

كابلي: خواجه أبونصر محمد نصرالله بن محمد شفيع، صاحب صواعق

ص ٧، ١٧، ٢٠، ٥١، ٥٢، ٦٢، ٦٦، ٧٥، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٨،

١١٩، ١٢٠، ١٦٨، ٢٢١

الكسائي: علي بن حمزة الكوفي المتوفى (١٨٩)، ص ٨٢

كعب بن عجرة بن امية الصحابي المتوفى (٥١)، ص ٣١

الكفوى: محمود بن سليمان الرومي الحنفي المتوفى نحو (٩٩٠)،

ص ٧٨

الكليني: محمد بن يعقوب، صاحب الكافي: المتوفى (٣٢٩)، ص ٢٢١

كمال الدين جهرمي...، ص ٢٥

(ل)

اللؤلؤى: الحسن بن زياد الكوفي الفقيه الحنفي المتوفى (٢٠٤)،

ص ١٣٢

الليث بن سعد: ابن عبدالرحمن المحدث الفقيه المصري المتوفى

(١٧٥)، ص ١٣٢

الليثي: أبو الحارث الليث بن خالد البغدادي المتوفى (٢٤٠)، ص ٨٢

(م)

مالك بن أنس بن مالك، امام المالكية المتوفى بالمدينة (١٧٩)، ص ٨٩،

١٠٥، ١١٣، ١٣٢، ٢٣٣

مالك بن الحويرث الصحابي المتوفى (٧٤)، ص ٣٢، ١٧١، ٢٠٤، ٢٤٢،
٢٤٤

مالك بن محمد بن حارثة الانصاري... ص ٩٦
مجد الدين ابن تيمية الحراني، عبدالسلام بن عبدالله الحنبلي المتوفى
(٦٥٢)، ص ١٠١

المحاملي: الحسين بن اسماعيل البغدادي المتوفى (٣٣٠)، ص ٢٢٦
محب الدين الطبري: فقيه الحرم أحمد بن عبدالله الشافعي المتوفى
(٦٩٤)، ١١٧

المحبي: محمد بن فضل الله بن محب الله الدمشقي المؤرخ المتوفى
(١١١١)، ص ٤٥، ٢٢٧

محمد بن ابراهيم السري التميمي... ص ١٠٧، ١٠٨

محمد أبو الفضل ابراهيم: محقق الأتقان... ص ٢٠٠

محمد بن أحمد بن اسماعيل الصرّام... ص ٦٧

محمد بن أحمد بن مرزوق الحفيد... ص ٢٣٣

محمد بن اسحاق بن يسار المدني: صاحب السيرة النبوية المتوفى

ببغداد (١٥١)، ص ١٥، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٢٤

محمد بن اسماعيل النجار... ص ١٨٠، ١٨٧، ١٩٠

محمد بن بشار بن دار البصري الحافظ المتوفى (٢٥٢)، ص ١١٤

محمد بن بكتار... ص ٥٤

محمد حسين انصاري نقشبندي بن محمد مراد سندي، ص ٨٠، ٨١

١٠٧، ٨٣

محمد بن روح المدائني... ص ٥٩، ٦١، ٦٤

محمد بن سنة: محمد بن محمد بن سنة الشنقيطي المتوفى (١١٨٦) ،

ص ١٩٥ ، ٢٣٣

محمد صدر العالم الهندي ... ص ٢٤١

محمد بن الضريس ... ص ٦٧

محمد طاهر كجراتي: ملك المحدثين المتوفى (٩٨٦) ، ٧١ ، ٧٤ ،

٨٥ ، ٢١٥

محمد عابد سندي بن أحمد علي الفقيه الحنفي المتوفى (١٢٥٧) ، ص ٨٠

٨٦ ، ١٠٧ ، ١٠٨ ، ١٠٩ ، ١٩٦ ، ٢٢٨ ، ٢٣٣ ، ٢٣٥ ، ٢٤٥

محمد بن عبد الباقي الانصاري المعروف بقاضي المارستان المتوفى

(٥٣٥) ، ٩٥

محمد بن عبدالله صلى الله عليه وآله المتوفى بالسم في أواخر صفر

بالمدينة (١١) ، ص ١٤ ، ١٠٩ ، ١٧٨ ، ١٨٤ ، ٢٠٥ ، ٢٢٣

محمد بن عبيد الله المنادي ... ، ص ٥٩ ، ٦١ ، ٦٤

محمد بن علي بن عبد الرحمن العلوي ... ، ص ١٠٦

محمد بن علي بن عمر بن مهدي ... ، ص ٢١

محمد بن عمر بن بكير ... ، ص ١٧٢

محمد قلبي بن محمد حسين الهندي: والد مؤلف العِقات، المتوفى

(١٢٦٠) ، ص ٧

محمد بن كثير ... ، ص ٤٧

محمد بن المثني بن عبيد الحافظ البصري المتوفى (٢٥٢) ، ص ١١٤

محمد مراد بن محمد يعقوب الانصاري ... ، ص ٨٣ ، ٨٤

محمد معين بن محمد أمين ... ، ص ١٣٩ ، ١٤٢ ، ١٤٣

- محمد بن هارون الحضرمي... ، ص ۵۴
- محمد هاشم سندي بن عبدالغفور... ، ص ۸۴ ، ۸۵ ، ۱۰۸
- محمد وفدا لله... ، ص ۸۹
- محمد بن يحيى بن عبدالله الذهلي النيسابوري الحافظ المتوفى (۲۵۸) ،
ص ۱۱۴
- محمود بن محمد بن قاضي زاده الرومي بن بنت علي بن محمد قوشجي... ،
ص ۳۹
- محمودي... ، ص ۲۳
- محيي الدين بن عربي : محمد بن علي بن محمد المتوفى (۶۳۸) ،
ص ۹۶
- مخاطب : شاه صاحب مؤلف تحفه اثني عشرية المتوفى (۱۲۳۹) ،
ص ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۵۲ ، ۱۳۹ ، ۱۴۹ ، ۱۶۹ ، ۱۷۶ ، ۲۱۰ ، ۲۲۰ ،
۲۲۸ ، ۲۲۴
- مرتضى أمير المؤمنين عليه السلام ، ص ۱۲ ، ۱۹ ، ۱۵۸
- المروزي : محمد بن نصر المحدث الفقيه المتوفى بسمرقند (۲۹۴) ،
ص ۱۳۲
- المزني : يوسف بن عبدالرحمن الحافظ المتوفى بدمشق (۷۴۲) ،
ص ۵۳ ، ۱۱۷ ، ۱۶۸
- المزني : اسماعيل بن يحيى المصري الشافعي المتوفى (۲۶۴) ،
ص ۱۳۲
- مسدد بن مسرهد البصري الحافظ المتوفى (۲۲۸) ، ص ۱۱۴
- مسروق بن الاجدع الهمداني التابعي اليماني المتوفى (۶۳) ، ص ۱۱۲

- مسعر بن كدام بن ظهير الهلالي العامري المتوفى (١٥٢) ، ص ٢٢
- مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري الحافظ المتوفى (٢٦١) ،
ص ٧٠ ، ٧٢ ، ١٥٦
- مطر الوراق : ابن طهمان الخراساني الفقيه المقتول نحو (١٤٠) ،
ص ١٧٠
- معاوية بن أبي سفيان الأموي الهالك (٦٠) ، ص ١٠٤
- معتمر بن سليمان التيمي البصري المتوفى (١٨٧) ، ص ١١٣
- معمر بن راشد الأزدي البصري الحافظ المتوفى (١٥٢) ، ص ١١٣
- المفيد: محمد بن محمد بن النعمان العكبري المتوفى ببغداد (٤١٣) ،
ص ٢١٨
- المقتدر بالله العباسي : جعفر بن أحمد المقتول ببغداد (٣٢٠) ،
ص ١٣٥ ، ١٣٦
- المقداد بن عمرو الكندي الصحابي المتوفى بالمدينة (٣٣) ،
ص ٣١
- المقدسي الحافظ: محمد بن طاهر المعروف بابن القيسراني المتوفى
(٥٠٧) ، ١١٦
- المقريزي: تقي الدين أحمد بن علي المؤرخ المتوفى بالقاهرة (٨٤٥) ،
ص ٣٨
- المكّي : يوسف بن حرب الماديني المقرئ المتوفى (٧٤٣) ،
ص ١٩٩
- ملا مبارك : صاحب أحسن الأخبار ترجمه صواعق محرقه . . . ،
ص ٢٤

ملاعلي القاري: ابن سلطان محمد الهروي الحنفي المتوفى (۱۰۱۴) ،
ص ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸

ملاعلي متقی: ابن حسام الدين الهندي المتوفى (۹۷۵)، ص ۲۰۷، ۲۱۳
۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۵

ملا عمر المتوفى (۱۲۸۱)، ص ۲۲۴

ملا يعقوب لاهوري، ص ۲۲۵

المناولي: عبدالرؤف بن تاج العارفين بن علي الشافعي المتوفى (۱۰۳۱) ،
ص ۴۴، ۴۵، ۵۶، ۷۹، ۲۱۱

المنبجي: أبو الثناء محمود بن خليفة بن محمد المتوفى (۷۶۷) ،
ص ۱۷۸، ۱۸۵

المنذري: عبدالعظيم بن عبدالقوي الحافظ الشامي المصري المتوفى
(۶۵۶)، ص ۱۱۷

منصور بن المعتمر بن عبدالله الكوفي المتوفى (۱۳۲)، ص ۱۱۳

المؤذن النيسابوري: أبو صالح أحمد بن عبدالملك المتوفى (۴۷۰) ،
ص ۱۷۹، ۱۸۵

موسى بن عمران النبي عليه السلام، ص ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۴۵، ۲۴۸

موسى بن النضر بن الربيع الحمصي...، ص ۴۷

مولاي الشريف: محمد بن عبدالله الولاتي المتوفى (۱۱۰۱) ،
ص ۱۹۵، ۲۳۳

مولوي عبدالحق بن فضل الله بعد (۱۲۵۷)، ص ۲۳۵

مولوي عبدالحليم، ص ۸۰

مولوي محمد مبین اللكهنوي...، ص ۲۴۸

- المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف ... ص ١٤٠
 المهدي المقريء: أحمد بن عمار المغربي المتوفى (٤٤٠)، ص ١٩٩
 ميرزا جان جانان... ص ٢٤٤
 ميرزا محمد بن معتمدخان بدخشائي المتوفى بعد (١١٢٦)، ص ٢٤، ٤١ ،
 ٤٣ ، ٤٩ ، ٥٠ ، ٦٢ ، ٦٣ ، ٧٣ ، ٧٩
 ميرزا مخدوم بن عبد الباقي المتوفى حدود (٩٩٥)، ص ٢١٦ ، ٢١٧ ،
 ٢١٨ ، ٢١٩ ، ٢٢٠ ، ٢٢١

(ن)

- النابلسي: أبو البقاء خالد بن يوسف الدمشقي الحافظ المتوفى (٦٦٣) ،
 ص ٩٤
 ناجية بن عمرو الخزاعي...، ص ٣٢
 نافع بن عبد الرحمن القاري المتوفى بالمدينة (١٦٩)، ص ٨١
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم، ص ١٧، ١٨، ١٩، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٩٣ ،
 ١٢٣ ، ١٢٧ ، ١٣٢ ، ١٥١ ، ١٥٢ ، ١٧٢ ، ١٧٣ ، ٢٠٢ ، ٢٢٣ ، ٢٢٦ ، ٢٢٧ ،
 ٢٤٣ ، ٢٤٩
 النخلي: أحمد بن محمد بن أحمد الشافعي المتوفى بمكة (١١٣٠) ،
 ص ٣٩ ، ٨٨ ، ٨٩ ، ٩٢
 النسائي: أحمد بن شعيب بن علي، صاحب السنن المتوفى (٣٠٣)، ص ٤٠ ،
 ٤٤ ، ٦٩ ، ١١٤ ، ٢٢٦ ، ٢٣٠ ، ٢٤١
 نظام الملك: الخواجه أبو علي الحسن بن علي المقتول (٤٨٥) بيروجردي
 ص ١٦٥

النعمان بن عجلان الأنصاري الصحابي المتوفى بعد (٣٧)، ص ٣٣
 نعيم بن حماد بن معاوية بن الحارث المروزي المتوفى (٢٢٨)، ص ٩٦
 النووي: يحيى بن شرف بن مري الشافعي المتوفى (٦٧٦)، ص ٩٤ ،
 ١١٧ ، ١٢٩ ، ١٣٥ ، ١٣٦ ، ٢٠٣

(٩)

وحشى بن حرب المتوفى بحمص نحو (٢٥)، ص ٣٤
 ورش: عثمان بن سعيد القاري المتوفى بمصر (١٩٧)، ص ٨١
 وكيع بن الجراح الرؤاسي الكوفي الحافظ المتوفى (١٩٦)، ص ١١٣

(٥)

هارون النبي ﷺ ...، ص ٢١٣ ، ٢١٧ ، ٢٤٥ ، ٢٤٨
 هاشم بن عتبة بن أبي وقاص الصحابي الملقب بالمرقال الشهيد بصفين
 (٣٧)، ص ٣١
 هدبة بنت علي بن عسكر البغدادية المتوفاة بالقدس (٧١٢)، ص ٩٩
 هشام الدستوائي بن أبي عبدالله سنبر البصري الحافظ المتوفى (١٥٢)،
 ص ١١٣
 هشام بن العاص بن وائل المتوفى (١٣)، ص ٦٧
 هشام بن عمار أبو الوليد الدمشقي المتوفى (٢٤٥)، ص ٨٢ ، ١١٤

(٥)

اليافعي: أبو محمد عبدالله بن أسعد اليميني الشافعي المتوفى بمكة (٧٦٨)،
 ص ٥٧ ، ٦٩ ، ١٠٧ ، ١٢٩ ، ١٤٦ ، ١٥٥ ، ١٦٠

ياقوت الحموي : ابن عبدالله الرومي الحنفي المتوفى (٦٢٦) ،

ص١٢٦ ، ١٢٩

يحيى الثقفي ...، ص١٠٣

يحيى بن جعدة...، ص٢٤٢

يحيى بن سعيد بن قيس الأنصاري المدني المتوفى (١٤٣) ، ص٩٥ ، ١١٣

يحيى القطان: بن سعيد الحافظ المتوفى (١٩٨) ، ص١٠٥

يحيى بن محمد بن سعد المقدسي الدمشقي الحنبلي المتوفى (٧٢١) ،

ص١٠٠

يحيى بن معين البغدادي الحافظ المتوفى (٢٣٣) ، ص١٠٥ ،

١١٤ ، ٢٠٢

يحيى بن يحيى بن بكر التميمي النيسابوري...، ص١١٤

يزيد بن أبي حبيب سويد الأزدي المصري المتوفى (١٢٨) ، ص١١٣

يزيد بن أبي زياد الكوفي المتوفى (١٣٦) ، ص١٧٢

يزيد بن زريع العيشي البصري المحدث المتوفى (١٨٢) ، ص١١٣

يزيد بن هارون بن زاذان الواسطي الحافظ المتوفى (٢٠٦) ،

ص١١٣ ، ٥٤

اليزيدي: أبو محمد يحيى بن المبارك البصري المتوفى (٢٠٢) ، ص٨٢

يعلى بن مرة بن وهب المعروف بابن السيابة...، ص٣٢ ، ٢٠٥

يوسف بن يحيى بن أبي الفتح بن منصور الواسطي النحوي : امام جامع

الموصل ، ص٣٦

(٣)

الاماكن

(الف)

الابطح	ص ٢٢٣
الاسكندرية	١٨٧ ، ١٨٠
اسلامبول	٢٠٧
الاصبهان	١٥٤ ، ١٥٣ ، ١٠٣ ، ٨١ ، ٦٨ ، ٥٥
الاهواز	٦٨

(ب)

البحرين	١٢٦
البدر	٢٥ ، ٨
البصرة	٩ ، ٨
البغداد	١٥٩ ، ١٥٤ ، ١٢٧ ، ١٠٦ ، ١٠٣ ، ٧٢ ، ٧٠ ، ٥٣ ، ٤٧ ، ٤٢

بولاق مصر ١٣٣

بيروت ٢٢٥، ١٢٩، ١٢٧، ٢٨

پيشاور ١٥

(ج)

جامع ابن طولون ٢٠٨

الجبال ١٥٣

جرجان ٦٨

جزيرة ابن عمر ١٨٦، ١٧٩

جعرانة ١٩٠

(ح)

الحديدة ٥٣

الحجاز ١٦٤، ١٥٣

حران ١٠١

حلب ١٢٦، ١٠٣، ١٠٢

(خ)

خراسان ١٥٣، ١٢٦

خوارزم ١٤٧، ١٤٥

خيبر ٢٥٠، ٨

(د)

۱۷۳، ۱۲۸، ۱۱۱، ۱۰۲، ۱۰۰، ۷۶، ۳۶	الدکن حیدرآباد
۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۰۱، ۱۰۰	دمش
۲۳۷، ۲۳۳، ۲۱۴، ۱۵۰، ۱۲۵، ۷۱	دهلي
۱۸۶، ۱۷۹	ديار بکر

(ر)

۴۷	الرحبة
۱۹۲، ۱۹۱	الروم

(س)

۱۵۵	سرخس
-----	------

(ش)

۱۲۶، ۸۲، ۶۸	الشام
۱۹۲، ۱۹۱، ۱۸۷، ۱۸۰	شیراز

(ص)

۲۵۰	صفین
-----	------

(ط)

۱۵۱، ۱۳۷، ۱۲۴، ۲۷، ۲۳	طهران
۲۲۰	الطیبة: المدينة المشرفة

(ظ)

الظاهرية ١٠٢، ١٠١

(ع)

العراق ٦٨، ٦٧

العراقان: البصرة والكوفة ١٥٣

عظيم آباد ٢٤٧

(غ)

غدير خم ٢٤٣، ٢٢٢، ١٢٧، ٤٨، ٢٧، ٢٣، ٢٢، ١٧، ٠٨

غزوة ١٤٥

(ق)

القاهرة ٢١٠، ١٨٧، ١٨٠، ٩٤، ٦٦، ٥٦، ٣٩

القيروان ٨١

(ك)

كجرات ٨٦

كلكته ٢٤٢، ٤٣

كوفة ٢٠٥، ١٢١، ١٠٦، ٨٢، ٦٤، ٦٣، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٢٦

كويت ١٦٠، ١٥٤، ١٢٩

(ل)

لاهور ١٤٢

(م)

المدينة ٨، ١١، ٨٠، ٨١، ٩٠، ٩٢، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٩، ٢١٥، ٢٤٣

مرو ٨، ١٥٣

مصر ٣٦، ٣٩، ٤٧، ٦٨، ٧٢، ٧٣، ٨١، ٩٨، ١٠٠، ١٢٦، ١٢٧،

١٢٩، ١٣٠، ١٣٣، ١٧١، ١٧٧، ١٨٠، ١٩٤، ٢٠١، ٢٢٨

المكة المكرمة ٨، ٤١، ٨١، ٨٤، ٨٥، ٨٩، ٩٠، ٩٦، ٩٩، ١٠٨،

١٦٤، ١٧٣، ١٨٢، ١٨٩، ١٩٣، ٢١٥، ٢٢٠، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٤٣

موصل ١٧٩، ١٨٦

(ن)

النجف الاشرف ٧٥

نیشابور ٦٩، ١٤١، ١٤٣، ١٤٥، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٣،

١٥٤، ١٦٥

(و)

واسط ٢١

(هـ)

هند ٤٦، ٧١، ٨٥، ١٤٥، ١٤٧، ٢١٠، ٢١٥، ٢٣٥، ٢٣٦

(ی)

اليمن ٢٠١، ١٢٧

(٤)

المصادر والمخارج

(الف)

الابحاث المسدّدة في الفنون المتعددة: تأليف ضياء الدين المقبلي

ص ٢٢٩، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٥

ابطال نهج الباطل: تأليف فضل الله بن روزبهان الاصبهاني، ص ١٣٤

اتحاف الاكابر باسناد الدفاتر: تأليف الشوكاني، ص ٢٣٤، ٢٣٨، ٢٤٠

الاتقان في علوم القرآن: تأليف سيوطي ط القاهرة ص ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠

أحسن الاخبار: ترجمة صواعق محرقة: تأليف ملا مبارك ص ٢٤

اخبار الاخيار في أسرار الابرار: تأليف عبدالحق الدهلوي ط الدهلي

ص ٧١، ٨٦، ٢١٤

الادلة الواضحة في تفسير الفاتحة: تأليف شمس الدين الجزري

ص ١٨١، ١٨٨

الاذكار: الموسوم بحلية الابرار: تأليف النووي، ص ٩٣، ٩٤

- الاذکار والاوراد: تألیف ابراهیم بن حسن کردی شافعی، ص ۴۲
- أربعین مناقب: تألیف عطاء الله الشیرازی - مخطوط - ص ۲۲۲، ۲۲۴
- الارشاد الی مهمات الاسناد: تألیف شاه ولی الله دهلوی، ص ۸۷، ۲۱۰
- ازالة الخفاء: تألیف شاه ولی الله، ص ۲۲۵
- ازالة الغین: تألیف حیدر علی فیض آبادی، ص ۲۵، ۴۳، ۴۶، ۴۹، ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۱۳۹، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۹
- الازهار المتناثرة: تألیف السیوطی، ص ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷
- الاسانید: تألیف عبدالرحمن کزبری دمشقی، ص ۸۶
- الاسانید: مقالید الاسانید: تألیف عیسی المغربي، ص ۲۰۹
- الاسانید: تألیف أحمد بن محمد النخلی الشافعی، ص ۳۹، ۹۲
- أسنى المطالب فی مناقب علی بن أبی طالب، تألیف الجزری ط مکه
- المکرمة ص ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۰
- الاشراف فی فضائل الاشراف، تألیف عبدالرحیم سهودی، ص ۴۲
- الاصابة فی تمییز الصحابة: تألیف ابن حجر عسقلانی ط القاهرة، ص ۴۶
- ۴۷، ۵۳، ۷۹
- اصول حدیث: تألیف شاه صاحب دهلوی ط هند، ص ۴۶، ۷۱، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۱۰، ۱۳۹، ۱۷۶، ۲۱۰، ۲۲۴، ۲۲۵
- اعمال الفکر والزوايات: تألیف ابراهیم بن حسن کردی - مخطوط -
- ص ۹۳، ۹۵
- اعیان الشیعة، تألیف علامه سید محسن امین - مقدمه
- افاضة العلام: تألیف ابراهیم بن حسن کردی، ص ۹۵، ۹۶
- افحام الاعداء والخصوم، تألیف سید ناصر حسین بتحقیق محمد هادی

امینی - مقدمه

الاقبال بصلاح الاعمال: تألیف سید علی بن طاوس ط طهران ،

ص ۲۶، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۵۱

اللقاب: تألیف أحمد الشیرازی، ص ۲۴۲

امالی المحاملي: تألیف الحسين بن اسماعيل المحاملي، ص ۲۲۶

الامداد بمعرفة علو الاسناد: تألیف سالم بن عبدالله بصري - مخطوط -

ص ۹۲، ۹۳، ۹۷

الانتباه: تألیف شاه ولی الله دهلوی - مخطوط - ص ۴۲، ۴۳،

۹۷، ۹۸

انجح المساعي في رد شبهة الداعي: تألیف نور الدين سمهودی،

ص ۴۹

الانساب: تألیف سمعاني ط مرجليوت، ليدن، ص ۲۴، ۵۸، ۶۱، ۶۲،

۶۸، ۱۲۹، ۱۵۳

ايضاح لطافة المقال، تألیف فاضل رشيدخان- مخطوط- ص ۲۵، ۴۹۴۳،

۷۲، ۷۵، ۷۹، ۲۲۰، ۲۲۱

(ب)

البداية والنهاية: تألیف ابن كثير دمشقي ط مصر، ص ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۶۹، ۱۷۱

بداية الهداية في علوم الحديث والرواية، تألیف الجزري، ص ۱۸۱،

۱۸۸، ۱۹۵

براهين قاطعه: ترجمه صواعق محرقه: تألیف كمال الدين جهرمي،

ص ۲۵

بستان المحدثين: تأليف شاه صاحب دهلوى - مخطوط - ص ٣٧، ٣٩،

٤٠، ١٥٧، ١٥٨، ١٦٩، ١٧٧، ١٩٠، ٢٢٨

بغية الوعاة فى طبقات النحاة: تأليف سيوطى طيروت، ص ١٥٨
البلغة فى تراجم ائمة النحو واللغة: تأليف الفيروز آبادي - مخطوط -

ص ١٥٨

(ت)

تاريخ البدر فى أوصاف أهل العصر: تأليف بدرالدين العيني - مخطوط -

ص ٣٦

تاريخ بغداد: تأليف البغدادي طالقاهرة، ص ٢٦، ٢٨

تاريخ الخميس فى أحوال أنفس نفيس: تأليف ديار بكرى ط بيروت

ص ٢٢٥

تاريخ واسط: تأليف محمد بن سعيد ديبثي الواسطي، ص ٢٤

تتمة المختصر: تأليف ابن الوردي طالقاهرة، ص ٣٦، ٥٨، ١٣٠

تحفه اثنى عشرية: تحفه عزيزيه: تأليف عبدالعزیز دهلوى طيشاور

ص ٧، ١٥، ٥٢، ١١١، ١٥٠، ١٥٧، ١٦٩، ٢٠٣، ٢٢٤

تدريب الراوي فى شرح تقريب النواوي: تأليف سيوطى ط القاهرة

ص ٥٥، ٥٦

تذكرة الحفاظ: تأليف الحافظ الذهبي: ط حيدآباد الهند، ص ٥٥،

٦٨، ١٢١، ١٢٥، ١٣٨، ١٥٦، ١٥٧، ٢٣٦، ٢٣٧

تذكرة خواص الامة: تأليف سبط ابن الجوزي ط النجف الاشرف

ص ٧٥

- تذكرة الموضوعات : تأليف محمد طاهر كجراتي ، ط القاهرة ،
ص ٧٢
- تهذيب التهذيب: تأليف الذهبي - مخطوط - ص ٥٣ ، ٥٤
- تراجم الحفاظ: تأليف ميرزا محمد بدخشاني - مخطوط - ص ٢٤ .
٦٢ ، ٦٣ ، ٧٣
- تطهير الجنان واللسان: تأليف ابن حجر هيثمي مكّي ، ص ١٠٤
- التعريف بالمولد الشريف: تأليف شمس الدين الجزري ، ص ١٨١ ، ١٨٨
- التقريب : تأليف الجزري ص ١٧٧ ، ١٨١ ، ١٨٧ ، ١٩٣ ، ٢٠٠
- تكملة نجوم السماء: تأليف ميرزا محمد كشميري ، مقدمه
- التنبئه بمن يعثه الله على رأس كل مائة: تأليف سيوطي ، ص ١٣٤
- تنبيه السفينه: تأليف سيف الله ملتاني ، ص ١٠٥
- تنفيذ العقود السنية مخطوط تأليف رضى الدين بن محمد المكّي ،
ص ٤٢ ، ١٩٢
- توضيح المشتبه : تأليف شمس بن ناصر الدين الدمشقي ص ٣٨ .
- توضيح المصاييح: تأليف شمس الدين الجزري ، ص ١٨١ ، ١٨٨
- تهذيب الاسماء: تأليف محيي الدين النووي ط القاهرة ص ١٢٩
- تهذيب التهذيب: تأليف ابن حجر عسقلاني ، ط حيدرآباد ، ص ٤٠ ،
١٢٨ ، ٥٤
- تهذيب الكمال: تأليف الحافظ المزّي - مخطوط - ص ٥٣
- التيسير: تأليف عثمان بن سعيد الداني ، ٢٠٠
- التيسير في شرح جامع الصغير : تأليف عبد الرؤف المناوى ،
ص ٢١١ ، ٢١٢

(ج)

- الجامع الصغير: تأليف سيوطي، ص ٤٤، ٤٦، ٢٢٦
- الجامع الكبير: تأليف سيوطي، ص ٢٣٠
- جامع المسانيد: تأليف أبوالمؤيد خوارزمي ط حيدرآباد، ص ٧٦، ٧٧
- جذب القلوب الى ديار المحبوب: تأليف عبدالحق دهلوي ط كلكته ،
ص ٤٣، ٤١
- الجمال في أسماء الرجال : تأليف شمس الدين الجزري ، ص ١٨١ ،
١٨٨
- جمع الجوامع: تأليف سيوطي، ص ٢١٤
- جميع الامم: تأليف ابراهيم حسن الكردي، ص ٨٩
- الجنة - بضم الجيم - تأليف شمس الدين الجزري ، ص ١٧٧ ،
١٨٨، ١٩٣
- جواهر العقدين: تأليف نور الدين علي سهودي - مخطوط -
ص ٢٤، ٤٣
- الجواهر المضيئة: تأليف عبد القادر القرشي ط حيدرآباد، ص ٧٨
- الجوهرة العلية في علم العربية: تأليف الجزري، ص ١٨١، ١٨٨

(ح)

- حاشية أتحاف ذوي الالباب : تأليف رضي الدين الشافعي، ص ١٩٢
- الحاوي، تأليف سيوطي ط بيروت، ص ١٩٧
- حسن المحاضرة: تأليف سيوطي ط القاهرة، ص ٣٩

حسن المقصد بعمل المولد: تأليف سيوطي، در ضمن كتاب الحاوي

ط بيروت ، ص ١٩٧

حصر الشارد: تأليف محمد عابد سندي، ص ٨٠، ٨١، ٨٣، ٨٤، ٨٥،

٨٦، ٨٧، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١٩٦، ٢٢٨، ٢٣٣، ٢٣٤

الحصن الحصين: تأليف شمس الدين الجزري، ص ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦،

١٧٧، ١٧٩، ١٨٨، ١٩٣، ١٩٥

حلية الاولياء: تأليف أبو نعيم اصبهاني ط القاهرة، ص ٢٢

حواشي الكشاف والمختصر والبحر ، تأليف ضياء الدين مقبلي ،

ص ٢٣٤، ٢٤٠

(خ)

خلاصة الاثر: تأليف محمد بن فضل الله المحبتي ط القاهرة، ص ٤٥ ،

٢٢٧، ٢٢٨

خير جاري: تأليف ملا يعقوب لاهوري، ص ٢٢٥

(د)

دراسة اللبيب: تأليف محمد معين بن محمد أمين ط لاهور، ص ١٣٩ ،

١٤٢

دراية حديث الولاية: تأليف أبو سعيد سجستاني، ص ١٥١، ١٥٢

درر السنية فيما علا من المسانيد الشنوية: تأليف محمد بن علي

شنواني ص ٤٥

الدرر الكامنة: تأليف ابن حجر العسقلاني ط حيدرآباد، ص ٣٦، ٩٩ ،

١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١١١، ١٣١، ١٩١، ١٩٢

الدرّة المضيئة في القراءات الثلاثة المرضية : تأليف الجزري، ص ۱۹۳
دعاة الهداة الى اداء حق الموالاتة: تأليف حسكاني ، ص ۱۳۷

(ذ)

الذريعة الى تصانيف الشيعة : تأليف علامة آقابزرگ تهراني، مقدمه
ذيل الابحاث المسدّدة: تأليف الامير الصناعاني، ص ۲۳۲ ، ۲۳۳
ذيل تاريخ حلب: تأليف ابن الخطيب الناصرية - مخطوط - ص ۳۸
ذيل تاريخ نيشابور: تأليف عبدالغافر فارسي ص ۱۴۱ ، ۱۴۳
ذيل تاريخ واسط : تأليف ابن المغازلي كما في كشف الظنون ،
ص ۲۴ وليكن نسبت كتاب نامبرده با بن المغازلي قطعاً ناشي از
سهواست زیرا تاريخ واسط تأليف ديبيشي است که در سال ۶۳۷ وفات
کرده در صورتيکه ابن مغازلي در سال ۴۸۳ در گذشته ، والله يعلم
ذيل التقييد لمعرفة رواة السنن والاسانيد: تأليف القاسي، ص ۳۸
ذيل طبقات الحفاظ : تأليف تقي الدين محمد ... بن فهد المکتي ،
ص ۳۸

(ر)

رجال مشكوة: تأليف شيخ عبدالحق دهلوي، ص ۴۳ ، ۷۸ ، ۲۲۵
رساله دهلوي: تأليف غلام علي دهلوي، ص ۲۴۴ ، ۲۴۸
رساله نکت لطيفه: تأليف مولوي عبدالحق بن فضل، ص ۲۳۵ ، ۲۳۶
رساله واسطي: تأليف يوسف بن يحيى النحوي، ص ۳۶
الروض الباسم عن سنّة أبي القاسم: تأليف صنعاني محمد بن ابراهيم

ص ١٦٨

روضة الاحباب: تأليف عطاء الله شيرازي، ص ٢٢٤، ٢٢٥

الروضة الندية في شرح التحفة العلوية: تأليف محمد بن الاسماعيل

الامير طدهلي، ص ١٢٥، ٢٣٣، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٩

روض المناظر: تأليف ابن شحنة حلبى، ص ١٣٠

ريحانة الادب: تأليف مدرّس تبريزى : مقدمه

(ز)

زاد المعاد: تأليف ابن القيم، ص ٣٧، ١٠٥

الزهد والرفاق: تأليف عبدالله المبارك، ص ١٦٩

(س)

سبحة المرجان في آثار هندستان: تأليف غلام علي آزاد، ص ٧١، ٨٥ ،

٢١٥ ، ٢١٤ ، ٨٦

سبل الهدى والرشاد: تأليف محمد بن يوسف الدمشقي ط القاهرة ،

ص ٤١ ، ١٣٩ ، ١٤٣ ، ٢١٠

السراج المنير في شرح الجامع الصغير: تأليف عاي بن أحمد عزيزي

ص ٢١١ ، ٢١٢

السمط المجيد فى سلاسل أولياء التوحيد: تأليف قشاشي أحمد بن محمد

ابن يونس، ص ٢١١

سنن الترمذي: تأليف محمد بن عيسى الترمذي، ص ٩٧

السنن الصغرى: تأليف نسائي، ص ٩١

سواطع الانوار فى تقریظات عبات الانوار: تألیف سید اصغر حسین
هندي، مقدمه

السياق لتاریخ نيسابور: تألیف عبدالغافر نيسابورى، ص ۱۴۵، ۱۴۶ ،
۱۴۷، ۱۴۸

سيرة ابن اسحاق: تألیف محمد بن اسحاق بن يسار، ص ۲۲۴

سيرة ملا عمر: تألیف ملا عمر، ص ۲۲۴

سيرة ابن هشام: تألیف عبدالملك بن هشام، ص ۲۲۴

السيف المسلول: تألیف قاضي سناء الله پانى پتى، ص ۲۴۳، ۲۴۴

(ش)

الشاطبية: وهي القصيدة المسماة (حرز الاماني) فى القراآت السبع ،

تنظيم أبي محمد القاسم بن فيرة الشاطبي الضرير، ص ۸۳، ۲۰۰

الشافى: تألیف السيد المرتضى الشريف، ص ۲۴۹

شذرات الذهب: تألیف ابن العماد، ط القاهرة، ص ۵۵

شذور العقيان: تألیف اعجاز حسين، مقدمه

شرح الصدور بشرح حال الموتى والقبور: تألیف سيوطى، ص ۶۲

شرح مشکوة الموسوم بالمرقاة: تألیف ملا علي قاري، ص ۲۲۵، ۲۲۶،

۲۲۷، ۲۲۸

شمائل ترمذي فى شمائل النبوة ، تألیف أبي عيسى الترمذي ،

ص ۱۸۲، ۱۸۹

شوكت عمريته: تألیف رشيد الدين تلميذ شاه صاحب، ص ۷۸، ۱۳۹

(ص)

الصراط السوي في مناقب آل النبي ﷺ: تأليف شيخاني قادري

- مخطوط - ص ٢٥، ٤٣، ٤٨، ٧٩

صحيح بخاري: تأليف محمد بن اسماعيل البخاري، ص ٤٠، ٤٥، ٩١،

٢٠٢، ٩٩

صحيح مسلم: تأليف مسلم بن الحجاج، ص ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧،

١٤٨، ١٤٩

صلة الخلف بموصول السلف: تأليف محمد بن سليمان المغربي،

ص ٨٨

الصوارم المهركة في نقد الصواعق المحرقة: تأليف قاضي نور الله

التستري، ص ١٠٥

الصواعق المحرقة: تأليف ابن حجر مكّي ط القاهرة، ص ٢٤، ١١٨،

١٥٠، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢

صواعق موبقه، تأليف محمد نصر الله كابلّي، ص ٧، ١٧، ٢٠، ٥٢، ٥١،

١٥٧، ١٦٩، ٢٢١

الصحيحين: صحيح البخاري، وصحيح مسلم، ص ٢٤٠

(ض)

الضوء اللامع: تأليف شمس الدين السخاوي ط بيروت، ص ٣٩، ٤١

(ط)

طبقات الحفاظ: تأليف الذهبي، ص ٣٦، ٥٧، ٦٣، ٦٥، ٧٠، ١٥٦

طبقات الحفاظ: تأليف سيوطي ط القاهرة ص ۳۶، ۳۹، ۵۵، ۵۸، ۶۷،
 ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۵۶،
 ۱۶۷، ۱۹۱

طبقات الشافعية: تأليف قطب الدين خيضرى - مخطوط - ص ۳۹
 طبقات الشافعية الكبرى: تأليف سبكي ط القاهرة، ص ۱۱۱، ۱۱۲،
 ۱۱۷، ۱۲۹

طبقات الشافعية: تأليف ابن شهبة - مخطوط - ص ۵۸، ۱۲۹، ۱۴۸،
 ۱۴۹، ۱۶۰

طبقات الشافعية: تأليف اسنوى ط بغداد، ص ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۸
 طبقات الشعراء: تأليف بدر الدين محمد بستكي - مخطوط - ص ۳۸
 الطوائف فى معرفة مذاهب الطوائف: تأليف سيد علي بن طاوس،
 ص ۲۷، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۵۲

طبقة النشر: تأليف شمس الدين الجزري، ص ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۵

(ع)

العبر فى خبر من غير: تأليف شمس الدين الذهبي ط الكويت، ص ۵۵
 ۵۷، ۶۷، ۶۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۴۶، ۱۵۴،
 ۱۵۶، ۱۶۰

العبر وديوان المبتدء والخبر: تأليف ابن خلدون المغربي، ص ۱۳۰
 عجلة الراكب: تأليف عبدالغفار الشافعي، ص ۴۱
 العدة: تأليف شمس الدين الجزري، ص ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۵
 عرف التعريف: تأليف الجزري، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۷

العقود الفريدة: تأليف أحمد بن علي المقرئ، ص ٣٨
 عقود اللالي في الاحاديث المسلسلة والعوالي: تأليف الجزري ص ١٧٧
 ١٨٣، ١٨٥، ١٨٨

العلم الشامخ: تأليف ضياء الدين المقبل، ص ٢٣٤، ٢٣٨
 العمدة: تأليف ابن بطريق، ص ٢١، ١٢٣

(غ)

الغدير: تأليف علامه اميني، مقدمه
 غرة الراشدين: تأليف فاضل رشيد خان، ص ٢٥، ٢٦

(ف)

فتح الباري: تأليف ابن حجر أحمد بن علي، ص ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٧٩ ،
 ١٢٢، ٩٩

فتح المتعال في وصف الفعال: تأليف أحمد بن محمد المغربي المقرئ
 ص ٦٥، ٩٩، ١٣٩، ٢١٠

فوات الوفيات: تأليف ابن شاكر صلاح الدين محمد، ص ٣٦، ١٣١ ،
 ١٦٧، ١٦٨

الفوائد الرضوية: تأليف محدث قمى حاج شيخ عباس، مقدمه
 الفوائد المتكاثرة في الاخبار المتواترة: تأليف سيوطي، ص ٢٠٣ ،
 ٢٠٦، ٢٠٧

الفوائد المجموعة في الاحاديث الموضوعية، تأليف الشوكاني، ص ٢٣٤
 فهرس كتابهاى چاپى فارسى: تأليف خان بابا مشار، مقدمه

فیض القدير فی شرح الجامع الصغير: تألیف مناوی، ص ۴۴، ۴۶،
۲۱۰، ۲۱۱

(ق)

القرآن الکریم، ص ۱۴۴، ۱۵۰
قطف الازهار: تألیف سیوطی، ص ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۴۱
قلائد عقود درر العقبان فی مناقب أبي حنیفة: تألیف شرف الدین بن
عبدالعالم، ص ۴۲

(ك)

کتاب اعلام الاخبار، تألیف: الکفوي محمود بن سلیمان - مخطوط -
ص ۷۸
الکرام البررة: تألیف آقابزرگ تهرانی، مقدمه
کشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث: تألیف سبط ابن العجمي ،
ص ۱۳۰، ۱۶۸
کشف الحجب والاسرار: تألیف اعجاز حسین هندي، مقدمه
کشف الظنون: تألیف حاج خلیفه چلبی، ص ۲۴، ۴۲، ۴۴،
۷۲، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۶، ۲۰۷،
۲۲۸، ۲۴۰
کفاية المتطلع: تألیف تاج الدین الدهان المکّي الحنفی، ص ۴۱، ۴۶،
۷۸، ۸۷، ۱۳۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۵، ۲۲۸
کاشف اللثام: تألیف حیدر علي فیض آبادي، ص ۲۲۱

(ل)

اللثالي المصنوعة فى الاحاديث الموضوعية: تأليف السيوطي طالقاهرة،

ص٦٥، ٦٦، ٦٨

لسان الميزان: تأليف ابن حجر عسقلاني، ص١٢٦، ١٣٠

لوايح الانوار فى طبقات الاخيار: تأليف عبد الوهاب الشعراني ص٣٧

٧٣، ٧٤، ١٣٩، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٥

(م)

مآثر والاثار: تأليف اعتماد السلطنة، مقدمه

المأخذ الاقوى: تأليف قاضي سناء الله، ص٢٤٥

مجمع البحار: تأليف محمد طاهر كجراتي، ص٧١، ٧٢، ٢١٥

مجمع الغرائب فى غريب الحديث: تأليف عبدالغافر النيسابوري ،

ص١٤٥، ١٤٦، ١٤٨

مختصر قطف الازهار: تأليف ملاعلي المتقي، ص٢١٣

مدارج الاسناد: تأليف ارتضا علي خان العمري، ص١٩٥

مدارج النبوة: تأليف شيخ عبدالحق دهلوي، ص٢٠١

مدينة العلوم: تأليف ارنيقى، ص٣٩، ٥٨، ١٣٠، ١٦٨

مرآت الجنان وعبرة اليقظان: تأليف يافعي ط حيدرآباد، ص٥٧، ٦٩ ،

٧٠، ١٠٧، ١٢٩، ١٤٦، ١٥٥، ١٦٠، ١٦١، ١٦٦

مراض الروافض : تأليف حسام الدين سهارنپوري، ص٢٠١، ٢٠٢ ،

٢٢١، ٢٢٨

- المستدرک: تألیف الحاکم النیسابوری ص ۶۷، ۱۵۶، ۱۵۸
 المسند الاحمد فیما يتعلق بمسند أحمد: تألیف شمس الدین الجزری ،
 ص ۱۸۱، ۱۸۸
 مسند الدارمی: تألیف عبدالله بن عبدالرحمن السمرقندی، ص ۸۹
 مشکوة المصابیح : تألیف محمد بن عبدالله الخطیب ، ص ۹ ،
 ۲۲۵، ۲۲۸
 مصائب النواصب: تألیف القاضي نور الدین التستری، ص ۲۱۸
 مصارع الافهام : تألیف محمد قلی الهندی ، والد صاحب العیقات ،
 ص ۱۵۰
 معارج العلا فی مناقب المرتضیٰ العیسیٰ : تألیف محمد صدر العالم
 - مخطوط - ص ۲۴۱، ۲۴۲
 المعتمد علی مذهب مالک: تألیف ضیاء الدین المقبل، ص ۲۳۳
 معجم الادباء: تألیف یاقوت الرومی الحنفی، ص ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹
 معجم مختص : تألیف شمس الدین الذهبی ، ص ۳۵ ، ۱۰۰ ،
 ۱۰۱، ۱۰۲
 معركة الاراء: تألیف شاه سلامت الله، ص ۱۶۹، ۲۲۵
 مفتاح كنز الدراية - مخطوط - ، ص ۳۹، ۶۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۸۳ ،
 ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰
 مفتاح النجا: تألیف میرزا محمد بدخشانی، ص ۴۱، ۴۳، ۴۹ ،
 ۵۰، ۷۹
 المفهم لشرح غریب صحیح مسلم: تألیف عبدالغافر الفارسی، ص ۱۴۵ ،
 ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹

مقاليد الاسانيد : تأليف عيسى المغربي الشاذلي المالكي ، ص ٤٥ ،

٨٨

المناقب: تأليف ابن شهر آشوب المازندراني، ص ١٥٨

مناقب ابن المغازلي: تأليف ابوالحسن علي بن محمد ط طهران ،

ص ٢١ ، ٢٣

منتخب الاسانيد: تأليف عيسى المغربي، جمعه للبابلي محمد بن العلاء ،

ص ٨٨

منتهى الكلام: تأليف حيدر علي فيض آبادي ، ص ٢٥ ، ٣٧ ، ٤٠ ، ٤٣ ،

٧٢ ، ١٣٩ ، ١٦٩ ، ٢١١ ، ٢٢٨

منهاج السنة: تأليف ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم ط بولاق، ص ٣٧ ،

١٣١ ، ١٣٣

منهاج الكرامة: تأليف علامه حلي قدس سره، ص ٣٧

المواقف: تأليف عبدالرحمن الايجي

الموالات: تأليف ابن عقده، وتسمى أيضاً (حديث الولاية)، ص ٢٦ ، ٢٧ ،

٢٨ ، ٤٧ ، ١٠٧ ، ١٠٨ ، ٢٠٥

الموطأ: تأليف مالك بن أنس، ص ٨٩ ، ٢٢٨

مير حامد حسين: تأليف محمدرضا حكيمي - مقدمه

ميزان المعدلة في شأن البسملة : تأليف السيوطي، ص ١٩٨

(ن)

نجوم السماء: تأليف ميرزا محمدعلي كشميري - مقدمه

نخب المناقب لال أبي طالب : تأليف أبي عبدالله الحسين بن جبير

– مخطوط – ۱۵۹

نزل الابرار: تأليف ميرزا محمد بدخشي ط هند، ص ۵۰، ۵۱، ۷۹
النزهة الاثنى عشرية في نقض التحفة العزيزية: تأليف محمد بن عنایت
أحمد الكشميري، ص ۴۴

النشر في القراءات العشر: تأليف شمس الدين الجزري، ص ۱۷۷،

۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰

نفع الطيب عن غصن الاندلس الرطيب: تأليف المقرئ ط القاهرة،
ص ۱۰۵

نقباء البشر: تأليف علامه آقابزرگ تهرانی، مقدمه

نواقض الروافض: تأليف سيد محمد البرزنجي الشافعي، ص ۲۵، ۳۷،

۴۲، ۲۰۱، ۲۱۹

نواقض الروافض: تأليف ميرزا مخدوم، ص ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱

النور السافر في أخبار القرن العاشر: تأليف عبدالقادر العيدروس،

ص ۲۱۵

نهاية المطلب في دراية المذهب: تأليف الجويني امام الحرمين،

ص ۱۴۴

(۹)

الوافي بالوفيات : تأليف صلاح الدين الصفدي -- مخطوط -- ،

ص ۳۶، ۱۵۸

وسيلة المال في عدة مناقب الال: تأليف أحمد باكثير، ص ۲۵

وسيلة النجاة: تأليف محمد مبین، ص ۲۴۸

وفيات الاعيان: تأليف ابن خلكان ط القاهرة، ص ٥٧، ١٢٩، ١٤٤،

١٤٥، ١٦٠، ١٦٨

الولاية: تأليف محمد بن جرير الطبري، ص ١٢٣، ١٢٤

(٥)

جدول الخطأ والصواب

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
ادواجاً	اوداجاً	٥	٨
عميرة	عمير	٢٢	٤
الديبشي	الديبيشي	٢٤	٦
الهيثمي	الهيثمي	٢٤	١٢
نواقض	نواقض	٢٥	٤
نواقض	نواقض	٢٥	١٤
تسجيل	تسجيل	٢٥	١٥
سعيد بن مالك	سعد بن مالك	٢٩	١٠
محيصن	محصن	٣٢	٤
بشر	بسر	٣٣	٥
الديلمي	الديلي	٣٣	٧
أبو الحمراء	أبو حمزة	٣٣	٨

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
بشر	بسر	٣٣	١٠
وائلة	وائلة	٣٣	١٢
أبو حليفة	أبو حليفة	٣٤	٦
نوافض	نوافض	٣٧	١
نوافض	نوافض	٣٧	ذيل صفحہ
درر	در	٣٨	١
البستكي	البستكي	٣٨	٩
الخيضري	ابن الخيضري	٣٩	١
ردوحات	دوحات	٣٩	ذيل صفحہ
			رقم ٤
تنفيذ	تنفيذ	٤٢	ذيل صفحہ
			رقم ٤
ارنيقي	ازنيقي	٣٩	٦
متثبت	متثبت	٥٣	٢
عبدالله	ابى عبدالله	٥٥	٥
ابن مرّة	ابن ابى مرّة	٥٩	٩
منه	عنه	٥٩	١٢
الحسن ابن	الحسن بن	٥٩	٨
رمن	رمى	٧٢	١٤
جمع المسانيد	جامع المسانيد	٧٦	٨

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
برده	بوده	٨٠	٥
الرداني	الروداني	٨٨	٣
تأليف	تأليفه	٨٨	١٣
السنة	السنّة	٨٩	٧
	وأيضاً عن الشيخ محمد بن أبي الحسن العسكري وأيضاً عن الشيخ محمد		
	بن أحمد الرملي	٩١	١
الشيخ عبدالقدوس	الشيخ علي بن عبدالقدوس	٩١	١
عوث	غوث	٩٣	١١
أبو اسحاق أحمد بن	أبو اسحاق ابراهيم		
ابراهيم	بن أحمد	٩٤	٦
دعاد	حماد	٩٦	٧
عبد بن مبارك	عبدالله بن مبارك	٩٦	٨
مبدالله	عبدالله	٩٦	٨
بالكثير	بالكثير	١٠٠	٦
سبعمائة	ستمائة	١٠٠	١٥
٧٤٢	٦٤٢	١٠١	١٢
أبي الشعشاء	أبي الشعشاء	١١٢	١٤
المعتمد	المعتمر	١١٣	٣

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
يزيد بن حبيب	يزيد بن أبي حبيب	١١٣	٣
معمد بن سليمان	معتمر بن سليمان	١١٣	١٠
أبي عاصم	ابن أبي عاصم	١١٣	١٤
الدروقي	الدورقي	١١٣	١٦
الحرث	الحارث	١١٤	٢
الكشي	الكسي	١١٤	١٠
صالح	صاعد	١١٥	١
السرفي	الشرقي	١١٥	٣
الازري	الازدي	١١٥	١٥
أبي العلا	أبي العلاء	١١٦	٩
ابن الدينني	ابن الديني	١١٦	١٤
ابن الطاهري	ابن الظاهري	١١٧	٣
الاشعري	الاسعدي	١١٧	٣
(٢)	(١)	١٢٦	٣
البلاد والشام	بلاد الشاد	١٢٦	١٠
شريف	شرف	١٢٩	٤
واللؤلؤي	اللؤلؤي	١٣٢	١١
سعد	سعيد	١٣٢	١٣
انهم	لهم	١٣٣	١
بضيعة	بصنيعة	١٣٣	٨

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
والفقه	زائد است	١٣٥	٥
مدح الفعال	مدح النعال	١٣٩	٩
نساخته اند	نساخته	١٤٣	٩
محمد بن الحسن	محمد بن يوسف	١٤٣	١٢
بغية المناقب	بغية الوعاة	١٥٨	٢١
خير	جبير	١٥٩	١
خيشون	حبشون	١٧١	١
أحمد الديري	أحمد النيري	١٧١	٢
ملك	مالك	١٧١	٤
الاشنج	الاشج	١٧٢	٩
ولجنة	والجنة	١٧٨	٤
أبي عمر وابن كثير	أبي عمرو بن كثير	١٨٠	٨
زيادة	زيارة	١٨٢	٨
بمكة	مكة	١٨٢	٨
جعرانه	جعراثة	١٨٢	٩
سلى	سلم	١٨٤	١٠
الشحاني	الشحامي	١٨٥	١٣
التواضح	التوضيح	١٨٨	٤
نجنب	تجنب	١٨٨	١٥
أبي عمر وابن كثير	أبي عمرو بن كثير	١٩٠	٥
يزيد	أبي يزيد	١٩١	٧

الخطأ	الصواب	الصفحة	السطر
يزيد	أبى يزيد	١٩٢	١
أخبرها	أخبر بها	١٩٤	٤
الفلاّني	الفلاّني	١٩٥	١٠
البزاز	البزار	٢٠٤	٩
حوشب	شهر بن حوشب	٢٠٤	١٢
شما	شمار	٢٠٩	٢٠
أحمد بن علي	أحمد بن محمد	٢١١	٤
سهانپوری	سهارنپوری	٢٢١	١٥
جندب	جندع	٢٣٠	١٦
عمر بن مرة	عمرو بن مرة	٢٣١	٤
لابن شيبة	لابن أبي شيبة	٢٣١	٨
(١)	(٢)	٢٣٣	٧
العلاّني	الفلاّني	٢٣٣	١٤
أبى مرزوق	ابن مرزوق	٢٣٤	١
جندب	جندع	٢٤١	١٤
عمارة بن بريدة	عمارة بن حزم بن زيد	٢٤٣	٢٠
فمزيتة	فمزيتة	٢٥٠	١١

